

چرا باید به اجرایی شدن
برنامه هفتم توسعه امیدوار بود؟

بازگشت به مسیر توسعه

چگونه پلتفرم‌ها مسولیت پذیر می‌شوند؟
داستان کشاکش بی‌فایده

پرونده رشد و تورم
مهار تورم از مسیر ناترازی‌ها

پرونده‌ای درباره سرمایه اجتماعی
جامعه تاب‌آور لازمه توسعه اقتصادی

با گفتارها و نوشتارهایی از:

محمد رضا باهنر، محمدرضا مصباحی مقدم، مرتضی نبوی
سیدمحمد هادی سبحانیان، بهاره آروین، میثم مهدیار، سیروس امیدوار
میثم خسروی، سیدعلی سجادی‌نژاد، اسماعیل قدیمی، مهدی مظفری
محمدصادق آزادانی، سیدحمید حسینی، فاطمه عزیزخانی و ...

מסורת
וערכים



۱۲

منافع مردم را فدای رضایت مردم کردیم

مصاحبه «ایران» با محمد رضا پاهنر درباره برنامه های توسعه گذشته



۷۱

تعیین حدود مسئولیت پلتفرم ها

راهی برای کاهش تعارضات دولت ها با اقتصاد دیجیتال!



۱۷

برنامه توسعه هفتم بازگشت به جاده اصلی

گفت و گو با غلامرضا مصباحی مقدم عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام درباره برنامه هفتم توسعه:



۹۶

سرمایه اجتماعی چسب میان مردم و مسئولان

بهاره آروین و میثم مهدیار در میزگردی با ایران



۸۰

اتاق بازرگانی نماینده بخش خصوصی نیست

اتاق بازرگانی از گذشته تا کنون

مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران

• مدیرمسئول:

محمد حسن روزی طلب

• سردبیر:

سید مهدی موسوی حسینی

• همکاران این شماره:

فاطمه امی، امیر حسین خواجهوند صالحی، نندازارعی
رضا بابایی، مرضیه کوثری، حمید کمار، محمود سبحانی
محمد هادی علیمردانی سیده فاطمه موسوی منش و

عرفان پروانه

• صفحه آرایی

مهدی بخشی

• ویراستاری

محسن جانپور

• عکاس

مجتبی عبدالملکی، علیرضا شمس

• نشانی

تهران، خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸

• صندوق پستی

۱۵۸۷۵-۵۵۳۸

• تلفن

۸۸۷۶۱۷۲۰

• نمایر

۸۸۷۶۱۲۵۴

• لیتوگرافی، چاپ و صحافی

موسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران

• پست الکترونیک

www.iran-newspaper.ir

editorial@iran-newspaper.ir

سرمقاله

| | |
|--|-----|
| سیاست های مالیاتی برنامه هفتم توسعه | ۴ |
| نشانه های بازگشت به مسیر توسعه | ۸ |
| منافع مردم رفدای رضایت مردم کردیم | ۱۲ |
| برنامه توسعه هفتم بازگشت به جاده اصلی | ۱۷ |
| هنوز به الگوی توسعه خودمان نرسیده ایم | ۲۰ |
| مهار تورم از مسیر مهار ناترازی ها | ۲۶ |
| مجلس خرج تراش | ۲۸ |
| بازیگران ناترازی | ۳۲ |
| بانک های بی کفایت | ۳۷ |
| پیش نیاز جراحی اقتصادی | ۴۱ |
| پیچ و خم رشد | ۴۶ |
| تغییر ریل شبکه بانکی | ۴۸ |
| کارنامه صیانت و صیانت گری | ۵۴ |
| طرح صیانت با محدودیت؟ | ۵۸ |
| رشد نمایی داده محورها | ۶۱ |
| حبس داده ها عامل بازدارنده توسعه | ۶۴ |
| داستان کشاورزی بی فایده | ۶۸ |
| تعیین حدود مسئولیت پلتفرم ها | ۷۱ |
| راه تسهیل گری از تنظیم گری می گذرد | ۷۳ |
| حاکمیت الکترونیک | ۷۷ |
| اتاق بازرگانی نماینده بخش خصوصی نیست | ۸۰ |
| اتاق بازرگانی یا اتاق واردات؟ | ۸۳ |
| انفعال و عدم شفافیت | ۸۷ |
| سرمایه اجتماعی چسب میان مردم و مسئولان | ۹۶ |
| سه ضربه به اعتماد عمومی | ۱۰۲ |
| توسعه و طبقه متوسط | ۱۰۴ |
| اعتماد؛ ثروت ملی | ۱۰۸ |
| سرعت گیرهای مسیر اصلاحات | ۱۱۱ |
| افزایش سرمایه اجتماعی با مشارکت اقتصادی زنان | ۱۱۴ |
| نمای نزدیک از یک جامعه تاب آور | ۱۱۹ |
| شهر و تاب آوری شهروند | ۱۲۲ |
| نسخه اندونزیایی مواجهه با سرمایه اجتماعی | ۱۲۵ |
| درس های اقتصادی از تجربه های دوران کرونا | ۱۲۸ |



سیاست‌های مالیاتی برنامه هفتم توسعه

دکتر سید محمد هادی سبحانین /

رئیس سازمان امور مالیاتی

تمرکز بر فرار مالیاتی بخصوص دانه درشت‌ها:

یکی از موانع تحقق درآمدهای مالیاتی، موضوع فرار مالیاتی است. فرار مالیاتی غالباً به دو صورت امتناع و اجتناب صورت می‌پذیرد. امتناع از مالیات یعنی وقتی یک مؤدی مالیاتی از ارائه گزارش صحیح درباره درآمدهای حاصل از کار یا سرمایه خود که مشمول پرداخت مالیات می‌شود امتناع می‌کند و به دنبال پنهان کردن فعالیت‌های اقتصادی خود از چشم مقامات مالیاتی است. اما در اجتناب از مالیات که معمولاً از خلاهای قانونی نشأت می‌گیرد، فرد نگران نیست که عمل وی افشا شود. در اینجا فرد به منظور کاهش قابلیت پرداخت مالیات خود دنبال راه‌های گریزی می‌گردد. اما راهکار اصلی اصلاح این وضعیت، هوشمند سازی و داده محور ساختن فرایندهای مالیات ستانی است. در همین راستا و از سال ۱۴۰۱، اطلاعات حساب فروش مؤدیان (اطلاعات حساب‌های بانکی متصل به پردازنده‌های بانکی)، مبنای محاسبه و تعیین مالیات مشاغل قرار گرفت و در نتیجه، فرار مالیاتی در این بخش بخصوص صاحبان مشاغل خاص، کاهش یافت. در مجموع، مبارزه با فرار مالیاتی بخصوص دانه درشت‌ها از طریق هوشمند سازی و داده محور ساختن فرایندهای مالیات ستانی یکی از محورهای اصلی فعالیت سازمان امور مالیاتی در دولت مردمی بوده و این روند در طول اجرای برنامه هفتم توسعه ادامه خواهد داشت. برخی از مصادیق این رویکرد سازمان در ماه‌های اخیر به شرح زیر است:

- در استان کردستان یک فعال حوزه طلا با حدود ۶۰۰ میلیارد تومان و یک شرکت با فرار مالیاتی بیش از ۱۵۰ میلیارد تومان شناسایی شد.
- در استان آذربایجان غربی، بیش از ۷۰۰ میلیارد تومان از ۶ شرکت در حوزه دلالی زنجیره آهن قراضه و حدود ۴۰۰ میلیارد تومان از یک شخص در حوزه خرید و فروش رمزارز در مرحله وصول قرار دارد.
- برای دوش شرکت در حوزه فولاد در استان آذربایجان شرقی

مطابق قانون بودجه سال ۱۴۰۲، ۵۰ درصد بودجه جاری کشور توسط درآمدهای مالیاتی تامین می‌شود. همچنین براساس همین قانون، درآمدهای مالیاتی حدود ۷۵۰ هزار میلیارد تومان و درآمدهای حاصل از فروش نفت، گاز و میعانات گازی حدود ۶۲۳ هزار میلیارد تومان در نظر گرفته شده یعنی در سال جاری، درآمدهای مالیاتی از درآمدهای حاصل از فروش نفت، گاز و میعانات گازی پیشی گرفته است. این آمارها و ارقام نشان می‌دهد که افزایش نقش درآمدهای مالیاتی در تامین منابع بودجه عمومی کشور در راستای کاهش وابستگی به درآمدهای ناپایدار (موضوع بندهای ۱۷ و ۱۸ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی)، یکی از سیاست‌های اقتصادی کلیدی دولت سیزدهم است. برای تحقق و تداوم این امر و از آنجایی که درآمدهای مالیاتی، صرف عمران، آبادانی و امور زیربنایی کشور می‌شود، ارتقای روزافزون نظام مالیاتی و همگام ساختن آن با دانش روز، ضروری است و نقش انکارناپذیری در توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور دارد.

راهبرد اصلی سازمان امور مالیاتی کشور برای تحقق این موضوع، تغییر موازنه در پرداخت مالیات‌ها به نفع تولید و به زیان بخش واسطه‌گری و دلالی است. ما اعتقاد داریم با تقاطع‌گیری اطلاعات مالی و بانکی و مراودات بین افراد جامعه می‌توانیم زمینه لازم برای تحقق این راهبرد را فراهم کنیم یعنی همزمان با حمایت از رونق تولید، با شکل‌گیری طبقه دلال مقابله کرده و جلوی فرار مالیاتی آنها را بگیریم.

یکی از مهمترین فرصت‌های سازمان امور مالیاتی برای ایجاد زیرساخت‌های قانونی ارتقای نظام مالیاتی، اثرگذاری در روند تدوین قانون برنامه هفتم توسعه است. یکی از شروط لازم برای تحقق این امر، آشنایی نخبگان و نمایندگان مجلس با راهبردهای اصلی سازمان امور مالیاتی برای ارتقای نظام مالیاتی است که در ادامه توضیح داده ایم. این راهبردها عبارتند از:

و یک شرکت در حوزه فولاد در استان زنجان، بیش از ۷۵۰ میلیارد تومان برگ تشخیص مالیاتی صادر شده است.

- در استان قزوین از یک شرکت فعال خرید و فروش خودرو حدود ۶۸۰ میلیارد تومان فرار مالیاتی شناسایی شده است.
- در استان فارس برای اشخاصی که از یک صندوق قرض الحسنه برای فرار مالیاتی استفاده کرده بوده‌اند، بیش از ۲۴۰ میلیارد تومان برگ تشخیص صادر شده است.

هوشمند سازی مالیات ستانی با محوریت سامانه مودیان:

از پیش نیازهای اساسی برای رسیدن به عدالت مالیاتی، ایجاد شفافیت اقتصادی در جامعه است. در همین راستا سازمان امور مالیاتی کشور با تاکید بر ضرورت مالیات ستانی مبتنی بر اطلاعات شفاف و قابل استناد و بهره‌گیری از ابزارهای ثبت معاملات و سامانه های اطلاعاتی، به دنبال برقراری یک نظام مالیات ستانی هوشمند با هدف استقرار عدالت مالیاتی در کشور است. شفافیت در نظام مالیاتی و فعالیت‌های اقتصادی آثار بسیار مهمی از جمله هوشمند سازی نظام مالیاتی، جلوگیری از فرار مالیاتی، حذف تشخیص مالیات علی‌الرأس، پرداخت مالیات منطبق با درآمد و با رویکرد برابر و همچنین تکریم مؤدیان مالیاتی و افزایش رضایت آنها را به دنبال دارد.

به منظور شفاف سازی تدریجی مبادلات فعالیت‌های اقتصادی و در راستای ایجاد زیرساخت مالیات الکترونیکی و دستیابی به یک نظام مالیاتی هوشمند و همچنین به منظور تسهیل در شناسایی درآمد واقعی مؤدیان و تحقق عدالت مالیاتی در بخش صاحبان مشاغل، پروژه راه اندازی و بهره‌برداری سامانه فروشگاهی در سازمان امور مالیاتی کشور تعریف شد. سامانه فروشگاهی یک نظام جامع جمع‌آوری و پردازش اطلاعات در سطح ملی است، به نحوی که مهم‌ترین و اصلی‌ترین شالوده این نظام، داده‌ها و اطلاعات مالیاتی و مؤدیان شروع شده و با مدیریت اطلاعات اقتصادی، تجاری و مالی مشمولین به تکامل می‌رسد. در راستای اجرایی شدن این موضوع، قانون پایانه‌های فروشگاهی و سامانه مؤدیان در سال ۱۳۹۸ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. با توجه به ضرورت برطرف شدن نواقص این قانون بخصوص ایجاد زیرساخت حقوقی الزام تدریجی مؤدیان به استفاده از پایانه فروشگاهی و اجرای دفعی تخصیص کارپوشه به مؤدیان، در تیرماه سال جاری هم لایحه تسهیل تکالیف مؤدیان در اجرای قانون پایانه‌های فروشگاهی و سامانه مؤدیان به تصویب مجلس رسید.

اولین و مهمترین فایده اجرایی شدن قانون پایانه‌های فروشگاهی و سامانه مؤدیان، تغییر رویکرد در روش مالیات ستانی است. در واقع، تا حد امکان شاهد حذف ممیز محوری خواهیم بود، به این معنا که میزان مالیاتی که شخص باید پرداخت کند به صورت هوشمند و سامانه ای مشخص خواهد شد. یکی از ایراداتی که به نظام فعلی مالیات ستانی گرفته می‌شود، سیستم ممیز محوری است یعنی تشخیص اینکه یک مؤدی مالیاتی چه میزان مالیات

باید بپردازد برعهده شخصی به نام ممیز است که بر اساس شواهد و داده‌های مختلف از جمله نوع صنف، مکان استقرار، گردش حساب، هزینه‌ها شامل مواد اولیه، حقوق، دستمزد و اجاره و رقم احتمالی درآمد، سود مؤدیان را حدس می‌زند و بر اساس آن مالیات متعلقه را به مؤدی اعلام می‌کند. معمولاً هم مؤدی اعتراض می‌کند و بعد از کش و قوس‌های زیاد و زمان بر بین مؤدی و ممیز، عددی تعیین شده و مؤدی باید آن را بپردازد، اما سامانه مؤدیان می‌خواهد سیستم را از ممیز محوری و به عبارت بهتر، فضای سلیقه‌ای دور کند و مبنای پرداخت مالیات را بر اساس عملکرد واقعی مؤدیان یعنی هزینه‌ها و درآمد‌های واقعی آنها تعیین کند.

مدیریت هوشمندانه معافیت‌های مالیاتی شرکتهای بزرگ:

در سال آغازین دولت سیزدهم، عدد مشمول بخشودگی و معافیت از کل درآمد مالیاتی اخذ شده، بیشتر بوده است. بر اساس آمارها، در سال ۱۴۰۰ در مجموع ۳۴۰ هزار میلیارد تومان تخفیف مالیاتی لحاظ شده است (میزان درآمد مالیاتی وصولی در آن سال، حدود ۳۰۰ هزار میلیارد تومان بوده است). بخش قابل توجهی از این رقم از محل معافیت‌های قانونی بوده که دولت برای شرکت‌های تولیدی و صادراتی کشور یا در مناطق محروم و آزاد اعمال کرده است. به عنوان مثال، بررسی‌های انجام شده در سایت کدال مربوط به صورت‌های مالی ۹ شرکت بزرگ بورسی (فولاد مبارکه اصفهان، ملی مس ایران، هلدینگ خلیج فارس، گلکهر، چادرملو، پالایش نفت بندرعباس، شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی، بانک ملت و پالایشگاه اصفهان) نشان می‌دهد در سال ۱۴۰۰ برای این شرکت‌ها حدود ۷۰ هزار میلیارد تومان معافیت و تخفیف مالیاتی لحاظ شده است. مثلاً فولاد مبارکه در مقایسه با مالیاتی که با نرخ پایه مالیات ۲۵ درصدی قرار بود بپردازد، ۲۲ هزار میلیارد تومان معافیت و تخفیف مالیاتی اخذ کرده است. در حالی که هر چند حمایت از تولید ضروری است، اما با توجه به ارقام قابل توجهی که در این بخش وجود دارد، ضرورت دارد در طول اجرای قانون برنامه هفتم توسعه برای اعمال «کلیه معافیت‌ها، مشوق‌ها، کاهش نرخ، بخشودگی‌ها و اعتبارات مالیاتی که به موجب قوانین و مقرراتی قانونی وضع گردیده است»، سقف تعیین شود. همچنین سازمان امور مالیاتی با پیگیری برای تصویب لایحه مالیات بر مجموع درآمد در دولت و مجلس به دنبال تعیین تکلیف برخی معافیت‌های مالیاتی مانند معافیت شرکت‌های بزرگ مستقر در مناطق کمتر توسعه یافته ناشی از تفسیر دیوان عدالت اداری از ماده ۱۵۹ قانون برنامه پنجم توسعه است.

در مجموع، سازمان امور مالیاتی کشور با مبارزه با فرار مالیاتی، هوشمند سازی و داده محور کردن نظام مالیاتی و ساماندهی معافیت‌های مالیاتی، به دنبال این است که در طول دوره اجرای قانون برنامه هفتم توسعه، گام‌های بزرگی در راستای تحقق عدالت مالیاتی بردارد و تحقق این موضوع، نیازمند همکاری نمایندگان محترم مجلس است که این روزها در حال بررسی و تصویب این لایحه هستند.

بازگشت به مسیر

توسعه یافتگی در مقابل توسعه نیافتگی و بیانگروضعیتی است که موجب می شود هر کشوری بتواند ظرفیت های خود را در زمینه نیروی انسانی، خصوصاً نیروی انسانی نخبه، منابع طبیعی، موقعیت جغرافیایی، ذخایر زیرزمینی و کشاورزی، صنعت، معدن از حالت بالفعل به حالت بالقوه در بیاورد و ثروت افزایشی کند. تاکنون شش برنامه نوشته و اجرا شده و همیشه برخی هدف گذاری هایی که در برنامه ها محقق نشده است. اما برخی شواهد نشان می دهد برنامه هفتم توسعه متفاوت از دیگر برنامه هاست. فارغ از احکام و مواد برنامه هفتم توسعه، رویکرد دولت سیزدهم به عنوان اجراکننده، نوید بخش افقی روشن برای تحقق اهداف برنامه است. افزایش سرمایه گذاری خارجی، کاهش رشد نقدینگی، کنترل رشد ترازنامه بانک ها و... از علائم بازگشت کشور به مسیر توسعه است.

بازگشت به مسیر

فصل اول

دبیرپرونده / هادی علی‌مردانی

نشانه‌های بازگشت به مسیر توسعه
چرا رشد ۸ درصدی و تورم تک رقمی برنامه هفتم اجرایی است؟

منافع مردم را فدای رضایت مردم کردیم
گفت‌وگو با محمد رضا باهنر درباره برنامه هفتم توسعه

برنامه توسعه هفتم بازگشت به جاده اصلی
گفت‌وگو با محمد رضا با مصباحی مقدم، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام درباره برنامه‌های توسعه گذشته

هنوز به الگوی توسعه خودمان نرسیده ایم
گفت‌وگو با مرتضی نبوی عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، درباره الگوی اسلامی ایرانی توسعه



چرا رشد ۸ درصدی و تورم تک رقمی برنامه هفتم اجرایی است؟

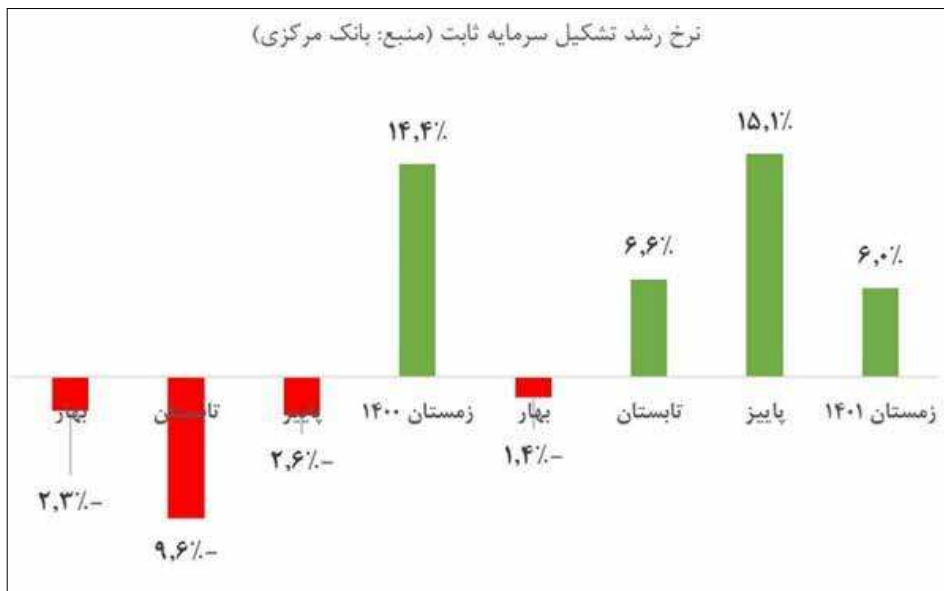
نشانه‌های بازگشت به مسیر توسعه

تورم در آغاز مسیر کاهش

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های کشور طی سال‌های ۹۷ به بعد، کنترل تورم بوده است. رشد شدید تورم به حدی رسید که میانگین تورم در ۵ سال گذشته را به بالای ۴۰ درصد رساند. کسری بودجه دولت قبل پس از خروج آمریکا از برجام و افت شدید درآمدهای نفتی و تبدیل این کسری بودجه به پایه پولی و تورم طی سال‌های اخیر، حذف رانت ارزی ۴۲۰۰ تومانی و رشد قیمت کالاهای اساسی، تشدید تورم جهانی در نتیجه جنگ اوکراین، رشد قیمت ارز به دلیل منفی شدن انتظارات پس از ناآرامی‌های نیمه دوم سال گذشته و... از جمله دلایل ماندگاری تورم در ۵ سال اخیر به‌شمار می‌رود.

با این حال نگاهی به وضعیت فعلی عوامل تورم، از تضعیف آنها در شرایط کنونی و در نتیجه چشم‌انداز نزولی تورم خبر می‌دهند. آخرین گزارش بانک مرکزی از وضعیت نقدینگی به‌عنوان مهم‌ترین عامل بروز تورم نشان می‌دهد نرخ رشد نقدینگی در پایان خرداد ماه امسال به ۲۹ درصد کاهش یافته است. کاهش نرخ رشد نقدینگی به کانال ۲۰ درصدی در شرایطی که تورم در کانال ۴۰ درصد قرار دارد، ماندگاری تورم در کانال ۴۰ درصدی را بسیار بعید نشان می‌دهد.

لایحه برنامه هفتم توسعه پس از تصویب در هیأت دولت، تقدیم مجلس شد و اکنون در بهارستان در حال بررسی است. در لایحه برنامه هفتم توسعه هدفگذاری‌های مختلفی به ویژه در حوزه اقتصادی تعریف شده که مهم‌ترین آنها رشد اقتصادی میانگین ۸ درصدی در طول سال‌های اجرای برنامه هفتم و همچنین کاهش تورم به ۹.۵ درصد در پایان برنامه است. تکرار هدفگذاری ۸ درصدی که در برنامه‌های قبلی هم تعریف شده بود و همچنین هدفگذاری تورم تک رقمی در پایان برنامه، تردیدها درباره عملی بودن برنامه هفتم را برانگیخت. تعریف این اهداف برای برنامه هفتم در حالی صورت گرفته که اکنون تورم در کانال ۴۰ درصدی و رشد اقتصادی هم در کانال ۴ درصدی در نوسان است و فاصله معناداری با اهداف برنامه هفتم دارد. برخی برای باورند که برنامه هفتم نیز در نهایت به سرنوشت برنامه‌های قبلی دچار شده و کشور در دستیابی به این اهداف شکست خواهد خورد. همچنین مرور وضعیت فعلی شاخص‌های مهم اقتصادی، تا حدی امکان‌پذیری تحقق اهداف برنامه هفتم را تسهیل می‌کند.



با تحمیل کمترین رکود به اقتصاد کشور کنترل کند.

بهبود چشمگیر رشد اقتصادی و تشکیل سرمایه

طبق اعلام مراجع آماری، رشد اقتصاد کشور در دو سال اخیر شتاب بیشتری گرفته است. بر همین اساس مرکز آمار رشد اقتصادی سال ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱، هر دو را معادل ۴.۸ درصد و بانک مرکزی به ترتیب معادل ۴.۴ و ۴ درصد اعلام کرد. این ارقام نشان می‌دهد میانگین رشد اقتصادی کشور در دو سال اخیر بالای ۴ درصد بوده که به مراتب نسبت به رشد اقتصادی حدود یک درصدی در دولت گذشته بالاتر بوده است. (نمودار ۱)

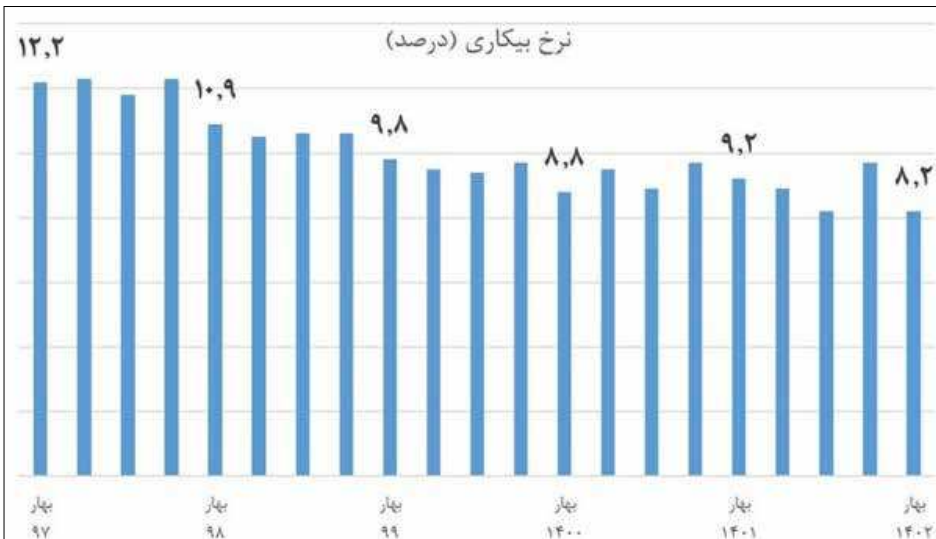
نگاهی به اقلام هزینه نهایی در گزارش‌های رشد، بخش مهمی از چرایی رشد بالای اقتصاد کشور در دو سال اخیر را بازگو می‌کند. طبق آمارهای رسمی، «تشکیل سرمایه ثابت» در دولت سیزدهم رشد جهش‌گونه‌ای داشته و به عاملی مهم در بهبود رشد اقتصادی کشور تبدیل شده است. نگاهی به روند رشد تشکیل سرمایه ثابت در هشت فصل اخیر، بهبود چشمگیر این شاخص در دولت سیزدهم را

سقوط نرخ رشد نقدینگی به کانال ۲۰ درصد آن هم در شرایطی که در ماه‌های پایانی دولت گذشته و آغازین دولت سیزدهم این نرخ به کانال ۴۰ درصد هم رسیده بود، نوید کاهش چشمگیر تورم در سال جاری را می‌دهد. کاهش نرخ تورم البته در آخرین گزارش مرکز آمار هم مشهود بود به طوری که تورم ماهانه در خرداد به ۲ درصد رسید که کمترین نرخ در ۱۵ ماه اخیر بوده و همچنین تورم نقطه به نقطه ۴۲.۶ درصد شد که نسبت به ماه قبل ۱۲ واحد درصد کاهش را نشان می‌دهد.

نگاهی به شاخص‌های کلان اقتصادی نشان می‌دهد دولت تلاش کرده با دو بحران اقتصادی بجا مانده از دولت گذشته یعنی «رکود» و «تورم» به صورت همزمان مقابله کند و یکی را فدای دیگری نکند. این سیاست البته برخلاف شیوه رایج در اقتصاد دیگر کشورهاست چرا که عموماً کنترل تورم تا حد زیادی باعث تشدید رکود در اقتصاد می‌شود. مرور شاخص‌های کلان اقتصاد کشور اما نشان می‌دهد دولت سیزدهم توانسته با اجرای اقدامات مختلف، عوامل ریشه‌ای اثرگذار بر تورم از جمله نقدینگی را

نمودار ۱
رشد اقتصادی کشور در سال‌های
۱۴۰۰ و ۱۴۰۱

نمودار ۲
نرخ رشد تشکیل سرمایه ثابت



نمودار ۳
نرخ بیکاری



مجدداً به بهترین رکورد تاریخی خود یعنی ۸٫۲ درصد که در پاییز سال گذشته هم تجربه شده بود، بازگشته است. نمودار زیر روند نرخ بیکاری در فصول گذشته را نشان می‌دهد. (نمودار ۳)

گزارش مرکز آمار همچنین می‌افزاید، از بهار سال گذشته تا بهار سال جاری، بالغ بر ۷۲۸ هزار اشتغال جدید ایجاد شده و جمعیت شاغلان کشور به ۲۴ میلیون و ۳۰۶ هزار نفر افزایش یافته است. این ارقام به وضوح گویای بهبود وضعیت اشتغال طی فصول اخیر است. با این همه اما بررسی دقیق‌تر شاخص‌های بازار کار، تغییر معنادار نرخ بیکاری تک رقمی محقق شده در سال ۱۴۰۱ و بهار ۱۴۰۲ نسبت به نرخ بیکاری تک رقمی در پایان دولت گذشته را نشان می‌دهد.

گزارش مرکز آمار نشان می‌دهد علت تک‌رقمی شدن نرخ بیکاری در دولت گذشته، کاهش جمعیت بیکار و اضافه شدن آنها به جمعیت غیرفعال بوده است. نمودارهای زیر، جزئیات تحولات بازار کار از سال ۹۷ تا بهار ۱۴۰۲ را نشان می‌دهد. (نمودار ۴)

همچنین نمودارها که از گزارش‌های مرکز آمار استخراج شده نشان می‌دهد از سال ۹۷ تا ۱۴۰۰ حدود ۳ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر به جمع افراد «غیرفعال» افزوده شده‌اند؛ همچنین حدود ۹۰۰ هزار نفر از جمعیت بیکار کاسته شده است. علاوه بر این جمعیت شاغلان کشور حدود ۴۰۰ هزار

نشان می‌دهد. (نمودار ۲)

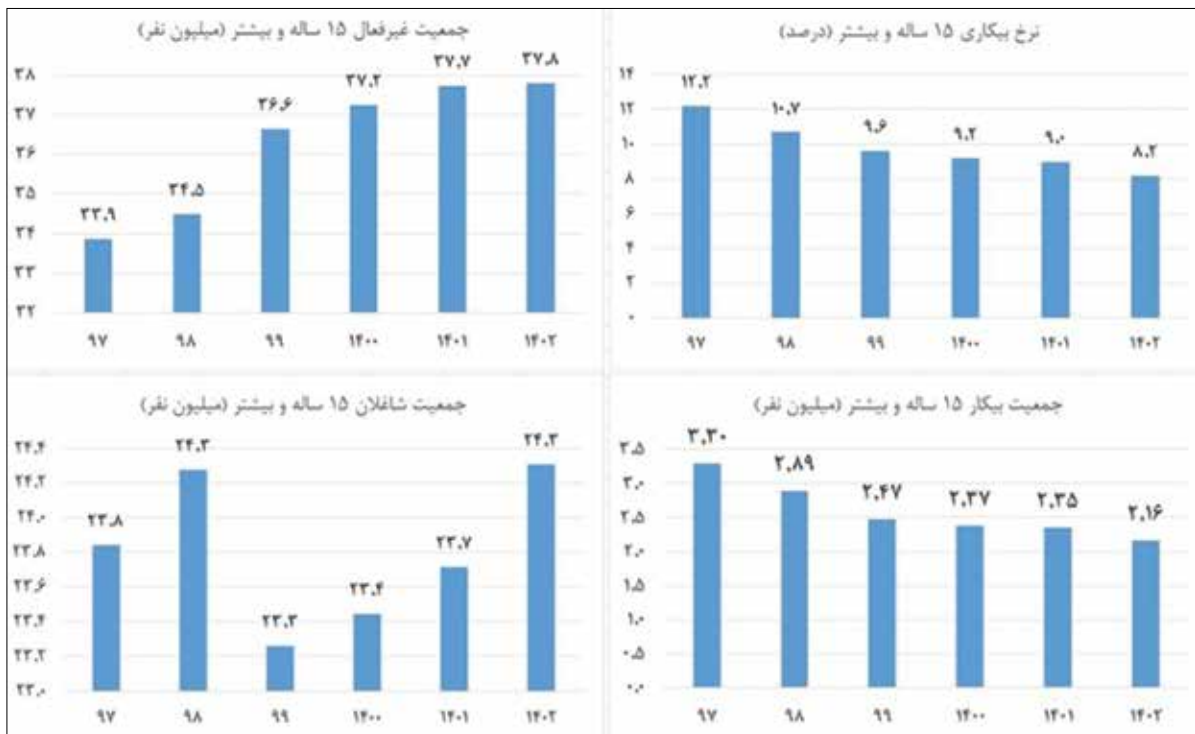
همان‌طور که پیداست، نرخ رشد تشکیل سرمایه ثابت در تابستان ۱۴۰۰ به منفی ۹٫۶ درصد رسیده بود اما این رقم در پاییز و زمستان ۱۴۰۱ به ترتیب به ۱۵٫۱ و ۶ درصد رسید و در نهایت این شاخص در کل سال ۱۴۰۱ رشد ۶٫۷ درصدی را ثبت کرد.

رشد بالای تشکیل سرمایه ثابت بویژه در بخش ماشین‌آلات، نشان می‌دهد اقتصاد کشور در مسیر رونق و بازیابی توان از دست رفته سال‌های اخیر قرار گرفته است. رشد بالای اقتصادی و تشکیل سرمایه ثابت اما تنها شاخص‌هایی نبودند که از احیای تدریجی اقتصاد کشور در دو سال اخیر حکایت داشتند. تحولات بازار کار، دیگر حوزه‌ای بود که تحولات آن، رونق گرفتن بخش‌های حقیقی اقتصادی طی دو سال اخیر را روایت می‌کنند.

احیای اشتغال و رونق بازار کار طی دو سال اخیر

یکی از مهم‌ترین شاخص‌های سنجش وضعیت رکود و رونق هراقتصاد، بررسی شاخص‌های بازار کار و روند زمانی آنهاست. نگاهی به روند شاخص‌های اصلی بازار کار طی فصول اخیر، از حرکت اقتصاد کشور به سمت رونق حکایت دارد.

جدیدترین گزارش مرکز آمار از وضعیت اشتغال و بیکاری کشور در بهار سال جاری نشان می‌دهد نرخ بیکاری



نمودار ۴

اختیار نمایندگان قرار گرفته، افزودن بندهای متعدد به آن، نتیجه‌ای جزئی‌نمردن برنامه هفتم و تکرار سرنوشت برنامه‌های قبلی برای آن ندارد. از همین رو لازم است مجلس با درک این شرایط، لایحه برنامه هفتم را با کمترین تغییر به تصویب رسانده و از حجیم کردن بی حساب و کتاب آن بپرهیزد.

لازمه مهم دیگر برای موفقیت برنامه هفتم، اولویت یافتن اقتصاد در تمامی ساختارهای حکمرانی کشور است. برای تحقق اهداف برنامه هفتم لازم است سیاست داخلی و خارجی در خدمت اقتصاد قرار گیرد. در بعد داخلی، اولویت یافتن اهداف سیاسی و انتخاباتی بر اهداف اقتصادی، کشمکش‌های میان قوا و دستگاه‌ها، اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های محل آرامش جامعه و... تنها برخی از موانع غیراقتصادی و سیاسی داخلی برای تحقق اهداف برنامه هفتم است. علاوه بر سیاست داخلی، سیاست خارجی هم می‌تواند کمک زیادی به تحقق اهداف اقتصادی کند. پیگیری جدی دیپلماسی اقتصادی دیگر کشورها بویژه کشورهای منطقه و کشورهای همسوتر از نظر سیاسی، اولین مصداق پشتیبانی سیاست خارجی از اقتصاد کشور است. در این میان البته دستیابی به توافق هسته‌ای در چهارچوب خطوط قرمز و بالفاظ تمامی منافع ملی، می‌تواند کمک دیگری به تحقق اهداف برنامه هفتم توسعه کند.

این موارد البته برخی از مهم‌ترین الزامات غیراقتصادی برای موفقیت کشور در دستیابی به اهداف برنامه هفتم بود. الزامات بسیار مهم دیگری از جمله هماهنگی تمامی ساختارهای حکمرانی کشور در مسیر برنامه هفتم، از دیگر نمونه‌های آن به شمار می‌رود. در مجموع می‌توان گفت با توجه به تغییر مسیر امیدوارکننده شاخص‌های کلان اقتصادی کشور طی دو سال فعالیت دولت سیزدهم و همچنین در صورت رعایت الزامات غیراقتصادی، تحقق اهداف برنامه هفتم دور از ذهن نیست.

نفر کم شده است. این ارقام نشان می‌دهد کاهش نرخ بیکاری نه به دلیل تبدیل بیکار به شاغل؛ بلکه به دلیل تبدیل شاغلان و بیکاران به جمعیت غیرفعال (خروج بیکاران و شاغلان از بازار کار) بوده است. با این حال از سال ۱۴۰۰ تا بهار ۱۴۰۲ کاهش نرخ بیکاری با افزایش چشمگیر جمعیت شاغلان همراه بوده است.

طبق اعلام مرکز آمار، جمعیت شاغلان از سال ۱۴۰۰ تا بهار ۱۴۰۲ حدود ۹۰۰ هزار نفر افزایش یافته و در مقابل جمعیت بیکاران حدود ۲۱۰ هزار نفر کاهش یافته است. این موضوع نشان می‌دهد کاهش نرخ بیکاری در دولت سیزدهم برخلاف دولت گذشته که ناشی از خروج نیروی کار از بازار کار بوده، برآمده از افزایش اشتغال بوده است؛ بنابراین، ماهیت نرخ بیکاری تک‌رقمی در دولت سیزدهم دقیقاً برخلاف دولت گذشته، ناشی از بهبود شاخص‌های بازار کار بوده در حالی که تک‌رقمی شدن نرخ بیکاری در دولت گذشته به دلیل خالی شدن بازار کار از نیروی کار بوده است. شاخص‌های یاد شده و برخی دیگر از شاخص‌های مهم اقتصادی نشان می‌دهد طی دو سال فعالیت دولت سیزدهم، شاخص‌های کلان اقتصادی در مسیر بهبود قرار گرفته‌اند. به عبارت دیگر، مسیر شاخص‌های کلان در دو سال اخیر، در جهت تحقق اهداف برنامه هفتم در حرکت بوده، هرچند که تا رسیدن به اهداف برنامه، فاصله نسبتاً زیادی دارند.

الزامات غیراقتصادی اهداف برنامه هفتم

گذشته از سیاست‌ها و اقدامات لازم برای تحقق اهداف اقتصادی برنامه هفتم توسعه، الزامات غیراقتصادی و البته حیاتی دیگری برای تحقق این اهداف لازم است. اولین شرط موفقیت کشور در دستیابی به اهداف برنامه هفتم، پرهیز مجلس از تکرار رویه پیشین خود در دستکاری گسترده در برنامه توسعه و افزودن بندهای بی‌مورد به آن است. در شرایط کنونی که لایحه برنامه هفتم توسعه در

گفت‌وگو با محمد رضا باهنر درباره برنامه‌های توسعه گذشته:

منافع مردم را فدای رضایت مردم کردیم

• آقای قالیباف در روز اول ریاست خود در مجلس، من را دعوت کرد که با هم صحبت کنیم و از من مشاوره گرفت. به ایشان پیشنهاد دادم که دو کار را انجام ندهد و سه کار را انجام دهد؛ اولین کاری که نباید انجام داد، این است که هزینه‌های دولت را افزایش ندهید چون بودجه ما بشدت نامتعادل است و این یکی از پایه‌های اساسی تورم است

• ما چهار ناترازی اساسی داریم و دولت هم گفته است که آنها را در برنامه هفتم در نظر گرفته است و قصد جبران آن را دارد. حتی اگر ۵۰ درصد هر کدام از این ناترازی‌ها درست شود، توسعه و کنترل تورم را به همراه دارد

• باید بین رعایت ضوابط زیست محیطی و توسعه یک تعادل شکل داد. اگر افراطی از محیط زیست سخن بگوییم، جلوی توسعه گرفته می‌شود



پای صحبت‌های محمدرضا باهنر، عضو حقیقی مجمع تشخیص مصلحت نظام و از تدوینگران سیاست‌های کلی برنامه هفتم توسعه، نشستیم تا بشنویم درباره برنامه هفتم توسعه چه نظری دارد، به نظر او چه لوازمی برای اجرایی شدن این برنامه نیاز است و علت کندی توسعه ایران را در چه عواملی می‌داند. بر اساس گفته‌های باهنر یکی از عوامل اصلی عدم موفقیت برنامه‌های توسعه خرج تراشی‌های مجلس بوده و دولت‌ها هم در جاهایی برای آنکه رضایت مردم را کسب کنند منافع بلند مدت آن‌ها را قربانی کرده‌اند. او معتقد است با جبران برخی ناترازی می‌توان به اجرایی شدن برنامه هفتم توسعه امیدوار بود. در ادامه مشروح گفت‌وگوی ایران با ایشان را می‌خوانید.

برنامه‌های اول تا ششم توسعه، مسائلی را داشته؛ برخی برنامه‌ها محقق شده و برخی هم نشده است. از نظر شما چرا در دهه‌های گذشته، مفاد اصلی برنامه‌ها محقق نشده است؟

به باور من، این اشکالات به جریانات سیاسی برمی‌گردد. تصمیم‌گیرندگان و تصمیم‌سازان مکمل هم نیستند و رقابت بی‌ربطی باهم دارند. هر دولتی که روی کار می‌آید، با بولدوزر از دولت قبلی عبور می‌کند. وظیفه چهار سال اول رئیس‌جمهور این است که کارهای دولت قبلی را خنثی کند و در چهار سال دوم هم کارهایی می‌کند که دولت بعدی می‌خواهد آن را خنثی کند. این روند، بهره‌وری را بشدت کاهش می‌دهد، سرمایه‌ها و اعتماد را از بین می‌برد. باید دولت برنامه را اجرا و کمبودهایش را برطرف کند و هر مقدار که نتوانست را تحویل دولت بعدی بدهد.

به رئیس دفتر آقای رئیسی گفتم که دولت قبلی بنایان وضع دیروز بودند ولی الان یک سال و نیم گذشته است و بانی هراتفاقی که می‌افتد، شما هستید؛ بنابراین دیگر نمی‌توانید به گردن دولت قبلی بیندازید.

در مجمع تشخیص مصلحت نظام، صحبتی کردم مبنی بر اینکه آقایان دولتی می‌آیند و گزارشی می‌دهند که مثلاً ۲۰ درصد سیاست برنامه را اجرا کردیم، اما من نامش را «اجرائیات اتفاقی» می‌گذارم چرا که دولت‌ها اساساً به دنبال اجرای برنامه نیستند. اگر عملکرد دولت افغانستان را مورد بررسی قرار دهید، ممکن است ۱۰ درصدش منطبق با برنامه‌های ما باشد. معتقدم که نظام جمهوری اسلامی و مردم‌سالاری دینی، نیازمند ۲-۳ حزب صاحب نظر، صاحب موضع و پاسخگوست. نظام‌هایی که متکی بر رأی مردم هستند، نیاز به چند حزب قدرتمند دارند. ما چندین حزب داریم اما خرد هستند. بر اساس اطلاعات وزارت کشور، ۲۰۰ حزب مجوز گرفته‌اند اما از این تعداد، ۱۵۰ حزب تعطیل هستند یا یک برگه‌ای دست خانم یا آقای برای روز مباداست. نزدیک انتخابات هم که می‌شود این احزاب جبهه تشکیل می‌دهند و یک عده‌ای به مجلس می‌روند. کسانی هم که به مجلس می‌روند، کاری به آن حزب ندارند. در صورتی که نماینده‌ای که از طریق یک حزب به مجلس می‌رود، باید تفکر حزب‌پشتوانه‌اش باشد و باید از مواضع آن دفاع کند.

از هر کسی حتی رئیس‌جمهور هم این پرسش را بپرسید که آیا کسی در کشور غیر از رهبری وجود دارد که نگران ۱۰ تا ۵۰ سال نظام باشد، پاسخ می‌دهد که ما ۴ سال بر سر

کار هستیم و کارهایی می‌کنیم. اما اشکال اساسی این است که فرایندها مستمر و باثبات نیست تا تغییر حس شود، بلکه حرکت‌ها زیگزاگی است که بهره‌وری را کاهش می‌دهد.

خدماتی که جمهوری اسلامی ارائه کرده، طومار بلند بالایی است. ارقام و آمارش معجزه‌آسا و بزرگ است اما ظرفیت کشور بیش از این حرف‌هاست. ما گفتیم که ۲۰ درصد از رشد باید از طریق افزایش بهره‌وری باشد اما محقق نشده است. الان می‌گویند تولید ناخالص داخلی ما را از ۴۰۰ میلیارد دلار تا هزار میلیارد دلار در نظر می‌گیرند. من با عدد آن کاری ندارم اما اگر بهره‌وری ما از اول انقلاب تا الان، در خور بود و سالی یک تا ۲ درصد رشد اقتصادی ما از طریق بهره‌وری شکل می‌گرفت، امروز تولید ناخالص باید ۴ تا ۵ برابر بیشتر از وضع موجود بود. منظور از اینکه تولید ناخالص ما باید هزار و ۲۰۰ میلیارد دلار باشد، این است که برای هر سال باید در نظر گرفته شود نه اینکه کل ثروت کشور این باشد. اگر ما یک سال چنین رقمی داشته باشیم، یعنی ۸۰۰ میلیارد دلار موقعیت و هزینه فرصت را از دست می‌دهیم چون بهره‌وری مستمری نداریم. دولت‌ها و حتی مجلس که بعضاً قوانین تورم‌زایی تصویب می‌کند، باعث چنین مسائلی می‌شوند.

آقای قالیباف در روز اول ریاست خود در مجلس، من را دعوت کرد که با هم صحبت کنیم و از من مشاوره گرفت. به ایشان پیشنهاد دادم که دو کار را انجام ندهد و سه کار را انجام دهد؛ اولین کاری که نباید انجام داد، این است که هزینه‌های دولت را افزایش ندهید چون بودجه ما بشدت نامتعادل است و این یکی از پایه‌های اساسی تورم است. مسأله بعدی، این است که پرسنل دولت را زیاد نکنید. در یک عرف بین‌المللی، نیاز به ۸۰۰ هزار کارمند قدرتمند داریم. در صورتی که ما نزدیک به ۶ میلیون کارمند به ازای ۷۰۰ هزار نفر داریم. هر کارمند به طور میانگین ۲۰ دقیقه کار می‌کند که ای کاش همان ۲۰ دقیقه را هم کار نمی‌کرد چون برای مردم مزاحمت ایجاد می‌کند. اینجا یک پارادوکسی ایجاد می‌شود و هر کارمند به طور متوسط یک خانواده ۴ نفره دارد که مجموعاً ۲۰ میلیون جمعیت را شامل می‌شود. سراغ هر کدام از آن‌ها که بروید، از سیستم اداری کشور و کارمندان انتقاد می‌کنند در حالی که خودشان کارمندند. خود آن کارمند گرفتار است و مشکل، ساختاری است که به وجود آمده.

از زمانی که این حرف را به آقای قالیباف گوشزد کردم، در هشت ماه اول تا ۳۰ درصد بودجه دولت بالا آمده است. البته این تقصیر آقای قالیباف نیست و ساختار مجلس به این شکل است که باعث چنین مسائلی شده است. می‌گویند رتبه‌بندی معلمان را اجرا کنید و بودجه‌اش را از ۴۰ هزار میلیارد تومان به ۶۰ هزار میلیارد تومان افزایش دهید، اما بودجه‌اش را چطور باید به دست بیاوریم؟ نتیجه‌اش این می‌شود که هزار تومان در جیب راست معلم می‌گذاریم، ۵ هزار تومان از جیب چپ معلم برمی‌داریم و فکر می‌کنیم که به این معلم خدمت کرده‌ایم. ما در کشور یک نظام اقتصادی، قضایی، اداری و آموزشی داریم. این نظام‌ها نباید بایکدیگر در تضاد باشند بلکه باید در کنار هم درست کار کنند تا این منظومه به جمهوری اسلامی تبدیل شود. در خصوص اینکه از کجا باید این را شروع کرد یک بحث دیگر است. من نیامده‌ام تا قسمت خالی لیوان را برای شما شرح دهم. کارهای افتخارآمیزی زیادی شکل گرفته است اما می‌خواهیم چالش‌ها را مورد بررسی قرار دهیم.

ما در کشور یک نظام اقتصادی، قضایی، اداری و آموزشی داریم. این نظام‌ها نباید بایکدیگر در تضاد باشند بلکه باید در کنار هم درست کار کنند تا این منظومه به جمهوری اسلامی تبدیل شود. در خصوص اینکه از کجا باید این را شروع کرد یک بحث دیگر است

در سال ۷۴ یعنی در زمان مرحوم هاشمی، تورم ۴۹ و نیم درصدی داشتیم که زمان تعدیل اقتصادی بود. ما در آن زمان کل کل و بحث بسیار می کردیم اما آقای هاشمی سال بعدش با انجام اصلاحات اقتصادی، یک سقوط آزاد شکل داد

باتوجه به تجربه شخصی شما، برنامه هفتم را پیشروتر از برنامه های پیشین می دانید یا این برنامه هم همانند برنامه های گذشته است؟

لایحه برنامه هفتم را مطالعه نکرده ام اما پرسش ابتدایی این است که برنامه را چقدر می خواهند بالا و پایین کنند؟ از سوی دیگر بحث شورای نگهبان هم مطرح است و ما هم به عنوان مجمع تشخیص مصلحت نظام که سیاست های ناظر بر برنامه هفتم را پیشنهاد دادیم و خدمت مقام معظم رهبری رفتیم و ایشان هم ابلاغ کردند. یکی از وظایف ما این است که کنترل و نظارت داشته باشیم تا این برنامه مصوب، حداقل مغایر با سیاست های برنامه نباشد و مطابق پیدا کند. این مهم مقداری چالش زاست و مجلسی ها هم برخی اوقات نسبت به این اتفاق موضع پیدا می کنند. از نظر حقوقی هم کاملاً روشن است.

بدین معنا که اصل ۱۱۰ قانون اساسی، یکی از وظایف رهبری را تعیین سیاست های کلی نظام بعد از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت می داند. یعنی مجمع پیشنهادهای خود را تقدیم رهبری می کند و رهبری هم این مشورت ها را می شنوند اما خودشان تصمیم می گیرند. در بحث اجرا هم اصل ۱۱۰ قانون اساسی نیز آورده است که یکی دیگر از وظایف رهبری، نظارت بر حسن اجرای سیاست هاست. در قسمت ذیل این اصل، عنوان شده است که رهبری برخی اختیارات خود را به جاهای دیگر تفویض کند. رهبری دو دوره است که نظارت بر حسن اجرای سیاست ها را به یک هیأت عالی نظارت که ۱۵ منتخب مجمع حضور دارند، سپرده اند. ما از این ماده قانونی استفاده می کنیم و وظیفه خود را انجام می دهیم تا سیاست های کلی که تصویب می شود، باد هوا نخورد. مجلس باید نظارت کند تا ببینیم چقدر تغییرات ایجاد می کند. این تغییرات ممکن است مغایر با برنامه نباشد که ما در آنجا کاری نمی کنیم. مسأله بعدی، اجرای سیاست هایی است که به ابزارها و ملزوماتی نیاز دارد. رهبری شعار سال را کنترل تورم در نظر گرفتند. مقامات دولتی هم در گفته های خود بر آن تأکید دارند اما تورم تحت امر دستور نیست و یک واقعه اقتصادی و معلول برخی علت هاست.

متأسفانه در این زمینه کارنامه خوبی نداریم. متوسط تورم در کشور ما بالای ۲۰ درصد بوده که این عدد غیرقابل قبول است. طی پنج سال اخیر، نرخ تورم، ۴۰ درصد را هم رد کرده است. در سال ۷۴ یعنی در زمان مرحوم هاشمی، تورم ۴۹ و نیم درصدی داشتیم که زمان تعدیل اقتصادی بود. ما در آن زمان کل کل و بحث بسیار می کردیم اما آقای هاشمی سال بعدش با انجام اصلاحات اقتصادی، یک سقوط آزاد شکل داد.

تورم ۵۰ درصدی در یک دوره و به منظور انجام یک سری اصلاحات ساختاری مشکلی ندارد و حتی شاید ضرورت هم داشته باشد اما اگر تداوم پیدا کند، تصاعدی و بی کیفیت می شود و ارزش پول و قدرت خرید مردم هم کاهش می یابد. رهبری بر مسأله کنترل تورم تأکید داشتند و من نگران هستم که دولت چقدر می تواند این دستور را اجرا کند.

اگر دولت این مسأله را رها کند، تورم بالای ۵۰ درصد هم می رود اما اگر مدیریت کند، تصور من این است که تورم عددی ثابت خواهد بود. با این تفاسیر، سیاست های برنامه باید طوری تنظیم شود که اصلاحات ساختاری را نرم نرم درست و اصلاح کند.

اگر از برنامه توسعه قبل از انقلاب چشم پوشی کنیم، سه دهه است که فرایند توسعه اقتصادی را داریم پیش می بریم. علت کندی سرعت توسعه اقتصادی ایران در مقایسه با کشورهای همسایه چه بوده است؟

به باور من سه الی چهار عامل دخیل هستند. یکی از عامل های اصلی این است که از اول انقلاب به جای اینکه کشور را حکیمانه اداره کنیم، خواستیم که عاطفی کار را پیش ببریم. ما از اول انقلاب گفتیم که وضع مردم باید خوب باشد. یک روز هم گفتیم به خاطر رویدادها و اتفاقات مختلف مردم باید راضی باشند. متأسفانه رضایت کوتاه مدت مردم، باعث شده است تا منافع بلندمدت مردم را به خطر بیندازیم. دولت وظیفه اشتغالزایی دارد اما خود دولت جای اشتغال نیست. اینکه ۷۰۰ هزار کارمند مورد نیاز ما به ۶ میلیون رسیده، به خاطر این است که یک روز مجلس، روز دیگر مثلاً دولت آقای احمدی نژاد فشار آورده است. حتی همین الان کمیسیون اجتماعی یک قانونی تصویب کرده است که کارمندان طرف قرارداد دولت، یک پله ارتقا داده و قراردادشان پیمانی شود. با این کار این امکان وجود دارد که تا ۲ میلیون نفر به کارمندان دولت اضافه شوند. این ۲ میلیون نفر ممکن است خوشحال شوند اما برای اقتصاد کشور اثر خوبی ندارد. ما در مجمع معتقد هستیم که این امر با سیاست های کلی مغایرت دارد و ممکن است با مجلس بر سر این مسأله چالش داشته باشیم. آقای



ما هاتیر که منشی مالزی قلمداد می‌شود، از سال ۱۹۸۰ که نخست وزیر شد، یک برنامه‌ای تا سال ۲۰۲۰ در نظر گرفت و خیلی خوب هم امور را پیش برد. امروز مالزی به یکی از اقتصادهای خوب دنیا تبدیل شده است. او یک کتاب خاطراتی دارد که یک جمله خوب و پرمعنایی در کتاب آورده است که می‌گوید «اگر من در اجرای برنامه‌های خود موفق بودم، به خاطر این بود که منافع مردم را فدای رضایت مردم نکردم.» در حالی که طی این ۴۰ سال ما برعکس این گفته عمل کرده‌ایم.

مسئله بعدی، اقتصاد است. هنوز هم از برخی بی‌رسیم که اقتصاد اسلامی چیست، می‌گویند که نه لیبرالیستی است، نه مارکسیستی و نه کاپیتالیستی. بخش خصوصی تا می‌خواهد قدرت گیرد، مانع‌تراشی‌ها شروع می‌شود در حالی که بخش خصوصی پاک‌دست را باید تقویت کرد. در دنیا ثابت شده است که دولت نباید کار اقتصادی کند. دولت‌هایی مثل دولت‌های کمونیستی، مارکسیستی و سوسیالیستی که کارهای اقتصادی می‌کردند، همه به تاریخ پیوستند. چین هم که دارد اینطور تیک‌آف می‌کند، مسئولانش می‌گویند که ما سوسیالیستی از نوع چینی‌اش را داریم اجرا می‌کنیم. این رویکرد آنها یعنی سوسیالیست بی سوسیالیست! چین بخش خصوصی خود را تقویت و پیشرفت کرده است، اگر کسی پولدار شود از او استقبال و حمایت می‌کنند. متأسفانه یک سری نگرش‌های چپ‌روانه در اقتصاد کلان ما در ذهن برخی مسئولان وجود دارد. در سال ۱۳۸۴ رهبری سیاست‌های اصل ۴۴ را برای خصوصی‌سازی ابلاغ کردند. ما این

مسئله را پیش بردیم اما در برخی مواقع، نامنظم گام برداشتیم. از جمله اینکه به جای خصوصی‌سازی، امور را به یک سری شرکت خصولتی واگذار کردیم. ما یک شتر مرغ درست کردیم که اگر بگوییم بار ببرد، می‌گوید من مرغ هستم و اگر بگوییم پیر، می‌گوید من شتر هستم. مالک برخی از شرکت‌های بزرگ خصولتی، معلوم نیست که چه کسی است و انتهای آن به دولت برمی‌گردد. مثلاً شرکت‌های صنعتی مثل گل‌گهر، فولاد مبارکه، چادرملو و مس، خصوصی و خصولتی هستند اما مدیرشان را وزیر تعیین می‌کند. یک سری بنگاه‌های خصولتی شکل گرفته است که نه حساب پس می‌دهند و نه کار درست انجام می‌دهند و صاحب سرمایه بالای کار است. یک نفر مدیر می‌شود و بعد از ۴ سال هم اگر موفق نبود یا می‌گوید من تکلیف شرعی ندارم یا عزلش می‌کنند اما بخش خصوصی ذره ذره مواظب سرمایه خودش است. سرمایه مثل یک آهوی تشنه و گرسنه است، جایی می‌رود که هم بتواند بچرخد و هم امنیت داشته باشد و اگر مشکلی پیش بیاید فرار می‌کند. باید هوای سرمایه را داشت تا این سرمایه کار کند و بچرخد. در این صورت هم اشتغال ایجاد می‌کند، هم مالیات به دولت می‌دهد و هم باعث توسعه می‌شود. در چین، ظرف ۳۵ سال گذشته، درآمد سرانه مردم چین ۱۲۰ دلار در سال بوده است و الان ۱۲ هزار دلار یعنی ۱۰۰ برابر شده است. تولید ناخالص مردم چین ۱۸ هزار میلیارد دلار بوده و این در حالی است که تولید ناخالص داخلی ما نزدیک به ۶۰۰ هزار میلیارد دلار است. آنها زحمت کشیدند و همین الان هم روزی ۲ شیفت کار

اگر در برنامه هفتم می‌گوییم که رشد اقتصادی باید ۸ درصد و تورم تک‌رقمی باشد، نیاز داریم که لوازمش وجود داشته باشد

می‌کنند و با حداقل هزینه‌ها ساخته‌اند. پدرم به من می‌گفت شما دنبال کارهای نازک و نان کلفت هستید که این نمی‌شود، اگر نان کلفت می‌خواهید، باید کار کلفت انجام دهید. برخی اوقات دوستان از ما می‌پرسند که چرا در این بیکاری، ۶ میلیون برادران افغان در کشور ما کار می‌کنند. درست است که یک سری مسائل انسانی وجود دارد اما ما به آنها بیشتر نیاز داریم. سیستم می‌تواند این برادران را ظرف یک ماه از کشور بیرون کند اما اگر این ۶ میلیون کارگر را بیرون کنیم، کشاورزی، دامداری، کوره‌پزخانه و بنادر ما می‌خواهد. جوان ایرانی درس خوانده و حاضر به انجام چنین کارهایی نیست.

آیا شاهد پیشرفتی در برنامه هفتم توسعه هستیم؟

متوسط رشد اقتصادی ما در دو سال قبل، ۳ درصد بوده است. البته در زمان آقایان خاتمی و هاشمی رشد اقتصادی ۱۲ تا ۱۳ درصدی هم داشته‌ایم اما متوسط رشد همان ۳ درصد بوده است. در برنامه ششم گفتیم که متوسط رشد باید ۸ درصد باشد اما این اتفاق به دلایلی که پیشتر عنوان کردم، رخ نداد. الان هم اگر در برنامه هفتم می‌گوییم که رشد اقتصادی باید ۸ درصد و تورم تک‌رقمی باشد، نیاز داریم که لوازمش وجود داشته باشد. چند مورد کنترل تورم را رئیس بانک مرکزی بسیار تکرار می‌کند و آقای مخبر هم در سیاست‌های برنامه هفتم بر آنها تأکید کرده است. یکی از این موارد، ناترازی بودجه دولت است. هزینه‌های دولت بسیار بیشتر از درآمد دولت است و هر چه نفت می‌فروشیم و هر چه مالیات می‌گیریم، همه آنها حقوق می‌شود، ناترازی دارایی بانک‌ها و وام‌های عجیب و غریبی که می‌دهند و بازگردانده نمی‌شود.

ناترازی بدهی دولت به بانک مرکزی یکی دیگر از این موارد است. دارایی‌های خارجی بانک مرکزی افزایش پیدا می‌کند و برخی فکری کنند این مسأله خوب است در حالی که دولت به ازای این دارایی‌ها پول می‌گیرد و ریال تولید می‌کند. تولید ریال، باعث ایجاد تورم و تغییر پایه پولی می‌شود.

ناترازی صندوق‌های بازنشستگی، هم یکی دیگر از این موارد است. ما چهار ناترازی اساسی داریم و دولت هم گفته است که آنها را در برنامه هفتم در نظر گرفته است و قصد جبران را دارد. حتی اگر ۵۰ درصد هر کدام از این ناترازی‌ها درست شود، توسعه و کنترل تورم را به همراه دارد.

برخی عنوان کرده بودند در برنامه هفتم توسعه، بحران محیط زیستی مد نظر قرار گرفته نشده است. شما چقدر این گزاره را درست می‌دانید؟

در سیاست‌های کلی باید در اجرای اهداف، تعادل داشته باشیم. در هر کدام که افراط یا تفریط داشته باشیم، شکست خواهیم خورد. محیط زیست یکی از اصولی است که صراحتاً در قانون اساسی آمده است و جهان هم از نظر زیست محیطی دارد تهدید می‌شود. فعالیت‌های ما باید فعالیت‌های سبز باشد. این فعالیت‌ها از خودرو و اتوبوس برقی تا کیفیت بنزین و نیروگاه‌ها را شامل شود. یکی از شعارهای توسعه این است که باید راه بسازیم اما از نظر فعالان محیط زیست، راه‌سازی باعث آسیب به محیط زیست می‌شود. بنابراین باید بین رعایت ضوابط زیست محیطی و توسعه یک تعادل شکل داد. اگر افراطی

از محیط زیست سخن بگوییم، جلوی توسعه گرفته می‌شود. سردار جلالی، فرمانده پدافند غیرعامل، یک سری مانیفست برای پدافند غیرعامل دارند که قطعاً برای همه کشورها ضرورت دارد. مثلاً شاید گفته شود که این پالایشگاهی که شما می‌خواهید تأسیس کنید، ممکن است بمبارانش کنند بنابراین باید طوری ساخته شود که در چنین حوادثی آسیبی به آن نرسد. آقای عباسی نماینده بندرعباس بود و پشت تریبون مجلس به شوخی گفت که لایه اوزون سوراخ شده و هر کسی سوراخش کرده است، برود آن را درست کند. کشورهایی که توسعه پیدا کرده‌اند، لایه اوزون را سوراخ کردند و حالا نوبت ما که شده است، می‌گویند لایه اوزون سوراخ نشود. ما عضو سازمان ریو هستیم و باید مسائل زیست محیطی را رعایت کنیم. البته از این صحبت‌های من برداشتی نشود که محیطی زیست بی محیط زیست اما در حقیقت محیط زیست یکی از اصولی‌ترین ملزوماتی است که باید با ایجاد تعادل، رعایت کنیم.

آیا زمینه برای محقق شدن شاخصه‌های اقتصادی دولت در برنامه هفتم توسعه فراهم است؟ چه لوازم سیاسی-اجتماعی در کنار اقتضات اقتصادی باید فراهم شود تا برنامه هفتم تحقق پیدا کند؟

پیشتر سه ناترازی را عنوان کردم. یک سری از اقدامات دولت ناموفق و یک سری اقدامات هم مثبت بوده است. چند ماه پیش بحث حذف ارز ترجیحی مطرح بود که موافقین و مخالفین جدی در متن اقتصاد داشت. مخالفان نمی‌گفتند که این دلار نباید حذف شود بلکه معتقد بودند که اکنون زمان حذف آن نیست. در مقابل آنهایی که موافق حذف ارز ترجیحی بودند، همچون من، معتقد بودند که هر چه این ارز بیشتر بماند، وضعیت بدتر خواهد شد.

دولتمردان هم در این زمینه اشتباه کردند و گفتند اگر دلار ۴۲۰۰ حذف شود، فقط چهار قلم کالا گران خواهد شد. در صورتی که همه چیز دومینووار بهم وصل است. اما پرسشی که پیش می‌آید این است که آیا به این گرانی که به وجود آمده، می‌ارزید یا خیر؟ قبول دارم که مردم در این زمینه خسارت دیدند اما ارز ترجیحی هر چه می‌ماند، وضعیت دشوارتر می‌شود. دولت بین ارز ۴۲۰۰ و ۲۰ هزار تومانی را خنثی کرد اما اگر این ارز مانده بود، باید بین ارز ۴۲۰۰ و ۵۰ هزار تومانی این کار را انجام می‌داد.

اما در پاسخ به پرسش شما که آیا زمینه‌ها برای محقق شدن شاخص‌های اقتصادی وجود دارد، باید پاسخ دهم که یک سری کارها را در کوتاه مدت می‌توان انجام داد که ممکن است مردم ضرر کنند و فشار مالیات بیشتر شود. در عدم تعادل بودجه عمومی دولت، کارمندی که ۱۰ درصد به حقوقش اضافه می‌شود، نمی‌تواند پول تورم ۴۰ درصدی را پیش ببرد اما کشورهایی مثل ترکیه زیر خم تورم رفتند و کارهایی را انجام دادند. ترکیه زیگ‌زاگ‌های جالبی داشته است؛ این کشور تا ۲۵ سال پیش تورم ۱۰۰ درصدی را تجربه کرده و بعد تا تک‌رقمی هم آمد، البته الان هم مشکل پیدا کرده‌اند اما آن زمانی که از ۱۰۰ درصد به تورم تک‌رقمی رسیدند معتقد بودند که ما می‌دانیم کارمندان ما خیلی گرفتار هستند اما تا ۱۰ سال افزایش حقوق نداریم و هر کسی می‌خواهد از دولت برود. بسیار محکم هم پای این مسأله ایستادند تا تورم خود را به ۳۰ درصد رسانند. بنابراین این تصمیم‌ها خطیر، دشوار و هزینه‌بر است و باید این هزینه‌ها را قبول کرد.

گفت‌وگو با غلامرضا مصباحی مقدم
عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام درباره برنامه هفتم توسعه:

برنامه توسعه هفتم بازگشت به جاده اصلی



• دولت قبل هر حرکتی را منوط به حل مشکل روابط بین‌المللی و بهبود روابط با آمریکا و اتحادیه اروپا کرد. علاوه بر این، بنگاه‌های اقتصادی به تابعیت از دولت، حالت صبر و انتظار داشتند؛ یعنی در سرمایه‌گذاری تعلل می‌کردند تا مذاکره به نتیجه برسد و این موضوع باعث شد سال‌ها تلف شود

• سیاست‌گذاری مناسبی در تمام بخش‌های برنامه هفتم انجام شده است. در حوزه مسائل اقتصادی، مالی، بودجه، بانک، اشتغال، مسکن، علم و فناوری، حوزه دفاعی و در تمام حوزه‌هایی که انتظار می‌رود برنامه‌ریزی شود، سیاست‌گذاری انجام شده است

بر اساس ارزیابی‌ها، حداکثر ۳۰ درصد برنامه ششم محقق شده است. برنامه‌های اول و دوم با سرعت بیشتری پیش رفت. تحرک بالا در حوزه داخلی و خارجی، ویژگی آن دوره بود. مشخصاً برنامه‌های سوم، چهارم و به خصوص پنجم پیشرفت بیشتری داشتند. این پیشرفت نشان می‌دهد که برنامه‌ریزی‌ها دور از انتظار نبوده و گام‌های بیشتری بی‌عملی دولت بازمی‌گردد

توسعه‌یافتگی در مقابل توسعه‌نیافتگی، بیانگر وضعیتی است که موجب می‌شود هر کشوری بتواند ظرفیت‌های خود را در زمینه نیروی انسانی، خصوصاً نیروی انسانی نخبه، منابع طبیعی، موقعیت جغرافیایی، ذخایر زیرزمینی و کشاورزی، صنعت، معدن از حالت بالفعل به حالت بالقوه دریاورد و ثروت‌افزایی کند. توسعه موضوعی است که حتی پیش از پیروزی انقلاب نیز مطرح شده بود؛ برنامه توسعه ابتدا ۷ ساله در نظر گرفته شد و سپس به ۵ سال کاهش یافت. تاکنون شش برنامه نوشته شده و تاکنون هدف‌گذاری‌هایی که در برنامه‌ها نوشته شده محقق نشده است. اما شواهد نشان می‌دهد برنامه هفتم توسعه متفاوت از دیگر برنامه‌هاست و هدف‌گذاری‌ها و سیاست‌های کلی آن به دور از شعار و آرزونویسی است. در همین راستا با یکی از اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام به گفت‌وگو نشستیم.

غلامرضا مصباحی مقدم، سیاستمدار و نماینده سابق مجلس شورای اسلامی و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام است و هم‌اکنون ریاست کمیسیون امور زیربنایی و تولیدی مجمع را برعهده دارد. وی به عنوان یکی از اعضای مجمع تشخیص در تدوین سیاست‌های کلی برنامه هفتم توسعه نقش جدی داشته است. در ادامه گفت‌وگوی «ایران» با ایشان رami خوانید.

برنامه‌های توسعه چه مسیری را برای رسیدن به برنامه‌های فعلی پیموده‌اند؟

۱۰ سال پس از پیروزی انقلاب به دلیل شرایط جنگ، بدون برنامه بودیم. بعد از جنگ، اولین برنامه ۵ ساله را تدوین کردیم. تاکنون ۶ برنامه تصویب و اجرا شده است.

برنامه اول یا برنامه سازندگی در دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی آغاز شد. احیا و بازسازی زیرساخت‌های تخریب‌شده در طول جنگ و شهرهایی که مورد حمله هوایی قرار گرفته بودند، در دستور کار قرار گرفت و تقریباً به اهداف خود نیز رسید. علاوه بر این برخی زیرساخت‌ها در آن دوره شکل گرفت مانند صنایع فولاد، پتروشیمی، آلومینیوم و تعداد شایانی سدسازی و توسعه بنادر و ریل راه‌آهن انجام شد. برنامه‌های دوم و سوم تقریباً شامل تکمیل بازسازی‌ها و اصلاح زیرساخت‌ها بود. جهش اقتصادی رخ نداد ولی رشد اقتصادی ۴ درصد از نتایج این دو برنامه به‌شمار می‌رود؛ البته هدف‌گذاری در برنامه‌های ۵ ساله، میانگین ۸ درصد است. برنامه‌های چهارم و پنجم، هر کدام یک سال و ششم دو سال تمدید شده است. به عبارت دیگر به جای ۵ سال، این دو برنامه، ۷ سال به طول انجامیدند.

برنامه ششم هم‌زمان با دهه ۹۰ و رشد اقتصادی نزدیک به صفر بود. حدود ۳۰ تا ۳۵ درصد از سرمایه مستهلک شده، جبران نشد؛ مانند ساختمان‌ها و کارهای زیربنایی. در واقع از نظر اقتصادی این یک عقب‌گرد محسوب می‌شود. در حال حاضر با برنامه هفتم مواجهیم که در دستور تدوین در دولت است. این برنامه اگر به مجلس شورای اسلامی راه یابد و تصویب شود، شاهد اجرا شدن آن از سال ۱۴۰۳ خواهیم بود.

انتظارات ما برای دست یافتن به توسعه محقق نشد اما با نگاهی دقیق به این ۶ برنامه، مخصوصاً برنامه‌های اول تا پنجم، می‌توان گفت که تا حدودی اهدافی که در زمینه بهداشت و درمان، توسعه راه‌ها، بنادر، پتروشیمی، فولاد

و پالایشگاه‌ها داشتیم، به ثمر رسیده‌اند.

مانع و مشکل اصلی را در رسیدن به اهداف چه می‌دانید؟ آیا برنامه‌ها بیش از توان دولت بودند؟ آیا ضمانت کافی وجود نداشت؟

مسئله بزرگ در دهه ۹۰، تحریم‌های آمریکا بر ضد ایران بود. توجه دولت به این مسئله بسیار زیاد بود و دولت تمام توان خود را صرف مذاکره و رفع تحریم‌ها کرد. همین توجه باعث شد برنامه‌های فارغ از مسئله تحریم و مذاکرات به کنار گذاشته شود.

دولت قبل هر حرکتی را منوط به حل مشکل روابط بین‌المللی و بهبود روابط با آمریکا و اتحادیا اروپا کرد. علاوه بر این، بنگاه‌های اقتصادی به تابعیت از دولت، حالت صبر و انتظار داشتند؛ یعنی در سرمایه‌گذاری تعلل می‌کردند تا مذاکره به نتیجه برسد و این موضوع باعث شد سال‌ها تلف شود.

بدبینی آمریکا و بی‌عملی اروپا باعث شکست در این برنامه شد. پس از این هم شاهد اقدام خاصی از جانب دولت نبودیم تا خود را از چنین وضعیتی خارج کند و بتواند بر روابط با سایر کشورها اتکا کند؛ خصوصاً چین، روسیه، هند، کشورهای آسیای میانه و امثال این‌ها. اگر چنین رویکردی از آغاز دهه ۹۰ وجود می‌داشت، حتماً از نظر رشد اقتصادی و توسعه، به نتایج متفاوتی دست پیدا می‌کردیم.

بر اساس ارزیابی‌ها، حداکثر ۳۰ درصد برنامه ششم محقق شده است. برنامه‌های اول و دوم با سرعت بیشتری پیش رفت. تحرک بالا در حوزه داخلی و خارجی، ویژگی آن دوره بود. مشخصاً برنامه‌های سوم، چهارم و به خصوص پنجم پیشرفت بیشتری داشتند. این پیشرفت نشان می‌دهد که برنامه‌ریزی‌ها دور از انتظار نبوده و گام‌های بیشتری بی‌عملی دولت بازمی‌گردد.

در دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی، برنامه‌های اول و دوم اجرا می‌شد. در آن سال‌ها رئیس‌جمهور سفرهای خارجی بسیار زیادی می‌رفت. حدود ۴۰ میلیارد دلار تأمین مالی خارجی صورت گرفته بود که ما نتوانستیم به موقع تسویه کنیم. هیأتی از طرف دولت برای مهلت‌خواهی به مراکز که به ما وام داده بودند، اعزام شد و موفق شدند زمان را تمدید کنند و برای پرداخت بدی‌ها فرصت بگیرند.

ضمانت اجرایی چقدر مؤثر بود؟

ضمانت اجرایی فوق‌دولت وجود ندارد؛ البته نظارت‌های مجلس شورای اسلامی هست و مجلس باید نظارت و مطالبه کند، همچنین پیشرفت برنامه‌ها را زیر نظر داشته باشد. البته تا حدود زیادی مجالس این دوره‌ها، اقتدار لازم را نداشتند. در کل مهم دولت است؛ زیرا کسی که در میدان است و باید مجری باشد دولت است. اگر قوت لازم برای اجرایی شدن در دولت نباشد، نمی‌توان انتظار داشت که از طریق نظارت‌های مجلس کار به جایی برسد.

مهم‌ترین بخشی که در برنامه ششم محقق نشد، کدام بود؟

بخش آب و برق بود. ظاهراً در این برنامه باید ۱۰ امگاوات، به تولید برق اضافه می‌شد، که نشد. آبرسانی به خوزستان، همدان، سنج و شهرها و روستاهای اطراف به صورت گسترده در این برنامه بود، که محقق نشد. انتقال آب از خلیج فارس به شهرهای نزدیک به کویرمانند

کرمان و رفسنجان انجام شد ولی چند پروژه دیگر مدنظر بود که عملی نشد. در بخش بهینه مصرف، بازیابی آب‌های ناشی از فاضلاب و آبخیزداری که تقریباً یک دهه را کد بود، اخیراً فعال شد.

مسیر کلی برنامه هفتم چیست؟

سیاستگذاری مناسبی در تمام بخش‌های برنامه هفتم انجام شده است. در حوزه مسائل اقتصادی، مالی، بودجه، بانک، اشتغال، مسکن، علم و فناوری، حوزه دفاعی و در تمام حوزه‌هایی که انتظار می‌رود برنامه‌ریزی شود، سیاستگذاری انجام شده است. این برنامه به خوبی برای دولت و مجلس هدف‌گذاری و چگونگی اجرایی شدن بخش‌ها را نیز مشخص کرده است.

الزامات اجرایی شدن موفق برنامه توسعه چیست؟

دولت لابی‌گری را کنار بگذارد و مطابق سیاست‌های ابلاغ شده برنامه را تکمیل کند. مجلس همین سیاست را مقابل خود بگذارد؛ لایحه برنامه را که دولت داده است به قانون تبدیل کند و متعاقب این، دولت برنامه را به صورت جامع در بیاورد و اجرایی کند.

برنامه‌ای وجود دارد به نام سند تحول دولت مردمی که ۲۵۰ صفحه دارد؛ این سند پیش از برنامه هفتم توسعه توسط دولت تهیه شد. در این سند تقریباً برای تمام حوزه‌هایی که کاستی وجود دارد و دولت باید به آن‌ها توجه کند، برنامه هست؛ اولویت‌ها روشن شده‌اند و از

این نظر دولت چنین زمینه‌ای دارد.

نظر دولتمردان در تدوین این سند چقدر دخیل بوده و نسبت سند دولت با سند تحول توسعه چیست؟

در زمان دولت آقای روحانی، آقای هاشمی رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام بود. در آنجا برای برنامه ششم سیاستگذاری می‌شد که رئیس‌جمهور وقت اعلام کرد مگر تمام دولت‌ها برنامه ۵ ساله و ۷ ساله دارند؟ بنده گفتم: «خیر، کشورهایی هستند که به توسعه رسیده‌اند و نیاز به برنامه برای رسیدن به توسعه ندارند ولی کشور ما که هنوز به توسعه دست پیدا نکرده است باید برنامه داشته باشد تا بر اساس آن پیش‌رود و معلوم باشد کاری که می‌کنند در راستای اولویت‌هاست یا نه. باید چیزی باشد که عملکرد دولت طبق آن ارزیابی شود.» نتیجه هم این شد که آن دولت هیچ برنامه‌ای به مجلس نداد؛ فقط یک لایحه فرستاد و اقداماتی را که می‌خواست انجام دهد طی موادی به مجلس پیشنهاد کرد. مجلس برنامه را تدوین کرد و دولت نقشی در این برنامه نداشت. با نگاهی به عملکرد دولت فعلی از آغاز، می‌بینیم که دولت خود را نیازمند برنامه می‌داند و اولویت‌ها را مشخص کرده است. میان برنامه‌ها و سیاست قرابت وجود دارد، البته تفاوت‌هایی هست که دولت و مجلس آن را باید اصلاح کنند اما با دقت در برنامه مشخص می‌شود کسانی آن را نوشته‌اند که با مشکلات و مسائل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آشنا بوده‌اند.

برنامه‌ای وجود دارد به نام سند تحول دولت مردمی که ۲۵۰ صفحه دارد؛ این سند پیش از برنامه هفتم توسعه توسط دولت تهیه شد. در این سند تقریباً برای تمام حوزه‌هایی که کاستی وجود دارد و دولت باید به آن‌ها توجه کند، برنامه هست؛ اولویت‌ها روشن شده‌اند و از این نظر دولت چنین زمینه‌ای دارد.



گفت‌وگو با مرتضی نبوی عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام
درباره الگوی اسلامی ایرانی توسعه

هنوز به الگوی توسعه خودمان نرسیده‌ایم

• باید ارتباطی میان سیاست، چشم‌انداز و برنامه‌های ۵ ساله وجود داشته باشد. باید هر بودجه‌ای در برنامه‌های سالانه، یک پنجم هدف هر برنامه ۵ ساله را تأمین می‌کرد که این ارتباط هم محقق نشد



هر کشوری در دنیا مسیر متفاوتی از دیگران را برای توسعه و پیشرفت پیموده است؛ به سختی می‌توان دو ملت را یافت که با الگوها و راهکارهای یکسان به توسعه رسیده باشند. کشور ما به عنوان یک کشور در حال توسعه تاکنون مسیره‌ها و راه‌های گوناگونی را آزموده و به آنچه می‌خواسته هنوز نرسیده است. عده‌ای بر این باورند که ما پس از انقلاب هنوز به الگوی توسعه مختص خودمان دست نیافته‌ایم. سیدمرتضی نبوی یکی از این افراد است و می‌گوید: «ما باید الگوی ایرانی - اسلامی را در نظر داشته باشیم. اگر به این الگو نرسیدیم، به این معنا نیست که شکست خورده باشد. در حال حاضر در این زمینه تلاش‌هایی انجام می‌شود.» به سراغ ایشان رفتیم تا بیشتر درباره توسعه و فرایند رسیدن به الگوی خاص توسعه ایرانی - اسلامی صحبت کنیم.

سیدمرتضی نبوی مدیرمسئول پیشین روزنامه رسالت و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام است. او چند دوره نماینده مجلس و وزیر پست و تلگراف در دوره جنگ را هم در کارنامه دارد. نبوی هم‌اکنون در مرکز پژوهشی مطالعات راهبردی توسعه مشغول تدوین مدل مفهومی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت است. مشروح گفت‌وگوی «ایران» با ایشان را در ادامه می‌خوانید.

تاکنون شش برنامه توسعه در کشور اجرا شده است و کارشناسان هم نظر هستند که این برنامه‌ها به اهداف نرسیده‌اند. به نظر شما مشکل کار از کجاست؟ چرا اهداف برنامه‌ها محقق نمی‌شود؟

ما نگاهی کلی و برداشتی کلی از این برنامه داشتیم؛ با توجه به اینکه مرسوم است آرمان و اهداف را در برنامه‌های ۵ ساله جمع کنند، دولت و مجلس دوست داشتند تمام سیاست‌ها و اهداف، در تمام برنامه‌ها در نظر گرفته شود. به دلیل اینکه تدوین آنها با واقعیت تطابق نداشت، درصد کمی از این برنامه‌ها تحقق یافته است. این اتفاق غیرطبیعی نبود؛ چون که عموماً اهداف برنامه‌های توسعه براساس امکانات و واقعیت‌ها نبود. اگر اینها تدوین نمی‌شد، شاید اتفاق خاصی هم رخ نمی‌داد و در کل تحول خاصی ایجاد نکرد. اگر برنامه‌ای در جهان تدوین شود، شاید به برخی از اهدافش نرسد. این موضوع در کشور ما معکوس است و فقط به برخی از اهداف برنامه دست پیدا می‌کنیم.

در سال ۱۳۷۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام با حکم رهبر تشکیل شد و برای اولین بار قرار بود در سیاست‌های کلی به ایشان مشورت بدهد. رهبر از مجمع خواستند که در سیاست‌های چشم‌انداز ۲۰ ساله هم مشورت بدهد. ما چشم‌اندازی ۲۰ ساله خدمتشان ارائه دادیم که با انجام برخی اصلاحات، ابلاغ کردند.

در این چشم‌انداز ۲۰ ساله، اهداف بزرگی پیش‌بینی شده است؛ از جمله اینکه ما در ۲۰ سال آینده در منطقه آسیای جنوبی غربی، از نظر اقتصادی و علمی رتبه اول را به دست بیاوریم. انتظار داریم برنامه‌های ۵ ساله، یک چهارم گام برای رسیدن به اهداف ۲۰ ساله باشد. اگر ۴ برنامه ۵ ساله تدوین و اجرا شود، به چشم‌انداز ۲۰ ساله خواهیم رسید و این اتفاق تقریباً رخ نداده است.

باید ارتباطی میان سیاست، چشم‌انداز و برنامه‌های ۵ ساله وجود داشته باشد. باید هر بودجه‌ای در برنامه‌های سالانه، یک پنجم هدف هر برنامه ۵ ساله را تأمین می‌کرد که این ارتباط هم محقق نشد. کار از ریشه اشکال دارد و این منطق

وجود ندارد. یکی از علت‌هایش این است که بودجه‌ها به شکل قدیمی خود وجود دارند و هر سال ردیف‌هایی برای هزینه جاری به آنها اضافه شده است. در سال‌های اخیر، با توجه به درآمد نفتی و تحریم، درآمدهای کشور صرف هزینه‌های جاری شد. هزینه‌های سنگینی مانند پرداخت یارانه‌ها و مسائل دیگر نیز بی‌تأثیر نبود و باعث شد تا این اتفاقات رقم بخورد.

مجلس، دولت و رسانه‌های خودی به توقعات مردم از دولت دامن زدند. یکی از نمایندگان می‌گفت که بودجه مانند قطاری شده که هر کسی می‌رسد، سوار می‌شود و پیاده نمی‌شود؛ یعنی ردیفی به بودجه هر سال اضافه می‌شود و تمام نمی‌شود. با این شرایط بودجه‌ها تجزیه شده و کار حسابی و بزرگی نمی‌توان با آن انجام داد و سبب نارضایتی همه می‌شود. تمام نمایندگان انتظار داشتند که در منطقه خودشان پروژه مناسب داشته باشند اما این اتفاق رخ نداد. برنامه‌های گذشته به این شکل بود و هر مجلس دولتی که آمد، وعده داد.

در نظام‌هایی که مجلس و دولت منتخب مردم است، مجلس دومی به نام مجلس سنا وجود دارد که افراد فرهیخته‌ای در آن حاضرند و برخلاف مجلس شورای اسلامی که منافع مقطعی را در نظر می‌گیرد، منافع بلندمدت مردم را در دستور کار قرار می‌دهند. این دو مجلس یکدیگر را کنترل می‌کنند؛ اما در کشور ما این طور نیست.

سال‌هاست کسری بودجه ساختاری داریم؛ یعنی طرف درآمدهای بودجه، مقابل این هزینه‌ها قرار نمی‌گیرد و بین آنها تعادل وجود ندارد. ما با عددسازی آن را تراز کرده و می‌گوییم که کسری بودجه نداریم. این کسری‌های بودجه، یکی از عوامل گرانی و تورم است. این بودجه هرگز نمی‌تواند یک پنجم برنامه توسعه باشد؛ چون این قطار راه خودش را می‌رود و عده‌ای هم سوار آن می‌شوند. بودجه برای اهداف ۵ ساله طراحی نمی‌شود. اتفاقی که در اقتصاد ما افتاده، به دلیل این است که درآمد ما به دست دولت افتاد، دولت نیز نفت خام استخراج کرد و بر توقع مردم چنین تأثیری گذاشت.

سازمان برنامه و بودجه هم در این مسأله تأثیرگذار است؛ زمانی که سازمان برنامه و بودجه مغز متفکر اقتصادی بود، به بودجه ربطی نداشت. این سازمان قرار بود با درآمد نفتی، برنامه‌های عمرانی و توسعه‌ای را پیش ببرد. از وقتی که بودجه به این سازمان آمد، این مشکلات ایجاد شد. این سازمان به جای اینکه فعالیت‌های توسعه‌ای انجام دهد، بر بودجه‌های جاری و مسائلی از این دست تمرکز کرد و از وظیفه اصلی خود عقب ماند.

ما در این مشکلات، ضعف آماری هم داشتیم؛ برخی آمارها را تولید نکردیم و گاهی آمارها را مخفی کردیم. دستگاه‌های دولتی که متولی تولید آمارند، آمارها را در اختیار صاحب‌نظران قرار نمی‌دادند. ما ضعف ارزیابی از تحقق اهداف بودجه هم داریم؛ دیوان محاسبات که زیر نظر مجلس است، سعی کرد تبصره بودجه‌ها را در مسیر بودجه‌ها بررسی کنند، در حالی که عمده بودجه اثری در تبصره‌ها ندارد. در پایان، ارزیابی دیوان محاسبات کارایی نداشت.

سازمان بازرسی کل کشور هم بررسی‌هایی کرد. یکی از مشکلات از نظر برخی کارشناسان، دوره‌های برنامه ۵ ساله است. هر دوره مجلس و دولت ۴ ساله و برنامه ۵ ساله است. نباید به این شکل شود که هر دولتی برنامه خودش را اجرا کند. به دلیل عزل رئیس‌جمهور اول، فاصله‌ای میان دولت و مجلس و فاصله‌ای میان برنامه ۵ ساله، دولت و مجلس وجود دارد. همین موضوع باعث می‌شود دولت جدید،

اگر برنامه‌ها ۴ ساله شود، هر دولتی که بر سر کار می‌آید، برنامه خودش را اجرا می‌کند و پاسخگوی برنامه خودش خواهد بود



در زمینه مسائل بودجه و برنامه، جدال‌های بین دولت و مجلس بر سر بودجه است. همیشه دولت‌ها از اینکه بودجه‌شان دست‌کاری شده و از حالت انسجام یافته خارج شده است، ناراحتند. در مسائل اقتصادی نیز، نبود قوانین چهارچوب‌داری یکی از مشکلات این حوزه به‌شمار می‌رود. مثلاً وقتی کسی می‌خواهد وارد فضای کار شود، از زمانی که اقدام به دریافت مجوز می‌کند، درگیر رفتاری‌های مختلفی می‌شود. شرکت‌های دانش‌بنیان و استارت‌آپ‌ها درگیر کاغذبازی اداری‌اند.

در نتیجه قانون بسیار مهم است و نرم‌افزار اداری باید شکل بگیرد. قوانین ما به‌صورت متراکم‌اند. ما باید نظام قانونی شفاف و منسجم داشته باشیم که منشأ کارآمدی و شفافیت باشد. با وجود پیشرفت نرم‌افزارها، دستگاه‌ها مقاومت می‌کنند و اجازه یکپارچگی دولت الکترونیکی را نمی‌دهند. این اتفاق نیاز به پشتوانه قانونی دارد که دستگاه‌ها را مجبور به این کار کند. کشورهایی به‌عنوان مافیا معروف بودند و می‌گفتند که افراد برای کار کردن در آنجا باید رشوه سنگین بدهند. همان کشورها این اتفاقات را اجرا کردند و در حال حاضر برای سرمایه‌گذاری ایده‌آل‌اند.

آیا ما در این سال‌ها توانسته‌ایم از منظر الگوی اسلامی-ایرانی الگویی برای توسعه تدوین کنیم؟

ما هنوز به الگوی اسلامی-ایرانی نرسیده‌ایم. کسی نگفته که الگوی اسلامی-ایرانی پیش‌رفته است. مقام معظم رهبری مرکزی به نام طراحی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت تأسیس کردند. این مرکز هنوز خروجی نداشته است. اینکه بگوییم چرا این مرکز به این الگو نرسیده است فقط حرف است. اما الگوبرداری از توسعه شکست‌خورده و این موضوع در دنیا ثابت شده است. می‌گویند الگوهای توسعه‌نوسازی که غربی‌ها می‌خواستند به همه کشورها هدیه دهند، شکست خورده است. دانشمندان متوجه شدند که توسعه، باید متناسب با فرهنگ و کشور خودش پیش برود. ما باید الگوی اسلامی-ایرانی را در نظر داشته باشیم. اگر به این الگو نرسیدیم، به این معنا نیست که شکست خورده باشد. در حال حاضر در این زمینه تلاش‌هایی انجام می‌شود. رهبر چشم‌انداز و راهبردی کلان تعریف کردند؛ آن چشم‌انداز در مجمع، بررسی و نقدهایی به آن وارد شد. الان بین رئیس مرکز و رئیس مجمع تفاهم‌هایی

تلاشی برای برنامه نداشته باشد؛ این اشکالی است که به این برنامه می‌گیرند و می‌گویند که اگر برنامه‌ها ۴ ساله شود، هر دولتی که بر سر کار می‌آید، برنامه خودش را اجرا می‌کند و پاسخگوی برنامه خودش خواهد بود.

آیا در برنامه‌های مختلف، عوامل ناکارآمد مشابه بودند؟

براساس تجربیاتی که در حوزه سیاستگذاری وجود دارد، این تفاوت‌ها باید در برنامه هفتم رقم بخورد. تا به حال با این نوع نگاه که تمام برنامه‌های مناسب و اهداف را در نظر بگیریم و با مشخص کردن بودجه به انجام آن‌ها بپردازیم، تدوین برنامه‌ها صورت گرفته است. من از محتوا و کیفیت برنامه توسعه هفتم و اینکه نسبت به برنامه‌های گذشته تغییر کرده یا نه، اطلاع دقیقی ندارم. باید برای دسترسی به اهداف، برنامه‌ریزی درستی داشته باشیم.

نقش قانون را در اجرای این برنامه‌ها چگونه می‌بینید؟

به نظر من، در موضوع آسیب‌شناسی، علت مشکلات کشور در زمینه کارآمدی و مسائل اقتصادی، وجود نداشتن حاکمیت قانون در کشور است. اگر در کشور نظام حقوقی درست و مجموعه قوانین چهارچوب‌دار داشته باشیم، اتفاقات بهتری رقم می‌خورد. مجموعه قوانین، نظام حقوقی را می‌سازد و این نظام روابط مردم با مردم و مردم با دولت و یک کشور با کشور دیگر را تعریف می‌کند. ما باید نظام حقوقی شفاف و کارآمد داشته باشیم.

نقش نرم‌افزارها نیز در این زمینه بسیار مهم است. در حال حاضر نظام‌های بانکی کارهای خود را به‌صورت آنلاین انجام می‌دهند. در سال‌های گذشته، برای پرداخت یک قبض باید در بانک‌ها زمان زیادی صرف می‌شد، امروزه هر ساعتی از شبانه‌روز می‌توان قبوض را پرداخت کرد.

در تهران مردم مشکل عجیبی با تاکسی‌ها و آژانس‌ها داشتند؛ مثلاً راننده‌ها نرخ را رعایت نمی‌کردند و به مسافر احترام نمی‌گذاشتند؛ اما الان استفاده از آژانس، آنلاین و روابط بین آن‌ها تنظیم شده است. ما افتخار می‌کنیم که قوانین زیادی را تصویب کرده‌ایم؛ در صورتی که قوانین، علاوه بر منسجم بودن، نباید در تعارض با یکدیگر باشند. باید قوانین موجود درست تدوین شده تا به نظام حقوقی منسجم منجر شود.

ما هنوز به الگوی
اسلامی-ایرانی
نرسیده ایم. کسی
نگفته که الگوی
اسلامی-ایرانی
پیش رفته است.
مقام معظم
رهبری مرکزی به
نام طراحی الگوی
اسلامی-ایرانی
پیشرفت تأسیس
کردند. این مرکز
هنوز خروجی
نداشته است



**است، نقشی را برای مردم تعریف نکردند.
همه از مردم حرف می‌زنند اما در عمل برای
مردم از زمینه فراهم نمی‌کنند تا در پیشرفت
اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی و سیاسی
مشارکت کنند.**

ما تجربه موفقی در جنگ داشتیم و معتقد به مشارکت مردم بودیم. زمانی که جنگ بود، مردم نیاز به تلفن داشتند و در اکثر شهرها مرکز تلفن خودکار نداشتیم و با سیستم‌های هندلی کار می‌کردند. دولت بودجه اندکی داشت. برخی شهرها یک خط تلفن داشتند. در مدت زمان کوتاهی، کل کشور به تلفن دسترسی پیدا کرد. ما از مجلس مجوز گرفتیم و هر خط تلفن را که ۷ هزار تومان بود، ۱۴ هزار تومان کردیم و با همان پول، مرکز تلفن خودکار را در سراسر کشور توسعه دادیم. این در حالی بود که تلفن در بازار آزاد، حدود ۱۰۰ هزار تومان بود. در زمان کوتاهی این مسئله حل شد. در آن زمان مردم هم پای کار بودند. مشارکت مردم به طور واقعی به قوانین برمی‌گردد.

**یک برنامه توسعه چه ویژگی‌هایی باید
داشته باشد که اجرایی شود؟**

این موضوع یکی از خواسته‌های رهبری از دولت و مجلس است. نظام بودجه‌ریزی باید درست شود. این اتفاق نیازمند معین شدن حدود اختیارات دولت و مجلس است. تعیین بودجه، هدف‌دار نیست و از خروجی آن اطلاع نداریم. نظام بودجه به صورت عملیاتی کار نمی‌کند؛ یعنی به میزان بودجه اختصاص یافته، تأثیرات آن را نمی‌بینیم. رابطه بودجه با برنامه و چشم‌انداز باید مشخص شود و جهت‌گیری کشور براساس سیاست‌های کلی باشد. این ارتباط که هر بودجه، یک پنجم برنامه و هر برنامه یک چهارم سند چشم‌انداز باشد، باید برقرار شود. حاکمیت قوانین و نرم‌افزارها بهتر و روابط درستی برای آن‌ها تعریف شود. یکی از مهم‌ترین مسائل، پیشرفت نظام اداری است. نظام اداری باید شفاف و قانونمدار شود. دولت الکترونیکی یکپارچه باید شکل بگیرد. وزارت ارتباطات خیلی از دستگاه‌ها را به دولت الکترونیک آورده است اما مشکل حل نمی‌شود. مشکلات ثبت شرکت‌ها و ندادن مجوز همچنان وجود دارد. نظام اداری باید به سمت الکترونیکی شدن پیش رود، همراهی مردم با وجود تخصصی که دارند که راه را هموارتر خواهد کرد.

به وجود آمده که نمی‌دانم چه زمانی ابلاغ خواهد شد. این شامل اهداف و راهبرد کلان است و نمی‌توان نام آن را الگو گذاشت. ما در مؤسسه خودمان پژوهشی درباره الگوی پیشرفت و مدل مفهومی اسلامی-ایرانی انجام دادیم که در قالب ۳ کتاب منتشر شد. معارف علمی و فلسفی را بررسی کردیم. به چهارچوبی مفهومی رسیدیم که به آن توجه نشد. اگر این اتفاق رخ می‌داد، باید تجربه می‌شد تا بگوییم موفق است یا خیر. به هر حال کاری بود که در مسیر الگوی پیشرفت اسلامی-ایرانی انجام دادیم. برای نوشتن برنامه با هدف توسعه، نباید از برنامه‌های قبلی تقلید کرد. در دنیا نظریات مختلفی درباره توسعه هست. آخرین نمونه آن، الگوی پیشرفت انسانی است که می‌گوید انسان باید در همه زمینه‌ها توانمند شود. اگر افراد یک جامعه توانمندی‌های علمی، سلامتی جسمی و درآمد اقتصادی خوبی داشته باشند، این جامعه از نظر انسانی پیشرفت کرده است.

**شما از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۴، وزیر پست،
تلگراف و تلفن بودید. از دهه ۶۰ تا به امروز،
در این زمینه چقدر به سمت توسعه حرکت
کردیم؟**

در طول سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۴ قرار بود که برنامه‌های ۵ ساله تدوین کنیم. در مخابرات برنامه توسعه تدوین کردیم و براساس آن برنامه، شرکت مخابرات کار خود را توسعه داد. ما براساس آن برنامه پیشرفت کردیم. پیشرفت ما در مخابرات پیشرفت خوبی است. این پیشرفت در زمان دوران شهید قندی شروع شد، در زمان ما ادامه پیدا کرد و در زمان بعد هم ادامه دار شد. در مقیاس شاخص‌های جهانی، در اقتصاد دانش‌بنیان، زیرساخت‌های ارتباطی ما به نسبت خوب است. اقتصاد دانش‌بنیان، ۳ یا ۴ شاخص دارد. یکی از آن‌ها، زیرساخت‌های ارتباطی است که به آی‌تی و آی‌سی‌تی مربوط می‌شود. یکی دیگر مربوط به قوانین و مقرراتی است که در آن زمینه نزدیک به صفریم. در حوزه نوآوری و اختراعات و مقالات هم وضعیت خوبی نداریم. قوانین و مقررات اجازه نداد تا ما بتوانیم اثربخش پیش برویم.

**یکی از مسائلی که نوع نگاه ذهنی
کارگزاران است و در نظام اداری حل شده**

پول مدرنیست

بانک، مولود پول مدرنیست که چارچوب اقتصاد را دچار تغییر و تحولات بزرگی کرد. شناخت این پدیده در این زمان، کمک شایانی به شناخت وضعیت اقتصادی فعلی خواهد کرد. به اعتقاد بسیاری از کارشناسان، بانک‌ها به واسطه‌ی عملیات خلق پول و دارایی از طریق اعطای تسهیلات و در نتیجه ایجاد بدهی، مهمترین تاثیر را در مقوله‌ی تورم دارند. بانک‌ها به سبب ویژگی خاص خود یعنی خلق دارایی از هیچ، همواره مورد توجه کارگزاران اقتصادی، از جمله خانوار، بنگاه‌ها و دولت بوده‌اند و همواره تلاش شده تا نقش آنها در تمامی زنجیره‌های اقتصادی و موضوعاتی از جمله ایجاد رشد یا رکود، مورد بررسی قرار گیرد. در این فصل تلاش داشتیم تا به این پدیده‌ی اقتصادی بپردازیم و موضوعات مرتبط با آن، چه از مقوله‌ی عوامل اثرگذار بر ناترازی بانک‌ها از جمله بودجه دولت و چه از مقوله‌ی راهکارهای اصلاح درون‌ساختاری و بیرون‌ساختاری آن را مورد بررسی قرار دهیم. بنابراین تلاش شد تا وضعیت فعلی بانک‌ها را مورد بررسی قرار دهیم و از دو جهت به ارائه راهکار برای بهبود اوضاع شبکه بانکی بپردازیم؛ یک وجهه مربوط به بهبود عملکرد خود شبکه بانکی و وجهه دیگر، در رابطه با راهکارهای پیشینی که شرایط را برای اصلاح نظام بانکی فراهم می‌کند، مربوط است.

تولید و تورم

فصل دوم

دبیرپرونده / امیرحسین خواجهوند صالحی

مهار تورم از مسیر مهار ناترازی‌ها

چرخه پایدار تورم؛ سرریز ناترازی‌های رفاهی و بودجه‌ای به بانک‌ها

مجلس خرج تراش

از درآمدهای غیرقابل تحقق تا خرج تراشی‌های هیج و پوچ

بازیگران ناترازی

سیری در کل‌های پولی و عوامل داخلی و خارجی موثر بر ناترازی شبکه بانکی

بانک‌های بی کفایت

دارایی یا بدهی! علت ناترازی کدام است؟

پیش نیاز جراحی اقتصادی

واکاوی طرح حمایتی درآمد پایه همگانی در گفت‌وگو با سبروس امیدوار

پیچ و خم رشد

راهبرد مهار تورم برای پیش‌بینی‌پذیری اقتصاد، چه مختصاتی دارد؟

تغییرریل شبکه بانکی

لزوم استفاده حداکثری از تسهیلات بانکی در یک الگوی توسعه‌ای

از جمله اینکه
قیمت‌گذاری
دستوری،
موجب زیان و
عدم سودآوری
بنگاه‌های
تولیدی خواهد
شد. با این
اتفاق، میزان
تولید کارخانه‌ها
کاهش می‌یابد
که این‌ها از طریق
کاهش محصولات
عرضه شده در
بازار، به ضرر
مصرف‌کنندگان
می‌انجامد یا
برای اینکه این
اتفاق رخ ندهد،
مجدداً این چرخه
حمایتی با شدت
بیشتری تکرار
می‌شود

مهارت‌ورم از مسیر مهارناترازی‌ها

• چرخه پایدار تورم؛ سرریز ناترازی‌های رفاهی و بودجه‌ای به بانک‌ها

داشت. از جمله اینکه قیمت‌گذاری دستوری، موجب زیان و عدم سودآوری بنگاه‌های تولیدی خواهد شد. با این اتفاق، میزان تولید کارخانه‌ها کاهش می‌یابد که این‌ها از طریق کاهش محصولات عرضه شده در بازار، به ضرر مصرف‌کنندگان می‌انجامد یا برای اینکه این اتفاق رخ ندهد، مجدداً این چرخه حمایتی با شدت بیشتری تکرار می‌شود.

از طرف دیگر، خود دولت نیز مخارج و هزینه‌هایی دارد. بخش عمده‌ای از خرج‌های دولت مربوط به بحث حقوق کارمندان است. مهم‌ترین منابع درآمدی دولت نیز برای برآمدن از پس هزینه‌های خود، درآمدهای نفتی و مالیات بوده که اولی در دهه اخیر با وجود تحریم‌ها و کاهش فروش نفت دچار تلاطمات زیاد و غیرقابل اتکا شده و دومی نیز هنوز نقش چندانی در درآمدهای دولت ندارد و افزایش آن به یکباره ممکن نیست. بنابراین، با تورم‌های ۴۰ درصدی و کاهش ارزش درآمدهای دولت، در کنار مخارجی که روی دست دولت تلمبار می‌شود، مجدداً ناترازی بین دخل و خرج دولت ایجاد شده و به مرور زمان و در این چرخه، این ناترازی افزایش یافته و اصطلاحاً کسری بودجه سالانه افزوده می‌شود.

اولین دم‌دست‌ترین چاره دولت برای جبران این کسری بودجه ایجاد شده و پرداخت حقوق کارمندان و مخارجی که تراشیده شده است، مراجعه به نظام بانکی و بانک مرکزی است؛ راهی که بارها در این سال‌ها مورد استفاده دولت‌ها

دخولش کفاف خرجش را نمی‌دهد، ضرب‌المثلی است که به خوبی وضعیت فعلی کشور ما را می‌تواند توضیح دهد. وقتی درآمد افراد از میزان هزینه‌هایشان کمتر است، ناخودآگاه همه‌ی قیمت‌ها به چشم آنان چندین برابر می‌شود و در نتیجه افراد مجبورند از برخی از ملزومات زندگی خود که تا پیش از این‌ها استفاده می‌کردند، چشم‌پوشی کرده و از این رو، سطح رفاهشان کاهش می‌یابد. اما گویا این گزاره در مورد دولت صادق نیست!

با کاهش رفاه افراد جامعه، دولت سعی در جبران این رفاه از دست رفته دارد. برای جبران رفاه از دست رفته، دولت اقدامات متعددی را ترتیب می‌دهد که از جمله این اقدامات می‌توان به قیمت‌گذاری دستوری برای سرکوب افزایش قیمت‌ها، از گاز، برق و بنزین گرفته تا حتی مرغ و روغن، به منظور حمایت از مصرف‌کنندگان و افراد جامعه اشاره کرد. البته اقدامات دیگری نیز در راستای جبران این رفاه از دست رفته جامعه صورت می‌گیرد، از جمله اعطای تسهیلات بانکی تحت عناوین مختلف مثل وام ازدواج، فرزندآوری، مسکن یا اعطای تسهیلات با هدف حمایت از تولید و تأمین سرمایه در گردش!

این حمایت‌های دولت تحت عنوان قیمت‌گذاری و برای جبران کاهش رفاه اجتماعی، اثرات دیگری خواهد



توسعه و افزایش تولید و در جهت پاسخ به مصرفی که رو به افزایش می‌رود، اقدام کنند و پیوسته دولت برای جبران عدم تناسب بین عرضه و تقاضای ایجاد شده در بازار این محصولات، از طریق نظام بانکی و پرداخت تسهیلات به آنها کمک می‌کند تا بتوانند این شکاف رو به افزایش را جبران کنند. مجدداً این بنگاه‌ها چون قیمت‌گذاری شده‌اند، نمی‌توانند از طریق فعالیت طبیعی خود به سود برسند و در نتیجه در بازپرداخت تسهیلاتی که می‌گیرند، ناتوانند و بانک‌ها را نیز دچار ناترازی می‌کنند؛ زیرا بانک‌ها در حال اعطای تسهیلاتی هستند که عمدتاً بازپرداخت نخواهند شد.

راهکار حل مشکلات تورمی و ناترازی‌ها چیست؟

اولین چیزی که در رابطه با کنترل ریشه‌های تورم به نظر می‌رسد این است که دیوار کوتاه بانک‌ها کمی بلندتر شده و مسیر سرریز ناترازی‌ها به بانک‌ها سخت‌تر و قاعده‌مندتر شود و از طرف دیگر، مسیر غیرتورم‌زایی برای دولت تعبیه شود تا هم بتواند تأمین رفاه از دست رفته مردم را جبران کند؛ چرا که کارکرد دولت به عنوان نهادی که وظیفه تأمین کالای عمومی را دارد ایجاب می‌کند که برای افزایش رفاه برنامه داشته باشد و از طرفی بتواند اصلاحات سخت مربوط به خود و کاهش کسری بودجه را آغاز کند. اگر می‌پذیریم که رفاه اجتماعی به عنوان یک کالای عمومی که تفکیک‌پذیر و رقابت‌پذیر نیست، در نتیجه دولت وظیفه دارد برای آن برنامه‌ریزی کند. از این رو باید مسیرهای غیرتورمی برای دولت ایجاد شود که دولت بتواند رفاه اجتماعی را از این طریق افزایش دهد.

بوده است. هرچند بعضی از سال‌ها به دلایل افزایش درآمدهای نفتی، ممکن است این مراجعه به بانک‌ها کمتر شده باشد اما به علت عدم استفاده از این درآمدهای نفتی در ایجاد زیرساخت و خرج کردن آن درآمدها برای مصارف و مخارج روزمره و واردات بی‌روبه، خود آن درآمدهای نفتی موجب بیماری هندی و به مرور زمان خودش موجب افزایش تورم شد.

با توجه به اینکه هر سال درآمدهای دولت کفاف هزینه‌های آن را نمی‌دهد و از طریق بانک‌ها کسری‌های خود را جبران می‌کند، بنابراین دولت در بازپرداخت بدهی‌های خود به نظام بانکی نیز ناتوان است که این یکی از عوامل برای افزایش ناترازی بانک‌هاست؛ چنانکه از بررسی صورت‌های مالی بانک‌ها مشاهده می‌شود که بزرگ‌ترین بدهکار بانکی، دولت و شرکت‌های دولتی هستند.

این روند در قبال صنایع مختلف اتفاق افتاده است؛ صنعت برق، صنعت گاز، بنزین، خودروسازی و... از جمله این موارد هستند که دولت به قصد حمایت از مردم و برای جبران کاهش رفاه اجتماعی به شیوه قیمت‌گذاری اقدام کرده که البته آنها را نیز با ناترازی مواجه کرده است و در مقابل، راهکار دولت برای جبران ناترازی‌های آنان نیز اعطای مجدد وام بانکی و خط اعتباری بوده است.

به این ترتیب، کارکرد اقتصادی این بنگاه‌ها دچار اختلال و عدم دستیابی آنها به سود می‌شود و کم‌کم حتی مدل فعالیت این بنگاه‌ها را نیز دچار مشکل می‌کند، بطوری که این بنگاه‌ها لحظه‌ای بدون حمایت دولت نمی‌توانند دوام بیاورند. از این رو، این بنگاه‌ها نمی‌توانند از طریق سرمایه‌گذاری از محل سود به دست آمده خود برای



مجلس خرج تراش

• از درآمدهای غیرقابل تحقق تا خرج تراشی های هیچ و پوچ

سید علی مرتضوی /

کارشناس اقتصادی

تورم، افزایش افسارگسیخته سطح عمومی قیمت هاست. وقتی هزینه خرید کالاها و خدمات به صورت دائمی افزایش پیدا کند و درآمد متناسب با آن زیاد نشود، تورم اتفاق می افتد. سیاستگذار به عنوان کسی که برای رشد و پیشرفت کشور تصمیم می گیرد، موظف است طوری دخل و خرج مملکت را تنظیم کند که درآمدها همواره متناسب با هزینه ها رشد کند. این برنامه تنظیم دخل و خرج کشور همان فرایند تدوین بودجه است.

وقتی هزینه های دولت از درآمدهای آن بیشتر شود، اصطلاحاً بودجه دچار کسری می شود. هرچند در قانون بودجه دو طرف بخش منابع و مصارف به صورت تراز اعلام می شود اما در نظر گرفتن درآمدهای موهومی برای هزینه های واقعی منجر به ایجاد کسری بودجه خواهد

قانون بودجه که هر ساله توسط دولت تدوین و در مجلس تصویب می شود، مانند یک گوی پیشگو، نشان دهنده میزان کسری ها و مازادهای سال آینده کشور است و هرگونه ناترازی در میزان منابع و مصارف قانون بودجه نیز یکی از عوامل ایجاد تورم در کشور است. در این یادداشت اثر تصمیم های سیاست گذاران در فرایند تدوین و تصویب قوانین بودجه که منجر به ایجاد تورم در جامعه می شود مورد نقد و بررسی گرفته است. برای اینکه ارتباط بودجه با تورم بهتر بیان شود، باید ابعاد مختلف آن را تجزیه و تحلیل نمود. با توجه به این موضوع ابتدا مفهوم کسری بودجه و دلایل بوجود آمدن آن و مصادیق و احکامی که منجر به تورم می شود، بیان شده است.

واگذاری شرکتهای دولتی (هزار میلیارد ریال)



نمودار ۱
واگذاری شرکتهای دولتی

تصویر منابع عمومی لایحه بودجه سال ۱۴۰۲

| منابع | قانون بودجه سال ۱۴۰۱ | پیش‌بینی عملکرد ۱۴۰۱ | لایحه بودجه ۱۴۰۲ | رشد نسبت به قانون (%) | رشد نسبت به پیش‌بینی عملکرد (%) |
|------------------------------|----------------------|----------------------|------------------|-----------------------|---------------------------------|
| درآمدها | ۶۹۸ | ۶۲۵ | ۹۷۸ | ۴۰ | ۵۶ |
| واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای | ۵۱۹ | ۳۶۰ | ۷۱۱ | ۳۷ | ۹۷ |
| واگذاری دارایی‌های مالی | ۱۷۷ | ۱۴۲ + ۱۵۳ | ۲۹۴ | ۶۶ | ۰ |
| جمع منابع عمومی دولت | ۱۳۹۴ | ۱۲۸۰ | ۱۹۸۴ | ۴۲ | ۵۵ |

۱۵۲ هزار میلیارد تومان استقراض از صندوق توسعه ملی و واگذاری اوراق خارج از سقف بودجه

جدول ۱
منابع عمومی لایحه بودجه سال ۱۴۰۲

شد. به عنوان مثال، دولت دوازدهم در لایحه بودجه سال ۱۴۰۰، میزان فروش نفت روزانه را ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار بشکه در نظر گرفته بود در حالی که در سال ۱۳۹۹، میزان فروش نفت کمتر از ۶۵۰ هزار بشکه در روز بود و در ۶ ماه نخست سال ۱۳۹۹ تنها حدود ۱۷ درصد از منابع درآمد نفتی بودجه تأمین شده بود.

مثال رایج دیگر برای پیش‌بینی درآمدهای موهومی در لویح بودجه سال‌های اخیر، فروش اموال منقول و غیرمنقول است. درآمد پیش‌بینی شده برای این بخش در قانون بودجه سال ۱۴۰۱، ۳۲.۷ هزار میلیارد تومان بود که این رقم برای بودجه سال ۱۴۰۲ به ۱۰۸ هزار میلیارد تومان افزایش یافت. فروش اموال منقول و غیرمنقول در سال‌های اخیر همواره عملکرد پایین داشته و پای ثابت ایجاد کسری بودجه در قوانین سنواتی نیز بوده است. از جمله مصادیق دیگر در پیش‌بینی درآمدهای غیر قابل تحقق در قوانین بودجه سال‌بانه، موضوع واگذاری شرکتهای دولتی است که در جدول زیر قابل

مشاهده است. (نمودار ۱)
البته توجه به این نکته ضروری است که کسری بودجه لزوماً منجر به تورم نخواهد شد بلکه آنچه منشأ تورم از جانب کسری بودجه خواهد شد، فرایند جبران این کسری‌ها است. دولت در سال ۱۴۰۱ کمبود منابع خود را از طریق واگذاری اوراق خارج از سقف بودجه و استقراض از صندوق توسعه ملی جبران کرد. استفاده از این منابع باعث شد که جبران کسری بودجه به صورت مستقیم عاملی برای افزایش تورم در کشور نشود. (جدول ۱)
بدهی دولت به بخش‌های مختلف همواره یکی از عوامل اصلی ایجاد تورم است. ردپای ایجاد و شکل‌گیری این بدهی‌ها نیز در قوانین سنواتی بودجه کاملاً قابل مشاهده است. دولت با استقراض مستقیم از بانک مرکزی کسری بودجه خود را تبدیل به پایه پولی کرد و این رخداد موجب افزایش نقدینگی و به تبع آن تورم فزاینده شد. برای مثال یکی از مهم‌ترین بدهی‌های دولت که نقش مهمی در ایجاد تورم ایفا می‌کند، بدهی به شبکه بانکی کشور است. رقم

قسمت مهمی از این بدهی انباشته مربوط به سهم ۳ درصدی دولت از حق بیمه هر فرد بیمه شده است و بخش دیگر مربوط به تعهداتی است که به موجب قوانین مختلف برای دولت ایجاد شده و به خاطر دیده نشدن منابع مالی، دولت از پرداخت این تعهدات ناتوان بوده است.

احکام تورمزا در قانون بودجه ۱۴۰۲

یکی از موارد که باعث کاهش درآمدهای دولت و در نتیجه آن افزایش کسری بودجه دولت می شود، تصویب قوانین هزینه‌زا حین بررسی و تصویب قانون بودجه توسط نمایندگان مجلس شورای اسلامی بدون در نظر گرفتن منابع مربوطه یا از محل منابعی است که برای هزینه‌های دیگر در نظر گرفته شده‌اند.

برای مثال در جریان تصویب بند ج تبصره ۸ قانون بودجه سال ۱۴۰۲، مجلس کلیه روستاهای بالای بیست خانوار کشور را که دارای تنش کمی یا کیفی در تأمین آب شرب یا فاقد تأسیسات آبرسانی هستند، به طرح آبرسانی به تک روستاها و تکمیل مجتمع‌های آبرسانی اولویت‌دار روستایی اضافه نمود و بیست درصد (۲۰٪) از کلیه اعتبارات طرح مذکور در سال ۱۴۰۲ را برای روستاهای اضافه شده به طرح اختصاص داد. اضافه کردن ۹۰۰۰ روستای جدید به طرح موجود، به تنهایی بیش از ۶۰ هزار میلیارد تومان دیگر به تعهدات طرح خواهد افزود و عملاً اتمام طرح غیرممکن خواهد شد.

در جزء ۶ بند الف تبصره ۱۲ دولت در لایحه خود مستمری والدین شهدا را معادل حداقل حکم حقوقی بازنشستگان در نظر گرفته و ۵۰۰ میلیارد تومان نیز به عنوان منبع تأمین این هزینه مشخص شده بود. اما در جریان تصویب این بند در مجلس، نمایندگان مستمری والدین شهدا را معادل حکم حقوقی شهید قرار دادند. همین تغییر به ظاهر ساده موجب شد اجرای این حکم منجر به تحمیل بار مالی ۷۰۰۰ میلیارد تومانی به دولت شود؛ بطوری که تنها ۵۰۰ میلیارد تومان اعتبار برای آن پیش‌بینی شده است. همچنین در خصوص شهدایی که فاقد حکم حقوقی بوده و مستخدم دستگاه اجرایی خاصی نبوده‌اند در اجرا با چالش مواجه خواهد شد و منجر به ایجاد تبعیض در پرداخت‌های گردد.

در بند ب تبصره ۱۲ قانون بودجه ۱۴۰۲، بنیاد شهید و امور ایثارگران و ستاد کل نیروهای مسلح و سازمان بهزیستی کشور مکلف شدند تا در سقف اعتبارات مصوب مربوط به جانبازان و آزادگان معسر غیر حالت اشتغال فاقد شغل و درآمد که براساس قوانین نیروهای مسلح مشمول دریافت حقوق وظیفه نیستند، افراد تحت تکفل قانونی جانبازان متوفی فاقد شغل و درآمد و رزمندگان معسر فاقد شغل و درآمد و معلولان شدید و خیلی شدید و فاقد شغل و درآمد، که براساس آزمون ارزیابی وسیع مبتنی بر پایگاه اطلاعات رفاه ایرانیان در دهک‌های درآمدی (۱) تا (۷) قرار دارند با اولویت دهک‌های درآمدی پایین‌تر، کمک معیشت ماهانه که میزان آن در چهارچوب آیین‌نامه اجرایی مصوب هیأت وزیران تعیین می‌شود، پرداخت نمایند.

این بند در لایحه بودجه ۱۴۰۲ فاقد عبارت‌های «سازمان بهزیستی کشور» و «معلولان شدید و خیلی شدید» بود، اضافه شدن این عبارات به این بند با احتساب حداقل ۷۵۰ هزار تومان ماهانه برای هر نفر بار مالی حدود ۵۴۰۰ میلیارد تومانی به دولت تحمیل کرد، درحالی که در جداول بودجه، اعتباری برای اجرای این حکم پیش‌بینی نشده است.

همچنین در بند ج تبصره ۱۶ قانون بودجه ۱۴۰۲، مجلس

| بدهی دولت به سیستم بانکی در پایان آبان ۱۴۰۱ به هزار میلیارد ریال | |
|---|----------------------------------|
| بدهی سیستم بانکی رشد نسبت به آبان پارسال رشد نسبت به اسفند پارسال | ۷۰۵۳,۷ ۱۹,۸ درصد ۲۰,۲ درصد |
| بدهی به بانک مرکزی رشد نسبت به آبان پارسال رشد نسبت به اسفند پارسال | ۱۷۳۴,۴ ۴,۹ درصد ۳۰,۸ درصد |
| بدهی به بانک‌ها رشد نسبت به آبان پارسال رشد نسبت به اسفند پارسال | ۵۳۱۷,۳ ۲۵,۷ درصد ۱۷,۱ درصد |
| بدهی دولت به بانک‌های تجاری رشد نسبت به آبان پارسال رشد نسبت به اسفند پارسال | ۱۶۲۶,۳ ۴۲,۹ درصد ۲۶,۵ درصد |
| بدهی دولت به بانک‌های تخصصی رشد نسبت به آبان پارسال رشد نسبت به اسفند پارسال | ۹۰۴,۷ ۲۰ درصد ۱۲,۲ درصد |
| بدهی دولت به بانک‌های غیردولتی رشد نسبت به آبان پارسال رشد نسبت به اسفند پارسال | ۲۷۸۶,۳ ۱۹,۱ درصد ۱۳,۷ درصد |



شکل ۱
بدهی دولت به سیستم بانکی
در پایان آبان ۱۴۰۱
به هزار میلیارد ریال

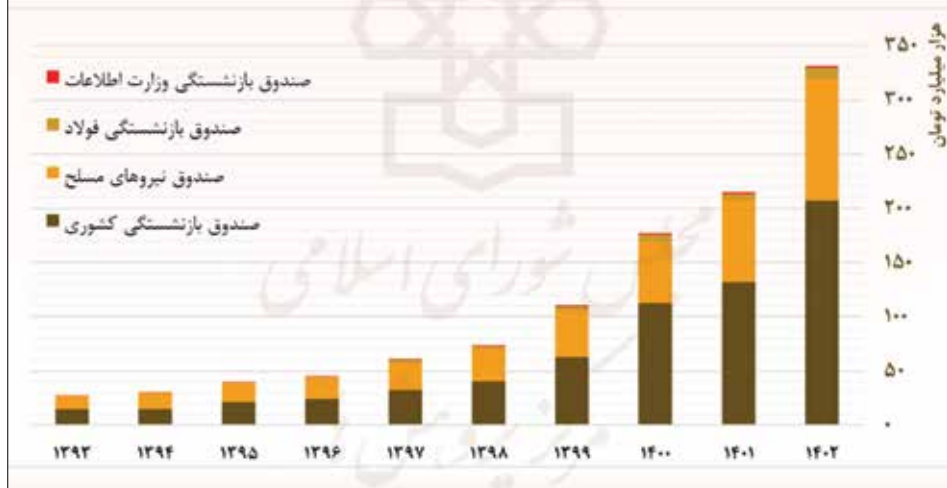
این بدهی تا پایان مهر ۱۴۰۱، ۵۷۰ هزار میلیارد تومان برآورد شده است. هرچند مبنای تعیین دقیق بدهی دولت به شبکه بانکی براساس قانون سازمان حسابرسی کل کشور است اما این سازمان هیچ‌گاه رقم دقیق این بدهی را منتشر نمی‌کند. بر همین اساس، بانک‌های طلبکار برای دخل و خرج و تراز دارایی‌ها و بدهی‌هایشان دست‌شان را به سمت بانک مرکزی دراز می‌کنند و قرض می‌گیرند که نتیجه‌اش چاپ پول بدون پشتوانه، رشد پایه پولی و جهش نقدینگی و البته در نهایت تورم خواهد بود. (شکل ۱)

یکی از عوامل مهم در افزایش بدهی‌های دولت، افزایش هزینه‌های دولت از منظر تأمین بودجه مورد نیاز صندوق‌های بازنشستگی در قوانین بودجه سنواتی است. نظام‌های تأمین اجتماعی به‌مثابه یکی از ابزارهای تحقق عدالت اجتماعی در جوامع مدنی به‌شمار می‌روند که در پاسخ به نیاز انسان‌ها برای اطمینان از آینده و دلگرمی آنها برای تلاش و کار به وجود آمده‌اند. اما در سال‌های اخیر با افزایش وابستگی صندوق‌های بازنشستگی به بودجه عمومی، این موضوع به یکی از بحرانی‌ترین مسائل کشور تبدیل شده است.

براساس محاسبات انجام شده، صندوق‌ها برای پرداخت حقوق بازنشستگان بیش از ۷۰ درصد به بودجه عمومی وابسته هستند و در قانون بودجه ۱۴۰۲، حدود ۳۳۰ هزار میلیارد تومان از هزینه‌های قطعی بودجه به تأمین نیاز صندوق‌های بازنشستگی اختصاص یافته است. در صورتی که با این شیب در بودجه‌نویسی کشور حرکت شود، در سال ۱۴۰۴ بیش از یک چهارم بودجه کشور در بخش بازنشستگان هزینه خواهد شد. (نمودار ۲)

در همین راستا، یکی از بزرگ‌ترین معضلات سازمان تأمین اجتماعی، پرداختن دیون دولت به این سازمان است که در دوره‌های مختلف تأدیه نشده و تجمع شده است.

وابستگی صندوق‌های بازنشستگی به بودجه عمومی



نمودار ۲
وابستگی صندوق‌های
بازنشستگی به بودجه عمومی

- افزایش هزینه و بدهی دولت بدون در نظر گرفتن اعتبار مرتبط قطعی الوصول
 - جبران کسری بودجه از طریق روش‌های تورم‌زا
- بر اساس شرایط اقتصادی سال‌های اخیر و تحمل تورم‌های سالانه بالای ۴۰ درصد و افزایش سرسام‌آور هزینه خانوار و کوچک شدن سفره معیشت مردم، لازم است که برنامه‌ریزان دولت و قانونگذاران مجلس در هنگام تصویب قوانین اثرگذار بر این شرایط، دقت نظر بیشتری به خرج داده و منافع ملی را بر منافع صنفی و قومی ترجیح دهند. اصلاح ساختار قانون بودجه که در سال‌های اخیر همواره مورد تأکید مقام معظم رهبری بوده و کارشناسان اقتصادی نیز بر آن اتفاق نظر دارند، می‌تواند بخشی از این ایرادها را جبران نموده و نقشی حیاتی در بهبود وضعیت اقتصادی کشور ایفا نماید.

بابت افزایش سرمایه بانک‌های دولتی اجازه انتشار ۵۰ هزار میلیارد تومان اوراق مالی با ضمانت اصل و سود توسط دولت را داده است. این مجوز با توجه به شرایط فعلی بازار و مشکلات دولت در فروش اوراق پیش‌بینی شده در قانون، باعث بروز مشکلاتی خواهد شد. بطوری که دولت می‌بایست طی ۵ سال هر سال به میزان ۱۲ هزار میلیارد تومان سود این اوراق علاوه بر اصل آن را پرداخت نماید که اعتباری برای این منظور پیش‌بینی نشده است. همچنین این تکلیف به دولت با توجه به اینکه خریداری اوراق مذکور توسط خود بانک‌ها نیز صورت می‌گیرد، عملاً موجب افزایش بدهی دولت شده و تورم‌زاست. ارتباط قانون بودجه و ایجاد تورم‌رامی توان به سه بخش تقسیم‌بندی کرد:

- پیش‌بینی درآمدهای غیرقابل تحقق برای هزینه‌های قطعی



بازیگران ناترازی

• سیری در کل‌های پولی و عوامل داخلی و خارجی موثر بر ناترازی شبکه بانکی

رضا بابایی /

کارشناس اقتصادی

اقتصاد کلان کشور دارد.

کسری بودجه حقیقتی است که همواره در اقتصاد کشورمان وجود داشته است. کاهش درآمدهای نفتی و افزایش هزینه‌های دولت از محل‌های گوناگون چه به صورت خواسته و چه ناخواسته و تحمیلی، سبب پدید آمدن معضلی به نام کسری بودجه شده که تقریباً هر ساله گریبانگیر اقتصاد ایران می‌شود.

بر اساس اعلام مرکز پژوهش‌های مجلس، دولت در سال ۱۴۰۱ حدود ۳۰۰ هزار میلیارد تومان (همت) کسری بودجه داشت که البته با حدود ۶۰ همت کسری بودجه سال ۱۴۰۰ که به سال ۱۴۰۱ انتقال یافت، به ۳۶۰ همت رسید. آمارها نشان می‌دهد که این کسری به دلیل مجوز برداشت از صندوق توسعه ملی

کل‌های پولی شاخصی از فشارهای تورمی در میان‌مدت و بلندمدت هستند و بررسی ویژگی‌های آنها می‌تواند به عنوان ابزار مفیدی برای سیاست‌گذاری پولی مورد توجه باشد. از طرفی، ترازنامه نظام بانکی کشور طی سال‌های متمادی، با انباشت تدریجی دارایی‌های موهومی و منجمد در سمت دارایی‌ها، با ناترازی روبه‌گسترشی مواجه بوده است. این مطلب، به تحلیل برخی عوامل بروز ناترازی ترازنامه نظام بانکی و پیامدهای آن بر متغیرهای پولی و اقتصاد کلان پرداخته است. انباشت دارایی‌های موهومی و بروز ناترازی در ترازنامه نظام بانکی، جریان ناسالمی از خلق نقدینگی را شکل داده است که این خود پیامدهای منفی و مخاطره‌آمیزی برای نظام بانکی و



تسهیلات اشخاص مرتبط با بانک ایران زمین در پایان شهریور ۱۴۰۱

| نام مشتری | نام شخص مرتبط | اصل مبلغ پرداختی-ریال | اصل مبلغ پرداختی-همت |
|---------------------|---------------------|-----------------------|----------------------|
| توسعه تجارت داتام | توسعه تجارت داتام | ۲۳۷,۰۲۲,۸۰۰,۳۹۶,۶۴۸ | ۲۳۰۷ |
| جهان ارقام پارس | جهان ارقام پارس | ۱,۷۱۸,۱۴۷,۲۴۵,۶۹۷ | ۰۰۲ |
| پیشگامان گستراریمند | پیشگامان گستراریمند | ۱۰,۱۸۱,۱۷۰,۳۳۱,۵۰۳ | ۱۰۰ |
| جمع کل | | ۲۴۸,۹۲۲,۱۱۷,۹۷۳,۸۴۸ | ۲۴۰۹ |

تسهیلات اشخاص مرتبط با موسسه مالی و اعتباری ملل در پایان شهریور ۱۴۰۱

| نام مشتری | نام شخص مرتبط | اصل مبلغ پرداختی-ریال | اصل مبلغ پرداختی-همت |
|--|--|-----------------------|----------------------|
| گروه توسعه اقتصاد ملل | گروه توسعه اقتصاد ملل | ۷۷,۱۳۸,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ | ۷۰۷ |
| عمران نوین توس جاودان | عمران نوین توس جاودان | ۳,۹۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ | ۰۰۴ |
| زیبا سازه توس گام | زیبا سازه توس گام | ۳,۱۷۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ | ۰۰۳ |
| لیزینگ توسعه صنعت و تجارت توس | لیزینگ توسعه صنعت و تجارت توس | ۸,۹۴۷,۳۹۲,۵۸۳,۰۰۰ | ۰۰۹ |
| گروه هتل های ویستا توس ملل | گروه هتل های ویستا توس ملل | ۸,۳۱۴,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ | ۰۰۸ |
| فرش ایران | فرش ایران | ۴۶۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ | ۰۰۰ |
| تامین مالی توس سرمایه | تامین مالی توس سرمایه | ۱,۴۷۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ | ۰۰۱ |
| ارزیاب سرمایه توس | ارزیاب سرمایه توس | ۲,۷۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ | ۰۰۳ |
| گروه مالی ملل | گروه مالی ملل | ۲,۵۴۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ | ۰۰۳ |
| توسعه توس بان امین | توسعه توس بان امین | ۸,۸۵۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ | ۰۰۹ |
| آرامش سازان پیشرو | آرامش سازان پیشرو | ۳,۶۰۳,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ | ۰۰۴ |
| کارگزاری ملل پویا | کارگزاری ملل پویا | ۳,۲۱۱,۱۴۴,۳۲۵,۰۰۰ | ۰۰۳ |
| صندوق سرمایه گذاری بازرگانی نوین پیشرو | صندوق سرمایه گذاری بازرگانی نوین پیشرو | ۸,۷۸۰,۴۹۹,۰۰۰,۰۰۰ | ۰۰۹ |
| تامین سرمایه نوین | تامین سرمایه نوین | ۱,۲۳۴,۹۹۹,۹۹۶,۲۹۵ | ۰۰۱ |
| تامین سرمایه گاردان | تامین سرمایه گاردان | ۱۳,۲۶۵,۵۰۰,۶۹۴,۳۶۴ | ۱۰۳ |
| عمران نوین توس جاودان | عمران نوین توس جاودان | ۷۴,۶۰۶,۸۸۷,۹۲۸ | ۰۰۰ |
| فرش ایران | فرش ایران | ۳,۱۹۹,۲۶۵,۸۵۰,۵۴۷ | ۰۰۳ |
| گروه توسعه اقتصاد ملل | گروه توسعه اقتصاد ملل | ۵۱,۵۴۹,۱۵۷,۸۰۰,۷۵۵ | ۵۰۲ |
| گروه هتل های ویستا توس ملل | گروه هتل های ویستا توس ملل | ۲۹۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ | ۰۰۰ |
| لیزینگ توسعه صنعت و تجارت توس | لیزینگ توسعه صنعت و تجارت توس | ۱,۹۷۳,۹۹۵,۳۰۰,۰۰۰ | ۰۰۲ |
| جمع کل | | ۲۰۴,۴۱۱,۱۶۲,۴۳۷,۸۸۹ | ۲۰۰۴ |

جدول ۱
تسهیلات اشخاص مرتبط با بانک
ایران زمین در پایان شهریور ۱۴۰۱

جدول ۲
تسهیلات اشخاص مرتبط با
موسسه مالی و اعتباری ملل در
پایان شهریور ۱۴۰۱

رسید. به بیان دیگر، طی سال های اخیر سهم پول از نقدینگی افزایش یافته و در مقابل سهم شبه پول از نقدینگی کاسته شده است. نقدینگی از ترکیب پول و شبه پول تشکیل شده و شبه پول شامل سپرده های قرض الحسنه پس انداز، کوتاه مدت، یک ساله، دوساله، سه ساله، چهارساله، پنج ساله و متفرقه است. بررسی ها نشان می دهد که در ماه های اخیر، تمایل مردم برای سپرده گذاری های بلندمدت در شبکه بانکی به دلیل پایین بودن نرخ سود سپرده ها نسبت به تورم و همچنین جهش ناگهانی در ارزش سایر دارایی هایی همچون طلا، دلار و ارز، کاهش یافت که این موضوعات، عامل اصلی در افت سهم شبه پول از نقدینگی بوده است. (جدول ۱ و ۲)

بررسی آمارهای بانک مرکزی نشان می دهد که در سال های اخیر به دلیل تورم موجود در بازارهای گوناگون، تمایل سرمایه داران برای سپرده گذاری بلندمدت در بانک ها کاهش یافته است. این منابع بیشتر تمایل به حضور در بازارهای کالاهای سرمایه ای داشتند؛ عاملی که خود موجب ایجاد تورم در بهای انواع کالاهاست.

نرخ تورم در ابتدای سال ۱۳۹۶ برابر با ۹.۵ درصد بود که در پایان این سال با تغییرات اندکی به ۹.۶ درصد رسید. تا آن زمان تورم هنوز تک رقمی بود اما در پایان سال ۱۳۹۷ نرخ تورم با جهش قابل ملاحظه ای نسبت به سال قبل همراه شد و به بالاتر از ۳۱ درصد رسید. طی سال ۱۳۹۸ نیز این روند افزایشی ادامه یافت و در پایان سال نرخ تورم از ۴۱ درصد نیز عبور کرد. با وجود اینکه در ۹ ماهه ابتدایی سال ۱۳۹۹ شاهد کاهش نسبی نرخ تورم و رسیدن آن به محدوده ۳۲ تا ۳۸ درصد بودیم اما طی سه ماهه

و همچنین اصلاحیه های قانون بودجه و تغییراتی که در پیش بینی صادرات، نفت و گاز ایجاد شد، میزان کسری بودجه سال ۱۴۰۱ به حدود ۱۴ همت تقلیل یافت. تحقیقات نشان می دهد که بخش عمده کسری بودجه سال ۱۴۰۱ ناشی از بیش برآورد کردن منابع حاصل از صادرات نفت، گاز و خالص واگذاری شرکت ها و فروش اموال دولتی به وجود آمده بود؛ مشکلی که در بودجه سال ۱۴۰۲ نیز به چشم می خورد. بر مبنای ارزیابی های اولیه، میزان کسری احتمالی بودجه سال جاری حدود ۲۰۰ همت برآورد شده است.

نرخ تورم

بررسی آمارهای کلان اقتصادی مانند افزایش قابل توجه پایه پولی و رشد نقدینگی بخصوص در سال های اخیر، گواهی می دهد که دولت برای حل مشکل کاهش درآمد های نفتی مجبور به خلق پول تازه شده است؛ عاملی که ریشه اصلی تورم بالای کشور را باید در آن جست و جو کرد.

ابتدای سال ۱۴۰۰ حجم نقدینگی کشور بالاتر از ۳ هزار و ۴۹۰ همت بود. این رقم یک سال بعد با ۳۸ درصد افزایش از ۴ هزار و ۸۲۳ همت نیز عبور کرد. بر اساس آخرین آمار بانک مرکزی حجم نقدینگی کشور در بهمن ماه ۱۴۰۱ از ۶ هزار و ۱۰۳ هزار میلیارد تومان نیز عبور کرد که نسبت به پایان سال ۱۴۰۱ با ۲۶ درصد افزایش همراه شد.

در فروردین ماه سال ۱۴۰۰، سهم پول از نقدینگی ۱۸.۹ درصد و سهم شبه پول از آن ۸۱.۱ درصد بود که این نسبت در پایان بهمن ماه سال ۱۴۰۱ به ترتیب به ۲۵.۳ درصد و ۷۴.۷ درصد

بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که انباشت دارایی‌های موهومی و بروز کردن ناترازی در ترازنامه بانک‌ها موجب بروز جریان ناسالمی در خلق نقدینگی شده است



میانگین ۴۳ درصد بازدهی داد. حتی بیت کوبین که نسبت به سال‌های قبل اوضاع چندان مناسبی نداشت، به‌طور متوسط ۲۳ درصد رشد کرد.

افزون بر عدم جذابیت نرخ سود سپرده بانکی نسبت به سایر بازارهای مالی که مهم‌ترین انگیزه برای اقدام سپرده‌گذاران نسبت به خروج سرمایه‌های خود از بانک‌ها می‌شود، شبکه بانکی کشور نیز از دولت مطالباتی دارد که هنوز بازپرداخت نشده و این موضوع نیز بر شرایط نامطلوب بانک‌ها دامن زده است.

همان‌طور که اشاره کردیم، اگر کیفیت دارایی‌های بانک‌ها مطلوب نباشد یا به عبارت دیگر از قابلیت نقدشوندگی پایینی برخوردار باشد، به‌نحوی که بانک‌ها نتوانند از دارایی‌های خود برای شرایط ضروری در جهت تأمین نیازهای نقد خود استفاده کنند، این موضوع بانک‌ها را دچار ناترازی می‌کند؛ مسأله‌ای که نشان از وضعیت بحرانی بانک‌ها یا مؤسسات اعتباری دارد. بر اساس آخرین آمار بانک مرکزی، مجموع سپرده‌های کل بانک‌ها و مؤسسات اعتباری کشور در پایان اسفند ۱۴۰۱ به ۷ هزار و ۲۷۴ همت رسیده که این مبلغ پس از کسر سپرده قانونی برابر با ۶ هزار و ۵۶۰ همت است. در حالی که مبلغ تسهیلات (جاری و غیرجاری) که توسط بانک‌ها و مؤسسات اعتباری پرداخت شده به ۵ هزار و ۵۸۳ همت می‌رسد؛ یعنی بانک‌ها و مؤسسات اعتباری معادل ۸۵ درصد از کل منابعی را که از طریق سپرده‌ها جذب کرده‌اند به صورت تسهیلات به متقاضیان پرداخت کرده‌اند. این نسبت در نظام بانکی برخی استان‌های کشور حتی بالاتر از ۱۰۰ درصد است.

استان‌های خراسان شمالی، ایلام و چهارمحال و بختیاری بالاترین نسبت مبلغ تسهیلات به سپرده‌ها را در اختیار دارند. این نسبت در سه استان نام برده به ترتیب ۱۱۶ درصد، ۱۰۴ درصد و ۱۰۱ درصد و در استان‌های کهگیلویه و بویراحمد، خراسان جنوبی، زنجان، لرستان، سمنان، تهران و یزد به ۸۵ تا ۹۹ درصد می‌رسد.

همچنین بررسی‌ها نشان می‌دهد که بانک آینده بالاترین رقم تسهیلات پرداختی به اشخاص مرتبط با بانک‌ها را در اختیار دارد. تا پایان شهریور ۱۴۰۱ مجموع تسهیلات اشخاص مرتبط با بانک‌ها در ۱۸ بانک و مؤسسه مالی و اعتباری ملل به حدود ۱۹۱ همت رسیده که بالغ بر ۱۰۵ همت از این مبلغ فقط توسط بانک آینده پرداخت شده که ۷۰ درصد از این

پایانی این رقم مجدداً افزایش یافت و در انتهای سال به ۴۷۰۱ درصد رسید. آغاز سال ۱۴۰۰ با تورم بالای ۵۰ درصدی همراه بود و تا شهریور ماه به نرخ بی‌سابقه ۵۹۰۳ درصد رسید. از مهرماه ۱۴۰۰ تا آبان ۱۴۰۱ شاهد کاهش نرخ تورم به پایین‌تر از ۴۰ درصد بودیم اما پس از آن نرخ تورم مجدداً در مسیر افزایش قرار گرفت و تا پایان اسفند ۱۴۰۱ به ۴۶۰۵ درصد رسید. (نمودار ۱)

ناترازی نظام بانکی

ترازنامه نظام بانکی کشور بخصوص طی سال‌های اخیر، با انباشت تدریجی دارایی‌های موهومی و منجمد در سمت دارایی‌ها، با ناترازی رو به گسترش مواجه شده است. بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که انباشت دارایی‌های موهومی و بروز کردن ناترازی در ترازنامه بانک‌ها موجب بروز جریان ناسالمی در خلق نقدینگی شده است.

اما مفهوم اصلی ناترازی نظام بانکی چیست و چه مخاطراتی را به همراه دارد؟ زمانی که رشد سود حاصل از دارایی بانک‌ها، از جمله تسهیلات اعطایی، کمتر از نرخ سود اعطایی بانک به سپرده‌ها باشد، رشد ناترازی‌ها را به دنبال خواهد داشت. بنابراین، به مرور بانک‌ها با مشکل ناتوانی یا تنگی مالی در بازپرداخت سپرده‌ها مواجه می‌شوند و از این رو، اقدام به خلق پول، تأمین از نقدینگی سایر بانک‌ها یا اضافه برداشت از بانک مرکزی برای بازپرداخت اصل و فرع سپرده‌ها می‌کنند.

همچنین، با توجه به اینکه معمولاً بانک‌ها تسهیلات را به صورت بلندمدت به متقاضیان پرداخت می‌کنند و در مقابل سپرده‌ها عندالمطالبه هستند و به محض مراجعه سپرده‌گذار به بانک‌ها باید پرداخت شوند، این مسأله به ریسک عملیاتی بانکی بدل می‌شود که می‌تواند به کل شبکه بانکی کشور تسری یابد؛ زیرا با مراجعه ناگهانی سپرده‌گذاران به بانک‌ها برای دریافت منابع خود، بانک‌ها وجه نقد لازم را در اختیار ندارند تا پاسخگوی مراجعه‌کنندگان خود باشند و این موضوع به‌طور بالقوه توضیحی برای ناترازی شدن نظام بانکی کشور است.

پایین بودن نرخ سود سپرده‌ها و اختلاف قابل توجه آن با بازدهی سایر بازارهای مالی، مهم‌ترین انگیزه سپرده‌گذاران برای خروج سرمایه‌های خود از بانک‌ها به شمار می‌رود. در سال ۱۴۰۱ سکه طلا با ۱۵۲ درصد، بالاترین بازدهی را به خریداران داد. دلار با ۸۳ درصد دومین مقصد پربازده سرمایه‌گذاران بود. بازار بورس و اوراق بهادار نیز به‌طور

جمع تسهیلات اشخاص مرتبط با بانک ها در پایان شهریور ۱۴۰۱

| نام بانک | اصل مبلغ پرداختی-ریال | اصل مبلغ پرداختی-همت | مبلغ مانده جاری-ریال | مبلغ مانده جاری-همت |
|--------------------------|-----------------------|----------------------|-----------------------|---------------------|
| بانک آینده | ۱,۰۵۵,۴۵۰,۲۴۱,۴۷۴,۶۱۰ | ۱۰۵.۵ | ۸۷۶,۸۴۲,۰۱۷,۲۲۶,۴۸۸ | ۸۷.۷ |
| بانک ایران زمین | ۲۴۸,۹۳۲,۱۱۷,۹۷۳,۸۴۸ | ۲۴.۹ | ۲۴۸,۹۳۲,۱۱۷,۹۷۳,۸۴۸ | ۲۴.۹ |
| مؤسسه مالی و اعتباری ملل | ۲۰۴,۴۱۱,۱۶۲,۴۳۷,۸۸۹ | ۲۰.۴ | ۲۰۴,۳۹۷,۲۳۷,۳۵۰,۱۹۱ | ۲۰.۴ |
| بانک شهر | ۱۲۹,۳۲۰,۲۶۶,۶۰۲,۸۹۳ | ۱۲.۹ | ۱۲۰,۳۷۴,۲۸۰,۵۰۸,۱۳۴ | ۱۲.۰ |
| بانک دی | ۱۰۸,۳۱۰,۹۷۳,۹۰۷,۹۳۰ | ۱۰.۸ | ۶۰,۳۹۲,۸۸۱,۰۱۶,۷۲۱ | ۶.۰ |
| بانک رفاه | ۶۵,۷۵۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ | ۶.۵ | ۹۳,۹۹۱,۹۸۰,۰۷۸,۸۴۵ | ۹.۴ |
| بانک سینا | ۲۰,۰۲۷,۴۱۳,۲۱۶,۲۵۴ | ۲.۰ | ۲۰,۳۱۲,۹۹۱,۲۴۸,۵۶۹ | ۲.۰ |
| بانک صادرات | ۱۹,۳۰۶,۶۲۱,۴۷۶,۰۱۵ | ۱.۹ | ۲۴,۶۵۳,۱۲۶,۱۸۷,۱۹۰ | ۲.۵ |
| بانک توسعه صادرات | ۸,۱۱۸,۲۶۱,۴۰۰,۰۰۰ | ۰.۸ | ۸,۱۱۸,۲۶۱,۴۰۰,۰۰۰ | ۰.۸ |
| بانک ملت | ۷,۹۷۵,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ | ۰.۸ | ۲۱۳,۷۰۷,۰۱۴,۴۶۸,۷۵۰ | ۲۱.۴ |
| بانک ملت | ۷,۹۷۵,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ | ۰.۸ | ۲۱۳,۷۰۷,۰۱۴,۴۶۸,۷۵۰ | ۲۱.۴ |
| بانک سامان | ۷,۲۹۴,۳۰۵,۲۵۳,۸۰۸ | ۰.۷ | ۶,۸۶۸,۴۷۱,۰۱۴,۶۴۱ | ۰.۷ |
| بانک سپه | ۷,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ | ۰.۷ | - | ۰.۰ |
| بانک تجارت | ۶,۶۸۴,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ | ۰.۷ | ۶,۲۸۶,۷۹۱,۳۹۳,۸۸۲ | ۰.۶ |
| بانک صنعت و معدن | ۵,۶۱۳,۱۸۲,۹۶۲,۱۱۱ | ۰.۶ | ۱۷,۴۱۷,۳۱۶,۳۳۳,۹۲۴ | ۱۷.۷ |
| بانک مسکن | ۱,۶۲۳,۳۶۰,۰۰۲,۰۰۰ | ۰.۲ | ۴,۰۹۹,۳۳۳,۵۱۳,۶۸۳ | ۰.۴ |
| بانک کشاورزی | ۱,۳۲۵,۲۹۲,۴۶۰,۶۷۱ | ۰.۱ | ۱,۳۲۵,۲۹۲,۴۶۰,۶۷۱ | ۰.۱ |
| بانک اقتصاد نوین | ۱,۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ | ۰.۱ | ۱۱,۰۴۱,۲۳۶,۵۰۶,۲۰۵ | ۱۱.۱ |
| بانک خاورمیانه | - | - | ۱,۶۸۰,۶۷۸,۸۰۴,۲۲۴ | ۰.۲ |
| جمع کل | ۱,۹۰۶,۲۰۷,۱۹۹,۱۶۸,۰۳۰ | ۱۹۱ | ۲,۱۳۴,۱۳۸,۰۴۰,۹۴۴,۷۲۰ | ۲۱۳.۴ |

جدول ۳
جمع تسهیلات اشخاص مرتبط با بانک ها در پایان شهریور ۱۴۰۱

تسهیلات اشخاص مرتبط با بانک آینده در پایان شهریور ۱۴۰۱

| نام مشتری | نام شخص مرتبط | اصل مبلغ پرداختی-ریال | اصل مبلغ پرداختی-همت |
|-----------------------------------|----------------|-----------------------|----------------------|
| توسعه بین الملل ایران مال | بانک آینده | ۷۰۰,۴۴۹,۵۸۹,۷۷۶,۹۶۹ | ۷۰.۰ |
| توسعه تجارت نگین بینالود | بانک آینده | ۱۵,۷۰۹,۱۱۰,۳۸۱,۹۲۱ | ۱.۶ |
| توسعه عمران فردا گستر | بانک آینده | ۵۹,۳۸۳,۲۹۶,۳۹۸,۵۱۱ | ۵.۹ |
| ایمن فراز سپند | آرین پردیس دنا | ۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ | ۰.۱ |
| سفیرامواج آریا | بانک آینده | ۴۶,۲۹۶,۱۵۰,۴۱۳,۷۷۹ | ۴.۶ |
| شرکت مهندسی عمران اقتصاد گستر دنا | بانک آینده | ۱,۰۲۵,۰۶۴,۶۰۴,۶۰۰ | ۰.۱ |
| آرین پردیس دنا | بانک آینده | ۴۴,۹۸۷,۱۸۳,۵۴۱,۱۷۴ | ۴.۵ |
| ارزش آفرینان آینده | بانک آینده | ۹۰,۶۱۷,۲۴۸,۴۴۵,۲۴۳ | ۹.۱ |
| ستاره تابناک هشتم توس | بانک آینده | ۱۲,۲۹۸,۱۵۱,۵۶۳,۰۵۷ | ۱.۲ |
| شرکت کارگزاری بانک آینده | بانک آینده | ۱,۰۱۱,۷۳۴,۲۰۶,۶۳۴ | ۰.۱ |
| شرکت دقایق گسترپویا | بانک آینده | ۵,۱۰۴,۴۳۱,۰۳۵,۳۳۵ | ۰.۵ |
| بهار اقتصاد کامیاران | بانک آینده | ۴۸,۰۵۳,۳۳۶,۵۳۰,۳۴۸ | ۴.۸ |
| مدیریت سرمایه ارزش آفرین دانا | بانک آینده | ۱,۴۱۳,۷۳۴,۰۶۲,۲۳۹ | ۰.۱ |
| گروه مالی آینده هیوا | بانک آینده | ۶,۴۵۹,۴۸۸,۳۶۱,۳۵۵ | ۰.۶ |
| شرکت آشیان سازان کیهان | بانک آینده | ۱۷,۳۶۱,۳۱۶,۵۹۶,۷۷۰ | ۱.۷ |
| مدیریت سرمایه آسای دانا | بانک آینده | ۱,۶۶۵,۲۴۴,۳۳۷,۲۸۴ | ۰.۲ |
| سرمایه گسترارغوان | بانک آینده | ۱,۶۰۵,۵۲۲,۱۷۳,۸۴۴ | ۰.۲ |
| تریتا داروس هزاره سوم | بانک آینده | ۱,۰۰۹,۶۳۹,۰۴۵,۵۴۸ | ۰.۱ |
| جمع کل | | ۱,۰۵۵,۴۵۰,۲۴۱,۴۷۴,۶۱۰ | ۱۰۵.۵ |

جدول ۴
تسهیلات اشخاص مرتبط با بانک آینده در پایان شهریور ۱۴۰۱

مبلغ یعنی رقمی بالغ بر ۷۰ همت، به یک مشتری به نام توسعه بین الملل ایران مال تعلق دارد. بیش از ۹ درصد از تسهیلات پرداختی بانک آینده معادل ۹ همت به ارزش آفرینان آینده، ۵.۹ درصد معادل ۵.۹ همت به توسعه عمران فردا گستر، ۴.۸ درصد معادل ۴.۸ همت به بهار اقتصاد کامیاران، ۴.۶ درصد معادل بیش از ۴.۶ همت به سفیرامواج آریا و ۴.۵ درصد معادل حدود ۴.۵ همت به آرین پردیس دنا تعلق دارد که نام شخص مرتبط با کل این مشتریها در صورت های مالی آن بانک، بانک آینده اعلام شده است.

بانک ایران زمین دومین بانکی است که بالاترین تسهیلات پرداختی را در نظام بانکی در اختیار دارد. تا پایان نیمه اول سال ۱۴۰۱ جمع تسهیلات پرداختی این بانک به حدود ۲۴۰.۹

همت رسیده، بخش قابل توجهی از این مبلغ یعنی رقمی بالغ بر ۲۳۰.۷ همت از آن به یک مشتری به نام توسعه تجارت داتام پرداخت شده است.

مؤسسه مالی و اعتباری ملل با ۲۰.۴ همت رتبه سوم بیشترین تسهیلات پرداختی را در بین کل بانک ها و مؤسسات اعتباری کشور دارد. بیش از ۶۳ درصد معادل حدود ۱۳ همت از این مبلغ به گروه توسعه اقتصاد ملل پرداخت شده است. (جدول ۳ و ۴)

وضعیت نسبت کفایت سرمایه بانک ها

نسبت کفایت سرمایه یکی از شاخص های مهم برای تشخیص وضعیت سلامت نظام بانکی کشورهاست.

نسبت کفایت سرمایه بانکها و موسسات اعتباری - درصد

| نام بانک / موسسه اعتباری | اسفند ۱۳۹۸ | اسفند ۱۳۹۹ | اسفند ۱۴۰۰ | شهریور ۱۴۰۱ |
|--------------------------|------------|------------|------------|-------------|
| بانک خاورمیانه | ۱۲.۱۸ | ۱۲.۱۰ | ۱۳.۵۱ | ۱۳.۱۲ |
| بانک کارآفرین | ۱۰.۸۳ | ۱۰.۸۳ | ۱۰.۶۰ | ۱۰.۷۲ |
| بانک پاسارگاد | ۱۰.۳۰ | ۹.۸۰ | ۱۰.۸۶ | ۹.۷۰ |
| بانک سینا | ۸.۱۰ | ۸.۱۰ | ۸.۷۰ | ۸.۷۰ |
| بانک سامان | ۲.۰۷ | ۲.۱۵ | ۳.۸۰ | ۸.۲۶ |
| بانک ملت | ۷.۴۰ | ۷.۱۱ | ۸.۲۳ | ۸.۰۳ |
| پست بانک | -۱.۱۰ | -۱.۱۴ | ۱.۹۰ | ۵ |
| بانک قرض الحسنه رسالت | ۰.۸۷ | ۱.۱۷ | ۴.۹ | ۴.۹۰ |
| بانک اقتصاد نوین | ۴.۰۵ | ۴.۰۵ | ۳.۸۲ | ۳.۸۲ |
| بانک تجارت | -۶.۸۰ | ۲.۳۶ | ۲.۹۲ | ۳.۵۳ |
| بانک صادرات | -۰.۱ | -۰.۵ | ۱.۲۰ | ۱.۵۴ |
| بانک ایران زمین | -۰.۲۴ | -۰.۳۰ | -۰.۴۳ | -۰.۴۳ |
| بانک گردشگری | -۳.۹ | -۴.۱۲ | -۳.۸۳ | -۳.۶۰ |
| بانک سرمایه | -۷ | -۷.۰۰ | -۶.۰۰ | -۶.۰۰ |
| بانک پارسیان | -۵.۹ | -۵.۵۰ | -۷.۷۷ | -۷.۷۷ |
| اعتباری ملل | ۲.۱۳ | ۱.۴۵ | -۶.۰۰ | -۷.۷۹ |
| بانک شهر | -۳۵.۶۹ | -۳۱.۱۵ | -۱۹.۳۰ | -۱۹.۳۰ |
| بانک دی | -۴۹.۱ | -۳۱.۰۰ | -۳۹.۰۰ | -۵۳ |
| بانک آینده | -۷۵ | -۱۲۱.۹۰ | -۱۵۶.۹۰ | -۱۵۶.۹۰ |

جدول ۵
نسبت کفایت سرمایه بانکها و
موسسات اعتباری - درصد

راهکار رفع ناترازی بانکها چیست؟

در کنار مباحث کلان اقتصادی مانند بهبود رشد اقتصاد و خروج از رکود تورمی، مدیریت نرخ سود بانکی و نرخ ارز، راه حل های درون بانکی مانند مدیریت دارایی ها می تواند به رفع ناترازی بانکها کمک شایانی کند. مولدسازی دارایی های بانکها، حذف سودهای غیرواقعی از ترانزنامه بانکها، ذخیره سازی مطالبات، فروش دارایی های غیرمولد بانکها و همچنین نظارت صحیح به صورت پیشینی بر اعطای مناسب و اقتصادی تسهیلات که منجر به مطالبات مشکوک الوصول بانکها نشود، از مهم ترین فاکتورهای درون بانکی است که برای بهبود تراز مالی و اقتصادی بانکها لازم و ضروری است.

برخی راهکارها نیز به حل و فصل برخی ناترازی های خارج از نظام بانکی مربوط است. صندوق بازنشستگی کشوری و تأمین اجتماعی، به واسطه اخذ وام هایی که معمولاً بازپرداخت نمی شوند، یکی دیگر از عوامل ناترازی شبکه بانکی هستند. این صندوق ها جمعیت زیادی را به صورت عضو اصلی یا تبعی تحت پوشش قرار داده اند. در سال های اخیر برخی عوامل مانند تحولات جمعیتی موجب شده شاهد کاهش نسبت پرداخت کنندگان حق بیمه به دریافت کنندگان مستمری باشیم. این موضوع موجب شده در صندوق های بازنشستگی مخارج از منابع پیشی بگیرد. به بیان دیگر، هارمونی سنی جمعیت افزون بر افزایش امید به زندگی بازنشستگان موجب پدیدار شدن نسبت های ناپایدارکننده ای شده که احتمالاً در سال های آتی نیز ادامه خواهد داشت و حتی به صورت فرسایشی ادامه خواهد یافت.

در سال های اخیر شکاف موجود بین منابع و مصارف صندوق های بازنشستگی از بودجه عمرانی سالانه کشور نیز سبقت گرفته است. به عبارت دیگر بخش قابل توجهی از هزینه های صندوق های بازنشستگی از محل بودجه عمومی سالانه تأمین می شود. این ناترازی در صندوق ها موجب ناترازی در بودجه و شبکه بانکی نیز شده است.

اگر سه ناترازی اصلی که اکنون در اقتصاد کلان کشور وجود دارد یعنی ناترازی های بودجه، صندوق بازنشستگی و نظام بانکی اصلاح شود، می توان به کنترل تورم در کشور امیدوار بود.

کارکرد اصلی این نسبت حمایت بانکها در برابر زیان های غیرمنتظره و جلوگیری از عملکرد پریسک مدیران بانکها در تسهیلات دهی و ایجاد دارایی موهومی به جهت حمایت از سپرده گذاران است که از تقسیم سرمایه پایه به مجموع دارایی های موزون شده به ضرایب ریسک به دست می آید و بر اساس درصد در صورت های مالی بانکها اعلام می شود.

این نسبت نخستین بار در سال ۱۹۸۸ و توسط کمیته بال به بانک های دنیا معرفی شد. بانک مرکزی ایران این نسبت را برای بانکها و موسسات بانکی کشور، مقدار ۸ درصد در نظر گرفت. با توجه به آخرین آماري که از نرخ کفایت سرمایه بانکها منتشر شده، بانک خاورمیانه با نسبت کفایت سرمایه ۱۳.۱۲ درصد، بانک کارآفرین با ۱۰.۷۲ درصد، بانک پاسارگاد با ۹.۷ درصد، بانک سینا با ۸.۷ درصد، بانک سامان با ۸.۲۶ درصد و بانک ملت با ۸.۰۳ درصد از نسبت کفایت سرمایه استاندارد و بالاتر از استاندارد برخوردار هستند. بجز این شش بانک که از نظر نرخ کفایت سرمایه وضعیت مطلوبی دارند، شرایط سایر بانکها و موسسات اعتباری بسیار پریسک است.

بدترین نرخ کفایت سرمایه مربوط به بانک آینده است. نسبت کفایت سرمایه این بانک منفی ۱۵۶.۹ درصد است. این نسبت در بانک دی منفی ۵۳ و در بانک شهر منفی ۱۹.۳ درصد است. مؤسسه مالی و اعتباری ملل با منفی ۷.۷۹ درصد، بانک های پارسیان با منفی ۷.۷ درصد، سرمایه با منفی ۶ درصد، گردشگری با منفی ۳.۶ درصد و ایران زمین با منفی ۰.۴۳ درصد در رتبه های چهارم تا هشتم منفی ترین نرخ های کفایت سرمایه قرار دارند.

این نسبت در بانک های قرض الحسنه رسالت، پست بانک، اقتصاد نوین، تجارت و صادرات اگرچه مثبت اعلام شده اما بین ۱.۵ تا ۵ درصد است و از سطح استاندارد بانک مرکزی فاصله زیادی دارد. (جدول ۵)

محیط کسب و کار، نرخ ارز، نرخ سود، نرخ تورم و رشد اقتصادی از جمله عوامل و محدودیت های بیرونی هستند که در کنار فاکتورهای داخلی مانند نحوه مدیریت داخلی بانکها از جمله انواع مدیریت ریسکها می توانند بر شدت ناترازی بانکها دامن بزنند.

بانک‌های بی‌کفایت

• دارایی یا بدهی! علت ناترازی کدام است؟

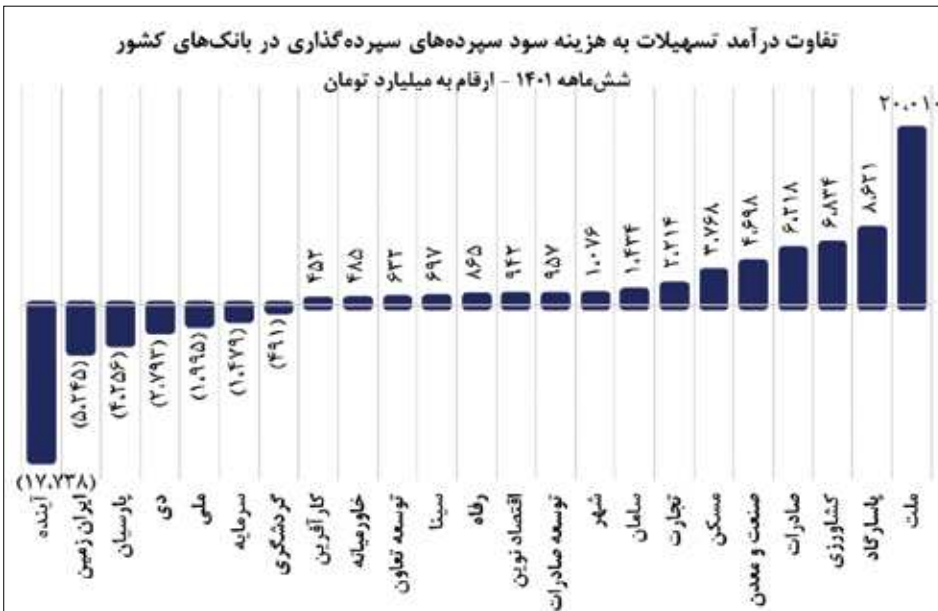
میشم اکبری /

کارشناس اقتصادی

از این رو، واضح است که وجود توازن میان دو مجرای ورود منابع (سپرده‌گذاری مشتریان) و خروج آن (اعطای تسهیلات) می‌تواند نشان‌دهنده عملکرد درست هر بانک باشد که با تجمع این موارد، سلامت نظام بانکی حاصل خواهد شد اما این موضوع همانگونه که در استانداردهای بانکی و مدیریتی پذیرفته شده است، در وضعیتی برخلاف آنچه گفته شد می‌تواند نه تنها برای بانک مذکور و شبکه بانکی، بلکه برای کل نظام اقتصادی به دلیل تأمین مالی بانک محور آن خطرآفرین باشد؛ چرا که بانک با دریافت سپرده در واقع خود را موظف ساخته تا آن وجوه را در عملیات مولد به کار گیرد (عمدتاً اعطای تسهیلات و بخشی نیز با سرمایه‌گذاری) و از مسیر سودآوری فعالیت انتخاب شده، هم سود سپرده‌گذار را پرداخت کرده و هم سهم خود را به دلیل

بانک‌ها و واحدهایی اقتصادی هستند که وظایفی چون تجهیز و توزیع منابع، عملیات اعتباری، خرید و فروش ارز، نقل و انتقال وجوه، وصول مطالبات اسنادی و سایر خدمات مالی را بر عهده دارند. اما شناخته شده‌ترین نقش بانک‌ها در میان نقش‌های ذکر شده را می‌توان در این دو مورد خلاصه کرد که فعالیت‌های جاری و مستمر آن از یک سو، اعطای تسهیلات مالی و از سوی دیگر سپرده‌پذیری از عموم جامعه را در بر می‌گیرد. ترکیب همزمان این دو فعالیت، بارزترین مشخصه بانک محسوب می‌شود؛ چرا که بخش عمده‌ای از وام و اعتبار اعطا شده به وسیله هر بانک از محل وجوه و سپرده‌های افراد جامعه تأمین می‌شود یا به پشتوانه آن پرداخت می‌گردد.





نمودار ۱
تفاوت درآمد تسهیلات به هزینه سود سپرده‌های سیرده‌گذاران در بانک‌های کشور

تبیین کنند. بررسی آمار عملکردی ۲۳ بانک فعال در شبکه بانکی طی شش‌ماهه سال ۱۴۰۱ نشان از آن دارد که هزینه سود سپرده پرداختی در ۷ بانک، ۳۴ هزار میلیارد تومان بیش از درآمد حاصل از تسهیلات اعطایی بوده و به نوعی ۷ بانک در اولین و عمده‌ترین اقلام صورت سود و زیان با حساب منفی روبه‌رو بوده‌اند.

اما در خصوص این بانک‌ها باید گفت بانک آینده با پرداخت سود سپرده‌ای بیش از ۱۷ هزار و ۷۰۰ میلیارد تومان، بیش از ۵۰ درصد از زیان مورد اشاره را به تنهایی خلق کرده اما نکته جالب توجه، این مسأله است که بانک آینده در عین آنکه درآمد حاصل از تسهیلات آن حدود ۱۸ هزار میلیارد تومان کمتر از هزینه سود سپرده‌های آن بوده، براساس اطلاعات تسهیلات اعطایی به اشخاص مرتبط منتشر شده توسط بانک مرکزی و مقایسه با کل تسهیلات آن، بیش از ۶۶ درصد از تسهیلات اعطایی بانک آینده به اشخاص مرتبط با خود صورت گرفته و به عبارت دیگر بازگشت تسهیلات و درآمد حاصل از سود آن، از شرکت‌های زیرمجموعه بانک آینده تأمین نشده همانگونه که نسبت تسهیلات غیرجاری این بانک نیز با ۲۶ درصد علاوه بر اختلاف بیش از ۲ برابری با میانگین شبکه بانکی، رتبه چهارم را در میان سایر بانک‌ها دارد.

پس از بانک آینده نیز بانک ایران زمین با منفی ۵ هزار و ۲۴۵ میلیارد، پارسین با منفی ۴ هزار و ۲۵۶ میلیارد، دی با منفی ۲ هزار و ۷۹۳ میلیارد، ملی با حدود منفی ۲ هزار میلیارد، سرمایه با حدود منفی هزار و ۵۰۰ میلیارد و گردشگری با منفی ۴۹۱ میلیارد تومان، تنها در شش‌ماهه ۱۴۰۱ سود سپرده‌ای بیشتر از درآمد تسهیلات اعطایی خود پرداخت کرده‌اند؛ زبانی که در اکثر موارد و در ادامه جمع و تفریق اقلام صورت سود و زیان کاملاً پوشش داده نشده و در نهایت به عنوان زیان انباشته در ترازنامه بانک به ثبت می‌رسد. (نمودار ۱)

تسهیلات غیرجاری؛ از پایه‌های مهم ناترازی شبکه بانکی

نسبت تسهیلات غیرجاری به کل تسهیلات یکی از نسبت‌های مهم در بررسی بانک‌ها است؛ این نسبت که از مقایسه میزان کل تسهیلات اعطایی بانک در مقابل تسهیلاتی که در طبقات غیرجاری (اعم از سررسید گذشته، معوق و مشکوک‌الوصول) قرار دارند به دست می‌آید، نشان دهنده آن است که تا چه

بکارگیری منابع تحت عنوان حق الوکاله بازگرداند.

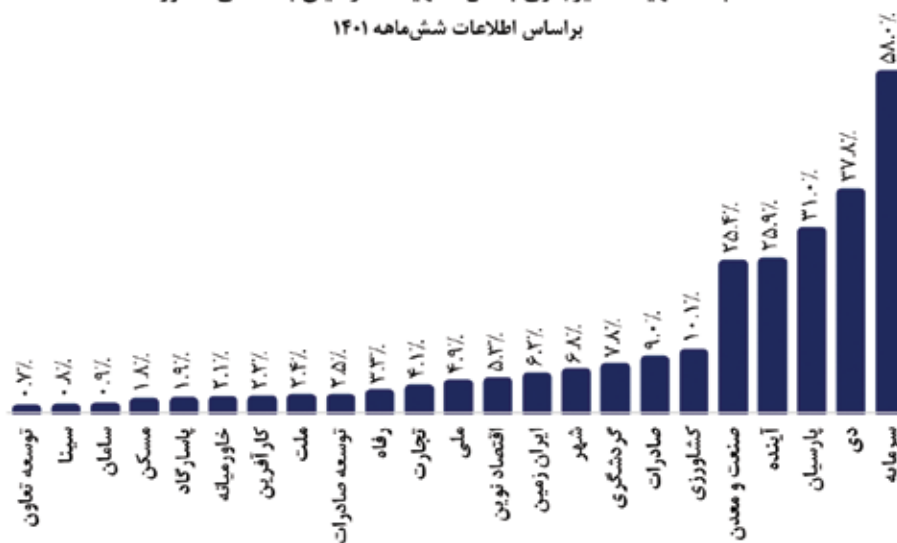
اما بررسی‌های اطلاعات بانکی نشان‌دهنده آن است که سهم تسهیلات غیرجاری به عنوان بخشی از سبد تسهیلات که بانک انتظار کسب درآمد از آن را دارد در شبکه بانکی کشور حدود ۱۱ درصد است (این میزان در بانک‌های سرمایه، دی، پارسین، آینده و صنعت و معدن به ترتیب به ۵۸، ۳۸، ۳۱، ۲۶ و ۲۵ درصد می‌رسد) که این موضوع اثر خود را در کاهش درآمد بانک در پرداخت سود سپرده، زیان ده شدن عملیات سالانه و در نهایت اضافه برداشت از بانک مرکزی و ورود زیان انباشته به ترازنامه بانک نشان می‌دهد. چنانکه تنها در طی ۶ ماهه ۱۴۰۱، ۷ بانک کشور (آینده، ایران زمین، پارسین، دی، ملی، سرمایه، گردشگری) با کسری منابع ورودی نسبت به منابع خروجی، آن هم به میزان ۳۴ هزار میلیارد تومان روبه‌رو بوده‌اند. البته باید گفت میانگین ۱۱ درصدی ذکر شده در خصوص تسهیلات غیرجاری شبکه بانکی به نظر بسیاری از کارشناسان بیش از این مقدار است؛ چرا که بانک به جهت جلوگیری از اخذ ذخایر تسهیلات غیرجاری و تنها با توسل به شیوه‌هایی مانند امهال و ثبت حسابداری، تسهیلات جدید را بدون آنکه جریان نقدی وارد بانک شود جایگزین تسهیلات غیرجاری گذشته می‌کنند.

از این رو و در شرایطی که استانداردهای دیگر بانکی نظیر کفایت سرمایه در بانک‌هایی که اسامی آنان در ناترازی‌های بانکی پرتکرار است نیز وضعیت نامناسبی دارد، لازم است تا نهاد ناظر بر شبکه بانکی یعنی بانک مرکزی دست به انجام اقدامات قاطعانه در برخورد با بانک‌های ناتراز بزند و پرداخت هزینه از جیب تمام ملت به قیمت سرپاماندن تعدادی بانک معدوم و متعلق به عده‌ای محدود متوقف شود.

فزونی ۳۴ هزار میلیارد تومانی سود پرداختی از درآمد در ۷ بانک

شاید اولین و جاری‌ترین نشانه ناترازی عملیات در شبکه بانکی را بتوان در برآیند دو قلم درآمد تسهیلات اعطایی و هزینه سود سپرده‌های سرمایه‌گذاری دید؛ چرا که این دو مورد علاوه بر آنکه شکل دهنده وضعیت بانک در دوره مالی مورد بررسی هستند به نوعی می‌توانند وضعیت مدیریتی بانک نه‌تنها در دوره حاضر بلکه در سنوات گذشته را تفسیر و

نسبت تسهیلات غیرجاری به کل تسهیلات در میان بانک‌های کشور
بر اساس اطلاعات شش‌ماهه ۱۴۰۱



نمودار ۲
نسبت تسهیلات غیرجاری به کل تسهیلات در میان بانک‌های کشور

غیرجاری، برای بانک هزینه ذخیره‌گیری را به همراه دارد و طبیعتاً بانک تمایلی به این موضوع نداشته و کفه ترازوی تصمیم‌گیری در خصوص تسهیلات، به سمت امهال سنگینی می‌کند. در این خصوص لازم به ذکر است اگرچه بانک مرکزی طی یکسال اخیر در پی انتشار فهرست تسهیلات کلان جاری، غیرجاری و اشخاص مرتبط گام‌هایی برداشته است اما باید به این نکته نیز توجه داشت که به دلیل مالکیت لایه به لایه و زنجیروار شرکت‌های متعلق به بانک‌ها، این تسهیلات ذیل موارد تسهیلات اعطایی به اشخاص مرتبط آورده نشده که در صورت لحاظ این مسأله، هم نسبت تسهیلات اشخاص مرتبط در بعضی از بانک‌ها و هم متوسط شبکه بانکی افزایش خواهد داشت.

همچنین اعطای تسهیلات کلان به مشتریان از نکاتی است که نقش بزرگی در افزایش نسبت تسهیلات غیرجاری می‌تواند داشته باشد؛ چراکه بانک با افزایش مبلغ پرداختی در هر فقره و توزیع منابع مالی خود به تعداد اندکی از دریافت‌کنندگان، خود را در معرض ریسک تمرکز (Concentration Risk) قرار می‌دهد. این مسأله در حالی است که بانک در حالت دیگر و با توزیع منابع مالی در فقرات بیشتر و مبالغ کمتر، اصطلاحاً پرتفوی تسهیلاتی خود را می‌توانست بهبود دهد که در غیاب این موضوع، احتمال آنکه دارایی بانک با انجماد و موهومی شدن روبه‌رو گردد بیشتر می‌شود.

ردپای دولت در ناترازی شبکه بانکی؟

البته فارغ از ساختار ناموزون شبکه بانکی که به دلایل گوناگون و طی سالیان طولانی به ناترازی این نهاد های پولی دامن زده است، می‌توان در خصوص نقش دولت و ارتباط مالی آن با شبکه بانکی نیز استنتاجاتی داشت. چراکه دولت به دلیل مشکلات اقتصادی موجود و عدم توجه به اقدامات و اصلاحات مورد نیاز در جنبه‌های مختلف اقتصادی، عمومی، سیاسی و... با کسری بودجه روبه‌رو می‌شود و راهی جز تأمین آن به شیوه‌های مختلفی نظیر فروش اوراق، استقراض از شبکه بانکی و... ندارد. البته که بررسی ابعاد مختلف کسری بودجه دولت و اثرات آن بر اقتصاد کشور مقصود این گزارش نیست اما در خصوص اثرات بدهی دولت بر شبکه بانکی باید توجه داشت که بدهی دولت با ایجاد شکاف میان دارایی و

میزان از تسهیلات اعطایی در زمان مهلت مقرر خود به بانک بازنگشته و بانک نمی‌تواند در خصوص این دارایی‌ها جریان نقدی مطمئنی متصور شود. بررسی این نسبت در میان ۲۳ بانک فعال در شبکه بانکی کشور نشان می‌دهد که میانگین تسهیلات غیرجاری در شبکه بانکی حدود ۱۱ درصد بوده که این میزان در بانک سرمایه به ۵۸ درصد، بیشترین مقدار را در میان تمام بانک‌های کشور دارد.

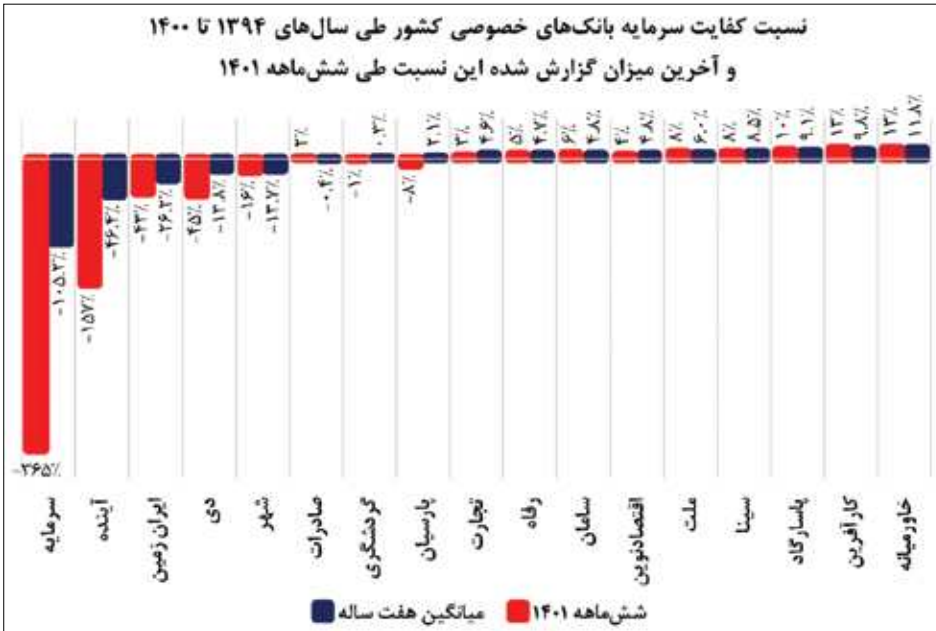
پس از بانک سرمایه نیز بانک دی با نزدیک به ۳۸ درصد تسهیلات غیرجاری به کل تسهیلات در رتبه دوم و بانک پارسیان با ۳۱ درصد در رتبه سوم قرار دارد. در ادامه بررسی مشاهده می‌شود که به ترتیب بانک‌های آینده و صنعت و معدن با ۲۶، ۲۵ درصد دارای بیشترین تسهیلات غیرجاری نسبت به کل تسهیلات در شبکه بانکی هستند.

البته باید توجه داشت که این نسبت علی‌رغم آنکه می‌تواند نسبتی گویا برای شبکه بانکی باشد اما به دلایل مختلف، به شیوه کامل نمی‌تواند میزان واقعی تسهیلات غیرجاری را آشکار کند؛ برای مثال امهال پیاپی و مجدد تسهیلات در شبکه بانکی از موارد کاهش دهنده این نسبت است که به دلیل افزایش دادن سهم مطالبات جاری و عدم نیاز به ذخیره‌گیری مورد علاقه بانک‌ها است. (نمودار ۲)

کوه یخ تسهیلات غیرجاری در شبکه بانکی

اما پس از مرور وضعیت تسهیلات غیرجاری در شبکه بانکی که منجر به افزایش شکاف میان درآمد قابل پیش‌بینی بانک‌ها و هزینه قطعی ناشی از سپرده‌های سرمایه‌گذاری می‌شود، بررسی علل این مسأله نکته‌ای است که در باب آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

بخشی از تسهیلات شبکه بانکی به تسهیلات بانک‌ها به زیرمجموعه‌های خود و اشخاص مرتبط برمی‌گردد که روند برگشت این تسهیلات به دلیل خودداری یا عدم توانایی شرکت‌های زیرمجموعه یا ذیل تسهیلات غیرجاری خواهد رفت یا بانک با امهال مجدد تسهیلات، اگرچه صورت حساب‌داری تسهیلات غیرجاری خود را کاهش داده اما مسأله عدم ورود جریان درآمدی واقعی و نقد همچنان وجود دارد که در نهایت منجر به تکیه به منابع بانک مرکزی خواهد شد چنانکه عدم امهال تسهیلات و قرار دادن آن ذیل تسهیلات



نمودار ۳
نسبت کفایت سرمایه بانک‌های خصوصی کشور طی سال‌های ۱۳۹۴ تا ۱۴۰۰ و آخرین میزان گزارش شده این نسبت طی ۶۶ ماهه ۱۴۰۱

درصد، آینده با منفی ۴۶، ایران زمین با منفی ۲۶، دی و شهر با منفی ۱۴ درصد دارای نسبت کفایت سرمایه منفی قرار دارند. البته همانگونه که گفته شد نسبت ذکر شده میانگین ۷ ساله کفایت سرمایه بانک‌های مذکور است و نگاهی به آخرین نسبت کفایت سرمایه نشان از آن دارد که برای مثال نسبت کفایت سرمایه بانک سرمایه به منفی ۳۶۵ درصد نزول داشته یا بانک آینده که به منفی ۱۵۷ درصد کاهش یافته است که با حد استاندارد اعلامی بانک مرکزی که مثبت ۸ درصد است فاصله نجومی دارد و به عبارت دیگر وضعیت بانک‌های مذکور در این مدت بحرانی تر شده است. (نمودار ۳)

عقب‌ماندگی قانون از بانک‌ها

اما آنچه در خصوص ناترازی موجود در شبکه بانکی گفته شد بخشی از معلولی است که بر عللی همچون عدم بسترسازی مناسب قانونی در اجرای عملیات بانکداری در کشور حاصل شد. برای مثال قوانینی همچون قانون پولی و بانکی و قانون عملیات بانکی بدون ربا، از جمله شاخص‌ترین قوانین بانکی هستند که هم بازه زمانی طولانی از تصویب آنان می‌گذرد و هم با علم به آنکه عملیات بانکی حاضر تفاوت ماهوی با زمان تصویب آن قوانین دارد و علی‌رغم اصلاحات مختلف این قوانین - که عمدتاً جزئی نیز بوده - تغییریری در دیدگاه قانونگذار و نهاد ناظر در خصوص حوزه بانکداری که دارای متغیرهای پویا و گوناگونی است ایجاد نشده است.

علاوه بر این، نهاد ناظر شبکه بانکی نیز در خصوص اعمال و ابلاغ قوانین دارای انگیزه یا اختیار کافی نبوده که مثال آن را می‌توان در ابلاغ استانداردهای مختلف بانکی طی سال‌های اخیر، در حالیکه شبکه بانکی مدت‌هاست به آن عملیات مشغول بوده دانست و به عبارت دیگر باید گفت بانک مرکزی نه در مقام کنش و حضور فعال که در موضع واکنش و عملیات انفعالی قرار گرفته که این موضوع اثر خود را در شروع به کار بانک‌های خصوصی و وضعیت ناترازی بانک‌های کشور که چند بانک شاخص خصوصی جزو آن هستند می‌توان دید؛ از این رونگه فعال و قاطع ناظر شبکه بانکی که به پشتوانه قوانین و اختیارات اعطا شده به ارمان آمده است، می‌تواند گام مهم و نخستین مسیری در برخورد با بانک‌های ناترازی باشد.

بدهی شبکه بانکی اولاً از انقباض ترانزانه و کاهش همزمان دو سمت ترانزانه جلوگیری کرده و دوماً آنکه سود حاصل از بدهی‌های دولت نسبت به سود پرداختی به صاحبان سپرده سرمایه‌گذاری کمتر بوده که خود این عامل محرک ناترازی شبکه بانکی می‌تواند باشد البته در این خصوص نیز ذکر این نکته لازم است که موضوع بدهی دولت را می‌توان عامل پیشران در ناترازی شبکه بانکی دانست چراکه اولاً بدهی دولت به دلیل ماهیت آن فاقد ریسک نکول بوده و به عبارت دیگر می‌توان گفت بدهی دولت ذیل دارایی‌های منجمد (دارایی‌های فاقد جریان نقد) قرار می‌گیرد نه دارایی‌های موهومی (که امیدوی به بازگشت و نقدشوندگی آن وجود ندارد) و نکته دیگر آنکه حتی با فرض سهم قابل توجه برای بدهی دولت در ناترازی بانکی، به دلیل محدود شدن مراودات مالی با بانک‌های دولتی و بانک‌های شبه دولتی (بانک‌های خصوصی شده در راستای اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی)، عامل بدهی دولت را نمی‌توان جزو عوامل اساسی ناترازی شبکه بانکی دانست کما اینکه کلیت اثر آن را نیز نمی‌توان کتمان کرد.

کفایت سرمایه منفی؛ پدیده منحصر بفرد بانکداری ایران!

نسبت کفایت سرمایه به عنوان یکی از نسبت‌های شناخته شده سلامت بانکی است که اگرچه ارتباط مستقیمی با جنبه‌های مختلف ناترازی یک بانک ندارد اما با در نظر داشتن آنکه نسبت مذکور به رابطه میان سرمایه نظارتی به دارایی‌های موزون شده به ریسک بانک می‌پردازد، می‌تواند در تشریح وضعیت یک بانک کمک‌کننده باشد، کما اینکه بررسی میانگین این نسبت در بازه زمانی طولانی نیز در این خصوص راهگشا است.

در واقع این نسبت با در نظر داشتن اینکه بانک در برابر دارایی‌های خود چه رفتاری داشته و حوزه ورود آن با چه سهم ریسکی همراه بوده از عوامل نشان دهنده سلامت و ثبات در یک بانک است. اما بررسی اطلاعات تاریخی نسبت کفایت سرمایه طی سالهای ۱۳۹۴ تا ۱۴۰۰ نشان از آن دارد که علی‌رغم در نظر داشتن بازه ۷ ساله که خود تا مواردی موجب تعدیل این نسبت می‌شود، نسبت کفایت سرمایه در ۶ بانک کشور منفی بوده که در میان این بانک‌ها، بانک سرمایه با منفی ۱۰۵

واکاوای طرح حمایتی درآمد پایه همگانی در گفت‌وگو با سیروس امیدوار

پیش‌نیاز جراحی اقتصادی

• نظام رفاهی ممکن است چنان‌ناکارا طراحی شود که نه تنها نیازهای اساسی انسان‌ها را تأمین نکند، بلکه باعث ائتلاف منابع شود



در این گفت‌وگو تلاش داشتیم تا علاوه بر کندوکاو از نظام‌های حمایتی تجربه‌شده در دنیا و ایران، همچنین به عنوان پیشنهاد یک ایده جدید و کارآمد برای جایگزینی با طرح‌های حمایتی اجراشده توسط دولت‌ها، ابعاد این طرح، چگونگی اجرا و نحوه تأمین مالی آن را مورد بررسی قرار دهیم.

نظام رفاهی چیست و چه توقعاتی از آن می‌رود؟ آیا ضرورت وجود چنین نظامی، در همه جوامع پذیرفته شده است؟

منظور از نظام رفاهی مجموعه‌ای از قوانین، سیاست‌ها و سازمان‌هاست که انتظار نهایی از آن‌ها، تأمین نیازهای پایه همه شهروندان است. در این میان، کاهش فقر و نابرابری‌های ناعادلانه از جمله اهداف میانی مهم یک نظام رفاهی محسوب می‌شود. لازم به ذکر است که فقر پدیده‌ای نیست که مختص جوامع با درآمد سرانه پایین باشد. در

سیروس امیدوار، استادیار دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی است. عمده حوزه تحقیقات وی مربوط به بخش عمومی اقتصاد، فقرشناسی و تحلیل و بررسی نظام‌های حمایتی رایج در دنیا بر مبنای نظریه‌های مختلف عدالت است. او برای این کار، تا حد خوبی در نظریه‌های عدالت متمرکز بوده و سپس نقدها و تحلیل‌هایی بر هر کدام از این نظریه‌ها تهیه کرده است. او با بررسی این نظریه‌ها و در کنار هم قرار دادن شیوه‌های مختلف از ایجاد سازگارهای حمایتی و بررسی شیوه‌های نوین در ایجاد نظام‌های رفاهی، نظام درآمد پایه همگانی یا UBI را که بحث‌های مرتبط با آن هم‌اکنون نیز در دنیا در حال شکل‌گیری و تکمیل است به عنوان راهکاری مناسب برای حمایت از خانوار ایرانی می‌داند که می‌تواند امکان اصلاحات اساسی در اقتصاد ایران را نیز برای حکومت و دولت‌ها فراهم کند.

می‌توان توضیح داد که چگونه بخش زیادی از کسری بودجه تورم‌زای فعلی به خاطر طراحی ناکارای نظام حمایتی ما بوده است

بسیاری از کشورهای با درآمد سرانه بالا نیز ممکن است میلیون‌ها فقیر وجود داشته باشد. دو پرسش مهم در مورد فقر عبارتند از: (۱) نحوه مواجهه با فقر در یک جامعه چگونه باشد؟ (۲) نحوه مواجهه با فقر چگونه باید باشد؟ پرسش اول پرسشی است در مورد واقعیت، آن چنانکه هست و پاسخ آن نیز در گرو رجوع به واقعیت است؛ اما پرسش دوم پرسشی در مورد نظام ارزشی رایج در یک جامعه است که بستگی به نظریه عدالت رایج در آن جامعه دارد. بر مبنای برخی نظریه‌های عدالت، فقر یک پدیده کاملاً طبیعی است. از این رو، نه تنها دولت نباید در این مورد دخالت کند، بلکه حتی ممکن است کمک افراد خیر نیز توصیه نشود. طبق برخی نظریه‌های عدالت؛ حتی در بین خداپاواران، چه در غرب و چه در شرق، وجود فقر، نوعی تقدیر الهی و بنابراین دخالت دولت برای محو فقر، دخالت در مشیت الهی تلقی می‌شود. در مقابل متفکر لیبرالی چون رابرت نوزیک گرچه با کمک داوطلبانه افراد به فقرا مخالف نیستند، ولی کمک دولت به فقرا از طریق اخذ مالیات از ثروتمندان را نوعی دزدی، یعنی نقض حق مالکیت خصوصی افراد می‌بینند. از سوی دیگر، متفکر لیبرال دیگری چون جان رالز طبق اصول عدالت پیشنهادی خود، معتقد است که دولت برای برقراری شرایط تساوی منصفانه فرصت در جامعه، باید از ثروتمندان مالیات گرفته و این مالیات را صرف کمک به فقرا و تأمین نیازهای اساسی آنان کند. رالز معتقد است که کمک به فقرا نه تنها عادلانه است، بلکه به خاطر نقش آن در انباشت سرمایه انسانی، می‌تواند به رشد تولید نیز منجر شود. سرانجام، فان پاریس، فیلسوف و اقتصاددان بلژیکی و از جدی‌ترین مدافعان طرح درآمد پایه همگانی معتقد است که برخلاف تصور رایج، بخش زیادی از درآمد هر فرد محصول صرف تلاش وی نیست، بلکه محصول انباشت منابع و عوامل تولید طی هزاران سال تمدن بشری است. بر این مبناست که وی نتیجه می‌گیرد که همه افراد جامعه و نه فقط فقرا، حق دارند از یک درآمد پایه برخوردار شوند.

شود که نه تنها نیازهای اساسی انسان‌ها را تأمین نکند، بلکه باعث اتلاف منابع شود. به عنوان مثال، یکی از سیاست‌های حمایتی رایج، قیمت پایین حامل‌های انرژی است. به عنوان مثال، در حال حاضر قیمت بنزین سهمیه‌ای لیتری ۱۵۰۰ تومان و غیرسهمیه‌ای لیتری ۳۰۰۰ تومان است که میانگین موزون آن تقریباً لیتری ۲۰۰۰ تومان است. این در حالی است که در برخی کشورهای همسایه بنزین لیتری حدود ۳۰۰۰ تومان است. بدیهی است این اختلاف فاحش، باعث قاچاق می‌شود. این در حالی است که می‌توان طبق یک طرح «درآمد پایه همگانی»، قیمت بنزین و سایر حامل‌های انرژی را به صورت نقدی به شهروندان بخش عمده درآمد حاصل را به صورت نقدی به شهروندان پرداخت کرد و بخش کمتری از آن را صرف تأمین مالی کسری بودجه کرد. به این صورت می‌توان نه تنها از فقرا؛ بلکه از همه شهروندان در مقابل افزایش قیمت‌ها حمایت کرد، در عین حال با اجرای چنین طرحی می‌توان شاهد کاهش قاچاق، فساد و اسراف در حامل‌های انرژی نیز بود. مسأله بعدی، مربوط به قیمت ارز ترجیحی است. در حال حاضر، قیمت دلار بازار آزاد از مرز ۵۰ هزار تومان گذشته است؛ در حالی که قیمت دلار ترجیحی، ۲۸۵۰۰ تومان است؛ یعنی بزودی قیمت دلار بازار آزاد به ۲ برابر قیمت دلار ترجیحی خواهد رسید که به معنای وجود یک رانت عظیم فسادآفرین برای برخورداران از دلار ۲۸۵۰۰ تومانی است. این در حالی است که می‌توانیم حمایت از مصرف‌کننده را به شکلی کارا تر و عادلانه‌تر دنبال کنیم. به این صورت که با حذف دلار ترجیحی و یکسان‌سازی نرخ ارز، با پرداخت مابه‌التفاوت این دو قیمت به صورت نقدی به همه شهروندان، رانت و فساد ارز چند نرخی را نیز از بین ببریم. می‌توان توضیح داد که چگونه بخش زیادی از کسری بودجه تورم‌زای فعلی به خاطر طراحی ناکارای نظام حمایتی ما بوده است.

طرح موسوم به UBI به چه معناست؟ چه سازکارهایی دارد؟ آیا در دنیا تجربه شده است؟

درآمد پایه همگانی (UBI)، یکی از طرح‌های حمایتی است که طی چند سال اخیر و بخصوص بعد از کرونا در سطح جهان مورد توجه گسترده قرار گرفته است. این طرح به معنای پرداخت نقدی، منظم، فردی، همگانی و فارغ از تعهدکاری است. حامیان این طرح معتقدند که تأمین خوراک، پوشاک، سرپناه، بهداشت و آموزش که از حقوق اساسی انسانی هستند باید از طریق پرداخت نقدی به همه شهروندان انجام شود. بسیاری از حامیان UBI به دنبال جمع‌بندی بخش اعظم طرح‌های حمایتی در قالب طرح واحد UBI هستند. به عبارت دیگر به جای اینکه برای تأمین هر یک از نیازهای پایه مذکور، یک یا چند طرح حمایتی خاص در نظر بگیریم، می‌توان با یک پرداخت نقدی واحد در قالب UBI، اینکه فرد چه مقدار از درآمد خود را به رفع کدام نیاز تخصیص دهد، به خود فرد واگذار شود. گرچه این طرح در هیچ کشوری به طور کامل اجرا نشده است؛ اما به عنوان مثال در ایالت آلاسکا آمریکا، بخشی از درآمد نفتی به شهروندان پرداخت می‌شود که البته در سطح یک درآمد پایه نیست. نمونه دیگر، طرح هدفمندی یارانه‌ها در کشور خودمان است که با وجود شباهت‌ها، اختلاف‌هایی نیز با UBI دارد، از جمله اینکه مبلغ پرداختی به هیچ وجه در سطح یک درآمد پایه نیست و همچنین پرداخت به همه افراد صورت نمی‌گیرد. ضمناً «یارانه» کلمه مناسبی برای این پرداخت نیست چون نوعی اعانه یا صدقه‌را به

با توجه به شعار امسال، توجه اکثر کارشناسان به مسائل نظام بانکی، نظام بودجه‌ریزی، نظام مسائل بین‌المللی و نظام ارزی است. آیا مباحث مربوط به نوع نظام رفاهی، نمی‌تواند به عنوان رویکردی جدید در پرداختن به موضوع تورم و تولید باشد؟

نظام بانکی، نظام بودجه‌ریزی و نظام‌های مشابه، بخشی از نظام اقتصادی هستند که خود آن نیز بخشی از کلیت نظام اجتماعی است. آنچه این نظام‌های مختلف را به هم مرتبط می‌کند، انتظار ما از کلیت نظام اجتماعی است. اگر بپذیریم که زندگی جمعی در مقایسه با زندگی رابینسون کروزویی هر فرد، می‌تواند به نحوی کارا تر، نیازهای ما را تأمین کند؛ نیازهایی که تأمین آنها را حق خود می‌دانیم، در این صورت ضرورت وجود دولت و نظام اقتصادی برای تأمین این حقوق بهتر درک می‌شود. کاهش تورم و افزایش تولید نیز در نهایت، دو اقدام ضروری برای تأمین حقوق انسانی ما هستند، همان طور که نظام رفاهی یا حمایتی نیز به عنوان بخشی از این نظام اقتصادی، با هدف تأمین نیازهای پایه‌ای انسان‌ها طراحی شده است. بنابراین آن نخ تسبیچی که همه این بخش‌های ظاهراً مستقل را به هم ارتباط می‌دهد، ضرورت تأمین حقوق اساسی شهروندان است.

آیا می‌توان گفت که سرریز مشکلات نظام رفاهی به سایر نظام‌های اقتصادی، عامل رشد تورم است؟

شاید، زیرا نظام رفاهی ممکن است چنان ناکارا طراحی

ذهن متبادر می‌کند؛ در حالی که حامیان UBI آن را حق مسلم تک تک افراد جامعه می‌دانند، نه صدقه‌ای از سوی دولت‌ها.

آیا دادن پول یکسان به همه افراد اعم از فقیر و ثروتمند، در تضاد با عدالت نیست؟

طرح UBI در مقابل طرح‌های گزینشی قرار می‌گیرد. در طرح‌های گزینشی مشکلات مختلفی از جمله خطای شمول و عدم شمول رخ می‌دهند. خطای شمول یعنی کسی که مستحق حمایت نیست، به او کمک شود و خطای عدم شمول، برعکس آن است. همچنین هزینه دیوان‌سالاری طرح‌های گزینشی زیاد است. در طرح‌های گزینشی، بر خلاف طرح‌های همگانی، افراد در تله فقر یا بیکاری گرفتار می‌شوند زیرا به آنان گفته می‌شود که فقط تا وقتی از چنین کمکی برخوردار هستند که زیر خط فقر بمانند. بنابراین انگیزه پیدا کنند تا تلاشی برای رهایی از فقر صورت ندهند تا از چنین کمکی محروم نشوند؛ در حالی که در طرح UBI مبلغ پرداختی به طور نامشروط به همه افراد پرداخت می‌شود، بنابراین افراد انگیزه تلاش پیدا می‌کنند. از جنبه دیگر هم می‌توان از پرداخت UBI به همه افراد، اعم از فقیر و غنی دفاع کرد. با توجه به نظریه عدالت فان پاریس، در کشور ما نه تنها منابع نفت و گاز، بلکه بخش اعظمی از درآمد ما، محصول ثروتی است که از گذشتگان به ما به ارث رسیده است؛ بخشی که افراد فقیر و غنی به طور یکسان نقشی در خلق آن ثروت‌ها نداشته‌اند. بنابراین در اینجا درک ما از عدالت مهم است. وقتی مبلغ UBI به همه افراد، اعم از فقیر و غنی پرداخت شود، نه تنها انگیزه فرار مالیاتی کاهش پیدا می‌کند، بلکه دست نظام مالیاتی باز است که متناسب با درآمد و ثروت افراد ثروتمند، چندین برابر مبلغ UBI را در قالب مالیات از آنان بگیرد. یعنی مسأله فقط انتقال مبلغ یکسانی از این جیب به آن جیب نیست بلکه واریز مبلغی به یک جیب و آنگاه دریافت چندین برابر آن از جیب دیگر در قالب یک نظام مالیاتی عادلانه است.

این طرح به سازکارهایی لازم دارد که به نظر می‌رسد این سازکارها در کشور ما فراهم نیست یا ایجاد آنها بزودی اتفاق نمی‌افتد. آیا این مشکل ایجاد نمی‌کند؟

به نظر من، بخشی از سازکارهای اجرای این طرح فراهم است. ما نیازی نداریم که یک سازمان عریض و طویل دیگری وجود بیاوریم. می‌توان نام سازمان هدفمندی یارانه‌ها را به «سازمان درآمد پایه همگانی» تغییر داد و از تمام شهروندان دعوت کرد در سامانه الکترونیکی این سازمان ثبت نام کنند تا مبلغ UBI به حساب‌شان واریز شود. بنابراین، از نظر دیوان‌سالاری اداری به چیز زیادی نیاز نداریم.

اما البته هزینه تأمین مالی این طرح بسیار بالاست. با وجود این باید تأمین هزینه بالای آن را نه تنها احقاق یک حق انسانی اساسی در نظر گرفت، بلکه باید نوعی سرمایه‌گذاری عظیم در سرمایه‌های انسانی تلقی کرد. برخلاف کشورهای فاقد منابع طبیعی غنی که منبع عمده تأمین مالی طرح، اخذ مالیات از بخش خصوصی است، در کشور ما بخش عمده تأمین مالی طرح می‌تواند از ثروت مشاعی باشد که متعلق به همه شهروندان است که تاکنون دولت‌ها از آن به صورت ناکارا استفاده کرده‌اند. بنابراین، قسمت دشوار اجرای طرح، نبود سازکارها نیست بلکه نوعی تضاد عظیم منافع در آن وجود دارد، زیرا دولت‌مردانی که باید این طرح را اجرا کنند دقیقاً کسانی هستند که با اجرای چنین

طرحی، باید بخش زیادی از ثروت و قدرت در اختیار خود را به شهروندان واگذار کنند.

آیا ما نیز باید این طرح را در کشور اجرایی کنیم؟

در کشور ما اجرای UBI نباید معطوف به کاهش فقر و نابرابری‌های ناعادلانه باشد، بلکه به این واقعیت نیز مربوط است که از قبل از پیروزی انقلاب و البته به نحوی شدیدتر با پیروزی انقلاب، شاهد شکل‌گیری دولت‌های متورمی بوده‌ایم که طبق برخی آمارها، در حال حاضر، کاری که یک نفر می‌تواند انجام دهد به ۵ نفر محول شده است که به معنای وجود یک ناکارایی گسترده در بخش دولتی است. از طرف دیگر، یکی از علل عمده تورم در کشور ما، وجود همین دولت‌های متورم است که خود یکی از علل عمده سطح پایین تولید در کشور ما است. در کنار متورم و تورم‌زا بودن دولت‌ها، مشکل دیگر، هزینه بالای نظارت بر چنین دولت‌هایی برای جلوگیری از رانت و فساد است. یکی از ویژگی‌های مهم طرح UBI در کشور ما این است که با تأمین مالی این طرح از طریق ثروت در اختیار دولت‌ها بین شهروندان می‌توان از اقتصادی دولت-محور با دولت‌هایی متورم، تورم‌زا، فسادپرور و رانت‌پرور به سمت اقتصادی بازار-محور با یک دولت حداقلی و یک بخش خصوصی مولد، کارابزرگ حرکت کرد. بنابراین شیوه تأمین مالی UBI می‌تواند علاوه بر رفع فقر و کاهش نابرابری‌های ناعادلانه، به کاهش تورم و افزایش تولید در بلندمدت نیز کمک کند.

دولتی که با کسری بودجه مواجه است، برای اجرا و تأمین مالی این طرح، ناچاراً باید متورم‌تر شود. این باعث دخالت بیشتر دولت در بازار بیشتر نمی‌شود؟

تأمین مالی این طرح به شیوه‌های مختلف ممکن است. استفاده از منابع صندوق توسعه ملی، افزایش تدریجی قیمت حامل‌های انرژی، درآمد حاصل از یکسان‌سازی قیمت دلار ترجیحی و دلار بازار آزاد، درآمد حاصل از فروش سهام دولت در شرکت‌های دولتی، درآمد حاصل از فروش هزاران طرح نیمه‌تمام دولتی، از جمله منابع عمده تأمین مالی طرح هستند. مسأله این نیست که دولت ثروت کافی برای اجرای چنین طرحی ندارد، بلکه بحث این است که دولت‌ها نمی‌توانند از چنین ثروت‌هایی دل بکنند. وقتی مالک عمده یک شرکت دولت باشد، مدیران آن و نمایندگان مجلس می‌توانند برای برخورداری از انواع رانت‌ها، به وزرای دولت فشار بیاورند تا به این طریق جایگاه خود را در سپهر قدرت و ثروت، محکم کنند.

ممکن است اجرای این طرح و آزادسازی‌های ناشی از آن، باعث التهاب فضای کشور شود، چگونه می‌توان مانع از این التهابات شد و نظر مردم را جلب کرد؟

برای پاسخ به این پرسش، می‌توان به حوادث آبان ۹۸ اشاره کرد. به نظر مشکل اصلی در آن مقطع، فقط افزایش قیمت بنزین نبود؛ مشکل مهم‌تر این بود که دولت برای اجرای چنین طرحی از سرمایه اجتماعی کافی در بین شهروندان برخوردار نبود. هدف دولت از افزایش قیمت بنزین تأمین کسری بودجه بود. وقتی در این مورد یک بحث عمومی در بین کارشناسان شکل نگیرد و علاوه بر آن، مردم احساس نکنند که به طور مستقیم در اجرای چنین سیاستی ذی‌نفع هستند، چرا باید از چنین طرح‌هایی حمایت کنند؟

بسیاری از حامیان UBI به دنبال تجمیع بخش اعظم طرح‌های حمایتی در قالب طرح واحد UBI هستند. به عبارت دیگر به جای اینکه برای تأمین هریک از نیازهای پایه مذکور، یک یا چند طرح حمایتی خاص در نظر بگیریم، می‌توان با یک پرداخت نقدی واحد در قالب UBI، اینکه فرد چه مقدار از درآمد خود را به رفع کدام نیاز تخصیص دهد، به خود فرد واگذار شود



حاضر، یکی از مشکلات عمده کشور، تحریم‌ها هستند. بنابراین لازم است هر چه زودتر برای تنش‌زدایی در سیاست خارجی اقدام کرد تا هم منابع ارزی مسدود شده آزاد شوند و هم امکان بیشتری برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی و ورود تکنولوژی که هر دو برای افزایش تولید لازم هستند، فراهم شود. بسیاری می‌پرسند که اگر توانستیم با عربستان تنش‌زدایی کنیم، چرانتوان با کشورهای دیگر تنش‌زدایی کرد؟ در صورت تنش‌زدایی، انتظارات تورمی تا حد زیادی فروکش خواهند کرد و از این نظر نیز زمینه مساعدتری برای سرمایه‌گذاری فراهم خواهد شد. البته اجرای طرحی با گستردگی UBI قطعاً نیازمند شکل‌گیری سرمایه اجتماعی بالایی بین دولت و شهروندان است. در اینجا می‌توان از نظریه‌های نهادگرایی نیز کمک گرفت. نهادگرایی چون داگلاس نورث برای باورند که یک تفاوت اساسی بین کشورهای بیشتر توسعه‌یافته و کشورهای کمتر توسعه‌یافته، وجود چهارچوب‌های نهادی مختلف در این دو گروه از کشورهاست. گروه اول دارای یک چهارچوب نهادی مشوق تولید هستند و گروه دوم دچار یک چهارچوب نهادی مشوق بازتوزیع یا رانت‌جویی هستند. می‌توان گفت که تورم‌های بالا و مزمن یکی از دلایلی است که باعث شده ما یک چهارچوب نهادی مشوق تولید نداشته باشیم. در تورم‌های بالا و مزمن، بازده فعالیت‌های سوداگرانه زیاد است و طلا، ارز، خودرو و ملک به کالای سرمایه‌ای تبدیل می‌شوند و فعالین اقتصادی از جمله بانک‌ها، به جای اینکه منابع‌شان را صرف تولید کنند به این فعالیت‌های غیرمولد و بلکه مخرب تولید روی می‌آورند. بنابراین، بانک‌ها نیز بخش مهمی از منابع خود را در دارایی‌های غیرمولد منجمد می‌کنند که این بخشی از بحران نظام بانکی را شکل داده است.

برای اجرای طرح‌هایی با چنین پیامدهای گسترده، دولت نیازمند اعتمادسازی در جامعه است. اما چگونه؟ توجه کنید که ما یک صندوق توسعه ملی داریم که منابع ارزی و ریالی آن به تعدادی بنگاه خاص داده می‌شود. چرا منابع این صندوق به این بنگاه‌های خاص داده می‌شود؟ اگر ثروت نفت متعلق به همه مردم است، به نظر نمی‌رسد راه حمایت از تولید و مردم این باشد که منابع صندوق به بنگاه‌هایی خاص داده شود که شائبه رانت‌پروری در آنها بالاست. می‌توان بخشی از منابع UBI را از منابع صندوق توسعه ملی تأمین کرد.

پس حمایت از تولید ملی که در اساسنامه صندوق آمده است، چه خواهد شد؟ پاسخ این است که وقتی منابع صندوق در قالب UBI در اختیار شهروندان قرار گیرد، این پول را صرف خرید کالاها و خدمات از بنگاه‌هایی می‌کنند که محصولاتی با کیفیت و قیمت مناسب عرضه می‌کنند. بنگاه‌ها می‌توانند درآمد حاصل را صرف سرمایه‌گذاری برای افزایش تولید کنند. به این صورت است که هم قدرت خرید مردم و هم تولید افزایش خواهد یافت و هم با افزایش تولید، شاهد کاهش تورم خواهیم بود. در عین حال شائبه رانت‌پروری نیز وجود نخواهد داشت.

با وجود بحران‌های متعدد کشور، آیا این طرح باعث افزایش بحران‌ها نمی‌شود؟

در اینکه ما با بحران‌های متعددی مثل بحران نظام بانکی، کسری بودجه، بحران زیست‌محیطی و بحران در سیاست خارجی مواجه هستیم، شکی نیست. پرسش این است که اگر خواهیم برای بحران‌ها غلبه کنیم، کارا تر است که از کجا و چطور اصلاحات لازم را شروع کنیم؟ روشن است که برای این کار باید بحران‌ها را ریشه‌یابی کنیم. در حال

بعد از تصویب هدمندی یارانه‌ها، بسیاری از کارشناسان معتقد بودند که نباید درآمدهای نفتی را بین مردم توزیع کرد، بلکه باید آنها را سرمایه‌گذاری کرد. آیا طرح UBI با مخالفت کارشناسان مواجه خواهد شد؟

یک استدلال عمده مخالفان تزریق درآمدهای نفتی به اقتصاد، بروز بیماری هلندی است. برخی از کارشناسان مخالف تزریق دلارهای نفتی، الگوی صندوق نفتی نروژ را پیشنهاد می‌کنند که طبق آن بهترین سرمایه‌گذاری‌های نفتی را با استفاده از چنین صندوقی در خارج از کشور سرمایه‌گذاری کنیم. دولت نروژ با استفاده از چنین صندوقی بیش از یک و نیم درصد تأمین مالی شرکت‌ها را در جهان بر عهده دارد، این در حالی است که این کشور فقط ۵ میلیون نفر جمعیت دارد. اما نکته مهم این است که وضعیتی ما با وضعیت نروژ خیلی فرق دارد. یک تفاوت مهم این است که نروژ ابتدا یک کشور دموکراتیک و در مقابل شهروندان پاس‌خو شد و بعد منابع نفت را کشف کرد. این پاس‌خوایی باعث شد که دولت‌ها در نروژ پول را در جای درستی سرمایه‌گذاری کنند.

یک تفاوت مهم دیگر ما با نروژ در این است که در حال حاضر، به اذعان خود مسئولین، ۹ دهک مستحق دریافت «یارانه» هستند. در حال حاضر ما بیش از آن که نیازمند سرمایه‌گذاری در شرکت‌های خارجی باشیم، نیازمند سرمایه‌گذاری‌های عظیم در سرمایه‌انسانی نسل فعلی و فرزندانمان که نسل بعدی را تشکیل می‌دهند، هستیم. سرمایه‌گذاری فقط منحصر به سرمایه‌گذاری فیزیکی یا مالی نیست. نیاز فعلی ما، سرمایه‌گذاری در خوراک، سرپناه، آموزش و سلامت نسل فعلی و فرزندانمان که نسل بعدی را تشکیل می‌دهند، است. همان طور که عرض کردم، وقتی با UBI در سرمایه‌انسانی سرمایه‌گذاری شود، بنگاه‌ها با درآمد حاصل می‌توانند سرمایه‌گذاری‌های فیزیکی و مالی مورد نظر خود را انجام دهند. پس مسأله نه سرمایه‌گذاری یا عدم سرمایه‌گذاری، بلکه نوع سرمایه‌گذاری لازم برای کشور است.

طرح UBI از چه زمانی در کشور مطرح شد؟ تعویق این اصلاحات چه اثراتی خواهد داشت؟

تا آنجا که اطلاع دارم، اولین بار در بهمن سال ۹۷، ۴۰ محقق جوان کشور با انتشار بیانیه‌ای خواستار این شدند که نظام حمایتی فعلی بخصوص در مورد قیمت حامل‌های انرژی، به نظام حمایتی مبتنی بر درآمد پایه همگانی تغییر کند. البته چند هفته پیش که بنده با یکی از امضاکنندگان این بیانیه صحبت می‌کردم، ایشان دلیل عدم پیگیری طرح UBI را حوادث آبان ۹۸ ذکر کرد.

مسأله این است که با به تعویق انداختن مواجهه با بحران‌ها، بحران‌ها نه تنها کاهش نخواهند یافت، بلکه وخیم‌تر خواهند شد. طرح UBI پیشنهادی است برای مواجهه با بخشی از این بحران‌ها. یکی از این بحران‌ها، فقر گسترده و نابرابری‌های ناعادلانه ناشی از درآمد سرانه پایین و توزیع رانت‌های ناعادلانه توسط بخش دولتی است. دیگری تورم‌های بالا و مزمن است. همان طور که بیان شد، UBI می‌تواند راه‌حلی برای بخشی و البته نه همه بحران‌ها باشد.

اینکه پرداختی‌ها به صورت دلاری باشد، مشکل‌زانیست؟

منظور من از اینکه پرداخت‌ها دلاری باشد، این نیست که به مردم دلار پرداخت کنیم. در آذر ۸۹ که پرداخت «یارانه» ماهیانه ۴۹ هزار و ۵۰۰ تومانی شروع شد، این مبلغ بیش از ۴۰ دلار بود؛ اما در حال حاضر، این مبلغ کمتر از یک دلار است. منظور از پرداخت دلاری، این است که مبلغ پرداختی در شرایط تورمی، مبلغ ثابتی نباشد و متناسب با تورم افزایش یابد و چون در کشور ما، برای همه، قیمت دلار به نوعی بیابانگر تورم است، این مبلغ به این صورت متناسب با تورم خواهد شد که مثلاً متوسط قیمت دلار بازار آزاد طی یک ماه، مبنای پرداخت برای ماه بعد باشد. یکی از آثار مفید چنین سیاستی این خواهد بود که انگیزه دولت‌ها برای افزایش قیمت دلار برای تأمین بخشی از کسره‌های بودجه تضعیف خواهد شد. طبق برآوردهایی که داشته‌ام، طی یک بازه زمانی ۵ تا ۱۰ ساله، می‌توان روزانه معادل ریالی قیمت دلار، یعنی ۵ دلار به هرنفر، بسته به سرعت اجرا و منابع مالی تخصیص یافته به آن پرداخت کرد.

ممکن است فروش نفت کاهش یابد. اگر دولت بخواهد در این طرح منابع خود را هزینه کند، سایر هزینه‌های چه می‌شود؟

بله. قیمت نفت در بازارهای جهانی نوسانات زیادی دارد؛ اما همان طور که عرض کردم، درآمدهای حاصل از صادرات نفت خام، تنها یکی از منابع تأمین مالی این طرح هستند. منابع صندوق توسعه ملی، درآمد حاصل از افزایش تدریجی قیمت حامل‌های انرژی، فروش سهام دولت در شرکت‌های بورسی، درآمد حاصل از فروش هزاران طرح نیمه‌تمام دولتی، بخش دیگری از منابع مالی در اختیار برای اجرای این طرح هستند. بدیهی است که ثروت زیادی در کشور وجود دارد که عمدتاً در اختیار بخش عمومی است. در صورت تنش‌زدایی در سیاست خارجی، ارزهای مسدود شده در خارج و درآمد حاصل از افزایش صادرات نفت، بخش دیگری از این منابع در اختیار دولت برای اجرای این طرح خواهند بود. مجدداً عرض می‌کنم که مانع عمده در مسیر اجرای چنین طرحی، نه نبود منابع مالی کافی بلکه نبود عزم لازم برای اجرای چنین طرحی در بخش عمومی است زیرا به نوعی، ذی‌نفعان باید علیه منافع خود اقدام کنند!

از طرف دیگر، با اجرای این طرح دیگر نیازی به پرداخت بیمه بیکاری و حداقل دستمزد نیست؛ حتی می‌توان بیمه اجباری را که بار سنگینی روی دوش کارفرمایان است، بتدریج کنار گذاشت، زیرا UBI نوعی بیمه مادام‌العمر نیز محسوب می‌شود.

در پایان بر این واقعیت تأکید می‌کنم که در حال حاضر، طرح UBI یکی از مباحث مطرح در بسیاری از کشورهای بیشتر توسعه‌یافته و کمتر توسعه‌یافته است. دولت هند قرار است از سپتامبر امسال یک طرح آزمایشی UBI را در ایالت تامیل نادو هند با پرداخت به ۱۰ میلیون نفر از زنان کشور اجرا کند. در کشور ما بخش زیادی از زیرساخت‌های لازم برای اجرای طرح فراهم است. اگر روزی دولت‌مردان به این باور برسند که ادامه روند فعلی کشور را با مشکلات بیشتری مواجه خواهد کرد، احتمالاً به طور جدی‌تری به دنبال راه‌حل خواهند بود. در آن روز UBI می‌تواند در کنار سایر طرح‌ها مورد بررسی قرار بگیرد تا با آشکار شدن مزایا و معایب آن در مقایسه با سایر طرح‌های روی میز، بتوان راهی به سوی رهایی از بحران‌های متعددی که با آنها دست به گریبان هستیم، پیدا کرد؛ برای رفع مشکلات، گفت‌وگوهای لازم صورت بگیرد. به امید رسیدن هرچه سریع‌تر چنین روزی.

ما بیش از آن که نیازمند سرمایه‌گذاری در شرکت‌های خارجی باشیم، نیازمند سرمایه‌گذاری‌های عظیم در سرمایه‌انسانی نسل فعلی و فرزندانمان که نسل بعدی را تشکیل می‌دهند، هستیم. سرمایه‌گذاری فقط منحصر به سرمایه‌گذاری فیزیکی یا مالی نیست. نیاز فعلی ما، سرمایه‌گذاری در خوراک، سرپناه، آموزش و سلامت نسل فعلی و فرزندانمان که نسل بعدی را تشکیل می‌دهند، است

پیچ و خم رشد

• راهبرد مهار تورم برای پیش بینی پذیری اقتصاد، چه مختصاتی دارد؟

میثم خسروی /

کارشناس مرکز پژوهش‌های مجلس

و تغییر غیرقابل پیش‌بینی در قیمت‌های نسبی باعث می‌شود سرمایه‌گذار نسبت به قیمت‌های نسبی نهاده و ستانده در دوره‌های آتی که سرمایه‌گذاری وی به بازدهی می‌رسد دچار تردید شده و امکان برنامه‌ریزی در خصوص سرمایه‌گذاری را از دست بدهد.

این ابهام عملاً به معنای افزایش ریسک سرمایه‌گذاری بوده و با عنایت به اینکه اکثر فعالان اقتصادی ریسک‌گریز هستند، منجر به کاهش انگیزه‌های سرمایه‌گذاری و تولید در اقتصاد خواهد شد. البته سرمایه‌گذاری صرفاً در سرمایه فیزیکی خلاصه نمی‌شود، بلکه تمامی شقوق سرمایه‌گذاری نظیر سرمایه انسانی، دانش و تکنولوژی که تحقق بازده آنها زمانبر است را نیز شامل می‌شود.

لازم است به این نکته توجه شود که تغییر قیمت‌های نسبی می‌تواند متأثر از عوامل حقیقی طرف عرضه (تغییر تکنولوژی یا بهره‌وری) و تقاضا (ترجیحات مصرف‌کننده) باشد که در این صورت مسیر اقتصاد باید تغییر کند و این تغییر قیمت منجر به انحراف منابع نمی‌شود، بلکه با تغییر شرایط لازم است تخصیص متفاوتی صورت بگیرد. به هر تقدیر تغییر قیمت‌های نسبی ناشی از تورم منجر به انحراف از تخصیص بهینه منابع و در نهایت کاهش تولید و مصرف در اقتصاد خواهد شد و نباید این زبان رفاهی را دست‌کم گرفت، چراکه به طور مثال میزان زبان رفاهی اقتصاد آژانتین از تورم ۵۰ درصد سالانه از محل تغییر قیمت‌های نسبی در حدود ۸.۵ درصد GDP برآورد شده است^۲.

از این مطلب می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که جدای از بحث تورم، هر گونه سیاستی که منجر به اختلال در قیمت‌های نسبی (تغییرات مقررات کسب‌وکار و...) شود، می‌تواند منجر به ایجاد نابهینگی در تخصیص منابع و کاهش تولید در اقتصاد شده و پیامدهای آن معادل پیامدهای ایجاد تورم قلمداد شود.

نکته مهم دیگری که از مباحث فوق‌الذکر مشخص است اینکه از زاویه تخصیص منابع، پیامد منفی نوسانات تورم یا بی‌ثباتی نرخ تورم به مراتب از پیامد منفی سطح بالای

در رابطه با آثار رفاهی تورم، سخن بسیار می‌توان گفت اما مهم‌ترین پیامد منفی تورم به یک ویژگی جدایی‌ناپذیر آن، یعنی به هم زدن قیمت‌های نسبی بازمی‌گردد. به دلایل مختلف از جمله تفاوت کشش‌های کوتاه‌مدت قیمتی کالاها، وجود اصطکاک‌های مختلف (نظیر قراردادهای بلندمدت) و اطلاعات ناقص کارگزاران اقتصادی، قیمت همه کالاها نسبت به قبل از تورم با یک ضریب (همان نرخ تورم) افزایش پیدا نمی‌کند و قطعاً پس از تورم قیمت‌های نسبی حداقل در کوتاه‌مدت دچار انحراف می‌شود. این تغییر در قیمت‌های نسبی از طریق چند سازوکار منجر به کاهش رفاه اقتصادی می‌شود.

اولین سازوکار، سیگنال دهی غلط به فعالان اقتصادی است که منجر به هدایت منابع اقتصاد به سوی فعالیت‌هایی می‌شود که بازدهی آنها صرفاً به واسطه اخلاص در قیمت‌های نسبی جذاب شده است. دومین سازوکار به غیر قابل پیش‌بینی بودن تغییر قیمت‌های نسبی بازمی‌گردد. غیرقابل پیش‌بینی بودن تغییر قیمت‌های نسبی ناشی از تورم، یک نااطمینانی برای فعالیت‌های اقتصادی زمانبر نظیر سرمایه‌گذاری ایجاد می‌کند؛ نه تنها سرمایه‌گذاری بلکه هر تصمیمی که بازدهی آن در دوره‌های بعد قابل حصول باشد با یک ریسک سیستمی^۱ و غیرقابل بیمه مواجه می‌شود. این تصمیم می‌تواند سرمایه‌گذاری در ایجاد یک پلنت کارخانه‌ای جدید باشد یا اعطای یک تسهیلات بلندمدت توسط بانک‌ها یا حتی پیش‌فروش محصولات تولیدی توسط بنگاه‌های اقتصادی.

به عبارت دیگر تورم از طریق غیرقابل پیش‌بینی ساختن تغییر قیمت‌های نسبی، تصمیم‌گیری‌های اقتصادی را بشدت کوتاه‌مدت خواهد کرد. اگر با عنایت به اهمیت سرمایه‌گذاری بخواهیم اندکی بیشتر راجع به اثر تورم بر سرمایه‌گذاری صحبت کنیم، لازم است تصریح کنیم تورم



تورم بیشتر است؛ به عبارت دیگر اگر تورم سالانه ۱۸ درصد و به صورت پیش‌بینی پذیر افزایش یابد، اثر رفاهی منفی کمتری نسبت به زمانی دارد که تورم سالانه در یک سال ۱۵ درصد، سال بعد ۲۵ و سال بعدتر ۱۰ درصد باشد.

اگر می‌دانستیم چرا تورم بد است و توجه داشتیم که مهم‌ترین پیامد منفی تورم اختلال در قیمت‌های نسبی است، دیگر برای مهار تورم از استراتژی قیمت‌گذاری استفاده نمی‌کردیم و با پیشنهادهایی مبنی بر افزایش شمول قیمت‌گذاری یا تثبیت نرخ ارز و توسعه اختیارات ستاد تنظیم بازار، خود به اختلال بیشتر در قیمت‌های نسبی دامن نمی‌زدیم.

قیمت‌گذاری دولتی (نهاده و ستانده) در صنایع مختلف از جمله خودروسازی^۳، لوازم خانگی و صنایع معدنی و فلزی که عمدتاً همراه با تعدیل مناسب و بموقع نیست، باعث می‌شود جریان وجوه نقد بنگاه‌های مزبور با مشکل مواجه شده و تداوم فعالیت بنگاه‌ها و تأمین سرمایه در گردش آن صرفاً با استقراض از بانک‌ها امکان‌پذیر باشد و منجر به پایداری افزایش نقدینگی شود^۴.

همچنین باید توجه کرد از آنجایی که قیمت‌گذاری برای همه کالاها به یک میزان اتفاق نمی‌افتد و با تأخیر تعدیل می‌شود، منجر به ایجاد اختلاف قیمتی^۵ و تغییر قیمت‌های نسبی در اقتصاد خواهد شد.

بر این اساس به طور خلاصه اگر سیاستگذار از طریق قیمت‌گذاری به دنبال مهار تورم باشد با تناقض و نقض غرض مواجه است، چراکه کنترل دستوری قیمت‌ها (رویکرد تنظیم بازاری به موضوع مهار تورم) حتی اگر بتواند در برخی اقلام و برای مدتی محدود تورم را به تعویق بیندازد، به واسطه تخصیص غیربهبینه منابع در اقتصاد (تغییر قیمت‌های نسبی از طریق قیمت‌گذاری)، خود واجد مضرات تورم است. به بیان دقیق‌تر از آنجایی که ممکن است به واسطه عادت و تمایل سیاستگذار به رویکرد تنظیم بازاری، کنترل دستوری قیمت‌ها در سال مهار تورم تشدید شود، تأکید می‌شود این سیاست نه

تنها در مهار تورم نقشی ندارد بلکه اولاً از طریق ایجاد مشکل در جریان وجوه نقد بنگاه‌ها و ایجاد ناترازی در بودجه دولت و ترانزنامه بانک‌ها، منجر به تشدید عوامل بنیادی ایجادکننده تورم می‌شود و ثانیاً به واسطه اختلال در قیمت‌های نسبی، اثرات منفی و مضر تورم را در خود دارد. به عبارت دیگر حتی اگر بتوان از این طریق افزایش قیمت‌ها را مهار کرد (که چندان امکان‌پذیر نیست)، اثرات منفی راهبرد قیمت‌گذاری برای کنترل تورم می‌تواند بیشتر از اثرات منفی وجود تورم باشد.

• پی‌نوشت:

۱- ریسک‌های انفرادی (idiosyncratic) قابل بیمه هستند نه ریسک‌های سیستمی.

2- Alvarez, F., Beraja, M., Gonzalez-Rozada, M., & Neumeyer, P. A. (2019). From hyperinflation to stable prices: Argentina's evidence on menu cost models. *The Quarterly Journal of Economics*, 134(1), 451-505.

۳- قیمت‌هایی که به عنوان معیار در شاخص قیمت مصرف‌کننده لحاظ می‌شوند، قیمت بازاری است و نه قیمت کارخانه. بنابراین کنترل دستوری قیمت کارخانه خودروها در صورتی که قیمت بازاری آنها افزایش پیدا کرده باشد، هیچ تأثیری در کاهش نرخ تورم نخواهد داشت و فقط منجر به ایجاد ناترازی و تورم از این محل خواهد شد.

۴- لازم به توجه است که منظور از قیمت‌گذاری در این قسمت، آن قیمت‌گذاری‌ای است که منجر به ایجاد ناترازی و زیان انباشته در بنگاه‌های تولیدی گردد و الا به طور مثال استفاده از ابزار کنترل قیمتی برای بنگاه‌های انحصاری، مادامی که منجر به ایجاد زیان نشود، می‌تواند اثرات مثبتی بر جای بگذارد. البته استفاده از ابزار کنترل قیمتی برای بنگاه‌های انحصاری نیز خود یکی از روش‌های مختلف نظارت و تنظیم‌گری بنگاه‌های انحصاری است، اما لزوماً بهینه نیست.

5- Price dispersion



تغییر ریل شبکه بانکی

• لزوم استفاده حداکثری از تسهیلات بانکی در یک الگوی توسعه‌ای

سید علی سجادی نژاد /

کارشناس اقتصادی

مواجهه بوده‌ایم، از اهمیت وصف ناشدنی برخوردار است. اما برای تحقق این مهم، متأسفانه نظارت و برنامه‌ریزی دقیق و جامعی تاکنون برای مقاصد و اهداف تسهیلات بانکی در نظام بانکی کشور وجود نداشته است. از سال ۱۳۷۹ که قانون تأسیس بانک‌ها و مؤسسات اعتباری غیربانکی خصوصی به اجرا درآمد و بانک‌های خصوصی تدریجاً تأسیس شدند، دستورالعمل‌های نظارتی و قواعد حکمرانی بر اعضای شبکه بانکی کاملاً تدریجی و مرحله مرحله تنظیم شدند و در سال‌های بسیاری، قواعد نظارتی بانکی در کشور نقصان و خلأهای متعددی داشتند. با این حال تا امروز ساختار نظام بانکی ما در دو بعد تقنینی و اجرایی هرساله با تغییرات و پیشرفت‌هایی همراه بوده که به رغم لازم بودن اما هرگز کافی نبوده و این روند باید تسریع شود. به عنوان مثال در موضوعاتی نظیر سیاست‌های احتیاطی خرد، مقررات کنترل ریسک و کفایت سرمایه، شفافیت و دسترسی آزاد به اطلاعات و امثالهم، نوآوری‌ها و اقدامات مناسبی را شاهد بوده‌ایم که نیازمند استمرار، پیوستگی و تقویت است.

یکی از مهم‌ترین و ارزشمندترین اقداماتی که در دو سال اخیر در حوزه تقویت بُعد نظارتی بر نظام بانکی انجام گرفت،

خلق پول توسط شبکه بانکی، یک حق عمومی، متعلق به آحاد جامعه و فارغ از تقسیمات و قراردادهای اجتماعی و اقتصادی متعلق به یکایک شهروندان یک اقتصاد است. شبکه بانکی از طریق اعطای تسهیلات، اقدام به خلق پول کرده و به ازای هر فقره تسهیلات جدید، پول جدیدی وارد اقتصاد می‌شود. از این رو علاوه بر اهمیت مقدار و میزان حجم پول جدید ایجاد شده، مقاصد و اهدافی که تسهیلات و کلان پول‌های بانکی به آنجا گسیل شده‌اند نیز از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است.

تسهیلات بانکی همواره بخش عمده‌ای از کل نقدینگی کشور را شامل می‌شود و در سال‌های اخیر نیز این سهم رو به افزایش بوده است؛ به طوری که طی ۶ سال اخیر یعنی از ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۱، سهم مانده تسهیلات شبکه بانکی از کل نقدینگی به طور متوسط ۷۱ درصد بوده است. از این رو نظارت و کنترل این حجم از اعتبارات بانکی خصوصاً در شرایط فعلی اقتصاد کشور که از سویی با رشد منفی تشکیل سرمایه ثابت ناخالص و از سویی دیگر با عدم سرمایه‌گذاری قابل توجه طی سال‌های اخیر



شفافیت تسهیلات و تعهدات کلان و اشخاص مرتبط شبکه بانکی بوده است. یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای نقدینگی و اعتبارات بانکی، اشراف بر آنچه تاکنون رخ داده به جهت برنامه‌ریزی برای آینده است. از این رو می‌توان مدعی شد که تا پیش از سال ۱۴۰۱، تقریباً هیچ یک از کارشناسان، تحلیلگران، سیاست‌گذاران خارج از نظام بانکی و حتی شاید مسئولان ارشد شبکه بانکی از نحوه و کیفیت توزیع اعتبارات کلان بانکی مطلع نبوده‌اند؛ نه از کیفیت توزیع بلکه از حجم آنها نسبت به کل تسهیلات بانکی هیچ اطلاعات دقیق و متقنی برای کارشناسان و تحلیلگران وجود نداشت.

در بودجه ۱۴۰۱ برای نخستین بار، شفافیت تمام فقرات تسهیلات کلان و اشخاص مرتبط بانک‌ها در ذیل تبصره ۱۶ تصویب شد و بانک‌ها مکلف شدند تمامی اطلاعات هر فقره تسهیلات و تعهدات کلان و اشخاص مرتبط خود را شفاف کنند. در پی این شفافیت، اطلاعات ارزشمندی به صورت عمومی منتشر شد.

مطابق با آخرین آماری که در این سرفصل منتشر شده است، تاکنون بالغ بر ۲۴۵۰ هزار میلیارد تومان مانده کل تسهیلات و تعهدات کلان شبکه بانکی وجود دارد. این در حالی است که کل مانده تسهیلات شبکه بانکی تا بهمن ماه ۱۴۰۱ رقمی حدود ۴۷۰۰ هزار میلیارد تومان بوده است. به تعبیری بیش از ۵۰ درصد مانده تسهیلات اقتصاد کشور، به شیوه کلان تخصیص داده شده است. جهت آنکه این اعداد ملموس‌تر درک و دریافت شوند، لازم به ذکر است برخی ابرپروژه‌های کشور، کل منابعی که نیاز دارند، اعدادی به مراتب کمتر از این مقدار است. به عنوان مثال، کل مشارکت کشور روسیه برای تکمیل کلان‌پروژه راه‌آهن رشت - آستارا طی سه سال حدود ۱.۶ میلیارد یورو است که با نرخ اعلامی بانک مرکزی معادل رقمی حدود ۴۳ همت است؛ یعنی کمتر از ۲ درصد کل تسهیلات کلان اعطایی. لذا پرواضح است که قدرت چنین حجم پولی که تحت قالب تسهیلات کلان به واحدهای

مختلف اعطای شود چه اندازه بسیار و فراگیر است. پیش از آنکه به بررسی مقاصد تسهیلات کلان اشاره شود، ذکر این نکته نیز حائز اهمیت است که هیچ یک از تسهیلات حمایتی اعم از ازدواج، اشتغال، فرزندآوری، مسکن و امثالهم در طبقه تسهیلات کلان قرار نمی‌گیرند و میزان پرداختی آنها در مقایسه با تسهیلات کلان بسیار اندک است. در جدول زیر، جزئیات تسهیلات تخصیصی حمایتی به تفکیک نوع آنها که تا انتهای بهمن ماه ۱۴۰۱ اعطاشده، موجود است. (جدول ۱)

در شرایطی که کل تسهیلات ازدواج، مسکن، فرزندآوری و قرض الحسنه در مجموع از ۸ درصد تسهیلات کلان پرداختی نیز کمتر هستند، به اهمیت نظارت و مدیریت بر هدایت تسهیلات کلان بانکی پیش از پیش واقف می‌شویم.

بانک‌ها معمولاً به پرداخت تسهیلات کلان به جای تسهیلات خرد مشتاق‌تر هستند، چرا که جذابیت اقتصادی و اداری به مراتب بیشتری برای بانک خواهد داشت. در این باره همان‌طور که در جدول زیر نیز قابل مشاهده است، لزوماً بزرگ‌ترین بانک‌های کشور مثل ملی یا ملت بیشترین حجم تسهیلات کلان اعطایی را نداشته‌اند و در این مورد بانک‌های خصوصی عمده‌تأثیرترین حجم تسهیلات کلان پرداختی را داشته‌اند که عمدتاً نیز به شرکت‌ها و واحدهای زیرمجموعه خود این تسهیلات تخصیص داده شده است. (جدول ۲)

همان‌طور که ابتدا نیز عنوان شد، خلق پول، یک حق عمومی متعلق به آحاد جامعه است و بانک‌ها نیز به عنوان ناشران پول و سرمنشأهای توزیع پول، مکلف هستند که بانک را به منبع تأمین مالی ترجیحی بنگاه‌های محدود و بعضاً متعلق به شرکت بانک تبدیل نکنند و در نهایت بانک، نهادی اختصاصی برای عده‌ای محدود نشود. برای جلوگیری از این وضعیت، بانک مرکزی دستورالعمل‌های گوناگونی را طی سال‌ها وضع کرده است که مهم‌ترین آنها را می‌توان دستورالعمل تسهیلات و تعهدات کلان، دستورالعمل تسهیلات و تعهدات اشخاص مرتبط، دستورالعمل کفایت سرمایه و دستورالعمل سرمایه‌گذاری بانک‌ها دانست.

اما یکی دیگر از شاخص‌های مناسب برای بررسی وضعیت بانک‌ها، نسبت تسهیلات کلان اعطایی به کل تسهیلات بانک است که نشان‌دهنده مقدار دسترسی مشتریان خرد و خانوارها و بنگاه‌های کوچک و متوسط به تسهیلات آن بانک است. برخی بانک‌ها، حجم بسیار عمده‌ای از کل تسهیلات ریالی خود را به تسهیلات کلان تخصیص داده‌اند که بیانگر عدم توازن در پرداخت تسهیلات خرد و متوسط است. (جدول ۳)

جدول فوق، کل تسهیلات اعطایی و مطالبات از اشخاص غیردولتی ۵ بانک منتخب را تا انتهای شهریور ۱۴۰۱ نشان می‌دهد که از مقایسه با کل مانده تسهیلات کلان اعلامی توسط بانک مرکزی نسبت‌های نامطلوبی حاصل می‌شود. بانک پاسارگاد مطابق با صورت مالی منتهی به شهریور ۱۴۰۱، در مجموع ۳۰۳ هزار میلیارد تومان تسهیلات به اشخاص غیردولتی تخصیص داده است اما از سویی براساس آمارهای اعلامی بانک مرکزی در میزان تسهیلات کلان اعطاشده، این بانک تا انتهای اسفند ۱۴۰۱ بیش از ۲۹۷ هزار میلیارد تومان تسهیلات کلان اعطاشده است. این به آن معناست که سهم تسهیلات خرد و غیرکلان بانک پاسارگاد از کل تسهیلات این بانک کمتر از ۲ درصد است و ۹۸ درصد تسهیلات این بانک صرفاً به صورت کلان تخصیص پیدامی‌کند.

همچنین بانک آینده ۹۶ درصد کل تسهیلات اعطایی خود را منحصراً کلان پرداخت کرده و بانک شهر نیز با سهم ۹۱ درصدی تسهیلات کلان از کل تسهیلات در رتبه‌های بعدی قرار می‌گیرد.

نسبت‌های فوق به این معنا هستند که سهم تأمین مالی بنگاه‌های متوسط و خرد و همچنین خانوارهای عادی از

خلق پول، یک حق عمومی متعلق به آحاد جامعه است و بانک‌ها نیز به عنوان ناشران پول و سرمنشأهای توزیع پول، مکلف هستند که بانک را به منبع تأمین مالی ترجیحی بنگاه‌های محدود و بعضاً متعلق به شرکت بانک تبدیل نکنند و در نهایت بانک، نهادی اختصاصی برای عده‌ای محدود نشود

جدول ۱

| نوع تسهیلات پرداخت شده | مقدار تخصیص (همت) |
|---|-------------------|
| کل تسهیلات پرداخت شده به شرکت های دانش بنیان (تا انتهای ۱۴۰۱) | ۱۷۷ |
| ازدواج | ۹۱ |
| فرزندآوری | ۱۹ |
| کل تسهیلات بخش مسکن (ساخت، نهضت ملی، ودیعه، روستایی، شهری) | ۸۲ |
| قرض الحسنه اشتغال | ۰.۵ |
| قرض الحسنه بهزیستی و کمیته امداد | ۱۶ |

جدول ۲

| نام بانک | مجموع تسهیلات و تعهدات کلان پرداختی (میلیارد تومان) | نام بانک | مجموع تسهیلات و تعهدات کلان پرداختی (میلیارد تومان) |
|--------------|---|---------------|---|
| پاسارگاد | ۳۵۳،۵۸۴ | خاورمیانه | ۴۲،۸۲۴ |
| تجارت | ۳۰۶،۸۷۲ | ایران زمین | ۲۸،۴۲۳ |
| صنعت و معدن | ۲۲۳،۹۰۵ | مسکن | ۲۸،۱۷۱ |
| سپه | ۱۸۰،۳۰۳ | ملل | ۲۶،۵۶۹ |
| اقتصاد نوین | ۱۴۹،۰۴۹ | سامان | ۲۴،۶۱۹ |
| آینده | ۱۱۸،۹۴۸ | کارآفرین | ۲۴،۴۴۶ |
| ملت | ۱۰۶،۰۳۱ | رفاه | ۲۳،۵۰۰ |
| صادرات | ۹۴،۰۷۵ | سرمایه | ۲۱،۴۰۱ |
| شهر | ۸۴،۸۳۰ | دی | ۱۳،۷۹۵ |
| پارسیان | ۸۳،۹۵۰ | سینا | ۹،۵۷۳ |
| توسعه صادرات | ۵۶،۶۷۴ | پست بانک | ۴،۲۰۳ |
| ملی | ۵۶،۰۶۸ | توسعه تعاون | ۲،۹۵۷ |
| کشاورزی | ۵۴،۳۹۷ | ایران ونزوتلا | ۱،۲۴۴ |
| گردشگری | ۴۳،۶۷۹ | مجموع | ۲،۴۴۹،۳۹۴ |

جدول ۳

| بانک | کل مانده تسهیلات ریالی از اشخاص غیر دولتی (میلیارد تومان) | کل مانده تسهیلات کلان (میلیارد تومان) | سهم تسهیلات کلان از کل تسهیلات |
|-------------|---|---------------------------------------|--------------------------------|
| پاسارگاد | ۳۰۳،۲۶۸ | ۳۹۷،۸۲۵ | ٪۹۸.۲ |
| آینده | ۱۳۴،۶۸۱ | ۱۲۹،۵۵۸ | ٪۹۶.۲ |
| شهر | ۹۶،۷۰۲ | ۸۸،۱۵۷ | ٪۹۱.۲ |
| اقتصاد نوین | ۱۴۶،۷۶۲ | ۱۳۰،۸۳۶ | ٪۸۹.۱ |
| تجارت | ۳۴۶،۰۵۶ | ۱۷۲،۷۴۸ | ٪۴۹.۹ |

بودجه ۱۴۰۲ شفاف شد، تسهیلات به کارکنان، مدیران و اعضای هیأت مدیره بانک ها و مؤسسات اعتباری است که برای نخستین بار در قانون بودجه به آن اشاره شده است. با تحلیل آمارهای منتشره از مقدار تسهیلات اعطایی شبکه بانکی به نیروی انسانی خود، متوجه شکاف بسیار زیاد در دریافت تسهیلات میان کارکنان بانک ها و سایر آحاد جامعه می شویم. بنابر آمار اعلامی بانک مرکزی در خردادماه ۱۴۰۲، ۳۰ بانک و مؤسسه اعتباری در کشور از کل شبکه بانکی (۳۶ بانک و مؤسسه) بیش از ۱۶۴ هزار میلیارد تومان تسهیلات پرداختی به کارکنان، مدیران و اعضای هیأت مدیره خود داشته اند.

اعطای ۱۶۴ هزار میلیارد تومان تسهیلات به کارمندان ۳۰ بانک در حالی انجام شده که متوسط مجموع وام های دریافتی نیمی از جامعه تقریباً صفر است و هیچ تسهیلاتی از بانک ها توسط این قشر دریافت نشده است. ریز مجموع وام های اعطای شده به پرسنل و تعداد پرسنل و همچنین نسبت کل وام های اعطایی به هر یک از نفرات کارکنان بانک ها در جدول ذیل مشخص است. لازم به ذکر است تمامی اطلاعات مربوط به تعداد پرسنل بانک ها از آخرین صورت مالی حسابرسی شده آنها استخراج شده است. (جدول ۴)

موضوعی که نباید در این خلال مغفول واقع شود، صرف تخصیص تسهیلات به کارکنان بانک ها لزوماً پدیده ای منفی نیست، چرا که مطابق با آیین نامه و دستورالعمل های بانک مرکزی است. اما از دو رویکرد در شرایط فعلی کشور این نوع تخصیص تسهیلات به کارکنان بانک ها و همچنین اعطای تسهیلات کلان به شرکت های مختلف و بعضاً تجاری و غیر تولیدی امری مذموم تلقی می شود که در ادامه عنوان می شوند.

نخست اینکه در شرایط حاضر، شبکه بانکی با محدودیت رشد ترازنامه مواجه است و تمامی بانک ها نهایتاً بیش از ۲.۵ درصد ماهیانه حق رشد طرف دارایی های ترازنامه خود را ندارند و این به معنی اجبار در انتخاب اولویت بندی مقاصد تسهیلات توسط بانک است. نظام اقتصادی و نظام بانکی

دریافت وام از این بانک ها بشدت محدود و بعضاً ناممکن می شود. این درحالی است که بانک ها مطابق قوانین پولی و بانکی کشور نباید تأمین کننده اعتبار برای عده ای محدود و خاص شوند و امتیازات آنها باید برای آحاد جامعه مشمول شود. اما اگر مشتریان دریافت کننده تسهیلات کلان را واگوی کنیم، می بینیم که اصلی ترین مشتریان تسهیلات کلان، شرکت هایی هستند که به نحوی با بانک ارتباط سهامداری دارند. به تعبیری بانک در این شرکت ها سهامدار است و یا شرکت ها بخشی از سهام بانک یا سهامداران اصلی بانک را دارا هستند.

در لیست مشتریان عمده تسهیلات کلان، بزرگ ترین دریافت کننده تسهیلات در میان تمامی مشتریان بانک ها و مؤسسات اعتباری، شرکت معدنی میدکواست که بیش از ۱۰۵ هزار میلیارد تومان از بانک پاسارگاد تسهیلات و تعهدات اخذ کرده است. همچنین گروه توسعه بین الملل ایران مال که برخی پروژه های تجاری آنان مشهور است، حدود ۷۰ هزار میلیارد تومان تسهیلات و تعهدات از بانک آینده اخذ کرده است.

همچنین در میان ۱۰ مشتری بزرگ دریافت کننده تسهیلات کلان، شرکت های گمنام و بدون اطلاعات روشن (شرکت های کاغذی) وجود دارند که چگونگی دریافت این حجم از تسهیلات کلان را توسط آنها با ابهام جدی روبه رو می کند که بعضاً از بانک های خصوصی تسهیلات هزار میلیاردی متعددی دریافت کرده اند. متأسفانه با بررسی اعضای هیأت مدیره و سهامداران این شرکت ها، به ارتباط عمیق مالی و سهامداری این شرکت ها با برخی بانک های می بریم.

در کنار تمامی این تسهیلات و تعهدات کلان اعطایی بانک ها و مؤسسات اعتباری غیربانکی که با ارزیابی و تأیید بانک ها پرداخت می شوند اما بر مبنای هیچ یک از سیاست های صنعتی و توسعه ای کشور نیستند، تسهیلات متعدد غیر هدفمند دیگری نیز وجود دارند که توسط شبکه بانکی پرداخت می شوند. یکی دیگر از مجموعه تسهیلاتی که به واسطه قانون

| بانک | کل تسهیلات کارمندی (میلیارد تومان) | تعداد کارمندان | متوسط هر نفر (تومان) | رتبه |
|-----------------------|------------------------------------|----------------|----------------------|------|
| سپه | ۳۰,۸۵۲ | نامشخص | نامشخص | - |
| موسسه اعتباری نور | ۴۹۷ | نامشخص | نامشخص | - |
| صنعت و معدن | ۱,۱۳۶ | ۱۱۱۲ | ۱,۰۲۲,۲۶۴,۵۶۸ | ۱ |
| توسعه تعاون | ۳,۴۹۲ | ۳۵۷۵ | ۹۷۶,۹۲۶,۶۵۷ | ۲ |
| مسکن | ۱۰,۹۴۰ | ۱۱۹۷۵ | ۹۱۳,۶۴۴,۴۵۹ | ۳ |
| سینا | ۲,۵۵۰ | ۲۹۱۰ | ۸۷۶,۶۱۱,۴۰۹ | ۴ |
| قرض الحسنه مهر | ۲,۶۶۱ | ۳۰۹۶ | ۸۵۹,۵۳۶,۳۷۰ | ۵ |
| پست بانک | ۲,۳۴۱ | ۲۷۷۲ | ۸۴۴,۶۸۹,۲۸۶ | ۶ |
| ملت | ۱۵,۷۷۲ | ۱۸۸۲۵ | ۸۳۷,۸۶۹,۴۱۳ | ۷ |
| تجارت | ۱۳,۱۲۱ | ۱۵۹۲۶ | ۸۲۳,۹۱۲,۹۱۷ | ۸ |
| کشاورزی | ۱۱,۶۳۸ | ۱۴۵۸۴ | ۷۹۸,۰۲۵,۹۱۹ | ۹ |
| صادرات | ۱۷,۱۴۳ | ۲۲۷۹۰ | ۷۵۲,۲۲۸,۷۲۳ | ۱۰ |
| آینده | ۳,۲۳۷ | ۴۳۳۷ | ۷۴۶,۳۷۹,۰۶۴ | ۱۱ |
| ملی | ۲۴,۹۱۰ | ۳۴۸۰۸ | ۷۱۵,۶۶۰,۰۱۸ | ۱۲ |
| شهر | ۱,۹۷۲ | ۲۷۹۲ | ۷۰۶,۳۶۹,۳۷۷ | ۱۳ |
| رفاه | ۹,۶۸۴ | ۱۴۶۶۹ | ۶۶۰,۲۱۶,۴۵۶ | ۱۴ |
| پاسارگاد | ۲,۳۵۶ | ۳,۸۶۹ | ۶۰۹,۱۰۴,۲۳۹ | ۱۵ |
| توسعه صادرات | ۱,۱۴۰ | ۱۹۰۳ | ۵۹۹,۱۰۷,۰۴۲ | ۱۶ |
| گردشگری | ۶۳۵ | ۱,۰۷۷ | ۵۸۹,۸۳۴,۳۵۵ | ۱۷ |
| مشترک ایران و ونزوئلا | ۵۵ | ۹۶ | ۵۷۳,۶۵۱,۰۴۲ | ۱۸ |
| دی | ۸۲۰ | ۱۴۳۷ | ۵۷۰,۶۳۳,۲۶۴ | ۱۹ |
| خاورمیانه | ۲۷۸ | ۴۲۹ | ۴۴۲,۴۳۰,۳۶۶ | ۲۰ |
| پارسیان | ۱,۸۴۹ | ۶۴۵۳ | ۴۱۵,۳۰۱,۴۶۰ | ۲۱ |
| کارآفرین | ۶۸۰ | ۱,۷۵۹ | ۳۸۶,۶۴۹,۲۳۳ | ۲۲ |
| اقتصاد نوین | ۱,۱۹۶ | ۳۳۰۵ | ۳۶۱,۹۳۵,۶۱۳ | ۲۳ |
| سامان | ۲,۰۳۷ | ۵۷۴۳ | ۳۵۴,۸۱۲,۷۱۱ | ۲۴ |
| سرمایه | ۴۱۴ | ۱۲۳۲ | ۳۳۶,۳۴۳,۳۴۴ | ۲۵ |
| موسسه اعتباری ملل | ۵۵۳ | ۲۲۲۷ | ۲۴۸,۴۶۷,۵۸۰ | ۲۶ |
| ایران زمین | ۴۲۲ | ۲۰۳۲ | ۲۰۷,۸۱۷,۲۲۴ | ۲۷ |
| قرض الحسنه رسالت | ۱۳۹ | ۱,۰۹۸ | ۱۲۶,۶۷۵,۸۶۵ | ۲۸ |

کشور در شرایط فعلی که در خلال انتخاب اهداف توسعه‌ای (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و...) در قالب‌های متنوعی نظیر برنامه هفتم توسعه و سند تحول دولت است، باید در نهایت، اولویت‌بندی و ترجیحات خود را مشخص کند. اگر به عنوان مثال ازدواج، یک هدف قرار می‌گیرد، اگر جهش صنعت خودرود هدف قرار می‌گیرد یا هر بخش دیگری انتخاب می‌شود، حتماً باید تمامی ابزارهای حکمرانی نیز در اختیار و در جهت تحقق این اهداف قرار گیرند، نه اینکه باقی موارد تغییر داده نشوند و صرفاً سعی شود با نگاه حداقلی و عدم تغییر سایر بخش‌ها و ابزارها به حمایت از این بخش‌ها پرداخت. اگر فرضاً ازدواج و فرزندآوری هدف و اولویت سیاست‌گذار و برنامه توسعه کشور قرار گیرد و با ابزارهای حمایتی پولی قصد تحقق رشد در این زمینه وجود داشته باشد، حتماً باید تسهیلات سایر بخش‌ها نیز به نسبت این محور تنظیم شود و سهم این هدف در رابطه با سایر مؤلفه‌ها پرننگ‌تر شود. در این میان، این نکته نیز حائز اهمیت است که صرف تکلیف تخصیص تسهیلات به بانک‌ها لزوماً نمی‌تواند نتیجه و غرض مدنظر سیاست‌گذار را محقق کند. توأمان با حمایت‌های پولی، باید نظارت و کنترل بر اهداف و مقاصد سایر تسهیلات نیز پرننگ‌تر شود که منابع بانکی با رویکرد حداکثری به حمایت و تحقق اولویت‌های سیاست‌گذار پرداخته شوند. در غیر این صورت، همواره برای حمایت‌های بانکی، مجری و سیاست‌گذار با کمبود منابع مواجه می‌شود، زیرا در حالت کلان چینش بهینه اعتبارات بانکی رخ نداده است.

دومین و آخرین ملاحظه نسبت به پرداخت‌های بدون مبنا و قاعده تسهیلات کلان و تسهیلات کارکنان بانک‌ها، از حیث عدالت اجتماعی و اقتصادی است. در شرایط فعلی که دشواری‌ها و چالش‌های اقتصادی گریبان‌گیر تمام سطوح اقتصاد از خردترین آن یعنی خانوار تا سطوح کلان‌تر مثل دولت و سایر قوا است، ضروری است که کل ارکان کشور علی‌الخصوص اجزائی که حکم پیشران و محوری در الگوهای خروج از وضعیت فعلی دارند، همه با یکدیگر تسهیل‌گر و

کنشگر عبور از شرایط فعلی باشند و نه به عنوان مانع ایفای نقش کنند. مثلاً در حال حاضر که اکثریت نگاه‌های متوسط و خرد کشور در شرایط اقتصادی و رفاهی ریاضتی تنفس می‌کنند و همواره تحت فشارهای اقتصادی متعدد و متنوع قرار دارند، دسترسی‌های ویژه اعضای شبکه بانکی به منابع و تسهیلات رزالی در از عدالت و حق دسترسی عادلانه به منابع مالی است. لذا این تفاوت در دسترسی به خدمات مالی (فراگیری و شمول مالی) نیز با توجه به شرایط فعلی اقتصادی کشور موضوعیت و اهمیت دوچندان دارد. چراکه در غالب بخش‌های کشور، محدودیت در شمول مالی وجود دارد و اگر مزیت‌های رفاهی یک بخش از کارمندان، بدون برخوردار از این منبای مستدلی، از کارمندان سایر بخش‌های لشکری و کشوری که شرایط رفاهی حداقلی تری دارند بیشتر باشد و صرفاً به واسطه نزدیکی بیشتر با منابع مالی و پولی به تسهیلات و امتیازات مالی مضاعفی دسترسی داشته باشند، قطعاً امری مذموم و خارج از عدالت است.

سخن آخر اینکه در سال ۱۴۰۲ که مدار مرکزی تمام برنامه‌ها و اقدامات، رشد تولید و مهار تورم خواهد بود، ضرورت و اهمیت مضاعف دارد که دولت محترم و بانک مرکزی بیش از پیش و با تلاش مجدانه بر افزایش کیفیت نظارت خود بر چینش و ترکیب اعتبارات بانکی یا به بیان دقیق‌تر، هدایت اعتبارات کلان بانکی به بخش‌های حقیقی و مولد اقتصادی بر مبنای برنامه‌ها و اولویت‌های توسعه‌ای کشور بپردازد چراکه تسهیلات بانکی به مثابه تیغی دولبه، در کنار اینکه می‌تواند رشد و جهش اقتصادی کشور را رقم بزند، در سایه فقدان نظارت و برنامه مناسب می‌تواند موجب افزایش شکاف‌ها و گسست‌های اقتصادی و ناعدالتی‌های متعدد شود که نتیجه‌ای جز خسارت و توقف کشور نخواهد داشت. لذا با تقویت نظارت و اقتدار بانک مرکزی و مدیریت بهینه اعتبارات بانکی می‌توان از تسهیلات‌دهی‌های بی‌قاعده و بی‌فایده شبکه بانکی به بخش‌های مختلف جلوگیری کرد و آنها را به سمت فعالیت‌هایی که به سود بخش حقیقی اقتصاد باشند سوق داد.

اقتصاد دیجیتال

اقتصاد دیجیتال به دلیل داشتن مزایای مختلف، در مدت زمان کوتاهی بین حاکمیت و مردم یک جامعه از محبوبیت برخوردار شد. ایران از جمله کشورهایی بود که در این مسیر از سرعت بالایی بهره نبرد و با وجود داشتن ظرفیت‌ها و توانایی‌ها، به دلیل ناهماهنگی برخی سازمان‌ها و ارگان‌ها با چالش‌ها و دغدغه‌هایی روبه‌رو شد که تا به امروز نیز ادامه داشته‌اند. با توجه به ظرفیت‌ها و بسترهایی که وجود دارد، نیاز است تا حاکمیت و بخش خصوصی به فهم مشترکی در این مورد برسند تا ارزشی که می‌توان از راه اقتصاد دیجیتال در کشور بدست آورد، تنها بخاطر یکسری چالش‌ها که از بین نرود. در این فصل با بررسی طرح صیانت و رویکرد غلط صیانت‌گری به بحث ورود کردیم و درباره ضرورت مسؤلیت‌پذیری پلتفرم‌ها در قبال حاکمیت سخن گفتیم.

اقتصاد دیجیتال

فصل سوم

دیپران پرونده / ندا زارعی / مرضیه کوثری

کارنامه صیانت و صیانت گری

طرح صیانت یا محدودیت؟

گفت و گوی «ایران» با اسماعیل قدیمی، عضو هیات علمی دانشگاه:

رشد نمایی داده محورها

حبس داده ها عامل بازدارنده توسعه

گفت و گویا مهدی مظفری، مدیرکل پایش، ممیزی و نظارت سازمان فناوری اطلاعات ایران

داستان کشاکشی بی فایده

مسئولیت پذیری پلتفرم های ایرانی

تعیین حدود مسئولیت پلتفرم ها

راهی برای کاهش تعارضات دولت ها با اقتصاد دیجیتال!

راه تسهیل گری از تنظیم گری می گذرد

گفت و گویا محمدصادق آزادانی، رئیس کمیسیون لندتک سازمان نظام صنفی رایانه ای استان تهران

حاکمیت الکترونیک

معرفی کتاب

کارنامه صیانت و صیانت‌گری

عمادالدین پاینده /

پژوهشگر

نگاهی دقیق‌تر به متن و حواشی طرح‌های مذکور، یا به بیان بهتر، نسخه‌های متوالی طرح، حکایت از وجود حداقل دو طرح متفاوت دارد که نسخه نهایی طرح نخست در پیش‌نویس طرح «حمایت از حقوق کاربران» و طرح دوم در پیش‌نویس «نظام تنظیم مقررات خدمات فضای مجازی» نمایان شده است. بررسی این دو نسخه به‌تنهایی می‌تواند دو رویکرد کاملاً متمایز را از نظر اهداف و وضعیت مطلوب نگارندگان و حامیان مشخص کند. با وجود این می‌توان از نقدهایی نیز سراغ گرفت که به صورت مشترک به هر دو طرح یا به طور کلی نسبت به هر نوع نگاه کل‌گرایانه‌ای به قانونگذاری که به دنبال یک نسخه برای تمام مشکلات می‌گردد (one-size-fits-all) وارد می‌شوند.

در ادامه مروری کوتاه بر برخی از مهم‌ترین نقدهای مذکور خواهیم داشت. اما پیش از آن لازم است وجوه مشترک یا مواد و بندهای تغییرناپذیر این تجربه ناموفق قانونگذاری را

آنچه امروز در حافظه جمعی تقریباً همه مردم ایران با عنوان «طرح صیانت» به یادگار مانده، در واقع بیانگر مسیری پرچالش است. این مسیر ابتدا با عنوان «طرح ساماندهی پیام‌رسان‌های اجتماعی» در آبان ۱۳۹۷ در کمیسیون فرهنگی مجلس شروع شد. سپس با نام «صیانت از حقوق کاربران در فضای مجازی» در تیر ۱۳۹۹ به کار خود ادامه داد. این طرح پس از کش‌وقوس‌های فراوان در فضای عمومی و نخبگانی جامعه و جلسات پرده‌مانه و مفصل کمیسیون ویژه بررسی طرح صیانت یا همان «کمیسیون مشترک طرح حمایت از کاربران فضای مجازی و خدمات پایه کاربردی» با اعلام نظر رسمی مرکز پژوهش‌های مجلس روی طرح موسوم به «نظام تنظیم مقررات خدمات فضای مجازی» در بهمن ۱۳۹۹، به کار خود پایان داد.

از نظر بگذرانیم. این بخش‌ها از ابتدای این مسیر سه ساله تا انتهای خود را در تمامی نسخه‌ها و با کمترین تغییرات حفظ کرده‌اند و در ساده‌ترین تفسیر ممکن می‌توان از آنها به عنوان شأن نزول اولیه طرح، نزدی نفعان و طراحان آن یاد کرد:

۱. تسهیم درآمد حاصل از ترافیک اینترنت

به این موضوع در نسخه اولیه طرح از دو منظر توجه شده است:

- تسهیم درآمد حاصل از تولید و فروش ترافیک میان شرکت ارتباطات زیرساخت و اپراتورهای همراه با پیام‌رسان‌های داخلی

- استفاده از درآمد حاصل از فروش ترافیک خارجی برای توسعه اکوسیستم تولید محتوا و خدمات پایه کاربردی داخلی

با گذشت زمان و تغییر نسخه‌های مختلف طرح، مورد نخست به تدریج از دستور کار خارج و به‌عنوان دستور جلسه پیشنهادی در سال ۱۳۹۹ در شورای عالی پیگیری شد. مورد دوم که به معنای استفاده از منابع مالی شرکت ارتباطات زیرساخت برای تأمین هزینه‌های حمایت از اکوسیستم داخلی است، تا آخرین نسخه طرح یعنی نظام تنظیم مقررات خدمات فضای مجازی، باقی ماند و تا حد شایانی تقویت شد.

بر اساس این نسخه، «بخشی از درآمدهای حاصل از تعرفه مصوب فروش واردات پهنای باند بین‌الملل با تصویب کمیسیون عالی و ابلاغ رئیس مرکز ملی فضای مجازی، در حساب ردیف مستقل بودجه سنواتی سالیانه کل کشور و به صورت صددرصد تخصیص یافته به نام مرکز ملی فضای مجازی و نزد خزانه‌داری کل کشور واریز و با پیشنهاد رئیس مرکز ملی فضای مجازی» صرف حمایت از توسعه خدمات شبکه ملی اطلاعات و تولید محتوای داخلی خواهد شد.

۲. نظام‌مند کردن مجوزدهی و فعالیت رسانه‌های

اجتماعی (Social media) خارجی

تا زمان نگارش اولین نسخه طرح در سال ۱۳۹۷، نوعی بلا تکلیفی و ابهام قانونی و اجرایی نسبت به فرایند اخذ مجوز و الزامات فعالیت پیام‌رسان‌ها و رسانه‌های اجتماعی احساس می‌شد. بر اساس مصوبات شورای عالی فضای مجازی، وزارت ارتباطات و سازمان فناوری اطلاعات ایران موظف به تعیین و ایجاد سازگار اخذ مجوز، طراحی و اعمال الزامات حاکم بر آن، برای زیست‌بوم پیام‌رسان‌ها شده‌اند؛ اما این اتفاق عملاً تا اواسط سال ۱۴۰۰ محقق نشد.

از این رو، یکی از ارکان ثابت طرح صیانت از بدو نگارش تا آخرین نسخه پیش‌نویس نظام تنظیم مقررات خدمات فضای مجازی، مشخص کردن اصول حاکم بر نظام فعالیت رسانه‌های اجتماعی خارجی و داخلی در کشور، البته با چاشنی برجسته‌کردن نقش مرکز ملی فضای مجازی است.

در نسخه اولیه طرح، عرضه و ارائه خدمات تمام پیام‌رسان‌های اجتماعی در کشور، مستلزم ثبت در پنجره واحد و مشروط به تأیید هیأت ساماندهی و نظارت است. همچنین هرگونه تلاش اشخاص حقیقی و حقوقی برای «نقض تدابیر مسدودسازی» مانند استفاده از فیلترشکن و VPN، صرف نظر از نوع و نحوه استفاده، جرم‌انگاری گردیده و وزارت ارتباطات به‌طور مستقیم مکلف به کاهش عمده پهنای باند اختصاص یافته به پیام‌رسان‌های خارجی شده است.

در آخرین نسخه طرح که در اسفندماه ۱۳۹۹ در اختیار عموم قرار گرفت، اکثر محدودیت‌های فوق، البته با جمله‌بندی‌ها و تعبیر قانونی به‌روز، پابرجا مانده‌اند. در پیش‌نویس طرح

نظام تنظیم مقررات، از ابزار مالیات بر محصولات خارجی به‌عنوان جایگزینی برای ابزارهای مرسوم اخذ مجوز و مزیت‌بخشی به زیست‌بوم پیام‌رسان‌های داخلی بهره گرفته شده است. علاوه بر این، در اعمال مجازات‌های حساسی مانند تعرفه ترجیحی، خط مشی ترافیک و محدودسازی ارائه خدمت دو فیلترنهادی یعنی کمیسیون عالی تنظیم مقررات مرکز ملی و نظر تنظیم‌گران تخصصی، بر سر راه تصمیمات قرار داده شده است که اقدامی روبه‌جلو و تحسین‌برانگیز به نظر می‌رسد.

به هر روی، تدارک فرایندهای مبتنی بر تصمیم‌گیری جمعی در شرایطی که اولویت با نظر نمایندگان نهادهای تنظیم‌گر تخصصی باشد، در مقایسه با واسپاری صرف تصمیم‌گیری به یک فرد خاص، مثلاً دبیر شورای عالی یا تکلیف مستقیم در قانون، مشابه تکلیف اعمال خط مشی ترافیک به وزارت ارتباطات در نسخه اولیه طرح، انعطاف‌پذیری و چابکی تصمیمات را در این سطح به‌طور چشمگیری افزایش می‌دهد.

۳. مدیریت گذرگاه ایمن مرزی یا درگاه ورود و خروج

پهنای باند به کشور

سپردن مالکیت و اجازه بهره‌برداری از گذرگاه‌های ایمن مرزی به ستاد کل نیروهای مسلح، محور اصلی درون‌ماندگاری طرح صیانت از بدو نگارش تا آخرین نسخه است. در پیش‌نویس ساماندهی پیام‌رسان‌های اجتماعی، تصمیم‌گیری درباره حدود اختیارات وزارت ارتباطات در زمینه بهره‌برداری از درگاه‌های ورود و خروج کشور نیز منحصرأ به ستاد کل نیروهای مسلح سپرده شده است.

در پیش‌نویس بهمن ۱۳۹۹، تشکیل کارگروهی به ریاست دبیر شورای عالی فضای مجازی جهت مدیریت گذرگاه ایمن مرزی پیشنهاد شد. البته نظام دسترسی، تکالیف و صلاحیت‌های دستگاه‌های مرتبط در گذرگاه‌های مرزی و آیین‌نامه‌های لازم برای اجرای مصوبات کارگروه، مبتنی بر سیاست‌های مصوب شورای عالی فضای مجازی است و به پیشنهاد ستاد کل نیروهای مسلح با هماهنگی کارگروه، ظرف مدت ۳ ماه به تصویب کمیسیون عالی خواهد رسید. در این بخش، با وجود تعدیل و تشریح اختیارات تام سپرده شده به ستاد کل نیروهای مسلح در نسخه آخر، همچنان مسئولیت و محوریت تصمیم‌گیری برای این نهاد در نظر گرفته شده است و عملاً تصمیم‌گیری در کارگروه مذکور نیز به نفع نهادهای انتصابی خواهد بود.

۴. تقویت نقش شورای عالی فضای مجازی در نظام

حکمرانی فضای مجازی کشور

به رغم تفاوت‌ها میان انواع معماری نسخه‌های مختلف طرح صیانت، اصرار بر تقویت نقش، جایگاه و دامنه اختیارات مرکز ملی و شورای عالی فضای مجازی، حلقه اتصال قدرتمند این نسخه‌های در ظاهر متفاوت است و صرف‌نظر از شدت و ضعف و ریزدانی پرداختن به اجزا، همگی بر اصل آن اتفاق نظر دارند.

نکته شایان توجه در این زمینه، به رسمیت شناختن نهادهای تنظیم‌گر تخصصی در نسخه اخیر (نظام تنظیم مقررات) است. ابتکاری که مفهوم معماری چندلایه را با ترسیم مرزی شفاف میان تنظیم‌گری و مقررات‌گذاری در سطح خرد، یعنی مواجهه مستقیم با کسب و کارها یا کاربران و فرماندهی و خط‌مشی‌گذاری در سطح کلان مورد نظر قرار می‌دهد.

قلمروی هر یک از مسائل و دغدغه‌های یاد شده در جایی مشخص می‌شود که تلاش برای گنجاندن آنها در یک پیش‌نویس قانونی واحد و تعیین تکلیف آنها به صورت یکجا،

طرح حمایت از حقوق کاربران و خدمات پایه کاربردی فضای مجازی به توضیح دامنه اختیارات کمیسیون عالی و ترکیب پیشنهادی جدید آن اختصاص پیدا کرده است

کمیسیون عالی
تنظیم مقررات
پیش بینی شده
در طرح نه تنها بر
ظرفیت نظام در
حوزه حکمرانی
فضای مجازی
نخواهد افزود،
بلکه پیش بینی
می شود به سرعت
در جهت عکس
نیت قانونگذار
حرکت کند و بر
آتش ناکارآمدی
نهادی فعلی
بدمد

از پیش شکست خورده به نظر می رسد. شیوه قانونگذاری برای ساماندهی یا تصمیم گیری درباره این موارد نیز از یک جنس نیست و دست کم در مواردی همچون سهم بندی درآمد ترافیک، بسترهای جایگزینی مانند کمیسیون تنظیم مقررات ارتباطات، هیأت دولت، کمیسیون های موجود در شورای عالی فضای مجازی و... موجود و فعال اند و امکان طراحی، ارزیابی و تصویب الزامات را در فضای تخصصی تر در اختیار قانونگذار می گذارند.

برده اول

• بحران هویت: من این همه نیستم!

طرح حمایت از حقوق کاربران و خدمات پایه کاربردی فضای مجازی به توضیح دامنه اختیارات کمیسیون عالی و ترکیب پیشنهادی جدید آن اختصاص پیدا کرده است. در واقع، به کلیه مسائلی که محل اختلاف میان مرکز ملی فضای مجازی و وزارت ارتباطات دولت دوازدهم و کم کاری های انجام گرفته از سوی این وزارت و بخش های زیرمجموعه آن از جمله شرکت ارتباطات زیرساخت، سازمان فناوری اطلاعات، شورای اجرایی فناوری اطلاعات و سازمان تنظیم مقررات و ارتباطات رادیویی با انتقال مسئولیت های مشابه به کمیسیون عالی تنظیم مقررات است، پاسخ داده است. این موضوع در ظاهر، ساده ترین راهکار برای جلوگیری از تکرار ناکارآمدی های پیشین در حوزه حکمرانی فضای مجازی کشور به نظر می رسد اما در عمل کمیسیون عالی را از هویت و کارکرد اصلی خود تهی کرده و تکلیف سختی را بر آن تحمیل خواهد کرد.

دامنه اختیاراتی که به موجب طرح حمایت، به کمیسیون عالی تنظیم مقررات سپرده می شود، از شئون سیاستگذاری و تعیین خط مشی های کلان گرفته تا تنظیم گری و نظارت و حتی تسهیل گری را شامل می شود. پیامد این امر، تضعیف تدریجی نهادهایی است که تا پیش از این، نوعی هم گرایی و هماهنگی بین آنها از طریق کمیسیون عالی تنظیم مقررات به عنوان مرجع یکپارچه ساز تنظیم گری فضای مجازی وجود داشت. تفکیک قائل نشدن میان شأن سیاست گذاری و تنظیم گری، امکان تمرکز بر وظایف و تخصص گرایی را در مواجهه با مسائل از کمیسیون سلب کرده و فرایند انطباق با این دامنه گسترده اختیارات را زمان برود شوار می سازد.

سپردن اختیار سیاستگذاری و تهیه و تصویب ضوابط فعالیت خدمات پایه کاربردی در بسیاری زمینه ها به کمیسیون، کمیسیون را از لحاظ سیاسی تقریباً هم سطح با شورای عالی فضای مجازی قرار می دهد. این موضوع می تواند زمینه ساز تضاد نهادی و کارشکنی های دو طرفه در انجام وظایف قانونی باشد.

بسیاری از مسائل، نظیر کودک و نوجوان، مالکیت فکری، زیست بوم هویت معتبر، صیانت از حریم خصوصی و... که تعیین تکلیف آنی و تهیه ضوابط آنها به کمیسیون عالی تنظیم مقررات سپرده شده، نیازمند قانون در سطح مجلس اند. برای مدت ها کشور در این زمینه فاقد قانون بود و نمی شد یک شبه و با تعیین مهلت های چند هفته ای و ضربتی به راهکار عملیاتی رسید؛ دامنه شمول آن نیز صرفاً به حوزه فضای مجازی محدود نیست. این تقویض در حکم دور زدن شورای نگهبان و تصاحب اختیارات مجلس شورای اسلامی در زمینه قانون گذاری تلقی می شود. همچنین برخورد مقطعی با مسائل استراتژیک نظام و کشور را به همراه خواهد داشت که هر دو به یک اندازه نامطلوب اند.

دست آخر، در صورت تصویب، کمیسیون عالی تنظیم مقررات به پشتوانه قانون مجلس و جرم انگاری های

گسترده برای مصادیق تعدی، پیامدی جز سلب مسئولیت و انفعال در میان سایر ذینفعان حوزه فضای مجازی نمی توانست به همراه داشته باشد. اختیارات و قدرت اجرایی این کمیسیون روی دیگری نیز به خود می گیرد که همانا مقصود تراشی به جای حل مسأله است. دور از انتظار نبود که در صورت تصویب، همه تقصیرها و کم کاری های یکی پس از دیگری برگردن کمیسیون بیفتند. مادامی که مرجع تصمیم گیری برای مالکیت فکری، نظارت بر فعالیت پلتفرم ها، قیمت گذاری، تعرفه گذاری و حمایت از تولیدات داخلی همه و همه در کمیسیون عالی تنظیم مقررات خلاصه شود، هر نهادی می تواند عملکرد ضعیف خود را بر گردن یک کمیسیون بیندازد.

کمیسیون عالی تنظیم مقررات پیش بینی شده در طرح نه تنها بر ظرفیت نظام در حوزه حکمرانی فضای مجازی نخواهد افزود، بلکه پیش بینی می شود به سرعت در جهت عکس نیت قانونگذار حرکت کند و بر آتش ناکارآمدی نهادی فعلی بدمد. اگر تا به امروز نسبت دادن همه مشکلات و گاستی ها در مسیر توسعه کشور به تحریم های خارجی موضوعی بود که مکرراً رهبر معظم انقلاب (مد ظله العالی) درباره آن هشدار می دادند، تصویب طرح حمایت، شانه خالی کردن از مسئولیت ها را به نحوی میسر خواهد کرد که از قضا بازگشت پذیری آن به واسطه تصویب در مجلس به مراتب دشوارتر باشد.

برده دوم

• بستگی سه بار در نمی زند

بر اساس طرح حمایت از حقوق کاربران و خدمات پایه کاربردی فضای مجازی، کمیسیون عالی تنظیم مقررات فضای مجازی راهبرد اصلی خود را برای ارتقای سطح حکمرانی کشور در قبال پلتفرم های اثرگذار خارجی در دو سطح تعریف می کند: ۱. تعامل؛ پذیرش شرایط کمیسیون و ۲. مسدودسازی؛ در صورت نپذیرفتن شرایط

برای ارزیابی میزان موفقیت و پیش بینی پیامدهای احتمالی این سیاست، تجربه تعامل با پیام رسان تلگرام را در سال ۱۳۹۶، می توان نمونه ای از اجرای این سیاست دو سطحی در نظام حکمرانی فضای مجازی کشور در نظر گرفت. سیاستی که با گذشت حدوداً ۴ سال، دستاوردی جز ناکامی و کاهش اقتدار در زمینه تحقق منافع ملی و برطرف کردن دغدغه حکمرانی فضای مجازی کشور به دنبال نداشته است. از منظر حکمرانی، نکته مهم در تجربه تلگرام این است که اگر سیاست مسدودسازی همانند آنچه درباره تلگرام رقم خورد، با جایگزین سازی مناسب و با کیفیت برای کاربران همراه نشود و در عوض شهروندان را به یافتن راه های دور زدن با فیلتر شکن و VPN و عادی سازی این ابزارها در سبد مصرف مجازی آنها سوق دهد، آنگاه مشروعیت و اثربخشی عمومی تصمیمات نظام حکمرانی کشور با چالش مواجه می شود.

چشم انداز ترسیم شده در طرح به دلایلی که در ادامه ذکر می شود، نمی تواند مشروعیت و اعمال حکمرانی بر فضای مجازی را ارتقا بخشد. در مقابل، با فرصت سوزی و رنگ باختن اعتبار و اثربخشی تصمیمات و سیاست های کلان کشور در این زمینه، عرصه را برای جولان پلتفرم های خارجی، مانند بیانیه پاول دوروف درباره فیلترینگ تلگرام در ایران و چین در تیر ۱۳۹۹ مهیا کرده و از دست دادن فرصت های کنونی برای ترمیم و بهبود تجربیات ناموفق گذشته مهیا خواهد کرد:

۱. انزوا و محروم ماندن از ظرفیت حمایت گری و اشاعه گفتمان انقلاب اسلامی در منطقه، بویژه شیعیان عراق،

هند، لبنان و... بر اساس آمار این گروه‌ها، عمدتاً کاربر پلتفرم‌های اثرگذار خارجی مانند فیس‌بوک‌اند.

۲. تکرار تجربه حمایت‌گرایی ناموفق دولتی؛ مثلاً تجربه صنعت خودروسازی برای اکوسیستم دیجیتال که به سبب فقدان نگاه بین‌المللی و توزیع رانت دولتی باعث تکرار فسادهای نجومی می‌شود.

۳. نمایان شدن اختلاف‌نظرها و چالش‌های درونی نظام، کاملاً بی‌نتیجه و غیرضروری است و می‌تواند بر کاهش قدرت حکمرانی کشور دامن بزند.

۴. ایده خدمات پایه و کاربردی بر فرض امکان‌پذیر بودن خودکفایی در اقتصاد دیجیتال است و اجماعی بر سر درستی آن وجود ندارد. صاحب‌نظران درباره فراهم بودن اسباب و مقدمات استقلال کشور نسبت به شبکه جهانی اظهار تردید کرده‌اند؛ برای نمونه، درباره امکان‌سنجی تعداد کاربران همزمان در مقیاس کلان، کفایت ظرفیت فضای رایانش ابری داخلی یا کنترل DNSها، وابستگی به ماهواره‌های GPS و نظایر آن تردیدهای جدی وجود دارد.

۵. تجربه تعامل با دولت‌ها و شرکت‌های غیرامریکایی مانند چین، روسیه و ژاپن برای سرمایه‌گذاری و فعالیت در حوزه اقتصاد دیجیتال در دولت دوازدهم، عمدتاً با بی‌محلی طرف مقابل و مخدوش شدن عزت و اقتدار ملی جمهوری اسلامی ایران همراه بوده است.

پرده سوم

• یک قانون بد، بهتر از بی‌قانونی نیست؟

تجربه فیلترینگ تلگرام و کلاب‌هاوس نشان داد که با بحران مسئولیت در نظام حکمرانی فضای مجازی کشور مواجهیم. به‌صورت منظم میزبان نمایندگان نهادهای رنگارنگ مرتبط و غیرمرتبط با این موضوع هستیم و تصمیماتی گرفته می‌شود، اما کسی مسئولیت این تصمیم را بر عهده نمی‌گیرد. اساساً ساختار به‌نحوی است که افراد می‌توانند از زیر بار مسئولیت فرار کنند و خودشان را از کاری که کرده‌اند، جدا کنند؛ بدون نگرانی از افشای نام و جزئیات اتفاق.

درباره کلاب‌هاوس هیچ‌گاه نحوه و جزئیات تصمیم بر فیلترینگ آن مشخص نشد. حتی پس از شکایت رسمی وزارت ارتباطات و وقت، عالی‌ترین دستگاه متولی حوزه ارتباطات و زیرساخت در کشور، هم تغییر محسوسی در وضعیت حاصل نشد.

دو مقوله را نباید با هم اشتباه گرفت؛ پهنای باند بین‌الملل به‌معنای عام کلمه و پهنای باند خدمات یا سکوی دیجیتال خاص. حتی برای کاربران عادی و غیرحرفه‌ای اینترنت هم احتمالاً شگفت نیست که در سال‌های اخیر همواره پهنای باند اپلیکیشن‌های خاصی در کشور بنا به اقتضات امنیتی یا ملاحظات سیاسی-فرهنگی کاملاً غیرشفاف، بویژه در برخی بازه‌های زمانی معین؛ برای مثال ساعات پیک مصرف اینترنت تغییر کرده و محدودیت‌هایی بر آن اعمال شده است. این پدیده در بن و بنیاد خود با نبود شفافیت‌گره خورده و طبیعتاً پاسخگویی در زمینه مسئولیت این اعمال محدودیت وجود ندارد. از این منظر، تلاش ستودنی نسخه اخیر طرح «نظام تنظیم مقررات» برای بنای نهادن سدی منطقی و مردم‌سالارانه بر سر این قبیل اختیارات بی‌قیدوشرط ناشفاف و توسعه قلمرو حقوق سیاسی-اجتماعی کاربران از این رهگذر مشهود و انکارنشده است.

در ضمانت اجرای طرح نظام تنظیم مقررات خدمات فضای مجازی، اعمال خط‌مشی ترافیک مطرح شده بود که اعمال کردن آن هم منوط به دستورالعملی است که توسط وزارت ارتباطات تهیه می‌شود. هرچند اقلان و

چانه‌زنی در زمین گروه‌های ذینفع پر قدرت و دیرپای این حوزه، در فرایند تهیه چنین دستورالعملی مشقت بار و شدیداً چالش‌برانگیز خواهد بود اما نتیجه هرچه که باشد، نشانه‌ای بر قانونمند شدن این اتفاق قلمداد می‌شود؛ به‌نحوی که شاید دیگر پس از این به‌راحتی شاهد استفاده از این ابزارها برای اعمال محدودیت نباشیم.

پرده آخر

• مانور در کوچه خلوت

هانا آرنت در کتاب وضع بشر می‌نویسد: «تحت شرایط جهان مشترک، آنچه ضامن واقعیت است، در درجه اول طبیعت مشترک همه انسان‌هایی که سازنده این جهان‌اند، نیست؛ بلکه این امر واقع است که به‌رغم اختلاف مواضع و در نتیجه تنوع منظرها، سروکار همه کس همواره با امری یکسان است. اگر یکسانی را دیگر نتوان تشخیص داد، طبیعت مشترک انسان‌ها، چه رسد به هم‌رنگی با جماعت یا هم‌رنگی خواهی غیرطبیعی جامعه توده‌ای، نمی‌تواند مانع از نابودی جهان مشترک شود که معمولاً مسبوق به نابودی و جوه بسیاری است که این جهان مشترک خود را در آن وجوه بر تکرار انسانی ظاهر می‌سازد. چنین چیزی تحت شرایط انزوای تمام‌عیار ممکن است رخ دهد که در آن دیگر هیچ‌کس با هیچ چیز نمی‌تواند هم‌داستان شود و این وضعیتی است که معمولاً در حکومت‌های استبدادی وجود دارد. پایان جهان مشترک زمانی است که این جهان تنها از یک وجه دیده شود و مجالش در آن حد باشد که تنها از یک نظرگاه خود را ظاهر سازد» [۱].

با گذشت بیش از یک سال از پایان موقت پرونده سیانت، مرور دغدغه‌های چهارگانه در ابتدای این یادداشت که فلسفه شکل‌گیری اولیه طرح سیانت را نمایندگی می‌کنند، با نتایج جالبی همراه خواهد بود. موضوع تسهیم درآمد ترافیک داخلی که دغدغه تولیدکنندگان عمده و اثرگذار محتواست در اواخر سال ۱۴۰۱ و پیرو مصوبات شورای عالی فضای مجازی و سپس دستورالعمل‌های اجرایی شرکت ارتباطات زیرساخت در بستری مجزا و به‌دور از هیاهوی علنی مجلس و فضای عمومی-نخبگانی پیگیری شد. مصوبه هشتادویکمین جلسه شورای عالی فضای مجازی در اردیبهشت ۱۴۰۱ با عنوان «شرح وظایف، اختیارات و ترکیب اعضای کمیسیون عالی تنظیم مقررات فضای مجازی کشور» عملاً بخش‌های مرتبط با تقویت نقش و دامنه اختیارات مرکز و شورای عالی فضای مجازی در نظام حکمرانی فضای مجازی کشور را در سکوت خبری و با اعمال تغییراتی در مقایسه با آخرین نسخه عمومی طرح سیانت تعیین تکلیف کرد. موضوعی که البته پس از حدود ۵ ماه و از طریق روزنامه رسمی صرفاً به اطلاع عموم رسید.

اما پیگیری دغدغه اعمال حکمرانی بر رسانه‌های اجتماعی خارجی و چالش دیرینه تسهیم درآمد ترافیک بین‌الملل و موازنه ترافیک داخلی/بین‌الملل به کجا رسید؟ در شهریورماه ۱۴۰۱ و با نظر شورای عالی امنیت ملی، رسانه‌های اجتماعی خارجی موضوع طرح سیانت، از دسترس کاربران ایرانی خارج شدند و این تصمیم با گذشت نزدیک به ۷ ماه، همچنان برقرار است. از این رو، می‌توانیم اصلی‌ترین موضوع مورد نظر قانونگذار را از تدوین این طرح و نسخه‌های پی‌درپی آن، سالبه به انتفاء موضوع بدانیم. جالب اینکه، مصوبه شورای عالی فضای مجازی در تبصره‌ای بسیار مبهم و فاقد ضمانت اجرایی تصریح می‌کند: «موارد اعمال انسداد مربوط به خدمات دهندگان فضای مجازی با بیش از ۳ میلیون کاربر، پیش از اقدام، به مرکز ملی فضای مجازی کشور اطلاع داده شود.»

[۱] صفحه ۴-۳

تحت شرایط
جهان مشترک،
آنچه ضامن
واقعیت است،
در درجه اول
طبیعت مشترک
همه انسان‌هایی
که سازنده این
جهان‌اند،
نیست؛ بلکه این
امر واقع است که
به‌رغم اختلاف
مواضع و در نتیجه
تنوع منظرها،
سروکار همه کس
همواره با امری
یکسان است

گفت‌وگو با اسماعیل قدیمی، عضو هیات علمی دانشگاه:

طرح صیانت یا محدودیت؟

- اگر ایده‌ای با نام طرح صیانت مطرح می‌شود، باید بر این اساس باشد که حاکمیت می‌خواهد بردنیای مجازی، مانند دیگر عرصه‌ها نظارت کند
- در مجلس که تقریباً مجلس یکدستی است، تعداد زیادی از نمایندگان با این طرح مخالف هستند و این موضوع نشان از شکست این طرح دارد. در بدنه دولت هم مخالفانی با این طرح وجود دارد. دلیل مخالفت آن‌ها این است که دولت می‌خواهد با اعمال قدرت، جریان طبیعی اطلاعات را مختل کند
- یکی از راهکارها برای جلب اعتماد عمومی این است که دولت به وسایل ارتباط جمعی نگاه سلبی نداشته باشد یعنی وسایل ارتباط جمعی را تهدید ندهد. علاوه بر آن سعی داشته باشد در جهت توسعه آن حرکت کرده و به لحاظ فنی آن را تقویت کند



اسفند ماه سال ۱۴۰۰ بود که طرح «نظام تنظیم مقررات خدمات فضای مجازی» تحت عنوان طرح صیانت توسط کمیسیون مشترک به تصویب رسید. تصویب این طرح با اعتراضات گسترده‌ای از سمت کاربران فضای مجازی و برخی مسئولان و صاحبان نظران این حوزه روبه‌رو شد چرا که این تصور برای آنها به وجود آمد که هدف از تصویب این طرح، ایجاد محدودیت‌های بیشتر در دسترسی به شبکه‌ها و پیام‌رسان‌ها است. برخورد حاکمیت نیز تنها متناسب با شرایط و قانع‌کننده نبود، بلکه باعث نگرانی مردم و افزایش مخالفت‌ها شد. در نهایت به علت وجود مخالفت برای اجرایی شدن، این طرح با ناکامی صحنه مجلس را ترک کرد. برای بررسی علت‌های شکست این طرح و دلیل مخالفت با آن، با اسماعیل قدیمی به گفت‌وگو پرداختیم. قدیمی فارغ‌التحصیل دکترای علوم ارتباطات و مدرس سابق دانشگاه علامه طباطبایی است.

علت اینکه طرح صیانت تدوین شد و اجرای آن در دستور کار قرار گرفت، چه بود؟ چه سیاست‌ها و دغدغه‌هایی پشت این طرح وجود داشت که به این سمت حرکت شد؟

طبق اطلاع من نام طرح صیانت، نظام تنظیم مقررات فضای مجازی است. یعنی حاکمیت معتقد است که فضای مجازی و محتوای موجود در آن نمی‌تواند خارج از قلمرو حاکمیت باشد. فضای مجازی هم بخشی از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود. به هیچ حکومتی در دنیا نمی‌توان گفت که حکومت مادی با جنبه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی داشته باشد اما اختیار و اشرافی بر فضای مجازی نداشته باشد. از نظر من داشتن اختیارات در فضای مجازی و اشراف داشتن بر آن، دو مقوله جدا از هم هستند. مشکلی که وجود دارد این است که آیا حاکمیت می‌خواهد بر این فضا اعمال قدرت کند یا اینکه صرفاً اشراف و نظارت داشته باشد. اگر ایده‌ای با نام طرح صیانت مطرح می‌شود، باید بر این اساس باشد که حاکمیت می‌خواهد بر دنیای مجازی، مانند دیگر عرصه‌ها نظارت کند.

این طرح جنبه‌های مختلفی از جمله جنبه امنیتی، قضایی و اقتصادی دارد. هر دولتی می‌تواند آن را اجرایی کند. نکته مهمی که وجود دارد این است که حاکمیت می‌خواهد اعمال قدرت کند. در واقع می‌خواهد فضای مجازی را در اختیار بگیرد چنانکه همه عرصه‌ها را اکنون در اختیار دارد. دولت‌هایی که مبتنی بر لیبرال-دموکراسی هستند نیز اعمال قدرت می‌کنند. تفاوت آنها در این است که می‌خواهند علاوه بر حفظ وضع موجود، نظارت داشته باشند و به سازمان‌ها و نهادهایی که بیشتر جنبه خصوصی دارند، کمک کنند. یعنی آنها سعی می‌کنند تصدی‌گری حکومت و دولت را کم کنند و نهاد، سازمان‌ها و مؤسسات خصوصی راه‌اندازی کنند؛ و بین آنها رقابت ایجاد کنند. در نتیجه تمام ارکان زندگی را هم به خدمت این ایده درمی‌آورند. اختلافی که وجود دارد در بخش ایده‌ها و چهارچوب‌های فکری است. زمانی که بحث صیانت مطرح می‌شود حکومت و حکمرانان کشور می‌خواهند در این قلمرو قدرت داشته باشند و آن چیزی را که تشخیص می‌دهند، نسبت به مردم اعمال کنند. این موضوع باعث به وجود آمدن اختلاف می‌شود.

طرح صیانت از همان ابتدا با مخالفت‌هایی از سمت مردم و حتی برخی مسئولان مواجه شد. به نظر شما علت مخالفت آنها با این طرح چیست؟

در کنار دلایل موافقت این طرح، باید دلایل مخالفین هم

شنیده شود. در مجلس که تقریباً مجلس یکدستی است، تعداد زیادی از نمایندگان با این طرح مخالف هستند و این موضوع نشان از شکست این طرح دارد. در بدنه دولت هم مخالفانی با این طرح وجود دارد. دلیل مخالفت آنها این است که دولت می‌خواهد با اعمال قدرت، جریان طبیعی اطلاعات را مختل کند.

یکی از دلایل عمده‌ای که جمهوری اسلامی و حکمرانان ما را در بحث طرح صیانت با مخالفت‌های بسیار شدید و گسترده‌ای روبه‌رو کرد، این بود که در حاکمیت یک سیستم ارتباطی و یک جریان اطلاعاتی سالم علمی، منطقی و مبتنی بر گفت‌وگو و دوسویه وجود ندارد.

مخالفین این طرح می‌گویند تجربه به ما نشان داده است مسئولان کشور در بسیاری از موارد، مدیریت قوی و با کیفیتی نداشتند و فعالیت آنها بیشتر در راستای محدود کردن بوده است. به لحاظ تجاری و اقتصادی در ۷۰ الی ۸۰ سال گذشته با ژاپن و کره جنوبی تقریباً شرایط یکسانی داشتیم؛ در حالی که اکنون نتیجه فعالیت بخش‌های مختلف در کشور نشان می‌دهد که تفاوت بسیار زیادی داریم.

این اتفاقات نشان می‌دهد حکومت بیشتر جنبه محدودیت این ماجرا را می‌بیند و دو حق اساسی را که در همه‌جا دنیا به رسمیت شناخته شده، یعنی حق ارتباط و حق اطلاع را در نظر نمی‌گیرد. در قانون اساسی کشور، ماده‌هایی وجود دارد که به صراحت می‌گوید وظیفه وسایل ارتباط جمعی تدوین افکار عمومی است و اعمال سانسور و محدود کردن ممنوع است.

علت دیگر مخالفت‌ها این است که با اجرا شدن این طرح پلتفرم‌های خارجی تقریباً از دسترس خارج می‌شوند. با توجه به تحریم‌هایی که وجود دارد، امکان تأسیس دفتر آنها در داخل کشور وجود ندارد. در نهایت باعث می‌شود این پلتفرم‌های خارجی از دسترس مردم خارج شود؛ بنابراین طرح صیانت بین مردم ذهنیت منفی ایجاد می‌کند؛ چون حکومت هم جریان اقناع و توجیه کردن مواضع را خیلی درست انجام نداده و بیشتر برخورد کرده است. پس مردم این تفکر را دارند که دولت می‌خواهد پلتفرم‌ها را بگیرد؛ در حالی که طرح صیانت برخی مزایا هم دارد. وقتی کشوری توسعه جغرافیایی، سیاسی و اجتماعی پیدا می‌کند، به فلسفه وجودی ارتباط جمعی نیاز پیدا می‌کند و نمی‌شود وسایل ارتباط جمعی در آن وجود نداشته باشد. بسیاری از اصناف و کسب و کارها وابسته به این پلتفرم‌ها هستند. بنابراین دولت نمی‌تواند نیازهای مردم را نادیده بگیرد.

اگر طرح صیانت اجرا شود، کنترل بر اطلاعات شخصی افراد افزایش می‌یابد و این خود عاملی برای مخالفت است. به هر صورت احساس مردم و امنیت برای آدم‌ها در تمام دنیا بالاترین ارزش را دارد. همه ما اطلاعاتی داریم که با افراد نزدیک خودمان در همین شبکه‌ها به اشتراک می‌گذاریم. وقتی می‌گوییم حاکمیت می‌خواهد طرح صیانت را اجرا کند، نگران می‌شویم از اینکه این اطلاعات در دسترس آنها قرار بگیرد. از نظر من اینها عواملی است که مانع شد این طرح بدون مخالفت اجرایی شود.

به نظر شما نحوه تبیین این طرح توسط دولت در مخالفت مردم مؤثر بود؟

بله. فعالیت متولیان این فضا مثل شورای عالی فضای مجازی و سازمان‌های امنیتی و دفاعی در مجموع دورانی که شبکه‌های اجتماعی پدید آمده‌اند، در افکار عمومی جلوه خوبی ندارد. یکی از دلایلی که با این طرح‌ها مخالفت می‌شود، این است که تصویر کلی که همه اقبال از فعالیت‌های دولت در فضای مجازی دارند، تصویری منفی

یکی از دلایل عمده‌ای که جمهوری اسلامی و حکمرانان ما را در بحث طرح صیانت با مخالفت‌های بسیار شدید و گسترده‌ای روبه‌رو کرد، این بود که در حاکمیت یک سیستم ارتباطی و یک جریان اطلاعاتی سالم علمی، منطقی و مبتنی بر گفت‌وگو و دوسویه وجود ندارد



یکی از راهکارها برای جلب اعتماد عمومی این است که دولت به وسایل ارتباط جمعی نگاه سلبی نداشته باشد یعنی وسایل ارتباط جمعی را تهدید ندهد. علاوه بر آن سعی داشته باشد در جهت توسعه آن حرکت کرده و به لحاظ فنی آن را تقویت کند

می گذاریم جامعه دچار مشکلی شود و بعد به دنبال راه حل آن می رویم؛ باید روشی پیشگیرانه داشته باشیم. یکی دیگر از راهکارهای جلب اعتماد این است که ما باید تکلیف مسائل تکنولوژیک خود را روشن کنیم. ظرفیت سازی برای شبکه های اجتماعی داخلی، آموزش تکنولوژیک، یکپارچگی رسانه ای و تکنولوژیک، مسائلی از این دست هستند.

کاربران شبکه های اجتماعی مانند اینستاگرام و تلگرام عددی حدود هشت تا نه میلیون نفر است و کسب و کارهای بسیار زیادی در آنها وجود دارد. خواسته دولت این است که کاربران از شبکه ها و پلتفرم های داخلی استفاده کنند در صورتی که این موضوع می تواند چالشی بزرگ محسوب شود؛ به این دلیل که ظرفیت سازی انجام نشده و شبکه های داخلی توانایی مقابله کردن با شبکه های خارجی را ندارند. راهکار دیگر آسیب شناسی است. کاربرد وسایل ارتباط جمعی در ایران از ابتدا باید بررسی و آسیب شناسی شود. چون نگاهمان نگاه همراهی و همدلی نیست، تقریباً در همه مراحل با مشکلاتی مواجه بوده ایم. نکته ای که وجود دارد این است که ما باید مدیریت این مسائل را به افراد حرفه ای و متخصص بسپاریم. به نظر من شورای عالی فضای مجازی در این زمینه کارآمد نیست. می توانیم فعالیت ها، اقدامات و سیاست هایش را مورد انتقاد قرار دهیم و در مورد آنها سؤال بپرسیم.

اگر دولت بخواهد پلتفرم های داخلی را رواج دهد، چه کاری باید انجام دهد؟

اولین کار، یکپارچه کردن ابعاد تکنولوژیک است. باید یک پشتیبانی منظم وجود داشته باشد. علاوه بر این، نهادهای مدنی بر این پلتفرم ها نظارت کنند و حاکمیت وارد این کارزار نشود. به مردم، کسانی که در سال ۱۳۵۷ انقلاب کردند، اعتماد کنید. اگر پای نهادهای مدنی وسط باشد، ابعاد اجرایی ماجرا هم حل می شود. دولت باید سیاست های اثباتی را جایگزین سیاست های سلبی کند، ظرفیت های رقابتی این پلتفرم ها را افزایش دهد و برنامه های آموزشی را فراهم کند. حاکمیت نباید سلیقه خودش را تحمیل کند و باید اعتماد عمومی را بالا ببرد. حاکمیت به صورت مستقیم نمی تواند به مردم کمک کند و باید از طریق واسطه ها وارد شود. رسانه و مطبوعات هستند که واسطه افکار عمومی و حاکمیت هستند. مشارکت و اعتماد بخشی از ارتباط هستند. اینها تجربه ثابت کرده است.

است. حاکمیتی که می خواهد مسائل خود را حل کند باید جزء به جزء به آن بپردازد و به مردم نشان بدهد که دغدغه آنها را می شناسد. با بررسی طرح صیانت متوجه می شویم که متولیان این طرح نیروهای مسلح، ستاد کل، نیروی انتظامی، وزارت ارشاد، وزارت ارتباطات و نماینده های مجلس هستند و هر عضوی از این کار متعلق به حاکمیت است. این موضوع در نهایت بر افکار مردم تأثیری گذارد.

راهکار دولت برای جلب اعتماد مردم چیست؟

برای حل شدن این معضل، قبل از هر چیز این موضوع باید به عنوان یک امر اجتماعی شناخته شود که نیازمند کمک متخصصان است. اگر می خواهیم مسأله را ریشه ای حل کنیم پس باید ریشه ای به آن بپردازیم. من تصور می کنم که هر چه فاصله مردم و حکومت بیشتر شود، مردم بیشتر به سمت وسایل ارتباط جمعی خارجی جذب می شوند. سانسور و فیلترینگ از جمله عواملی هستند که بی اعتمادی ایجاد می کنند. یکی از راهکارها برای جلب اعتماد عمومی این است که دولت به وسایل ارتباط جمعی نگاه سلبی نداشته باشد یعنی وسایل ارتباط جمعی را تهدید ندهد. علاوه بر آن سعی داشته باشد در جهت توسعه آن حرکت کرده و به لحاظ فنی آن را تقویت کند.

کار دیگری که باید انجام شود این است که آموزش استفاده از فضای مجازی را در همه گروه ها گسترش دهیم. نظام آموزشی برای وسایل ارتباط جمعی در کشور وجود ندارد. تکنولوژی به معنی فرایندهای مدیریت تولید، توزیع، مصرف و فرهنگ سازی ابزارهای ارتباطی است. ما باید جنبه های آموزشی و یادگیری این قضایا را تقویت کنیم. یکی از وظایف ابزار ارتباط جمعی، آموزش است که به نظر من نادیده گرفته شده است.

در مرحله بعدی باید درباره مسائل حقوقی مربوط به ابزار ارتباط جمعی کار کنیم. نظام حقوقی ما در حال حاضر خیلی ضعیف است. اینکه به طور ناگهانی کسی طرح صیانت را مطرح می کند، نشان می دهد نهادهای حقوقی پیشرفته ای نداریم. وظیفه ما این است که در کنار پیشرفت های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، از این دست تحولات حقوقی ایجاد کنیم و فعالیت های حقوقی داشته باشیم. همین که هزار چند گاهی به سراغ طرحی به نام طرح صیانت می رویم، نشان می دهد ما واکنشی عمل می کنیم و

رشد نمایی داده محورها

- ایجاد امکان تصمیم‌گیری آگاهانه برای جذب مشتری چشم انداز بهره‌برداری از کسب و کارهای داده محور در بازاریابی است
- دولت می‌تواند با ارائه خدمات احراز هویت کاربران به عنوان یک جریان تبادل داده‌ای کمک مناسبی به رشد پلتفرم‌ها کند

آرش معبودی /

مشاور نوآوری و کسب و کارهای دیجیتال



اتصال
سیستم‌های
فروش بلیط
سایت رجا به
سامانه ثبت
احوال و استعلام
بر اساس کد
ملی یکی از
اولین تجربیات
استفاده کسب و
کارها از داده‌های
دولتی بود که در
یک سال گذشته
انجام شد

در دسترس بودن داده‌های بالقوه ارزشمند به دلیل ظهور اینترنت، رسانه‌های اجتماعی، محاسبات ابری و دستگاه‌های تلفن همراه به طور تصاعدی در حال رشد است. این پدیده اغلب به عنوان کلان داده‌ها شناخته می‌شود که معمولاً به عنوان «داده‌های اطلاعاتی با حجم بالا، سرعت بالا و تنوع بالا» تعریف می‌شود. بعد چهارم، «صحت» اغلب برای رسیدگی به عدم قطعیت و قابلیت اطمینان نوع داده خاص اضافه می‌شود.

کسب و کارهای داده محور بر مبنای بهره‌برداری مناسب از داده‌ها می‌باشد. لذا از منظر مفهومی، وابستگی کامل به منابع داده و جریان داده‌ای دارند. به عنوان مثال یک شرکت مواد غذایی، کاملاً به محصولات کشاورزی وابسته است و ماهیت کسب و کار آن با مواد اولیه شکل می‌گیرد. داده‌ها، مواد اولیه حوزه دیجیتال به شمار می‌روند که منجر به رشد اقتصاد دیجیتال می‌شوند. بنابراین دسترسی به منابع داده‌ای ضرورت گسترش کسب و کارهای داده محور است. چند دهه قبل، صنایع نفتی بخش عمده‌ای از اقتصاد جهانی را تشکیل می‌دادند و کسب و کارهای پیشران این حوزه، جزو شرکت‌های برتر ارزش اقتصادی دنیا مانند رتبه و جایگاه در بورس بودند. امروزه شرکت‌های اقتصاد دیجیتال، نقش پیشران اقتصادی را دارند و داده‌ها جایگزین نفت شده‌اند. در ۳۰ سال گذشته سه شرکت از ۱۰ شرکت برتر بورس در دنیا ماهیت فناوری داشتند و مجموع ارزش اقتصادی این ۱۰ شرکت چند صد میلیارد بود. امروزه تعداد آنها به هشت عدد و مجموع ارزش اقتصادی این ۱۰ شرکت به بیش از ۱۵ تریلیون دلار رسیده؛ که نشان از افزایش حدود ۲۰ برابری دارد.

مفهوم و چهار چوب کسب و کارهای داده محور

کسب و کارهای داده محور یا DDBM (Data-Driven Business Models) به کسب و کارهایی گفته می‌شود که مبتنی بر مفهوم داده به ایجاد خدمت می‌پردازد. هدف نهایی این مشاغل صرفاً جمع‌آوری، ذخیره و تجزیه و تحلیل داده‌ها نیست، بلکه ایجاد ارزش واقعی تجاری است. به این صورت که داده‌ها با بهبود و بهینه‌سازی شیوه‌ها و خدمات تجاری فعلی یا با راه‌اندازی محصولات و مدل‌های تجاری جدید، ارزش ایجاد می‌کنند.

چهارچوب کسب و کارهای داده محور DDBM از چند بُعد منابع کلیدی، فعالیت‌های کلیدی، ارزش پیشنهادی، بخش‌های مشتری، مدل درآمد و ساختار هزینه تشکیل شده که هر یک از آنها می‌تواند در روند رشد و موفقیت یک شرکت در این حوزه تأثیرگذار باشد.

انواع فعالیت‌های کلیدی داده شامل تولید، جمع‌آوری، پردازش، تجمیع، تجزیه و تحلیل و مصورسازی می‌شود. به عنوان مثال مراحل فوق در ماهواره سنجش از راه دور که تصویربرداری می‌کند، اتفاق می‌افتد. توزیع و به اشتراک‌گذاری داده‌ها امروزه از طریق ابزارهای فنی مانند API یا به صورت مجموعه داده یا نمودار انجام می‌شود.

منابع داده‌ای کسب و کار هم می‌تواند داخلی یا خارجی باشد. منابع داده داخلی شامل داده‌هایی است که قبلاً در سیستم‌های فناوری اطلاعات وجود داشته یا از طریق آنها ایجاد شده‌اند یا داده‌هایی که برای هدف خاصی تولید می‌شوند. داده‌های کاربران خدمات گوگل این شرکت مفهوم داده داخلی را دارند.

منابع داده‌های خارجی شامل داده‌های به دست آمده از ارائه‌دهندگان داده، داده‌های رایگان و در دسترس است. گاهی اوقات کسب و کارهایی توانمند از داده‌های مشتری که به

اشتراک گذاشته می‌شود مانند کامنت‌ها در مورد محصولات یک شرکت، استفاده کنند.

مزایای کسب و کارهای داده محور در بازاریابی

ایجاد امکان تصمیم‌گیری آگاهانه برای جذب مشتری، چشم‌انداز بهره‌برداری از کسب و کارهای داده محور در بازاریابی است. به عنوان مثال استفاده از اطلاعات جمعیت‌شناختی، برای هدف‌گیری بهتر در بازاریابی و تبلیغات بسیار مؤثر است. شناسایی جمعیت مسن که مخاطبان خدمات مخصوص سالمندان هستند نمونه ساده تأثیرگذاری داده در بازاریابی است. میزان و عمق داده کاربران و ثبت رفتار آنها می‌تواند به این هدف‌گیری کمک کند. به عنوان نمونه کاربر با جست و جوی خود در گوگل یا قرار دادن تصاویر شخصی خود در پروفایل‌های شبکه اجتماعی نشان می‌دهد که به طبیعت‌گردی علاقه دارد؛ بنابراین در سیستم‌های تحلیل داده، به صورت پیش‌فرض در لیست خریداران تجهیزات کوهنوردی قرار می‌گیرد. این لیست برای شرکت‌های فروش تجهیزات طبیعت‌گردی، یک لیست هدفمند، با ارزش و مؤثر در تبلیغات محسوب می‌شود که شناسایی آن با روش‌های سنتی سخت و هزینه‌بر است.

به عبارتی می‌توان گفت استفاده مکرر کاربران از خدمات رایگان شرکت‌های بزرگ مانند گوگل یک الگوی رفتاری و فرهنگی مشخص را از کاربران می‌کند که برای بخش‌بندی مشتریان و بازارهای هدف مؤثر است. بررسی میزان درآمد گوگل در سال ۲۰۲۲، خبر از درآمد ۲۸۰ میلیارد دلاری می‌دهد که بیش از ۸۰ درصد از آن، یعنی بیش از ۱۶۰ میلیارد دلار از طریق تبلیغات به دست آمده است.

تغییر جهت قطب داده در چند سال گذشته

در خصوص مرکزیت داده در دنیا، دو قطب متفاوت بخش عمومی و دولتی در مقابل بخش خصوصی و کسب و کارها وجود دارد. در دو دهه گذشته، منابع داده‌ای اصلی در اختیار دولت‌ها بود که در حالت بهینه با وجود سیستم‌های اطلاعاتی مناسب، داده‌ها را به صورت سیلویی و بدون استفاده ذخیره کرده بودند. در حالی که در چند سال گذشته با رشد پلتفرم‌های دیجیتال، بخش اصلی تولید و نگهداری داده در اختیار این پلتفرم‌ها می‌باشد و مرکزیت داده از دولت‌ها به شرکت‌ها منتقل شده است. عموماً به دلیل ماهیت خصوصی و شرکتی بودن این پلتفرم‌ها، بهره‌برداری اقتصادی از داده‌های تولیدی با سهولت بیشتری انجام گرفته و منجر به گسترش روز افزون کسب و کارهای داده محور شده است.

پلتفرم‌های دیجیتال به دلیل اینکه سوابق عملکرد مشتری و میزان داده‌اطلاعات بیشتری در اختیار دارد، طبیعتاً شناخت دقیق‌تری از شخصیت رفتاری و فرهنگی مشتریان و کاربران نیز دارد. البته علی‌رغم شناخت مناسب شخصیتی کاربر، این امکان وجود دارد که اصالت هویت کاربر دقیق نباشد. زیرا اطلاعات هویتی کاربران جزو داده‌های در دسترس دولت‌ها می‌باشد. وابستگی پلتفرم‌ها یا شرکت‌ها به دولت، در این نقطه قابل مشاهده است که دولت می‌تواند با ارائه خدمات احراز هویت کاربران، به عنوان یک جریان تبادل داده‌ای، کمک مناسبی به رشد پلتفرم‌ها و کسب و کارهای دیجیتال و افزایش کیفیت و اطمینان خدمات آنها بکند.

نمونه‌ای از تجربیات موفق بهره‌برداری داده در کشور

اتصال سیستم‌های فروش بلیط سایت رجا به سامانه ثبت احوال و استعلام بر اساس کد ملی، یکی از اولین تجربیات استفاده کسب و کارها از داده دولتی بود که در یک دهه

مقوله حکمرانی
داده و مواردی
مانند حق
بهره برداری و
مالکیت داده
موضوع کلیدی در
بحث تنظیم‌گری
هستند

ضرورت تنظیم‌گری برای کسب و کارهای داده‌محور و الزامات حقوقی و قانونی

در حوزه قانونی و حقوقی کسب و کارهای داده‌محور، موارد فراوانی وجود دارد که نیازمند تنظیم‌گری مناسب هستند. عدم توجه به الزامات و زیرساخت‌های حقوقی، یک مانع اساسی و مهم در رشد کسب و کارهای هر حوزه به شمار می‌رود. این موضوع در مقوله داده از اهمیت بیشتری برخوردار است.

اولین موضوع در این رابطه استاندارد سازی داده است. معمولاً منابع داده‌ای و جریان‌های داده‌ای از لحاظ تعداد، متنوع و از لحاظ فرمت و محتوا، غالباً نامتجانس و ناهمگون هستند و حتی در محیط‌های مختلف مانند سرورهای محلی یا فضای ابری هستند. این وضعیت با توسعه کلان داده و تنوع داده‌ها تشدید می‌شود. همچنین در تحول دیجیتال داده‌محور نیز یکی از چالش‌های جدی که وجود دارد، چگونگی مواجهه با این درجه از تعدد، تنوع و عدم تجانس در داده‌ها است. لذا استانداردها و قالب‌های یکسان داده و یکپارچه‌سازی آنها یک چالش متداول و همه‌گیر در سیستم‌های اطلاعاتی است. در حالی که نیاز است کسب و کارهای داده‌محور این چالش را به سمت مشتری منعکس نکرده و تجربه مشتریان را در بهره‌برداری و تحلیل داده دچار مشکل نکنند. به عبارتی، سمت مصرف‌کننده داده، باید خدمات داده‌ای، تحلیلی و اطلاعاتی یکپارچه و استاندارد دریافت شود.

موضوع بعدی مدل‌های مشارکتی داده‌محور و نحوه بهره‌برداری اقتصادی از به اشتراک‌گذاری اطلاعات است. اینکه در جریان داده‌ای و دسترسی به منابع داده هر یک از فعالیت‌های مربوط به داده (تولید، جمع‌آوری، پردازش، تحلیل و...) می‌توانند یک کسب و کار با مدل‌های اقتصادی متنوع باشند. ولی موضوع مهم‌تری که وجود دارد مدل مشارکتی بین این فعالیت‌ها و سهم هر یک از آنها در کل زنجیره ارزش کسب و کارهای داده محور است. روش‌های اعلام تعرفه دسترسی به داده، حق اشتراک و نوع توافق قراردادی، از موضوعات مربوط به مدل اقتصادی و مشارکتی این حوزه هستند.

با وجود این، مقوله حکمرانی داده و مواردی مانند حق بهره‌برداری و مالکیت داده، موضوع کلیدی در بحث تنظیم‌گری هستند. به صورت کلی استفاده مناسب از داده‌ها تنها یک مسأله فنی نیست. یعنی علاوه بر اینکه نوع الگوریتم، ابزار و فرآیندی برای حل مسأله استفاده می‌شود، موضوعات حقوقی و مدیریت و حکمرانی نیز مهم است. بنابراین باید از اتخاذ تصمیمات درست و مناسب برای مدیریت داده‌ها و استفاده از آنها اطمینان حاصل شود. حکمرانی داده به معنای تنظیم سیاست‌های داده است که این سیاست‌ها در مورد نحوه جمع‌آوری، ذخیره، پردازش و بهره‌برداری داده‌ها اعمال می‌شود. این سیاست‌ها تعیین می‌کند که چه کسی می‌تواند به چه نوع داده‌ها و با چه نوع مجوزهایی دسترسی داشته باشد. به عنوان نمونه یک کسب و کار می‌تواند داده‌های هویتی یا رفتاری کاربر را مورد استفاده خود قرار دهد؟ می‌تواند در اختیار کسب و کارهای دیگر قرار دهد؟ خوشبختانه در چند سال اخیر قوانین و مصوبات حقوقی مناسبی در خصوص موضوعات مرتبط با تنظیم‌گری داده انجام گرفته یا در حال انجام است که از این موارد می‌توان به قانون مدیریت داده‌های ملی مصوب مجلس یا اسناد سیاستی مربوط به حکمرانی داده اشاره کرد. البته تا تکمیل مصوبات حقوقی پشتیبان و اجرایی شدن سیاست‌های مربوطه نیازمند اقدامات جدی و گسترده‌ای می‌باشد؛ به عبارتی در حوزه تنظیم‌گری داده در ابتدای مسیر هستیم و راه درازی در پیش داریم.

گذشته انجام شد. به این صورت که شخص با وارد کردن کد ملی در سامانه فروش بلیت رجا، اطلاعات هویتی را به صورت خودکار دریافت می‌کرد. در سال‌های بعدی با به اشتراک‌گذاری اطلاعات سیستم فروش در قالب API برای شرکت‌های ارائه دهنده خدمات دیجیتال، امکان خرید بلیت برای کاربران توسط شرکت‌های دیگر غیر از سایت رجا مانند علی بابا، اسنپ، آپ و... فراهم شده که نمونه دیگری از توسعه کسب و کارها بر اساس تبادل داده است. این امر منجر به تنوع در خدمات و ایجاد یک فضای رقابتی و توسعه خدمات با کیفیت شده که در نهایت با افزایش رضایت مردم در دریافت خدمات، منافع جمیع ذینفعان را به همراه دارد. راه‌اندازی گذرگاه ملی تبادل داده یا GSB در چند سال گذشته در دولت، امکان تجمیع جریان داده‌ای و تراکنش‌های بین دستگاهی در دولت را فراهم کرده است. به طوری که در سال گذشته بیش از چند میلیارد تراکنش بین دستگاه‌ها انجام شده است. نتیجه این امر توسعه خدمات دولت الکترونیک و ارتقای کیفیت ارائه خدمات برای شهروندان است. علاوه بر این، با امکان ارائه برخی خدمات برای شهروندان به کسب و کارها مانند احراز هویت کاربران، مشکلات برخی پلتفرم‌های کشور برطرف شده است. این گذرگاه خدمات عمومی دولت PGSB که به ارائه خدمات میان دستگاه‌های اجرایی و کسب و کارهای پرداز، در سال گذشته به بیش از ۶۰۰ کسب و کار خدمات تراکنش داده‌ای ارائه نموده که مجموعه‌هایی مانند اسنپ، بیشترین گیرنده خدمات PGSB بودند. این خدمات برای کسب و کارها در احراز هویت کاربران و فراهم کردن امنیت بهتر نیز بسیار مؤثر بودند.

نقش کسب و کارهای داده‌محور در توسعه دولت به مثابه سکوی Gaap

در چند سال اخیر عموماً دولت‌هایی که به دنبال توسعه خدمات دیجیتال در سطح اول دنیا هستند، سعی دارند با روش‌های متنوع (مجموعه داده، API و...) داده‌های دولتی را در اختیار کسب و کارها قرار دهند. این امر، هم منجر به ارائه خدمات با کیفیت‌تری می‌شود، هم منجر به توسعه اقتصاد دیجیتال و درآمدزایی برای بخش خصوصی می‌گردد.

دولت به عنوان سکوی پلتفرم (Platform as Government) یا GAAP مفهومی است که سازمان‌های دولتی و غیردولتی را قادر می‌سازد نسل جدیدی از خدمات دیجیتال عمومی را ارائه نمایند. در این رویکرد دولت نقش واسطه را ایفا می‌کند؛ هماهنگ کردن بازیگران اکوسیستم، تسهیل مشارکت و ایجاد ارتباط بین کاربران و ارائه دهندگان خدمات از جمله وظایف دولت به عنوان واسطه است.

دولت به مثابه سکوی، با الگو گرفتن از کسب و کارهای دیجیتال مبتنی بر پلتفرم، سعی دارد تحولی در رویکرد دولت به خدمات عمومی ایجاد شود که در ادامه منجر به بهبود کیفیت خدمات دولتی و در عین حال کاهش هزینه خواهد شد. برخی ویژگی‌های دولت به مثابه سکوی توان داده‌محوری، باز بودن، به اشتراک‌گذاری منابع، تعامل پذیری و محوریت بخش خصوصی در خدمت نام برد. ابعاد دولت به مثابه سکوی می‌تواند فناوری، داده و اکوسیستم نوآوری باشد که در راستای توسعه و بهبود خدمات دیجیتال دولت هستند. به عبارتی دیگر می‌توان گفت یکی از وظایف اصلی دولت‌ها در حکمرانی دیجیتال، پیاده‌سازی مدل دولت به مثابه پلتفرم (Gaap) است، یعنی اینکه دولت، پلتفرم‌های بزرگی را در فضای مجازی فراهم آورد تا کسب و کارهای خرد توسط بخش خصوصی و اقشار مردم در بستر آن شکل بگیرد. به عبارتی کسب و کارهای داده‌محور مانند ستون فقرات نقش اساسی در تحقق دولت به مثابه سکوی دارند.

گفت‌وگو با مهدی مظفری، مدیرکل پایش، ممیزی و نظارت سازمان فناوری اطلاعات ایران:

حبس داده‌ها عامل بازدارنده توسعه

• ما ۲۷ پایگاه داده اصلی در کشور داریم مانند داده‌های سازمان ثبت احوال که براساس قانون دوام، کسی اجازه دسترسی به آن‌ها را ندارد؛ چون بحث اطلاعات خصوصی شهروندان مطرح است. این‌ها داده‌هایی هستند که براساس قانون، نباید انتشار عمومی داشته باشند. جدا از این داده‌ها، هر داده‌ای که دستگاه بتواند جهت بهره‌برداری در اختیار مجموعه‌های دانشگاهی و پژوهشگاهی قرار بدهد، به معنی بازاستفاده از داده است



در سال‌های اخیر شاهد پیشرفت صنعت دیجیتال در کشورهای دنیا بوده‌ایم. برنامه‌ریزی و استفاده مناسب از امکانات و لوازم این حوزه، به طبع بر مسائل اقتصادی آن‌ها نیز موثر بوده است. تبادل داده، یکی از همکاری‌های موفق در این حوزه بود که بین حاکمیت و بخش خصوصی شکل گرفت و در نهایت به قدرتمندتر شدن هر دو طرف انجامید. این اتفاق در کشور ما همچنان با چالش‌ها و دغدغه‌هایی روبه‌رو است که برطرف شدن آن‌ها کمک بزرگی به حوزه کسب و کارها و رشد اقتصاد خواهد کرد. از این جهت برای بررسی موانع و چالش‌های دولت برای به اشتراک گذاری داده‌ها، با مهدی مظفری، مدیر کل پایش، ممیزی و نظارت سازمان فناوری اطلاعات ایران به گفت‌وگو پرداختیم.

در ابتدا یک توضیحی درباره انواع داده‌ها، تفاوت آن‌ها و قوانین این حوزه ارائه دهید.

در حکمرانی داده مبحثی تحت عنوان اپن دیتا وجود دارد که در همه کشورها مرسوم است. از سال ۹۸ هم در ایران به صورت جدی در سامانه‌ای استارت‌خورد. براساس قانون دوام، یعنی قانون مدیریت داده، داده‌ای که خارج از شمولیت قانون دوام نباشد، داده باز محسوب می‌شود. در دنیا این اتفاق مرسوم است که دستگاه بعد از مدتی که از داده‌ها استفاده می‌کند، آن‌ها را برای استفاده مجدد منتشر می‌کند. اصطلاحاً دیتا ماینینگ انجام می‌شود و قاعدتاً این به اشتراک گذاری داده، به ایجاد خدمات و سرویس‌های جدید دیگر منجر می‌شود.

به عنوان مثال این داده‌ها اگر در اختیار یک تیم مانند تیم فناوری اطلاعات باشد، ممکن است ایده‌ای به ذهن آن‌ها برسد که می‌توان فلان سرویس را هم به وجود آورد. اما هنگامی که این داده‌ها به صورت عمومی در جامعه انتشار پیدا می‌کند، تنوع ایده‌ها و سرویس‌هایی که می‌توان از آن داده‌ها خلق کرد به شدت زیاد می‌شود.

ما ۲۷ پایگاه داده اصلی در کشور داریم مانند داده‌های سازمان ثبت احوال که بر اساس قانون دوام، کسی اجازه دسترسی به آن‌ها را ندارد؛ چون بحث اطلاعات خصوصی شهروندان مطرح است. این‌ها داده‌هایی هستند که بر اساس قانون، نباید انتشار عمومی داشته باشند. جدا از این داده‌ها، هر داده‌ای که دستگاه بتواند جهت بهره‌برداری در اختیار مجموعه‌های دانشگاهی و پژوهشگاهی قرار بدهد، به معنی بازاستفاده از داده است.

داده‌هایی که در حوزه قانون دوام قرار می‌گیرند، داده ملی کشور هستند. استفاده و بهره‌برداری از این پایگاه داده‌ها، در قالب سرویس میسر است. یعنی اینکه ثبت احوال یک پایگاه داده ملی به شمار می‌رود و شما نمی‌توانید بدون دلیل اطلاعات آن را انتشار دهید؛ اما به صورت استعمال می‌توانید از آن استفاده کنید. به عنوان مثال شما هنگامی که می‌خواهید از سایت رجالیط خریداری کنید، کد ملی خود را وارد می‌کنید و نام و نام خانوادگی شما نمایش داده می‌شود. این سامانه بر فرض سامانه استعمال کد ملی است. به این دلیل بر استعمال تاکید می‌کنم که در آن مجموعه اطلاعات و داده‌ها در اختیار مخاطب قرار نمی‌گیرد؛ به اصطلاح بانک دیتا داده نمی‌شود. این حالت در اپن دیتا وجود دارد که مراکز یا دانشگاه‌هایی که می‌خواهند از آن بهره ببرند، کل دیتا را دریافت می‌کنند.

اما در استعمال گرفتن، اطلاعاتی که دریافت می‌شود موردی است. به این شکل که در قالب یک کد ملی، می‌خواهند که نام و نام خانوادگی را دریافت کنند. پس از آن به صورت سرویس وارد دستگاه دیگری می‌شود. دو نوع سرویس وجود دارد. نوع اول

سرویس‌های GSP است. یعنی استعمال‌هایی در قالب قانون دهم داریم که خدمات دستگاهی است و بین دستگاه‌ها تبادل می‌شود. به عنوان مثال استعمال کد ملی و کد پستی برای فلان بانک، به این سرویس مرتبط است. نوع دوم، سرویس PGS نام دارد که شامل استعمال‌هایی است که به بخش خصوصی داده می‌شود و آن‌ها می‌توانند از آن بهره ببرند.

در حال حاضر شرایط تبادل داده بین کسب و کارها چگونه است؟ آن‌ها از اطلاعات و دیتاها به چه میزان استفاده می‌کنند؟

در بحث اپن دیتا سامانه DATA.GOV نوظهور است و در سال ۹۸ استارت خورد. معمولاً دستگاه‌ها دیتاهایی را روی سایت GOV.IR قرار می‌دهند. نکته‌ای که وجود دارد این است که این دیتاها برای اینکه برای جامعه هدف خود قابل استفاده شوند، باید به داده‌های فنی‌تری تبدیل شوند. تقریباً می‌توان گفت بعضی از این دیتاها قابل استفاده و بعضی از آن‌ها هم قابل استفاده نیستند. بیشتر این دیتاها به شکل آمار هستند و نمی‌شود روی آن‌ها تحلیل خاصی انجام داد.

در سازمان فناوری اطلاعات برای تبدیل کردن این سامانه، به سامانه‌ای بهینه و کاربردی برای جامعه هدف خود، در حال باز طراحی جامعی از سامانه DATA.GOV هستیم که به زودی رونمایی می‌شود و خلاهایی را که پیش از این در سامانه وجود داشته را پوشش می‌دهد. یکی از بزرگ‌ترین خلاهای آن این است که داده‌ها در جامعه مورد نیاز، برای بهره‌برداری تمیزتر باشند.

در خصوص دیتاهای پایگاه داده‌های ملی بالاترین آمار، آمار ترانکنش GSP سازمانی ما است که رکوردهای میلیاردی را ثبت کرده است. فکری که کم تقریباً بالاتر ۳ یا ۴ میلیارد ترانکنش استعلامی را در یک سال به ثبت رسانده بود. این استعمال‌ها توسط دستگاه‌ها یا شرکت‌های خصوصی که همان کسب و کارها هستند، صورت گرفته بود و از داده‌های حاکمیت به صورت استعمال استفاده کرده بودند.

در بحث DATA.GOV این استفاده کم‌تر صورت می‌گیرد. به دلیل اینکه هنوز دستگاه‌های ما از قرار دادن دیتاهای خود در محیطی مانند DATA.GOV واهمه دارند. فکری که این کار با منشورهای سازمان تناقض دارد. در صورتی که مکانیزم‌ها و قوانین‌هایی وجود دارد که در آن‌ها مشخص شده که چه داده‌هایی مربوط به حریم خصوصی و چه داده‌هایی، داده‌ی امن محسوب می‌شوند. این داده‌ها قابل استفاده برای عموم است. شما می‌توانید آن را نشر دهید و مردم از آن استفاده کنند.

منظور از مردم، جوامع دانشگاهی و جوامع بیزینسی یعنی شرکت‌ها و استارت‌آپ‌هایی که می‌توانند از این داده‌ها استفاده کنند. به عنوان مثال داده‌هایی در حوزه جغرافیا و وضعیت آب و هوا وجود دارد که سازمان فضایی ایران مشکلی با نشر عمومی این اطلاعات ندارد. بسیاری از استارت‌آپ‌ها از آن استفاده می‌کنند. آن‌ها را تحلیل می‌کنند و با استفاده از نتایج آن‌ها، سرویس و خدماتی را ارائه می‌کنند.

از سمت حاکمیت چه دغدغه و چالش‌هایی برای به اشتراک گذاری اطلاعات و داده‌ها وجود دارد؟

چالش‌هایی که وجود دارد به دلیل نوع نگاه خاصی است که دستگاه‌ها به موضوعات امنیت و انحصار دارند. نگاه امنیتی به داده‌ها و تاکید بر حریم خصوصی در بحث داده‌های ملی بسیار درست است. اما وجود نگاه امنیتی به داده‌هایی که می‌توان از آن‌ها مصرف عمومی کرد درست نیست. در بحث اپن دیتا نباید این نوع نگاه و تفکر وجود داشته باشد. با صدور

در سازمان فناوری اطلاعات برای تبدیل کردن این سامانه، به کاربردی برای جامعه هدف خود، در حال باز طراحی جامعی از سامانه DATA.GOV هستیم که به زودی رونمایی می‌شود و خلاهایی را که پیش از این در سامانه وجود داشته را پوشش می‌دهد



نمونه‌های بسیاری هم وجود دارد که خدمات عرضه می‌شود اما همچنان نارضایتی عمومی وجود دارد. دلیل این نارضایتی‌ها، شناخت نادرست از نیازها و شرایط جامعه است. برای شناخت درست و استفاده از راهنمایی، نیاز به دیتاهای مناسب داریم تا به اهداف خود برسیم

اجازه برای دسترسی به آن‌ها باید استفاده مجدد و ایجاد ارزش افزوده صورت بگیرد. به نظر من هنوز بلوغ سازمانی به وجود نیامده و حساسیت‌هایی وجود دارد. در بحث انحصار نیز، آن‌ها اینطور فکر می‌کنند که با انتشار داده‌ها انحصاری که نسبت به آن‌ها داشتند را از دست می‌دهند. به نظر من نکته بعدی که وجود دارد این است که سازمان‌ها و دستگاه‌های ما از دستاوردهای انتشار این اطلاعات آگاه نیستند. آن‌ها هنوز درک نکردند که باز استفاده از داده چه مزایایی می‌تواند برای آن‌ها داشته باشد. دستگاه‌ها و سازمان‌ها باید آگاهی داشته باشند که به تعداد تیم‌های تخصصی که در کشور وجود دارد، می‌توانند داده‌های آن‌ها را بررسی کنند و به تناسب آن سرویس و خدمات ارائه کنند. به آن اصطلاح خدمات همراه با ارزش افزوده ایجاد کنند.

دولت برای ایجاد این بلوغ و نوع نگاه در سازمان‌ها و دستگاه‌ها چه برنامه و راهکاری دارد؟

در قدم اول باید بتوانیم این درک را برای دستگاه ایجاد کنیم که می‌تواند داده را بدون اطلاعات اساسی مانند نام و نام خانوادگی در اختیار بگذارد. اینکه داده‌ها به صورت دیتا به شکل درست به اشتراک گذاشته شود، کاری است که مادر بازطراحی انجام می‌دهیم. مکانیزم به گونه‌ای است که هر کسی نتواند در داده‌ها تغییراتی را به وجود بیاورد؛ به اصطلاح دیتا را کثیف کند.

برای اینکه این وضعیت بهبود پیدا کند، باید فعالیت‌هایی صورت بگیرد. اولین قدم به روز رسانی و بازطراحی سامانه است که مراحل انتهایی خود را طی می‌کند. دومین قدم بحث تبیین است که دستگاه آگاه شود که ارائه داده‌هایش هم برای جامعه هم برای خودش نفع دارد. حتی بیشتر برای خود دستگاه‌ها و سازمان‌ها سودمند است. چون ممکن است بسیاری از این داده‌هایی که جمع‌آوری شده‌اند، در اختیار تیم‌های مختلف قرارگیرد و به اپلیکیشن‌ها یا خدماتی تبدیل شود. به همین شکل از این دیتا اطلاعاتی بیرون استخراج می‌شود و به خدمات و سرویس‌هایی تبدیل می‌شود که در بهبود کیفیت زندگی تأثیر دارد. اتفاقاً برای جوامعی مانند جامعه ما که درگیر آلودگی هوا و مواردی از این دست و خطرهای محیط زیستی است، طراحی اپلیکیشن‌هایی با قابلیت پیش‌بینی هوا می‌تواند بسیار مفید باشد. هر چقدر بتوانیم شهر و کشور خود را هوشمندتر مدیریت کنیم، چالش‌های مردم کم‌تر می‌شود.

یکی دیگر از برنامه‌ها تبیین این ماجرا است. این کار بر اساس ماموریتی که بر عهده سازمان فناوری بوده، در قالب بخشنامه‌ها و نشست‌های سازمانی شروع شده است. البته این برنامه‌ها در گذشته هم وجود داشته و برای دستگاه‌ها هم در سامانه فعلی دسترسی‌هایی ایجاد شده است. تغییرنگرش سازمانی یکی از راهکارهایی است که باید اتفاق بیفتد و در حال حاضر از سمت ما اقداماتی صورت می‌گیرد.

در جهت ایجاد این نگرش و تفکر در دستگاه‌ها، از تیم‌هایی برای بازطراحی سامانه و توسعه مجدد آن‌ها استفاده می‌کنیم که این توسعه مجدد صرفاً سازمانی نیست؛ هدف این است که مجدداً با دستگاه همکاری کنیم، آنها را توجیه کنیم و بعد شرایط را روی سامانه به گونه‌ای پیش ببریم که که درک سامانه‌ای صحیح از نحوه بارگذاری داده داشته باشند.

انجام فعالیت‌های پژوهشی مجدداً شکل گرفته و کارهای تحلیلی در خصوص آسیب‌شناسی اینکه چرا تا به حال این دیتا نتوانسته آن نقش محوری را که باید در جامعه هدف داشته باشد را ایفا کند. فعالیت‌های پژوهشی آن انجام شده و در مراحل پایانی قرارداد. خود ما هم چالش‌هایی را در خصوص

نحوه اشتراک گذاشتن داده روی سامانه و آپدیت آن‌ها داشتیم. در آینده نزدیک سامانه‌ای جدید با روال‌های جدید برای پاسخگویی به جامعه هدف رونمایی می‌شود.

در این حوزه نمونه‌های موفقی در استفاده از داده‌ها وجود دارد؟

مرکز آمار ایران، از ابتدا تا الان با انتشار داده‌ها، آن‌ها را در اختیار عموم قرار داده است. در اینجا یک نکته وجود دارد؛ اینکه اطلاعاتی که این مرکز منتشر می‌کند بیشتر به صورت ارائه آمار و ارقام است. به عنوان مثال یک مجموعه بسیار گسترده‌ای از داده‌ها را منتشر می‌کند که همه آن‌ها داده‌هایی از جنس اعداد و ارقام هستند. می‌توان آن‌ها را تحلیل آماری کرد اما نمی‌شود از آن‌ها به شکل‌های مختلف تحلیل‌هایی به دست آورد. مرکز آمار ایران هم در جهت همکاری با اشتراک گذاری داده‌ها در بحث این دیتا نه تنها مخالفتی ندارد، بلکه تمایل به انجام این کار نیز دارد. اما نوع فعالیت آن‌ها با این دیتا متفاوت است.

در سازمان فناوری اطلاعات بیشتر به دنبال این هستیم که بتوانیم داده‌های توصیفی را منتشر کنیم. داده‌هایی که بتوان از آن‌ها تحلیل و اطلاعاتی استخراج کرد. اطلاعاتی که به یک سرویس‌دهی یا ایجاد ارزش افزوده منجر شود. این اتفاق میسر نمی‌شود مگر اینکه دستگاه‌ها داده‌هایشان را به صورت کامل یعنی به شکل بانک دیتا یا دیتاست در اختیار بگذارند. دیتاست‌هایی که تناقضی با قانون دوام نداشته و خط قرمزها وارد نکنند.

می‌توان اشاره کرد که در ایالات متحده آمریکا در این حوزه نمونه‌های موفقی مانند DATA.GOV راه‌اندازی شد و کشورهای دیگر هم از این طریق استفاده و بهره‌برداری کردند. ما هم به دنبال این اتفاق هستیم اما همیشه به دلیل حفظ حریم خصوصی شهروند و مخاطبینی که به دستگاه‌های دولتی ما مراجعه می‌کنند، دیتا منتشر نمی‌شود. تا به حال ما



چندین برابر بخشنامه‌های این دیتا، بخشنامه برای حفاظت از داده‌ها داشتیم و این موضوع یک عامل بازدارنده است. بسیاری از مواقع سرویس‌های شهری طراحی می‌شود. اما چون دید درستی درباره آن وجود ندارد و داده‌ای وجود ندارد، نمی‌توانیم درباره آن تحلیل ارائه کنیم که آیا این خدمات شهری در حال حاضر در این نقطه مورد نیاز است یا یک سرویس لوکس به شمار می‌رود.

نمونه‌های بسیاری هم وجود دارد که خدمات عرضه می‌شود اما همچنان نارضایتی عمومی وجود دارد. دلیل این نارضایتی‌ها، شناخت نادرست از نیازها و شرایط جامعه است. برای شناخت درست و استفاده از راهنمایی، نیاز به دیتاهای مناسب داریم تا به اهداف خود برسیم.

به نظر شما به الان کسب و کار موفقیت داشته ایم؟ اپلیکیشن‌هایی مانند اسنپ یا دیجی کالا تا چه اندازه توانستند از این اطلاعات استفاده کنند و عملکرد آن‌ها را چطور ارزیابی می‌کنید؟

اسم اپلیکیشن‌هایی مانند اسنپ و دیجی کالا را سوپر اپ می‌گذاریم؛ یعنی خود آن‌ها به یک اکوسیستم تبدیل شده‌اند. بخشی که به دنبال آن هستیم این است که اطلاعات این سوپر اپ‌های بزرگ را هم بتوانیم در قالب این دیتا به بخش خصوصی عرضه کنیم. این اپلیکیشن‌ها جریان حمل‌راندیریت می‌کنند. گاهی بهتر از یکسری دستگاه‌های متولی، حوزه کالا و تجارت الکترونیک را مدیریت می‌کنند. در حوزه درمان و گردشگری هم وارد شده‌اند.

همه این دیتاها را هم به شکل متمرکز در اختیار خود دارند. این اپلیکیشن‌ها برای ارائه سرویس و خدمات مناسب از دیتاهای خالص و تحلیل‌های درست استفاده می‌کنند. به عنوان مثال در شناسایی ذائقه مردم یک منطقه در تهران و میزان خرید آن‌ها و نوع کالای خریداری شده، اطلاعات کامل و درستی دارد.

این اپلیکیشن‌ها می‌توانند آمار را با جزئیات دقیق منتشر کنند. بخش‌های خصوصی جلوتر از بخش دولتی قرار دارند و این حسن آن‌ها است. ما استقبال می‌کنیم که بخش خصوصی در بسیاری از پروژه‌ها ورود کند و مدیریت کارها را به دست بخش خصوصی بدهیم. زیرا بخش خصوصی در این زمینه تجربه‌های زیاد و موفقیت دارد. در دولت‌ها به دلیل دغدغه سود و زیان وجود نداشته و کار همیشه جلورفته، این چالش‌ها وجود ندارد و وارد جزئیات نشده‌اند. در حوزه بیزینس سود و زیان مهم بوده و به جزئیات توجه کرده‌اند. چون آن‌ها برپایه سود و زیان هستند، برایشان مهم بوده که چه فعالیت‌هایی اثربخشی بیشتری دارد و واکنش بهتری از مردم دریافت می‌کنند.

اکوسیستم‌ها به خوبی رشد کرده‌اند. تسهیلات اعتباری ارائه می‌دهند و برای بازپرداخت نیز از همین داده‌های داخلی استفاده می‌کنند. اعتبارسنجی که اسنپ انجام می‌دهد، حتی ممکن است از اعتبار سنجی بانک مرکزی هم بهتر باشد. این اپلیکیشن‌های بزرگ تمایل دارند که از داده‌های دولت استفاده کنند، اما چیزی که تاکنون دیده‌ایم این است که آن‌ها تمایل دارند به جای این دیتا، بیشتر از داده‌های استعلامی استفاده کنند. مانند احراز هویت که بتوانند از GSP ما استفاده کنند.

می‌توانیم بگوییم که بخش خصوصی خیلی جلوتر است؟

در این مورد نمی‌توانیم به صورت قطعی اظهار کنیم که بخش خصوصی جلوتر از بخش دولتی است. به عنوان مثال بخش دولتی در بحث زیرساخت‌ها، قدرت بیشتری دارد. حرف اول را می‌زند چون پول دارد و مالکیت زیرساخت‌ها را دارد. می‌توانیم بگوییم در بحث سرویس‌های پیوسته که در سمت مردم است، بخش خصوصی عملکرد بهتری داشته است. اسنپ و دیجی کالا هم خصوصی هستند و لایه ارائه سرویس در بخش خصوصی موفق تر است.

داستان کشاکشی بی فایده

سیده محمد حسین خلیلی /

پژوهشگر رستاک

تقریباً در یک سال گذشته با بروز هرگونه رخداد یا انتشار خبر مهم درباره پلتفرم های دیجیتال و چالش ها یا دستاوردهای سیاسی-قضایی آنها در ایران و جهان، مسئله مسئولیت پلتفرم ها و کم و کیف آن تبدیل به کشاکشی میان طرفداران مسئولیت حداکثری و حداقلی در بدنه سیاستگذاری و سیاست پژوهی ایران و شاهد مثالی در جهت استفاده برای اثبات ادله هر کدام شده است.

حضور مدیرعامل پلتفرم تیک تاک در یک جلسه پر جزئیات در کنگره ایالات متحده، حکم جدید دیوان عالی این کشور در مورد بخش ۲۳۰ قانون رفتار شایسته در ارتباطات و تأکید بر مصونیت شرکت های اینترنتی، جریمه های چندباره پلتفرم های جهانی توسط تنظیم گران اروپایی در بازه های زمانی مختلف، تلاش های مختلف و متنوع پلتفرم ها در جلوگیری و یا اجرای اقدامات پسینی نسبت به محتوا و رخدادها و خبرهایی از این دست، به عنوان حجتی برای تأیید چهارچوب فکری هر طیف و بعضاً مصادره آن در بحث ها مورد استفاده قرار گرفته است. این نوع از بحث و جدل و استفاده در خلأ از شاهد مثال های جهانی که عموماً با هدف برتری ایده طرح می شوند، در نهایت منجر به تطبیق دقیق یا خاصی با شاهد مثال های داخلی نمی شوند. نکته مهم تری که در این مسأله در ایران غالباً بدون پاسخ باقی می ماند، پیشنهادی ایجابی حتی با استفاده از شاهد مثال های جهانی است. گزاره های اینچنینی که «کشوری

همچون ایالات متحده نسبت به امنیت شهروندانش در برابر پلتفرم های خارجی با جزئیات زیاد حساس است» یا «ایالات متحده با در نظر نگرفتن مسئولیت جدی برای پلتفرم ها امکان رشد و بلوغ اکوسیستم خود را فراهم کرده است» بخشی از صغری و کبرایی است که در نهایت تنها به گزاره هایی کلی و با انتقادهایی بدون پیشنهاد ایجابی در ایران منجر می شود. هر چند می توان گفت در ایران مسیر مشخص و هدفمندی مبتنی بر بلوغ کسب و کارهای دیجیتال - شاید به واسطه عدم بلوغ بخش مهمی از کسب و کارهای دیجیتال در ایران - برای نگاه به مسئولیت پلتفرمی طی نشده است.

استناد پر شمار به بخش ۲۳۰ قانون رفتار شایسته در ارتباطات ایالات متحده امریکا به عنوان سنگ بنای اصلی مواجهه این کشور با مسائل مربوط به مسئولیت پلتفرم های دیجیتال - با وجود منشأ قدیمی آن - تا سیرتطور و تکامل در نظر گرفتن مسئولیت پلتفرمی از دستورالعمل تجارت الکترونیک^۲ تا دستورالعمل خدمات رسانه ای صوتی- تصویری^۳ و قوانین خدمات دیجیتال^۴ و بازارهای دیجیتال^۵ در اتحادیه اروپا با گذار از مسئولیت پلتفرمی قدیم به جدید و با در نظر گرفتن سرفصل های محتوایی و تجاری جدید البته تا حدی با تکیه بر همان چهارچوب در این سیر اسناد برای تمرکز بر تنظیم گری پلتفرم های آمریکایی در اروپا می تواند برای تدوین چهارچوب نظام مسئولیت پلتفرمی در ایران الهام بخش باشد اما کشاکش میان این نوع از شاهد مثال ها با شاهد مثال هایی از مواجهه سخت با پلتفرم ها

اساساً به یک ایده مولود در ایران نمی انجامد. کما اینکه در چند سال گذشته نیز اثربخشی خاصی از این منظر برای پرونده های پلتفرم ها مترتب نشده است و تنظیم گری پلتفرم های دیجیتال همواره حالتی غیرقابل پیش بینی به خود گرفته است. با این پیشینه، می توان چالش ها و البته پاسخ های بعضاً ایجابی را در موضوع مسئولیت پلتفرمی در ایران حول محورهایی که در ادامه می آید مورد نقد قرار داد.

پلتفرم های ایرانی و قوانین قدیمی و تکه پاره

پلتفرم های دیجیتال ایرانی فارغ از انواع مواجهات خود با بازیگران ناظر و یا بازیگران قضایی، در حوزه مسئولیت پلتفرمی به دلیل ابهام نظام مسئولیت پلتفرمی و یا عدم استناد به برخی اسناد موجود، عموماً تجربه ای غیرقابل پیش بینی و غیرقابل تطبیق با مثال های تطبیقی یاد شده داشته اند. پرونده پلتفرم دیوار با موضوع محتوای متخلفانه، دو پرونده پلتفرم آپارات با موضوع محتوای متخلفانه و محتوای تحت مالکیت صداوسیما و نیز چندین سابقه ورود دادستانی به حوزه مسئولیت پلتفرم ها در قالب های مختلف، بخشی از این تجربه است.

هرچند براساس ماده ۱۰ سند سیاست ها و اقدامات ساماندهی پیام رسان های اجتماعی مصوب شورای عالی فضای مجازی مسئولیت انتشار محتوا در پیام رسان های اجتماعی برعهده کاربر قرار داده شده است، اما در مورد انواع پلتفرم های فعال در اکوسیستم دیجیتال ایران، بنا بر موارد موجود، این اصل مبنای اولیه برای استناد نیست. براساس موارد گذشته، مواجهه با پلتفرم ها براساس نوع استناد به قوانین این گونه بوده است:

- براساس قوانین عمومی؛ همچون بخش های عمومی قانون مجازات اسلامی در مورد جرم های عمومی مانند استناد به موضوع اشاعه فحشا یا افترا

- براساس قوانین قدیم که نمی توانند موضوع شکایت باشند؛ همچون استناد مداوم به قانون جرایم رایانه ای در برابر مسائل روزآمد پلتفرم های دیجیتال

- براساس قوانین نامرتبط؛ همچون قانون مطبوعات به جز موارد فوق و برخی مصوبات کلی شورای عالی فضای مجازی، در باب مسئولیت پلتفرم ها و به طور کلی تنظیم گری پلتفرم های دیجیتال سند قانونی مشخصی وجود ندارد و عموماً پلتفرم ها و مقام قضایی به استفاده غیرمستقیم از اسناد قانونی روی می آورند. سند در دست ویرایش «چهارچوب تنظیم گری سکوها فضای مجازی کشور» در شورای عالی فضای مجازی نیز به موضوعات عملیاتی پلتفرم های دیجیتال اشاره ای کلی دارد و جزئیات آن راه بعد موکول می کند.

مسئله مهم دیگر که نتیجه این وضعیت است، مبهم ماندن تنظیم رابطه حاکمیت و بخش خصوصی است. نوع تبادل داده میان صنعت و حاکمیت و حدود آن، حدود ورود حاکمیت به مسائل این حوزه، ارائه خدمت ازسوی حاکمیت و بسیاری مباحث دیگر همگی بر اثر این چالش، مسکوت می مانند.

اولویت برخورد قضایی و انتظامی به جای تنظیم گری پلتفرم های دیجیتال

به جز مواردی چون پلتفرم های موضوع تنظیم گری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی همچون پلتفرم های نشر دیجیتال و یا پلتفرم های صوتی-تصویری موضوع تنظیم گری ساترا و یا در برخی موارد پلتفرم های حمل و نقل، تقریباً در باقی حوزه های پلتفرمی، بازیگر مداخله کننده مستقیماً بازیگر قضایی یا انتظامی است؛ هرچند در موارد یاد شده نیز این نوع ورود متداول است. این اولویت ورود قضایی و انتظامی چهار آسیب مشخص به دنبال داشته است:

گیرافتادن مسئله کسب و کارهای پلتفرمی در ایران در دام مسائل یاد شده چه ازسوی حاکمیت و چه ازسوی خود بازار، دوری باطل راه و وجود می آورد که باعث عدم بلوغ این دسته از کسب و کارها در برخی حوزه ها می شود





پلتفرم‌های دیجیتال ایرانی فارغ از انواع مواجهات خود با بازیگران ناظر و یا بازیگران قضایی، در حوزه مسئولیت پلتفرمی به دلیل ابهام نظام مسئولیت پلتفرمی و یا عدم اسناد برخی اسناد موجود، عموماً تجربه‌ای غیرقابل پیش بینی و غیرقابل تطبیق با مثال‌های تطبیقی یادشده داشته‌اند

را محدود یا سلب کرده است. هرچند این مسأله ریشه در نگاهی تهدید انگارانه به پلتفرم‌های دیجیتال و عدم تمایل ضمنی حاکمیت به توسعه بخش خصوصی در برخی حوزه‌ها دارد اما عموماً حاکمیت کم شدن اقدامات تنظیمی نظارتی خود را نوعی از ارائه تسهیلات در نظر می‌گیرد و انواع مختلف تسهیلات مالی و غیرمالی جهت رشد و بلوغ اکوسیستم را چندان مد نظر خود قرار نمی‌دهد. برخی تلاش‌ها همچون آیین نامه حمایت از سکوها و کسب و کارهای اقتصاد دیجیتال نیز منجر به خروجی عملیاتی و یا اثربخشی در درده میانی و پایین بازار نمی‌شود.

نتیجه؟ نادیده ماندن چالش‌های روز

گیرافتادن مسأله کسب و کارهای پلتفرمی در ایران در دام مسائل یادشده چه از سوی حاکمیت و چه از سوی خود بازار، دوری باطل را به وجود می‌آورد که باعث عدم بلوغ این دسته از کسب و کارها در برخی حوزه‌ها می‌شود. کشاکش مسئولیت زیاد و عدم مسئولیت و بحث‌های موافقان و مخالفان تنظیم‌گری نیز غالباً بحث را در همین سطح نگه می‌دارد و در کنار عدم اراده قوی حاکمیت برای اعمال تنظیم‌گری به جای برخورد‌های قضایی موجب عقب‌نگه داشتن صنایع مبتنی بر پلتفرم از ورود به حوزه‌های جدید و نیز بلوغ آنها می‌شود. در این موقعیت صحبت از بحث‌هایی جدیدتر همچون حفاظت از داده‌ها، تنظیم میزان دسترسی سنی، ارائه خدمات تخصصی و... چندان به سطح عملیاتی نمی‌رسد و در دور همیشگی خود می‌ماند.

• پی نوشت:

- 1- Communication Decency Act 1996
- 2- Electronic Commerce Directive
- 3- The Audiovisual Media Services Directive (AVMSD)
- 4- The Digital Services Act (DSA)
- 5- The Digital Markets Act (DMA)

۶- اکبری نوری، ح. (۱۴۰۱). خشت اول اینترنت آمریکا و چالش مسئولیت پلتفرم در ثرای اروپا. پیوست. قابل دسترس در:

<https://peivast.com/p/156370>

- تضعیف تنظیم‌گری بخشی
 - ایجاد احساس عدم نیاز به تشکیل تنظیم‌گر حوزه تخصصی یا تقویض وظایف آن
 - رسیدگی غیرتخصصی به مسائل به سبب عدم وجود شعب تخصصی مراجع قضایی در این حوزه
 - طی مسیر ایجاد سوءسابقه قضایی به جای پرونده تخلف تنظیم‌گری و تبعات آن
- در پرونده‌های یادشده در مورد پلتفرم‌های دیجیتال نیز می‌توان گفت چهار مورد یادشده توأمان رخ داده و عملاً کارکرد تنظیم‌گری در نظام حکمرانی ازسوی نهاد غیرتخصصی جلورفته است.

سندرم تأسیس نهادی در نظام حکمرانی ارتباطات و رسانه ایران

هرچند وجود نهاد تنظیم‌گر باعث عدم ورود مداوم و مستقیم نهاد قضایی می‌شود، اما تلاش برای تأسیس نهاد جهت ساماندهی یک موضوع خود چالش متقابل می‌آفریند. می‌توان این چالش را «سندرم تأسیس نهادی در ایران» نامید. تلاش برای تأسیس نهاد یا نهادهایی برای تنظیم‌گری پلتفرم‌های دیجیتال و یا همچون سند «چهارچوب تنظیم‌گری سکوها فضای مجازی کشور» چندین پاره کردن تنظیم‌گری پلتفرم‌های دیجیتال میان بیش از ۱۵ بازیگر ازسوی حاکمیت و تمایل ضمنی نبود تنظیم‌گر ازسوی برخی بازیگران بخش خصوصی، همگی نوعی از گونه‌شدید یا ضعیف ابتلا به این سندرم هستند که دست کم در پاسخ به مسائل سیاستگذاری فضای مجازی در ایران غالباً به چشم می‌خورد. سابقه مصوبات شورای عالی فضای مجازی در موضوعات مختلف نیز برای این مسأله یعنی تلاش برای چندپاره کردن مسأله به جای تعیین وظایف مشخص در نگاشت‌های نهادی صحه می‌گذارد.

رؤیای همیشگی تسهیل‌گری حاکمیت

غلبه وجه سلبی و تنظیمی در اسناد سیاستی و قانونی در حوزه کسب و کارهای دیجیتال و نهادینه شدن کارکرد «ساماندهی» برای این گونه اسناد، اساساً امکان بروز نگاه تسهیل‌گری و تدوین اسناد تسهیل‌گری در این حوزه

تعیین حدود مسئولیت پلتفرم‌ها

حمیدرضا صفی /
پژوهشگر اقتصاد دیجیتال

علیرغم فراگیری این مفهوم در جهان همچنان یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌ها و پرسش‌های باقی‌مانده، نحوه تعامل حاکمیت‌ها با سکوها، کسب‌وکارها و بازیگران حوزه اقتصاد دیجیتال است. پرسشی که حتی کشورهای پیشرو که در حدود ۳۰ درصد از حجم تولید ناخالص ملی آنها سهم اقتصاد دیجیتال است، در پاسخ شفاف به آن بازمانده‌اند. شاهد مثال این مسأله، چالش‌های پی‌درپی کشورها با بازیگران این حوزه است. در همین راستا کشورهای مختلف رویکردهای متفاوتی را در مواجهه با اقتصاد دیجیتال برگزیده‌اند؛ کشورهایی مانند چین از اساس ورود بازیگران خارجی را خطر دانسته و ایجاد پلتفرم جایگزین داخلی و حمایت از آنها را راهکار این مسأله می‌دانند. کشورهای اروپایی تنظیم‌گری بر اساس قوانین دشواری چون GDPR و محدودسازی پلتفرم‌ها نسبت به استفاده از داده‌های کاربران را مبنای رفتار با این موضوع قرار داده‌اند. امریکا نیز مبنای مواجهه با این مسأله را ایجاد بستر حمایتی از استارت‌آپ‌های فناورانه اعلام می‌دارد. اما بروز اتفاقات متفاوت حاکی از امر دیگری است: دولت‌ها علیرغم

با گذشت دو دهه از آغاز انقلاب فناوری اطلاعات، «اقتصاد دیجیتال» مفهومی غریب و ناشناخته نیست. کلاوس شواب در سال ۲۰۱۶، اقتصاد دیجیتال را محور انقلاب صنعتی چهارم نامید و تشریح کرد با ظهور این مفهوم، فناوری از جایگاه ابزاری فراتر رفته و با اساس اقتصاد گره خورده است. سال‌هاست که مفهوم اقتصاد دیجیتال با زیست‌روزمره بشری درهم‌آمیخته و شرکت‌های فعال در این حوزه، به ناگاه گوی سبقت را از غول‌های نفتی که سالیان طولانی عنوان ارزشمندترین شرکت‌های جهان را یدک می‌کشیدند، ربوده‌اند. اقتصاد دیجیتال در ایران نیز توسعه پرسرعتی را پشت سر گذاشته است. این حوزه در سالیان اخیر به عنوان یکی از معدود بخش‌های اقتصادی، رشد مستمر سالیانه را شاهد بوده و طبق اعلام مسئولان وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات سهمی در حدود ۷ درصد از تولید ناخالص ملی را دارا است.



وجود تجربه‌هایی
مانند محکومیت
آپارات و دیوار،
درگیری‌های
پلتفرم‌های
نمایش خانگی،
چالش‌های
ادامه‌دار اسنپ
و مسائل مشابه
برای پلتفرم‌های
مطرح داخلی
خبراز ضرورت
تسریع در روند
تبیین حدود
مسئولیت
حقوقی بازیگران
اقتصاد دیجیتال
دارد

تمامی شعارهایشان، در مواجهه با بازیگران و فناوری‌هایی که فراتر از اختیار و پیش‌بینی آنها امکان عمل دارند، احساس خطر می‌کنند! استیضاح مدیر پلتفرم چینی تیک تاک در کنگره و فراخواندن مدیر شرکت هوش مصنوعی OpenAI به سنای آمریکا؛ تدوین قوانین سخت‌گیرانه اتحادیه اروپا در موضوعات هوش مصنوعی، خدمات دیجیتال و داده در مدت زمان کوتاهی هم‌زمان با انتقادات بسیاری از پلتفرم‌ها؛ تشدید مقررات نظارت بر پلتفرم‌های اقتصاد دیجیتال در چین؛ همه و همه بیانگر وجود دغدغه و چالش مشترک میان دولت‌های مختلف در مواجهه با بسترهای فناورانه است.

بدیهی است مفهومی که در ماهیت خود نوآوری، اثر شبکه‌ای، نوپدیدار شون‌دگی و سرعت را به همراه دارد، آزمون دشواری برای دولت‌ها در شان تنظیم‌گر خواهد بود و چابکی رگولاتور را به چالش خواهد کشید. با اینکه برخی ویژگی‌های اقتصاد دیجیتال مانند عدم تمرکز و توزیع‌شدگی با ذات قدرت متمرکز حاکمیت‌ها در تعارض است، اما ضرورت توسعه اقتصاد دیجیتال بر هیچ‌کس پوشیده نیست. در این میان ضرورت پاسخی درخور به دغدغه دولت‌ها در باب گزاره‌هایی چون حفظ قدرت حکمرانی، امکان مشاهده‌پذیری فعالیت‌های بازیگران، عدم انتقال داده‌های کاربران و قابلیت تنظیم‌گری در کنار بهره‌گیری از ظرفیت‌های اقتصاد دیجیتال غیرقابل انکار است. از این‌رو، ذیل مسأله تعاملات دولت و بازیگران حوزه اقتصاد دیجیتال، مفهومی با عنوان «مسئولیت پلتفرم‌ها» شکل می‌گیرد. به واسطه تعدد تعابیر نسبت به مفهوم پلتفرم، بررسی و مفهوم‌شناسی این واژه به کمک پیشبرد بحث حاضر خواهد آمد. Platform یا سکو در پهنه دیجیتال به بستری گفته می‌شود که هم‌رسانی عرضه‌کنندگان متکثر به متقاضیان متکثر را عهده‌دار است. مسئولیت پلتفرم به معنای چهارچوب و حدود حقوقی بر عهده‌سکوهاست که حاکمیت و کاربران امکان مطالبه آن را دارند. درست هم‌تراز با میزانی که این حدود به صورت شفاف و صریح تبیین شوند، پلتفرم‌ها نسبت به عملکرد خود پاسخگو خواهند بود. این نقطه یکی از اساسی‌ترین وظایف دولت‌ها در مواجهه با پلتفرم‌هاست و جایگاهی است که دولت بر اساس راهبرد خود امکان قاعده‌گذاری برای پلتفرم‌ها را در اختیار دارد. البته قابل توجه است که حتی این مدل تنظیم‌گری نیز در همه زمینه‌ها و در تمامی کشورها موفق نبوده است، لیکن به عنوان یکی از بهترین سازوکارهای موجود حکمرانی فضای مجازی قابل بررسی است.

علیرغم رشد اقتصاد دیجیتال در ایران، وجود موانع غیرقابل پیش‌بینی، عدم تدوین ضوابط مشخص و الزام به پاسخ‌گویی به نهادهای نظارتی و متولیان متعدد مانع از توسعه این حوزه متناظر با ظرفیت موجود بوده است. در این میان تجربه‌های خاص در چهارچوب فضای دیجیتال داخل کشور، اهمیت تعیین حدود مسئولیت پلتفرم‌ها را بیش‌ازپیش مشخص می‌کند. محکومیت پلتفرم آپارات به واسطه بارگذاری محتوایی با مالکیت صداوسیما توسط یکی از کاربران، محکومیت پلتفرم دیوار پس از استفاده کاربران از کلیدواژه‌ای خاص برای ثبت تبلیغات غیرمشروع و... نمونه‌های از چالش‌های ایجاد شده میان این پلتفرم‌ها با دستگاه قضایی کشور است. مسأله‌ای که نهادهای متفاوتی در حاکمیت را به ناچار درگیر خود کرد و در بستر جریان‌های اجتماعی نیز بروز فراوانی داشت. این در حالی است که تحقیقاتی عملیاتی توسط کاربر خاصی رخ می‌دهد اما پیش از محکومیت او، حاکمیت و پلتفرم درگیر مسائل متعارضی می‌شوند. ناظر به این توضیحات ضرورت وجود چهارچوب مشخصی از مسئولیت‌های هر یک از بازیگران مشهود است. این در حالی است که با

توجه به گستره فعالیت پلتفرم‌ها در شئون مختلفی چون تبدلات مالی، سرگرمی، ارتباطات و... تعیین حدود و مسئولیت‌های پلتفرمی نیازمند تدقیق و متناسب‌سازی در هر حوزه به صورت مجزا است. طبیعتاً این مسأله به سهولت قابل احصاء نیست؛ اقتضائات در هر حیطه فعالیت، مسائل و چالش‌های مستقلاً را ایجاد خواهد کرد که با استاندارد و شاخص‌های متفاوتی قابل بررسی است. به عنوان مثال پلتفرم‌های اشتراک ویدیو به واسطه امکان بارگذاری محتوا توسط کاربران با پلتفرم‌های بازارگاه فعال در بستر معاملات تجارت الکترونیک با مسائل مختلفی روبه‌رو خواهند بود.

یکی از مسائل قابل تأمل در این زمینه، وجود حوزه‌هایی است که دولت موفق به ایجاد نظام تنظیم‌گری در آن نشده است. اساساً فناوری‌های نو ظهور به صورت طبیعی و به سبب سرعت ایجاد و تحول، یک گام پیش‌تر از قانون‌گذار حرکت می‌کند؛ به همین واسطه تدوین مقررات، ایجاد مجوز و ضوابط در چنین بستری به صورت سنتی امکان‌پذیر نخواهد بود. از طرفی حتی سازگار تعیین حدود مسئولیت نیز در حوزه‌های مقرره‌گذاری نشده پاسخگو نیست. در چنین شرایطی دو مسیر پیشروی تنظیم‌گر خواهد بود:

- ممانعت از فعالیت کسب‌وکارها در چنین حوزه‌هایی مادامی که قانون‌گذاری شوند.
- جواز به شروع فعالیت بازیگران این حوزه‌ها در محیط‌های آزمون هم‌زمان با تدوین ابتدایی چهارچوب‌ها و تکمیل مستمر قواعد و مسئولیت‌ها.

در این نقطه، رویکرد دولت‌ها در مواجهه با فناوری‌های نوپدید تعیین‌کننده مسیر انتخابی خواهد بود. با توجه به شکل‌گیری محیط آزمون (سند باکس) ذیل وزارت اقتصاد در سال‌های اخیر، به نظر می‌رسد رویکرد دولت ایران به انتخاب مسیر دوم نزدیک‌تر است.

در حوزه‌های مقررات‌گذاری شده اما عملکرد دولت نسبت به تعیین چهارچوب حقوقی مسئولیت پلتفرم‌ها، از عدم چابکی متناسب با بسترهای فناورانه حکایت دارد. وجود تجربه‌هایی مانند محکومیت آپارات و دیوار، درگیری‌های پلتفرم‌های نمایش خانگی، چالش‌های ادامه‌دار اسنپ و مسائل مشابه برای پلتفرم‌های مطرح داخلی خبراز ضرورت تسریع در روند تبیین حدود مسئولیت حقوقی بازیگران اقتصاد دیجیتال دارد. با توجه به توسعه پلتفرم‌های بزرگ با تعداد کاربر بیشتر از ۱۰ میلیون نفر در داخل کشور و مقیاس‌پذیری آنها پس از گذار از مرحله استارت‌آپ، اکنون به نظر می‌رسد گام برداشتن در مسیر طراحی و ایجاد بستر فعالیت پلتفرم‌های «مسئولیت‌پذیر» اجتناب‌ناپذیر است. البته باید توجه داشت، بخش عمده‌ای از مسئولیت پلتفرم‌ها، فراهم‌سازی زیرساخت‌های پیش‌گیری از تخلفات محتمل است؛ لیکن فراتر از این حدود، مسئولیت تخلف بر عهده کاربر خواهد. مسأله‌ای که تاکنون در قوانین مدون شده مغفول مانده است که پاسخ به آن شاید در گرو تبیین مسائلی چون مالکیت داده در کشور است.

برآورد موارد مذکور بیانگر این نکته است که تعامل میان پلتفرم‌ها با حاکمیت به عنوان گلوگاه توسعه اقتصاد دیجیتال، در ایران مشابه سایر کشورهای جهان با چالش روبه‌رو است و پاسخ قطعی ندارد. شاید در این میان تعیین چهارچوب‌ها و حدود مسئولیت پلتفرم‌ها و بازیگران حوزه اقتصاد دیجیتال پاسخی نسبتاً مناسب در جهت رفع این مسأله باشد. در این میان هم‌افزایی دولت و پلتفرم‌ها در تدوین این چهارچوب، در جهت مانع‌زدایی از فعالیت‌های مشروع و مولد، پویایی اقتصاد دیجیتال ایران و حفظ ظرفیت‌های نخبگان این حوزه در داخل کشور ضرورتی اجتناب‌ناپذیر خواهد داشت.

گفت‌وگو با محمدصادق آزادانی، رئیس کمیسیون لندتک سازمان نظام صنفی رایانه‌ای استان تهران:

راه تسهیل‌گری از تنظیم‌گری می‌گذرد

• تنظیم‌گری چالش اصلی این حوزه است. بحث عدم مداخلات در روابط بین بازیگران که آن هم به موضوع تنظیم‌گری مربوط است. به طور کلی تنظیم‌گره‌جایی که وارد شود و بخواهد دستوری شکلی از قواعد را حاکم کند، آنجا را به هم می‌ریزد



بانک‌داری سنتی در ایران ضعف‌های بیشتری نسبت به دنیا دارد زیرا عموم مردم در کشور به سختی می‌توانند به تسهیلات و اعتبارات دسترسی پیدا کنند و جایی که تسهیلات خرد وجود دارد، به قدری چارچوب سخت و پیچیده است که رغبتی از طرف مردم برای دریافت وام باقی نمی‌ماند، در همین زمان لندتک‌ها ورود کردند و بخاطر ضعف‌های موجود توانستند موفق شوند

در عصری که تقریباً همه اعمال و فعالیت‌ها به فناوری گره خورده است، حوزه‌های مالی نیز از پیوند با فناوری بی‌نصیب نمانده‌اند. فین‌تک (FinTech) اصطلاحی است که برای توصیف فناوری مالی استفاده می‌شود. در واقع هر نوع فناوری در خدمات مالی، از مشاغل گرفته تا مصرف‌کنندگان، در دایره فین‌تک قرار می‌گیرند. می‌توان گفت شرکتی توصیف می‌شود که خدمات مالی را از طریق نرم‌افزار یا فناوری دیگر ارائه می‌دهد؛ از جمله برنامه‌های پرداخت تلفن همراه و رمز ارز. هدف تکنولوژی فین‌تک، آسان‌تر کردن دسترسی شرکت‌ها، سرمایه‌گذارها و مردم به منابع مالی است. از میان حوزه‌های مختلف فین‌تک، قرض‌دهی یا لندتک (LendTech) یکی از مهم‌ترین و کاربردی‌ترین بخش‌ها محسوب می‌شود. از آنجا که دریافت وام در کشور، حتی برای مبالغ خرد، به عنوان یک کار سخت و زمان‌بر شناخته می‌شود، اهمیت لندتک در اینجا مشخص می‌شود که با وجود این فناوری، پروسه وام‌دهی هم برای نهادهای متولی وام و هم برای متقاضیان آن سریع‌تر، آسان‌تر و عادلانه‌تر می‌شود. در حقیقت لندتک از یک طرف با حذف واسطه‌ها و رابطه‌های میان وام‌دهنده و وام‌گیرنده و از طرفی دیگر از بین بردن پروسه‌های سنتی و وقت‌گیر، موانع دریافت وام به روش قدیمی را برمی‌دارد؛ در نهایت، هزینه‌های تمام شده برای بانک‌ها و کاربران را کاهش می‌دهد. اما مانند همیشه، موانع و چالش‌هایی برای گسترش چنین فناوری‌هایی در کشور وجود دارد. برای شناخت این حوزه و چالش‌های موجود در آن و در نهایت بهترین راهکار موجود برای عبور از مشکلات، با محمدصادق آزادانی، رئیس کمیسیون لندتک سازمان نظام صنفی رایانه‌ای استان تهران، گفت‌وگویی داشتیم.

ابتدا درباره لندتک صحبت کنید و بگویید از چه سالی به صورت جدی مورد توجه قرار گرفت و چه اهدافی را دنبال می‌کرد؟

سال ۲۰۰۸ یک بحران مالی اتفاق افتاد. ناگهانی ساختاری و چهارچوب‌هایی که بانک‌داری سنتی ایجاد کرده بود، باعث شد دنیا به سمتی برود که بهره‌وری و توسعه زیرساخت‌های فناورانه را در دستور کار قرار دهد. این اتفاق منجر به فین‌تک یا فناوری مالی شد که دو مسأله اصلی دارد؛ بحث فناوری و موضوع نوآوری. این مسائل فقط مربوط به بحث تکنولوژی و زیرساخت‌های آتی نیست. موضوعات نوآوری‌های کسب‌وکار هم از زمینه‌های اصلی بود که فین‌تک‌ها شناسایی می‌کردند و خلاهایی را که بانک‌داری سنتی به آن ورود نکرده بود، پاسخ مشخصی نداشت یا تجربه‌های کاربری مناسبی وجود نداشت، بررسی می‌کرد و پاسخ‌های لازم را در یک بسته فناورانه به مشتری ارائه می‌کرد.

یکی از شاخه‌های فناوری‌های مالی، لندتک است. در واقع همان فناوری مالی در حوزه وام‌دهی و اعتباردهی محسوب می‌شود. نمونه‌های آن مانند کلارنا (شرکت ارائه‌دهنده خدمات مالی سوئدی) و افترپی (شرکت خدمات مالی و بانک‌داری استرالیایی) از بزرگان این حوزه در دنیا هستند.

یکی از مهم‌ترین نقش‌های بانک، سپرده‌گیری و وام‌دهی است و تفاوت بین این دو، حاشیه سود بانک است. فعالیت لندتک‌ها در دنیا به این شکل بود که اعتبارات را در گستره بزرگ‌تری در اختیار مخاطبان قرار دهد؛ کسانی که

مخاطب این سرویس‌ها نبودند و دسترسی نداشتند، بهتر آن را دریافت کنند و با شیوه و تجربه کاربری بهتر آن کار کنند.

بانک‌داری سنتی در ایران ضعف‌های بیشتری نسبت به دنیا دارد زیرا عموم مردم در کشور به سختی می‌توانند به تسهیلات و اعتبارات دسترسی پیدا کنند و جایی که تسهیلات خرد وجود دارد، به قدری چارچوب سخت و پیچیده است که رغبتی از طرف مردم برای دریافت وام باقی نمی‌ماند، در همین زمان لندتک‌ها ورود کردند و بخاطر ضعف‌های موجود توانستند موفق شوند.

موج‌های تومی در چند سال اخیر، باعث کاهش توان خرید مردم شده و نیاز به اعتبار برای خرید کالا و خدمات بیشتر شده است. این دو عامل در کنار سرمایه‌گذاری‌هایی که رخ داد، باعث شده است تا ما حدود ۱۵ تا ۲۰ درصد لندتکی با اندازه‌های مختلف در کشور داشته باشیم. برخی از لندتک‌ها را بانک‌ها ایجاد کردند مثل وپاد (بانک تمام دیجیتال پاسارگاد) که متعلق به بانک پاسارگاد است یا آنهایی که بانک‌ها روی آن سرمایه‌گذاری کردند؛ مانند لندو (خرید قسطی کالا و خدمات از فروشگاه‌های آنلاین).

برای توسعه لندتک چه اهدافی داشتید و چقدر این اهداف محقق شده است؟

کمیسیون لندتک، به واسطه ایجاد یک کمیسیون دیگر به نام فین‌تک در نظام صنفی رایانه‌ای استان تهران در ابتدا به عنوان یک کارگروه شکل گرفت، در ادامه با عضویت کسب‌وکارها در این کارگروه توسعه پیدا کرد و تقویت شد. این کمیسیون روند بلوغ یک‌ساله‌ای را طی کرد و به یک کمیسیون مستقل تبدیل شد.

کمیسیون لندتک اولین نهاد صنفی است که در حوزه فناوری مالی، در حوزه لندتک با وام‌دهی در کشور وجود دارد. با اهداف مختلفی هم ذیل این کمیسیون تعریف شد؛ از جمله حل کردن دغدغه‌های مشترک کسب‌وکارها، کمک به توسعه این حوزه، شناسایی ظرفیت‌های لندتک به مردم یا بازیگرهایی که در این مسأله هستند و کمک به تنظیم شدن این موضوع.

یکی از اهداف مهم برای ما که در حال پیگیری آن هستیم، طراحی، پیاده‌سازی و اجرای یک چهارچوب تنظیم‌گری مناسب برای لندتک است.

حوزه‌های نوآورانه همواره در کشور، زودتر از اینکه تنظیم شوند، توسعه پیدا می‌کنند و ذات و منطق‌اش هم همین است. در حوزه‌های مختلف، کسب‌وکارهایی هستند که خلق ارزش می‌کنند اما چهارچوب تنظیم‌گری مشخصی برای آنها وجود ندارد؛ از جمله لندتک، رمزارزها و امثالهم. این یک چالش در این حوزه است. علاوه بر اینکه نبود تنظیم‌گری باعث ایجاد ریسک می‌شود، خود تنظیم‌گیری موضوع پریسکی است و ما تجربه موفقی در این حوزه نداریم؛ از همین رو کسب‌وکارها در این مسأله دغدغه دارند. یکی دیگر از موضوعات که باید مطرح شود، این است که میان لندتک‌ها لیست‌سیاهی وجود دارد که از طریق آن برای پرداخت تسهیلات به افراد بد حساب جلوگیری می‌کند.

بر اساس گفته‌های شما لندتک‌ها می‌توانند آثار تورم را به حداقل برسانند و رکود را تا حدی برطرف کنند. این اتفاق به چه شکل رخ خواهد داد؟

لندتک‌ها توانایی جلوگیری از تورم را ندارند اما می‌توانند آن را کاهش دهند. مردم نیازمندی‌هایی دارند که اغلب کاذب نیست، اما به دلیل وجود تورم، توان پاسخگویی به

باید در بخش سیاست‌گذاری، موضوع تنظیم‌گری حل شود و ما به این جمع‌بندی برسیم که اساساً تسهیلات خرد را به لندتک‌ها بسیاریم و بانک‌ها وارد نشوند. شاید برای بانک توجیه‌پذیر نباشد که بخواهد تسهیلات خردی که معوق شده است را پیگیری و وصول کند اما شرکت کوچک، چاپک بتواند، سازوکارهای بهتری را در این زمینه توسعه بدهد



انجام می‌شود نگاه شراکتی است. بعضی از بانک‌ها شاید فین‌تک را تهدید ببینند و تمایلی نداشته باشند همکاری مناسبی را شکل دهند، اما تجربه در این چند سال نشان داده که این همکاری بهتر شده است. بانک‌ها با مزیت‌های حوزه لندتک آشنا و بیشتر همراه شدند. بحث اعتبارسنجی و کنترل سازگارهای نکول، زمینه‌هایی است که لندتک‌ها در سال‌های اخیر با استفاده از ظرفیت‌های فناورانه، مثل هوش مصنوعی و بیگ‌دیتا شکل دادند.

کاهش هزینه‌های عملیاتی بانک‌ها یکی از مزیت‌هاست. بانک‌ها وقتی شعب خود را درگیر می‌کنند، هزینه عملیاتی بالا می‌رود که شاید یکی از عللی بوده است که تسهیلات خرد در ایران شکست خورد و خیلی موفق نبود. حاکمان و سیاست‌گذاران هم اشاره کرده‌اند که در تسهیلات‌دهی به مردم، آن شکل که باید درست عمل نکردیم. آخرین صحبت از سمت وزارت اقتصاد بود که می‌خواست با رتبه اعتباری، به مردم تسهیلات داده شود که در نهایت به کارمندان دولت تعلق گرفت؛ در واقع به خاطر نبود زیرساخت‌های لازم، به شکل عمومی رخ نداد. اینجا جایی است که لندتک‌ها می‌توانند کمک کنند و تسهیلات را به صورت خرد اعطا کنند.

باید در بخش سیاست‌گذاری، موضوع تنظیم‌گری حل شود و ما به این جمع‌بندی برسیم که اساساً تسهیلات خرد را به لندتک‌ها بسیاریم و بانک‌ها وارد نشوند. شاید برای بانک توجیه‌پذیر نباشد که بخواهد تسهیلات خردی را که معوق شده است، پیگیری و وصول کند اما شرکت کوچک چاپک بتواند سازوکارهای بهتری را در این زمینه توسعه دهد، مثل بحث لیست سیاه که پیش‌تر اشاره کردم.

تاکنون حاکمیت چه مقدار برای به ثمر رسیدن اهداف لندتک همکاری کرده است؟

واقعیت این است که ما در ایران تجربه موفق تنظیم‌گری نداریم یا خیلی کم داریم. به همین خاطر یک نگاه تردیدآمیز در هر دو سوی این ماجرا است، یعنی سیاست‌گذار و تنظیم‌گر نگاه خاصی به بخش خصوصی دارد و به واسطه

نیازهای خود را ندارند. بحث فراگیری مالی کمک می‌کند که اعتبار و تسهیلات از جانب نهادها و تأمین‌کنندگان مالی یا سازوکارهای جدید (BNPL) (Buy Now Pay Later) به مردم داده شود و پرداخت در بازه زمانی دورتری رخ دهد. این از جنبه تقاضا است. از طرف دیگر به واسطه کاهش قدرت خرید مردم، فروشندگان کالا با مشکل مواجه هستند، به این خاطر که فروش سابق را ندارند که در نهایت ممکن است به رکود منجر شود.

اقتصاد ما سال‌هاست به یک بیماری به نام رکود تورمی دچار است، یعنی در عین حال که تورم دارد، به رکود هم دچار است. اعتباری که در لندتک تعریف می‌شود، یا در محل خاصی قابلیت مصرف دارد، یا دارای یک شبکه است، یعنی فقط در همان محل و شبکه قابل گردش و انتقال است، حتی اگر از مکانیزم‌های کارتی استفاده شود، باز هم کنترل و ضوابطی روی آن حاکم است و این اعتبارها در محل درستش مصرف می‌شود.

در گذشته بانک‌ها با یک پیش‌فاکتور ساده، اعتبار خرید برای خدمات می‌دادند که به‌سادگی قابل تعمیم بود و امکان انتقال به بازارهای دیگر را می‌توانست داشته باشد، این اشکالی است که در کارت‌های اعتباری وجود دارد.

تحلیلی روی این کارت‌ها انجام و مشخص شد، عمده کارت‌های اعتباری، نقد می‌شوند و به مصرفی که باید برسند، نمی‌رسند. کارت اعتباری هم داده مکانیزمی مثل تسهیلات می‌شود. انگار شخصی از بانک تسهیلات گرفته و می‌خواهد با آن ماشین، سکه و... بگیرد. این یک مشکل است. لندتک‌ها به خاطر سازوکارهایی که دارند کمتر با این مسأله مواجه هستند. از یک زاویه شاید محدودیت تلقی شود که این اعتبار باید حتماً جای خاصی باشد اما با توسعه‌ای که در حوزه شبکه پذیرندگی در سال‌های اخیر و کسب‌وکارهای مختلف رخ داده، باعث شده است جنبه محدودیت نداشته باشد و بتوان از ظرفیت‌هایی که شکل مصرف اعتبار ایجاد می‌کند، استفاده کرد.

بانک‌ها در این بین چقدر همکاری داشتند؟

یک دیدگاه قدیمی در این حوزه وجود دارد که فین‌تک‌ها شرکای بانک‌ها هستند یا رقبای آنها؟ آن چیزی که در عمل

در بحث تنظیم‌گری به جای اینکه مسائل را درست شناسایی کرده و آن‌ها را تحلیل ریشه‌ای کنیم و برای عوامل اصلی سناریوی مختلف در نظر بگیریم و به یک جمع‌بندی برسیم، صرفاً یکسری کلیشه‌ها و قواعد کلی داریم که در هر چارچوبی که هست، تعمیم می‌دهیم و اجرامی کنیم. این اتفاق باعث می‌شود حوزه‌های نوآورانه را از بین ببریم

آن جایگاهی که دارد، خود را مسلط‌تر و بالاتر می‌بیند. از طرف دیگر کسب‌وکارها هم به خاطر نبود تجربه موفق در حوزه تنظیم‌گری، بیشتر مانع می‌بینند و این دیدگاه غلطی نیست. دیدگاه ما نسبت به تنظیم‌گری رفتارهایی بود که باعث ایجاد موانع و سخت‌گیری در این حوزه می‌شد. در بحث تنظیم‌گری به جای اینکه مسائل را درست شناسایی کرده و آنها را ریشه‌ای تحلیل کنیم و برای عوامل اصلی سناریوی مختلف در نظر بگیریم و به یک جمع‌بندی برسیم، صرفاً یکسری کلیشه‌ها و قواعد کلی داریم که در هر چارچوبی که هست، تعمیم می‌دهیم و اجرامی کنیم. این اتفاق باعث می‌شود حوزه‌های نوآورانه را از بین ببریم. یکی از مواردی که کسب‌وکارها درباره آن صحبت کرده‌اند، حوزه پرداخت‌بازی بوده است. این حوزه به واسطه قواعدی که برای آن تنظیم شد، مشارکت لایه کسب‌وکار و کسی را که می‌خواست وارد این حوزه شود، خیلی شکل نداد. در خصوص تنظیم‌گری در دنیا چند چارچوب وجود دارد، یکی از آنها بحث تنظیم‌گری خصوصی است که می‌گوید سیاست‌گذار تنظیم‌گری را به دست بخش خصوصی دهد و خود نظارت داشته باشد. حوزه‌ای که به تازگی راجع به آن صحبت شده است، بحث تنظیم‌گری مشارکتی است. این یک لایه بینابینی است که ضمن اینکه تنظیم‌گر حضور دارد و نیازمندی‌ها و دغدغه‌هایش را می‌گوید، بخش خصوصی هم چارچوب تنظیم‌گرانه خود را مطرح می‌کند و مشارکت دوطرفه‌ای صورت می‌گیرد. این نوع تنظیم‌گری درصد موفقیت را بیشتر می‌کند. حاکمیت در این موضوع می‌تواند با کنار گذاشتن نگاه کلیشه‌ای روند را تصریح کند و کسب‌وکارهایی هم که در این حوزه کار می‌کنند فعالانه حضور داشته باشند. در این حوزه هم مثل بحث همکاری بانک‌ها با لندتک، رویه در حال بهبود است، اما راهی طولانی در پیش داریم و دوطرف باید کمک کنند تا موضوع به طور کلی برطرف شود.

از نظر شما می‌توان گفت بزرگ‌ترین چالشی که در خصوص توسعه لندتک با حاکمیت وجود دارد، حفظ محرمانگی اطلاعات است؟

یکی از چالش‌ها بحث‌های داده‌ای است. در حوزه لندتک، بحث اعتبارسنجی از اهمیت بالایی برخوردار است؛ با این حال، در حوزه داده کشور بلا تکلیف است که داده‌های مردم آیا می‌تواند در اختیار کسب‌وکارها قرار گیرد و اگر می‌شود، سازگاریش چیده شود. در پلتفرم‌های بانکداری باز، زیرساخت‌هایی را شکل دادند که مشتری یا کاربر به کسب‌وکار اجازه می‌دهد که به اطلاعات دسترسی پیدا کند. این در دنیا سابقه مفصلی دارد اما در حوزه دولت الکترونیک و مواردی که داده‌های مردم در اختیار دولت است، مشکل داریم و به سختی می‌توانیم به آن داده دسترسی پیدا کنیم. ما هنوز هم تکلیف مالکیت اطلاعات را مشخص نکرده‌ایم. برخی‌ها می‌گویند مالکیت داده متعلق به سیاست‌گذار است و برخی می‌گویند متعلق به کاربر است. حفظ محرمانگی اطلاعات یکی از چالش‌ها در این حوزه می‌تواند باشد اما اصلی‌ترین موضوع نیست.

اصلی‌ترین چالش چیست؟

تنظیم‌گری را می‌توان چالش اصلی قلمداد کرد. بحث عدم مداخلات در روابط بین بازیگران که آن هم به موضوع تنظیم‌گری مربوط است. به طور کلی تنظیم‌گر هر جایی که وارد شود و بخواهد دستوری شکلی از قواعد را حاکم کند، آنجا را به هم می‌ریزد.

آیا امکان پذیر است که علاوه بر توسعه شبکه لندتک، دغدغه‌های حاکمیت نیز در این خصوص حفظ شود؟

حاکمیت دغدغه‌های مختلفی همچون بحث داده‌ها، نرخ سود یا کارمزد دارد. علاوه بر اینها، خطوط قرمزی هست مانند عدم سپرده‌گیری یا فعالیت‌هایی که نیاز به مجوز بانکی دارد. ارائه انواع اعتبار یا تسهیلات هم از حوزه‌هایی است که بر اساس قانون نیازمند مجوز است. عدم ورود در حوزه ارزی، مواردی است که در بانک مرکزی و همه چهارچوب‌های حاکمیتی تنظیم‌گر وجود دارد. در یک فرایند دوطرفه باید برای این موضوع راهکاری پیدا کرد. همان طور که توسعه این حوزه را باید مدنظر قرار دهیم، دغدغه‌ها را نیز باید پوشش دهیم؛ در غیر این صورت شاید بایک سد عدم فعالیت‌ها مواجه شویم. موضوع خودتنظیم‌گری خیلی وقت است در دستور کار اکثر کسب‌وکارها قرار گرفته است. در واقع پیش از اینکه تنظیم‌گر قواعدی را وضع کند، کسب‌وکارها وارد شدند تا از مشکلات آتی جلوگیری کنند و ریسک‌های کسب‌وکاری خود را کاهش دهند. این کار در راستای منفعت آنها است. یک کسب‌وکار وقتی می‌خواهد در حوزه نوآورانه کار کند، نمی‌خواهد سرمایه‌ای را که در آن حوزه انجام می‌دهد، از دست بدهد بلکه می‌خواهد سرمایه‌گذاری نتیجه دهد و این خودتنظیم‌گری کمک می‌کند که ریسک‌های خود را کاهش داده، جذب سرمایه کند و فعالیتش را توسعه دهد. یکی از دغدغه‌های تنظیم‌گر این است که اگر تعدادی کسب‌وکار طرف حساب او قرار بگیرند، ممکن است تضاد منافع شکل بگیرد، اما چهارچوب‌های صنفی به خاطر شمولیت‌هایی که دارند و تضاد منافع کمتری که دارند، می‌توانند مدیریت کرده و به تنظیم‌گر کمک کنند تا دغدغه‌های آنها هم پوشش داده شود.

اگر نکته‌ای باقی مانده است، بفرمایید.

در پنج سال اخیر رویه و مسیر تنظیم‌گری بیشتر به سمت تعامل رفته است. قرار دادن چهارچوب‌هایی توسط بانک مرکزی عملاً ایجاد یک راه تعامل دوطرفه است که کسب‌وکارهایی که نوآورانه‌تر هستند و ریسک بیشتری دارند، از این طریق ارتباط برقرار کنند. اینها نشانه مثبتی است که می‌توان اشاره کرد.

بحث اصلاح نظام کارمزد که شاید مستقیماً به لندتک مرتبط نباشد اما همه اکوسیستم نوآوری و فناوری مالی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، یکی از خواسته‌هایی است که سال‌هاست توسط بخش خصوصی، بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری به عنوان یک دغدغه طرح می‌شود. این اتفاقی که افتاد و چهارچوبی که به مرحله تصویب و ابلاغ درآمد، موضوع مهم و مثبتی است، اما این شروع یک سری روند است و نیاز به یک مسیر تعاملی طولانی و پیوسته در این حوزه وجود دارد.

ما باید دیدگاه خود را اصلاح کنیم که یک موضوعی را حل می‌کنیم و به نظرم تمام می‌شود. در صورتی که به علت در حرکت بودن حوزه فناوری، باید این مسیر ادامه داشته باشد و دوطرف پای کار باشند که بتوانند اگر دغدغه و مسأله جدیدی رخ داد، پاسخ مناسبی برای آن داشته باشند.

بحث اقتصاد دیجیتال به عنوان یکی از اولویت‌ها مورد توجه ماست، اما آیا مجموع سیاست‌هایی که اتفاق می‌افتد، در راستای توسعه اقتصاد دیجیتال است؟ مسائل ما در سیاست کلان کشور زیاد است و شاید مسائل اقتصاد دیجیتال گم شود، اما اگر به دنبال حل مشکلات این حوزه هستیم باید به عنوان شاخصه اصلی در نظر بگیریم و به مسائل آن توجه کنیم.

حاکمیت الکترونیک

عصر حاضر، عصر فناوری و نوآوری است و نقش این دو در زندگی مردم، خواسته یا ناخواسته پررنگ تر از گذشته خود را نشان می دهد. در واقع با توجه به توسعه فناوری و ظهور سبک زندگی مدرن، وجود حاکمیت الکترونیک به منظور ارائه قابلیت های جدید و منحصر به فرد در ابعاد متعدد اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و امنیتی کاملاً اجتناب ناپذیر است. می توان گفت حاکمیت الکترونیک، استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات توسط دولت جهت انجام خدمات مختلف است. خدماتی که تبادل اطلاعات، ارتباطات و مبادله در کسب و کار توسط شهروندان و حاکمیت دیجیتالی بر شهروندان را شامل می شود. به علاوه، توانایی شهروندان، مشاغل و روستاها در استفاده از این فناوری می تواند به صورت کارآمد به نفع دولت و اقتصاد صورت بگیرد. پروفیسور علی صناعی، رئیس انجمن علمی بازاریابی ایران و مهدی امامی نویسندگان کتاب حاکمیت الکترونیک هستند. این کتاب دارای پنج فصل است که نویسندگان کتاب در هر فصل به نقش یکی از ارکان مهم فناوری در حاکمیت الکترونیک پرداخته اند.

• در فصل اول به نقش کلان داده در حاکمیت الکترونیک اشاره شده است. در قسمتی از این فصل توضیح می دهد که توانایی دولت برای کمک به شهروندان و پرداختن به چالش های اصلی از جمله اقتصاد، بلایای طبیعی، مراقبت بهداشتی، ایجاد اشتغال و حملات احتمالی تروریسم با استفاده از کلان داده افزایش می یابد. همچنین طبق نظرسنجی دولت الکترونیک سازمان ملل در سال ۲۰۱۲، بسیاری از کشورهای آسیایی مانند کره جنوبی، سنگاپور، ژاپن و هند در فراهم کردن حاکمیت الکترونیک مبتنی بر کلان داده ها برای شهروندان در حال پیگیری جدی بودند. علت این پیگیری به این خاطر است که کلان داده ها می توانند به تصمیم گیران در برنامه ریزی، توسعه خدمات شهری و مدیریت مصرف منابع کمک کنند. یکی از علل دیگر پیگیری کشورهای مذکور برای استفاده از کلان داده، ایجاد شهری هوشمند است که برای مثال به دولت در ردیابی متخلفین مالیاتی می تواند یاری دهند و باشد و جرایم این چنینی را کاهش دهد.

• فصل دوم، نقش اینترنت اشیا در حاکمیت الکترونیک را بیان می کند. بخشی از این فصل می گوید که با توجه به مفهوم اینترنت اشیا، که یعنی ارتباط و تعامل دستگاه های مختلف با یکدیگر به وسیله اینترنت، دوران جدیدی در حوزه هوشمندسازی شهرها آغاز شده است. با ترکیب اینترنت اشیا با حاکمیت الکترونیک و تجزیه و تحلیل داده ها، دولت می تواند سیاست های بهتر و افزایش توسعه اقتصادی را شکل دهد. با کمک اینترنت اشیا حسگرهای هماهنگ در سیستم های می توانند اقدامات اصلاحی برای هر موقعیت بالقوه خطرناک را انجام دهند. به عنوان مثال چراغ های راهنمایی هوشمند، حمل و نقل هوشمند، مدیریت آب هوشمند و سیستم های نظارتی نمونه های واقعی از کاربرد اینترنت اشیا در شهر هوشمند است. با کمک اینترنت اشیا مقدار زیادی داده می تواند جمع آوری شود که به عنوان کلان داده شناخته می شود و کلان داده می تواند برای حاکمیت الکترونیک بسیار مفید باشد؛ برای نمونه با به اشتراک گذاری داده ها با شهروندان، دولت ها می توانند شفافیت را بهبود بخشند یا با استخراج اطلاعات از داده های بزرگ، تصمیمات بهتری برای

حاکمیت مطلوب بگیرند.

• هوش مصنوعی نوعی از فناوری است که در سال های اخیر رشد چشمگیری داشته است. برای درک نقش هوش مصنوعی در حاکمیت الکترونیک می توان سری به فصل سوم این کتاب زد. در ابتدای این فصل می خوانیم که هوش مصنوعی در حال حاضر فراتر از ارائه خدمات شهری و حفظ زیرساخت های شهری است. هوش مصنوعی در حال ورود به حوزه های حاکمیت و برنامه ریزی شهری است، در نتیجه به تصمیم گیرندگان و سیاست گذاران تبدیل می شود. تا به امروز دانش کمی در مورد روش های بسیاری وجود دارد که هوش مصنوعی از طریق آنها بر توسعه ابتکارات شهروشنند تأثیر می گذارد. انتظار می رود تا سال ۲۰۱۵، هوش مصنوعی بیش از ۳۰ درصد از برنامه های کاربردی شهروشنند را فعال کند، از جمله راه حل های حمل و نقل شهری که به طور قابل توجهی به انعطاف پذیری و پایداری زندگی اجتماعی و نشاط زندگی شهری کمک می کند. طی یک مطالعه مشخص شد که فناوری شهر هوشمند می تواند منجر به بهبود برخی شاخص های کلیدی کیفیت زندگی به میزان ۱۰ تا ۳۰ درصد شود؛ شاخص هایی از جمله کاهش جرم و جنایت، کاهش مشکلات سلامتی و کوتاه شدن رفت و آمد.

• تجارت الکترونیک که مفهوم آن، انجام تمام فعالیت های تجاری اعم از فرایند خرید، فروش یا تبادل محصولات، خدمات و اطلاعات از طریق شبکه های رایانه ای و اینترنت است، فصل چهارم کتاب حاکمیت الکترونیک را به خود اختصاص داده است. نویسندگان کتاب در شروع فصل، به این اشاره کرده اند که فناوری اطلاعات به عنوان لبه پیشرو تکنولوژی های جدید می تواند در سه پارامتر سرعت، دقت و هزینه فعالیت ها تأثیرگذار باشد. فناوری اطلاعات قابلیت ایجاد پنج مزیت جدید دارد؛ ارزان شدن (تولید خروجی های مشابه با هزینه کمتر)، تولید بیشتر (تولید خروجی های بیشتر و با هزینه مشابه)، سریعتر شدن تولید (تولید خروجی های مشابه با همان هزینه در زمان کمتر)، بهتر شدن تولید (تولید خروجی های مشابه با همان هزینه در زمان کمتر)، در حالی که تجارت الکترونیک، موانع جغرافیایی و تفاوت روز و شب در مناطق مختلف را از میان برمی دارد) و ارتقای ارتباطات و گشودگی اقتصادی در سطح ملی و بین المللی. در حالی که تجارت الکترونیک، بخصوص نوع اینترنتی آن باعث ایجاد تغییرات چشمگیری در شرایط رقابتی شده است. تجارت الکترونیک، کانال های معمول فروش را تغییر می دهد و امکان فروش مستقیم و بدون واسه محصولات و خدمات جدید را به بازارهای تازه فراهم می کند.

• موضوع مورد بحث فصل پنجم، آمادگی و حاکمیت الکترونیک در سطح جهانی است. بطور خلاصه به ما می گوید که آمادگی الکترونیک معیاری برای کیفیت زیرساخت فناوری اطلاعات و ارتباطات یک کشور و توانایی شهروندان، مشاغل و دولت ها در استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات به نفع خود است. وقتی کشوری از فناوری اطلاعات و ارتباطات برای کیفیت انجام فعالیت های خود استفاده می کند، اقتصاد می تواند شفاف تر و کارآمدتر شود.

خواندن این کتاب از این جهت مورد اهمیت است که روز به روز نقش فناوری و شاخه های آن در جامعه پررنگ تر می شود؛ بنابراین ضروری است که تصمیم گیرندگان و سیاست گذاران، با اثرات مثبت و منفی آنها روی همه حوزه ها، بخصوص اقتصاد، آشنا شده و بتوانند گامی در جهت بهبود رفاه عمومی با استفاده از فناوری و حاکمیت الکترونیک بردارند.



نقش نهادهای بازرگانی

تصور بر آن است که اتاق‌های بازرگانی، نمایندگان بخش خصوصی و واسط مردم و حاکمیت هستند و از این جهت، انتظار می‌رود تا در تعامل بخش خصوصی با حاکمیت، هم مدافع منافع بخش خصوصی بوده و هم به حاکمیت در بهبود شرایط و تدوین قوانین مختلف مشاوره دهند. از آنجا که نقش آنان در اقتصاد مهم تلقی می‌شود، لازم است تا روند قبلی این نهاد مورد بررسی قرار گرفته و عملکرد آنها در برآوردن انتظارات دوطرف مورد تعامل، ارزیابی شده و برای بهبود عملکرد آن‌ها راهکارهایی ارائه شود. در این فصل تلاش بر این است تا تاریخچه و قوانین و وظایف مربوط به این نهاد را مرور کرده و یکی از حاشیه‌ها که در سال گذشته در رابطه با این نهاد مطرح شده بود را بررسی کنیم. همچنین در مصاحبه با یکی از اعضای سابق اتاق بازرگانی، به بررسی نقش‌ها و اثرگذاری‌های این نهاد در اقتصاد کشور پرداختیم و عملکرد آن را مورد نقد و بررسی قرار دادیم و در انتها نیز آسیب‌شناسی‌ای از این نهاد صورت گرفت. امید است که موضوعات این فصل کمکی باشد به بازسازی این نهاد تا بتواند به درستی به نقش خود در اقتصاد کشور بپردازد؛ چراکه این نهاد می‌تواند مسیر رشد و گذر از چالش‌های اقتصادی را هموار کند.

اتاق بازرگانی

فصل چهارم

دبیر پرونده / رضا بابایی

اتاق بازرگانی نماینده بخش خصوصی نیست

اتاق بازرگانی از گذشته تاکنون

اتاق بازرگانی یا اتاق واردات؟

مسیری که اتاق بازرگانی پیمود

انفعال و عدم شفافیت

گفت‌وگو با سید حمید حسینی، دبیرکل اتاق مشترک بازرگانی ایران و عراق، درباره مأموریت‌های اتاق بازرگانی



اتاق بازرگانی از گذشته تاکنون

اتاق بازرگانی نماینده بخش خصوصی نیست

• هر آنچه که باید در مورد اتاق بازرگانی دانست

امیر عادل طاهرخانی /

عضویت نمایندگان اتاق بازرگانی، صنایع، معدن و کشاورزی ایران

۸۰

اقتصادی

• شماره ۴ - شهریور ۱۴۰۲ •

در سال ۱۳۶۳، مجلس «وکلاي تجار» توسط حاج محمد حسين امين‌الضرب بنيان‌گذاري شد و تا سال ۱۳۰۵ نيز با همين نام به كار ادامه مي‌داد. در ۱۶ مهرماه همين سال، اين نهاد به «اتاق تجارتي تهران» تغيير نام داد و براي اولين بار در فهرست تشكيلي‌هاي وزارت بازرگاني به ثبت رسيد. در اين دوره حاج امين اصفهاني رياست اتاق تجارتي تهران را برعهده داشت و حاج ميرزا ابوطالب اسلاميه، ميرزا عبدالحسين نيكپور، فقيه‌التجار، آقا ميرزا علي محلوچي و آقا شيخ حسين حريري هيأت نمايندگان آن را تشكيل دادند. تا سال ۱۳۱۱ رياست اتاق همچنان برعهده حاج امين اصفهاني بود. در انتخابات بعدي اتاق، حاج حسين مهدي رياست اتاق را به عهده گرفت. اما حضور حاج حسين مهدي يكسال بيشتر دوام نداشت و سپس عبدالحسين نيكپور از سال ۱۳۱۳ تا سال ۱۳۳۵ به رياست «اتاق تجار» انتخاب شد. در دوران رياست نيكپور، اتاق تجار بار ديگر نام خود را تغيير داد و بر اساس عرف بين المللي، عنوان «اتاق بازرگاني» براي آن انتخاب شد.

تاريخچه اتاق بازرگاني

در سال ۱۳۶۳ هجري شمسي، جناب محمد حسن امين‌الضرب با جلب نظر ناصرالدين شاه، تشكيلي را تحت عنوان مجلس وكلاي تجار ايران تاسيس كرد كه بيشتر يك تشكيل اقتصادي سياسي آن دوره محسوب مي‌شد و با اساسنامه‌اي كه به تأييد شاه وقت رسيده بود، مشروعيت قانوني داشت. اما در سال ۱۳۰۹ محمد علي فروغي كه نخستين وزير اقتصاد ايران بود، با ارائه لايحه‌اي در مجلس شوراي ملي، آن مجلس را تحت عنوان اتاق تجارتي تحت نظارت دولت قرار داد.

بالاخره در ۷ دي ماه ۱۳۳۳ مجلس سنا به منظور تمرکز دادن افكار بازرگانان كشور و همكاري آنان با يكديگر در تهران و شهرستان‌هايي كه اهميت بازرگاني داشتند اتاق‌هاي بازرگاني را در قالب قانون تاسيس كرد كه اين اتاق نيز با همان نگاه محمد علي فروغي، بيشتر تحت سيطره و نظارت دولت و خصوصاً وزارت اقتصاد بود. اما با تصويب قانون تشكيل اتاق بازرگاني، صنايع و معادن ايران در سال ۱۳۴۸، براي نخستين بار استقلال اتاق بازرگاني مورد نگاه مقنن و تأييد آن قرار گرفت. نهايتاً در سال ۱۳۶۹ قانون اتاق بازرگاني، صنايع و معادن جمهوري اسلامي ايران به تصويب رسيد و بعد از آن با اصلاحات بعدي در سال ۱۳۷۳ مورد توجه نظام تقنيني كشور بوده است.

هدف از تشكيل اتاق بازرگاني

طبق آنچه در ماده ۱ قانون تشكيل اتاق بازرگاني آمده است، به منظور كمك به فراهم آوردن موجبات رشد و توسعه اقتصاد كشور، تبادل افكار و بيان آراء و عقايد مديران صنعتي، معدني، كشاورزي و بازرگاني و به موجب وظائف و اختيارات اين قانون، اتاق بازرگاني و صنايع و معادن جمهوري اسلامي ايران تاسيس مي‌شود.

در خصوص ساختار اتاق بازرگاني، ركن اساسي و بنيادين اتاق مطابق آنچه كه در قانون آن عنوان شده، هيأت نمايندگان اتاق است. اما در ادوار مختلف، اين اهميت مورد بي توجهي قرار گرفته و متأسفانه با يك نگاه رئيس محور و مبتني بر رويكرد نظام مديريت رياستي و البته بدون تأمين نظرو تصويب هيأت نمايندگان، رياست

اتاق با مديريتي واحد بر سيستم اجرايي، برنامه‌ها و سياست‌هاي خود را دنبال نموده است و همين امر موجب شده كه واحدهاي اجرايي اتاق اعتنايي به مطالبات بحق اعضاي هيأت نمايندگان و در راستاي وظائف نمايندگي شان نداشته باشند و موضوعات صرفاً از مجراي رياست اتاق مورد اجرا قرار گيرد.

ارتباط اتاق و بخش خصوصي اقتصاد

اما آيا اتاق بازرگاني نماينده واقعي بخش خصوصي در كشور است؟ به صراحت مي‌توان گفت خيرا! زيرا ماهيت اقتصاد كشور بيش از هر چيزي دولتي است؛ با اين توضيح كه طبق بيان رياست محترم مجلس شوراي اسلامي، ۸۰ درصد اقتصاد كشور دولتي است و بانك‌ها و بنگاه‌هاي بزرگ اقتصادي كه نوعاً تحت عنوان خصولتي‌ها از آنها ياد مي‌شود، درصد عظيمي از اين ۲۰ درصد باقي مانده را در اختيار دارند. سؤال اين است كه كدام بانك خصوصي داراي يك عضو در هيأت نمايندگان اتاق بازرگاني است؟ يا كدام شركت بزرگ بيمه‌اي خصوصي كشور داراي نماينده در هيأت نمايندگان اتاق است؟

بنابراين، اتاق بازرگاني امروز تشكيلي است كه نمايندگي همان ۲۰ درصد اقتصاد بخش خصوصي را هم نمي‌تواند به اثبات برساند و از همين رو، ميزان تأثيرگذاري تفكرات منبعث شده از سوي اتاق در تقنين قوانين و سياست‌هاي اقتصادي اجرايي دولت‌هاي مختلف مشاهده نمي‌شود.

تناسب عملکرد اتاق بازرگاني با اهداف تعيين شده

وظايف اتاق بازرگاني در ماده ۵ قانون اتاق تصريح شده است. طبق ماده ۵، وظايف و اختيارات اتاق ايران عبارت است از:

- الف) ايجاد هماهنگي و همكاري بين بازرگانان و صاحبان صنايع، معادن و كشاورزي در اجراء قوانين مربوطه و مقررات جاري مملكتي.
 - ب) ارائه نظر مشورتي در خصوص لوايح و طرح‌هاي مربوط به اتاق.
 - ج) همكاري با دستگاه‌هاي اجرايي و ساير مراجع ذي ربط به منظور اجراء قوانين و مقررات مربوط به اتاق.
 - د) ارتباط با اتاق ساير كشورها و تشكيل اتاق‌هاي مشترك و كميته‌هاي مشترك با آنها براساس سياست‌هاي كلي نظام جمهوري اسلامي ايران.
 - ه) تشكيل و شركت در سمينارها و كنفرانس‌هاي مربوط به اتاق ايران در چهارچوب سياست‌هاي نظام جمهوري اسلامي ايران.
 - و) كوشش در راه شناسايي بازار كالاهاي صادراتي ايران در خارج از كشور و تشويق و كمك به مؤسسات مربوطه جهت شركت در نمايشگاه‌هاي بازرگاني داخلي و خارجي.
 - ز) تشويق و ترغيب سرمايه‌گذاري داخلي در امور توليدي بالاخص توليد كالاهاي صادراتي كه داراي مزيت نسبي باشند.
 - ح) تلاش در جهت بررسي و حل و فصل مسائل بازرگاني داخلي و خارجي اعضا از طريق تشكيل مركز داوري اتاق ايران كه اساسنامه مركز داوري مزبور به پيشنهاد وزارتخانه‌هاي بازرگاني و دادگستري به تصويب مجلس شوراي اسلامي خواهد رسيد.
 - ط) ايجاد و اداره مركز آمار و اطلاعات اقتصادي به منظور انجام وظائف و فعاليت‌هاي اتاق.
 - ي) صدور كارت عضويت طبق آيين‌نامه اتاق ايران.
- اتاق بازرگاني در خصوص بند «ج»، «ح» و «ي» عملکرد

اتاق بازرگاني امروز تشكيلي است كه نمايندگي همان ۲۰ درصد اقتصاد بخش خصوصي را هم نمي‌تواند به اثبات برساند و از همين رو، ميزان تأثيرگذاري تفكرات منبعث شده از سوي اتاق در تقنين قوانين و سياست‌هاي اقتصادي اجرايي دولت‌هاي مختلف مشاهده نمي‌شود



است زیرا مدیریت اجرایی اتاق مطابق همین قانون فعلی از اختیارات رئیس اتاق است و با موافقت هیأت رئیسه، دبیرکل را تعیین می‌کنند. دبیرکل نیز با نظر موافق رئیس می‌تواند هر آن کس را که مطابق میلش باشد، بنا به مصلحت یا نیاز، به استخدام اتاق درآورد و این موضوع هیچ ساختار تعریف‌شده‌ای ندارد. البته بسیاری از اعضای هیأت نمایندگان، تربیت‌کننده مدیران اجرایی ممتازی در کسب و کارهای خود هستند و شایسته است که اتاق از این ظرفیت‌ها بهره‌بردار.

نکته دیگر، با توجه به اینکه هر ۸ سال در نظام مدیریتی کشور تغییر مدیران سیاسی از طیف اصولگرا به اصلاح‌طلب و بالعکس رخ می‌دهد، دیده شده است که اگر دولت اصولگرا در مستند اجرا باشد، مدیران دولت اصلاح‌طلب اتاق را فرصتی برای حفظ ارتباطات سیاسی خود دانسته و به آن ورود پیدا می‌کنند و بالعکس، اگر دولت اصلاح‌طلب روی کار باشد، اصولگرایان را در اتاق خواهیم دید که البته امیدوارم این موضوع مورد توجه هیأت نمایندگان دوره دهم در انتخاب هیأت رئیسه محترم خود قرار گیرد.

تأثیر اتاق بازرگانی بر بهبود روابط خارجی کشور

تجار و بازرگانان، مصلحان تاریخ زمین و سفیران مودت و تعامل هستند. اتاق بازرگانی در راستای وظایف ذاتی خود می‌تواند باعث بهبود روابط دولت‌ها با یکدیگر باشد. اگر تجار ما در بازارهای هدف خود قوی ظاهر شوند به گونه‌ای که لزوم بقای تجارت طرف تجاری ایشان، منوط به حفظ رابطه تجاری با تاجر ایرانی باشد، طبیعتاً طرف خارجی برای حفظ بازار خود دولت خود را متمایل به برقراری یا حفظ رابطه سیاسی مستمر و تعامل برانگیز با ایران خواهد کرد.

مطلوبی داشته است؛ البته برخی اوقات برای حذف منتقدین، نسبت به تمدید و صدور کارت عضویت نیز مصادره به مطلوب رخ داده و جانب انصاف و قانون‌رعایت نگردیده است.

اما اتاق بازرگانی در خصوص جذب سرمایه‌گذار و شناسایی بازار، بسیار عملکرد ضعیفی داشته و متأسفانه دچار یک روزمرگی دیوانسالاری اداری شده است و مدیران اتاق به جای تعامل با دولت‌ها، بیشتر مجری سیاست‌های دولت‌ها بوده‌اند و از همین رو استقلال اتاق دچار خدشه شده است.

تأمین مالی اتاق بازرگانی

مطابق ماده ۲۶ قانون اتاق، درآمد اتاق از محل حق عضویت سالانه اعضا همچونین از محل اجرای تأمین هزینه‌های اتاق از وصول ۳ در هزار درآمد مشمول مالیات و ۴ در هزار مشمول کسر از مالیات از نقطه صفر مالیاتی است که البته مورد اخیر مورد مناقشه است ولی محل هزینه‌کرد آن می‌بایست مطابق ماده ۲۷ قانون اتاق با تصویب هیأت نمایندگان طبق ضوابط پیشنهادی هیأت رئیسه خرج شود که این مهم، اساساً نخست تثبیت‌کننده جایگاه اصلی هیأت نمایندگان به عنوان عالی‌ترین رکن اتاق است و بعد مقام تصویب‌کننده بودن و مشروعیت بخشیدن به هزینه‌کردهایی است که می‌بایست در راستای وظایف ذاتی اتاق که در ماده ۵ برشمرده شده است، باشد.

روابط اتاق بازرگانی با سیاسیون

متأسفانه به جهت قانون فعلی اتاق که لزوم تغییر آن اجتناب‌ناپذیر و ضروری است، امکان حضور اشخاصی در بدنه اجرایی اتاق که سابقه تجارت ندارند فراهم شده

اتاق بازرگانی یا اتاق واردات؟

• مسیری که اتاق بازرگانی پیمود

مهدی عبداللهی /

روزنامه‌نگار



کمیسیون، کارگروه‌ها، هیات‌ها و ستادها و مجامع، عملاً شبیه یک نهاد دولتی و حاکمیتی است؛ اما از سویی دیگر براساس ماده ۲ قانون تأسیس اتاق بازرگانی مصوب سال ۱۳۶۹، اتاق بازرگانی موسسه‌ای غیرانتفاعی بوده و دارای شخصیت حقوقی و استقلال مالی است. براساس همین بند آخر، اتاق بازرگانی در نحوه‌ی دخل و خرج خود استقلال کامل داشته و به جز موارد خاص، دیوان محاسبات و سازمان حسابرسی به جزییات منابع و مصارف اتاق ورود نمی‌کنند.

از مهرماه ۱۳۰۵ که اولین اتاق تجارت تهران در وزارت بازرگانی تشکیل و اولین قانون اتاق‌های تجارت به تصویب مجلس رسید، تاکنون اصلاحاتی در قوانین اتاق بازرگانی صورت گرفته که به جرات می‌توان گفت اتاق بازرگانی یکی از عجایب اقتصاد ایران است. از سویی، ۱- اتاق بازرگانی ایران به واسطه اینکه با قانون مصوب دولت، منابعی را تحت عنوان سه در هزار و چهار در هزار از فعالان اقتصادی دریافت می‌کند و باید براساس قانون آن را در موارد مشخص هزینه کند و ۲- به واسطه حضور در بیش از ۱۰۰ نهاد، کمیته،

اتاق بازرگانی
به جای تلاش
برای تشکیل
نمایشگاه‌های
گوناگون در
خارج، ارائه
آموزش‌های
گسترده به تجار
و بازرگانان
در خصوص
بازارهای هدف،
شناسایی بازارها
و ارائه اطلاعات
به روز از بازارهای
صادراتی، کمک
به حل مشکلات
حقوقی فعالان
اقتصادی در
خارج از مرزها،
همکاری با
اتاق بازرگانی
کشورهای همسو
و مبادی و مقاصد
اصلی تجارت
ایران، اقدام به
سپرده‌گذاری
بخشی از منابع
در بانک‌ها کرده و
همچنین با تلاش
و صف‌ناپذیری
در حال ساخت
ساختمان‌های
شیک برای
واحد‌های اداری
خود است

این ساختار دوگانه باعث شده ۱- اتاق بازرگانی منابع دریافتی را بموقع و برای اهداف مهم هزینه نکند. برای مثال، اتاق بازرگانی به جای تلاش برای تشکیل نمایشگاه‌های گوناگون در خارج، ارائه آموزش‌های گسترده به تجار و بازرگانان در خصوص بازارهای هدف، شناسایی بازارها و ارائه اطلاعات به روز از بازارهای صادراتی، کمک به حل مشکلات حقوقی فعالان اقتصادی در خارج از مرزها، همکاری با اتاق بازرگانی کشورهای همسو و مبادی و مقاصد اصلی تجارت ایران، اقدام به سپرده‌گذاری بخشی از منابع در بانک‌ها کرده و همچنین با تلاش و صف‌ناپذیری در حال ساخت ساختمان‌های شیک برای واحد‌های اداری خود است. ۲- ساختار دوگانه اتاق بازرگانی یک نتیجه دیگر نیز به دنبال داشته است. در سال‌های اخیر بارها وظایف، مسئولیت‌ها، درآمدها و جایگاه اتاق‌های بازرگانی در کشور هم از سوی رسانه‌ها و هم از سوی مسئولین مورد سؤال قرار گرفته. سؤال این است منابع قابل توجهی که با عنوان سه در هزار و چهار در هزار از فعالان اقتصادی گرفته می‌شود باید صرف چه مواردی شود. آنچه قانون صراحتاً به آن پاسخ داده این است که این منابع باید صرف فراهم آوردن موجبات رشد و توسعه اقتصادی کشور، تبادل افکار و بیان آرا و عقاید فعالان صنعتی، معدنی، کشاورزی و بازرگانی کشور شود اما بررسی‌ها نشان می‌دهد خروجی عملکرد اتاق بازرگانی در این راستا نبوده است.

اتاق واردات یا تولید؟

در خصوص اینکه اتاق بازرگانی چه مقدار به وظایف خود عمل کرده، ارزیابی کمی صورت نگرفته و آنچه به عنوان «سالنامه آماری اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران» که از سوی اتاق ایران منتشر می‌شود نیز عملاً عملکرد بخش خصوصی بوده و در بخشی به موضوع تعداد کارت‌های عضویت و کارت‌های بازرگانی و مسئولیت اجتماعی اتاق پرداخته شده و اثری از مسئولیت‌هایی که قانونگذار در ماده ۱ و ۵ قانون اتاق بازرگانی مصوب ۱۳۶۹ بر دوش اتاق گذاشته، مشاهده نمی‌شود.

برای مثال، در ماده ۱ قانون تشکیل اتاق آمده است: «به منظور کمک به فراهم آوردن موجبات رشد و توسعه اقتصاد کشور، تبادل افکار و بیان آرا و عقاید فعالان صنعتی، معدنی، کشاورزی و بازرگانی به موجب وظایف و اختیارات این قانون اتاق بازرگانی و صنایع و معادن جمهوری اسلامی ایران تأسیس می‌شود.»

همچنین در ماده ۵ همان قانون، وظایف و اختیارات اتاق بازرگانی ایران عبارت است از: ۱- ایجاد هماهنگی و همکاری بین بازرگانان و صاحبان صنایع و معادن و کشاورزی در اجرای قوانین مربوطه و مقررات جاری مملکتی، ۲- ارائه نظر مشورتی در مورد مسائل اقتصادی کشور اعم از بازرگانی، صنعتی و معدنی و مانند آن به قوای سه‌گانه، ۳- تشکیل نمایشگاه‌های تخصصی و بازرگانی داخلی و خارجی و شرکت در سمینارها و کنفرانس‌های مربوط به فعالیت‌های بازرگانی، صنعتی، معدنی و کشاورزی، ۴- کوشش در راه شناسایی بازار کالاهای صادراتی ایران در خارج از کشور و تشویق و کمک به مؤسسات مربوطه جهت شرکت در نمایشگاه‌های بازرگانی داخلی و خارجی، ۵- تشویق و ترغیب سرمایه‌گذاری داخلی در امور تولیدی بالاخص تولید کالاهای صادراتی که دارای مزیت نسبی باشند. ۶- تلاش در جهت بررسی و حکمیت در مورد مسائل بازرگانی داخلی و خارجی اعضا و سایر متقاضیان از طریق تشکیل مرکز داوری اتاق ایران، ۷- ایجاد و اداره مرکز آمار و اطلاعات اقتصادی به منظور انجام وظایف و فعالیت‌های اتاق، ۸- تشکیل اتحادیه‌های صادراتی و وارداتی و سندیکاهای تولیدی در زمینه فعالیت‌های بازرگانی، صنعتی، معدنی و خدماتی طبق مقررات مربوط، ۹- دایر کردن دوره‌های کاربردی

در رشته‌های مختلف بازرگانی، صنعتی، معدنی و خدماتی متناسب با احتیاجات کشور، ۱۰- تشکیل اتاق‌های مشترک با کشورهای دوست با هماهنگی وزارت بازرگانی و امور خارجه. با لحاظ قرار دادن مبنای قانونی تشکیل اتاق بازرگانی ایران (ماده یک و ۵ قانون اتاق بازرگانی)، اقدامات مختلف اتاق بازرگانی باید در راستای فراهم آوردن موجبات رشد و توسعه اقتصاد کشور از طریق ۱- تبادل افکار و بیان آرا و عقاید مدیران صنعتی، معدنی، کشاورزی و بازرگانی کشور، ۲- کمک به توسعه صادرات (از طریق شناسایی بازارها، آموزش تجار، تشویق و ترغیب سرمایه‌گذاری داخلی در امور تولیدی بالاخص تولید کالاهای صادراتی دارای مزیت نسبی و تشکیل نمایشگاه‌های بازرگانی داخلی و خارجی) و ۳- ارائه نظر مشورتی به قوای سه‌گانه صورت گیرد. گرچه در بخش ارائه نظر مشورتی و ایجاد هماهنگی بین مدیران صنعتی، معدنی، کشاورزی و بازرگانی کشور اتاق بازرگانی عملکرد اتاق بازرگانی به رغم مشارکت در بیش از ۱۰۰ نهاد دولتی و حاکمیتی، چندان قابل ارزیابی نیست، اما فعالان اقتصادی می‌گویند در بخش صادرات، عملکرد اتاق بازرگانی به هیچ وجه قابل دفاع نیست. کم‌توجهی به مطالعات بازارهای صادراتی، کم‌توجهی به حضور فعالان اقتصادی در نمایشگاه‌های بین‌المللی برای معرفی کالاهای صادراتی، کم‌توجهی به ارائه آموزش‌های گسترده به تجار و بازرگانان در خصوص بازارهای هدف، کم‌توجهی به همکاری با اتاق بازرگانی کشورهای همسو و مبادی و مقاصد اصلی تجارت ایران از جمله این موارد است.

حضور اتاق بازرگانی در ۱۰۰ نهاد دولتی و عمومی

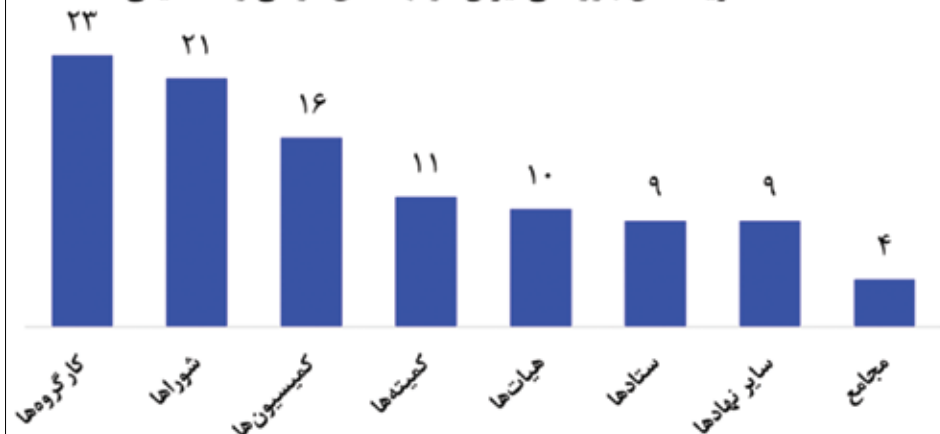
به‌رغم اینکه برخی از اعضای هیأت رئیسه اتاق بازرگانی بارها سعی کرده‌اند اینطور القا کنند که بخش خصوصی جایگاهی در اتخاذ تصمیم‌های اقتصادی کشور ندارد، اما بررسی‌ها نشان می‌دهد اتاق ایران به دلیل اینکه حق حضور در بسیار از نهادها را داراست، به یکی از نهادهای قدرتمند بخش خصوصی در کشور تبدیل شده است. براساس تقسیم‌بندی تشکل‌ها، اتاق بازرگانی با توجه به داشتن اختیارات تنظیم‌گری، در زمره تشکل‌هایی قرار می‌گیرد که دارای اختیارات تنظیم‌گری است. نکته بسیار مهمی که اتاق بازرگانی را از دیگر تشکل‌های کشور متمایز می‌کند این است که این تشکل داعیه «تشکل تشکل‌ها بودن» را دارد و به عبارت دیگر تلاش می‌کند تا با ساماندهی سایر تشکل‌های کشور به نوعی بر تمامی حوزه‌های کشور و تشکل‌های مختلف بخش اثرگذار باشد.

اینکه گفته می‌شود اتاق بازرگانی دارای اختیارات و قدرت گسترده‌ای است رami توان از تعداد نهادهای دولتی و حاکمیتی و تشکل‌های بخش خصوصی‌ای که اتاق عضو آنها بوده یا نماینده دارد، متوجه شد. طبق بررسی‌ها، اهم کرسی‌های اتاق بازرگانی ایران عبارتند از: یک مورد در مؤسسات بین‌المللی، ۲۳ مورد در کارگروه‌های دولتی و حاکمیتی، ۲۱ مورد در شوراها و دولتی و حاکمیتی، ۱۶ مورد در کمیسیون‌های دولتی و حاکمیتی، ۱۱ مورد در کمیته‌های تخصصی دولتی و حاکمیتی، ۱۰ مورد در هیأت‌های دولتی و حاکمیتی، ۹ مورد در ستادهای دولتی و حاکمیتی، ۴ مورد در مجامع دولتی و حاکمیتی و ۹ مورد نیز در سایر نهاد‌های دولتی و حاکمیتی. همچنین اتاق بازرگانی در ۷۶ انجمن کشوری عضویت دارد.

برخی از مهم‌ترین کارگروه‌هایی که اتاق بازرگانی در آنها نماینده دارد عبارتند از کارگروه تهرانت کشور، کارگروه تنظیم بازار، کارگروه راهبری و هماهنگی در سیاستگذاری، کارگروه معادن، کارگروه بانکی، کارگروه تأمین اجتماعی، کارگروه مالیاتی، کارگروه حمایت قضایی و کارگروه صادرات.

برخی از شوراها و کمیته‌هایی که اتاق بازرگانی در آنها نماینده دارد عبارتند از: شورای برنامه‌ریزی آب، شورای عالی بورس، شورای رقابت،

تعداد عضویت اتاق بازرگانی ایران در نهادهای دولتی و حاکمیتی



نمودار ۱
تعداد عضویت اتاق بازرگانی
ایران در نهادهای دولتی و
حاکمیتی

اما فعالان اقتصادی نیز معتقدند به دلایلی نمی‌توان اتاق بازرگانی را نماینده خوبی برای فعالان بخش خصوصی و بویژه تولیدکنندگان کشور دانست. به گفته آنان، حضور چنین تشکلی در نهادهای دولتی و حاکمیتی و دسترسی آنها به رانت‌های اطلاعاتی، عملاً امکان جهت‌دهی به سیاست‌های حاکمیتی در جهت منافع بخشی - عموماً بخش بازرگانی را فراهم کرده و اتاق بازرگانی بیش از آنکه اتاق تولیدکنندگان، صادرکنندگان و واردکنندگان باشد، خواسته یا ناخواسته اتاق واردکنندگان بوده است. حجم بالای فرار مالیاتی و خروج ارز ناشی از صدور کارت‌های بازرگانی فاقد هویت، مؤید این ادعاست. (نمودار ۱)

عملکرد اتاق بازرگانی عامل ۲۰ درصد از فرارهای مالیاتی!

یکی از انحراف‌هایی که در عملکرد اتاق بازرگانی قابل مشاهده است، خسارت‌های جبران‌ناپذیر کارت‌های بازرگانی است. تقریباً در اغلب کشورها ورود در امر تجارت خارجی به عنوان یک فعالیت تخصصی مستلزم حصول برخی شرایط از جمله داشتن کارت بازرگانی است. پرواضح است شرایط صدور و اخذ آن نیز باید متناسب با همین هدف باشد. لذا مرجع صادرکننده کارت نیز باید توانایی و اهلیت متقاضی کارت را هنگام صدور، بررسی و احراز نماید. در صورت تحقق این امر می‌توان از کارت بازرگانی به عنوان مدرکی دال بر اهلیت و توانایی شخص در عرصه تجارت خارجی استفاده نمود که به تبع آن تسهیلات و کمک‌های هزینه شده در این حوزه با انحراف مواجه نخواهد شد. از سوی دیگر بسیاری از اهداف برای تسهیل در امر تجارت و یا جلوگیری از فرار مالیاتی و مسائلی از این دست با واگذاری امور به مرجع صاحب صلاحیت به خودی خود مرتفع می‌شود. مطالعات تطبیقی حاکی از آن است که در کشورهای دارای اقتصاد باز، یک سند و مدرک دولتی برای متقاضی فعالیت در عرصه تجارت خارجی صادر می‌گردد که بیشتر جنبه شناسایی دارد. اما در برخی از کشورهای دارای اقتصاد نسبتاً بسته دولتی، شرایط سخت و پیچیده‌ای برای ورود متقاضی فعالیت در عرصه صادرات و واردات پیش‌بینی شده که البته در کشور ما موارد کاربرد کارت بازرگانی محدود به تجارت خارجی نشده و برای استفاده از تسهیلات بانکی، ثبت شرکت، دریافت مالیات، تسویه حساب تأمین اجتماعی بازرگانان و... کاربرد دارد. به اعتقاد کارشناسان، با کاربردهایی که کارت‌های بازرگانی در ایران دارد، صدور کارت بازرگانی امری حاکمیتی است و برای حصول اهدافی که برای کارت بازرگانی تعریف شده، لازم است

شورایعالی اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، شورایعالی استاندارد، شورایعالی بیمه، شورایعالی توسعه صادرات غیرنفتی، شورایعالی کار و شورای عالی معادن.

برخی از مهم‌ترین کمیسیون‌هایی که اتاق بازرگانی در آنها نماینده دارد عبارتند از: کمیسیون تخصصی شورای اقتصاد، کمیسیون تخصصی شورایعالی بیمه، کمیسیون فرعی شورای پول و اعتبار، کمیسیون اقتصادی هیأت دولت، کمیسیون رسیدگی به تعهدات ارزی ایفا نشده، کمیسیون تخصصی ستاد مراکز لجستیک و کمیسیون لوایح دولت.

برخی از مهم‌ترین کمیته‌هایی که اتاق بازرگانی در آنها نماینده دارد عبارتند از: کمیته تخصصی شورای بورس و اوراق بهادار، کمیته ماده یک، کمیته کارشناسی شورایعالی توسعه صادرات غیرنفتی، کمیته انتخاب صادرکنندگان نمونه و کمیته پتروشیمی کارگروه تنظیم بازار.

برخی از مهم‌ترین هیأت‌هایی که اتاق بازرگانی در آنها نماینده دارد عبارتند از: هیأت تعیین و تثبیت قیمت‌ها، هیأت حمایت از صنایع، هیأت داوری موضوع ماده ۳۰ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴، هیأت عالی واگذاری و هیأت نظارت موضوع ماده ۲۰ قانون حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدماتی کشور.

برخی از مهم‌ترین ستادهایی که اتاق بازرگانی در آنها نماینده دارد عبارتند از: ستاد ساماندهی و حمایت از مشاغل خانگی، ستاد تسهیل و رفع موانع تولید، ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالا و ارز، ستاد هماهنگی روابط اقتصادی خارجی و ستاد اطلاع‌رسانی و تبلیغات اقتصادی کشور.

برخی از مهم‌ترین مجامعی که اتاق بازرگانی در آنها نماینده دارد عبارتند از: مجمع شرکت‌های دولتی در حال واگذاری، مجمع عمومی سازمان حمایت مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان و مجمع عمومی شرکت نمایشگاهی بین‌المللی تهران.

برخی از مهم‌ترین نهادها که اتاق بازرگانی در آنها نماینده دارد عبارتند از: دبیرخانه ستاد تسهیل و رفع موانع تولید، صندوق توسعه ملی، جلسات مالیات بر ارزش افزوده و پروژه مشارکت عمومی - خصوصی.

آنچه مسلم است اینکه هر شخصی که وارد اتاق بازرگانی می‌شود، به‌واسطه جایگاه بالای اتاق در تصمیم‌های مهم اقتصادی کشور، نمی‌تواند مدعی بی‌اثر بودن دیدگاه بخش خصوصی در تصمیمات کلان کشور باشد. در همین راستا، ادعای اپوزیسیون بودن برخی از اعضای افراطی سابق اتاق نیز عملاً شانه خالی کردن از تبعات تصمیمات اقتصادی است.

تعداد کارت‌های بازرگانی معتبر کل کشور از فروردین ۱۳۸۹ تا تیر ۱۳۹۸



است برای دور زدن تحریم‌ها از سوی شرکت‌ها درخواست داده شود اما قطعاً حجم بالای خروج سرمایه و فرار مالیاتی از طریق کارت‌های اجاره‌ای، یکی از اصلی‌ترین تبعات صدور حجم بالای کارت‌های بازرگانی بوده است. (نمودار ۲)

منابعی که شفاف نیست

قانونگذار برای وظایفی که جهت فعالیت اتاق بازرگانی تعیین کرده، درآمدهایی نیز برای آن در نظر گرفته که اتاق موظف است این منابع را در موارد تعیین شده هزینه کند. با این حال بررسی هانشان می‌دهد انحراف جدی در محل و مقدار مصرف این منابع وجود دارد. براساس ماده واحد اصلاح قانون نحوه تأمین هزینه‌های اتاق‌های بازرگانی مصوب ۱۱ آبان‌ماه ۱۳۷۲ بخش اول درآمد اتاق‌های بازرگانی از سه در هزار درآمد مشمول مالیات اشخاص حقیقی و حقوقی دارای کارت بازرگانی تأمین می‌شود. همچنین به استناد ماده ۷۷ قانون برنامه پنجم توسعه کلیه اعضای اتاق‌های بازرگانی مکلف بودند یک در هزار رقم فروش کالا و خدمات خود را به حساب اتاق ایران پرداخت کنند.

با توجه به اتمام برنامه پنجم توسعه، مجلس در سال ۱۳۹۶ در ماده «۱۳» قانون احکام دائمی برنامه توسعه اقتصادی کشور مقرر کرد کلیه اعضای اتاق بازرگانی منابعی با عنوان چهار در هزار سود سالانه خود را پس از کسر مالیات برای انجام وظایف به صورت سالانه به حساب اتاق‌های بازرگانی و تعاون واریز و تأییدیه اتاق‌های مذکور را هنگام صدور و تمدید کارت بازرگانی و عضویت تسلیم کنند. بدین معنا پس از سال ۱۳۹۶ منابع درآمدی عمده اتاق از سه در هزار و ۴ در هزار است، منابعی که فعالان اقتصادی پرداخت می‌کنند تا در قبال آن خدمات مشاوره‌ای، حقوقی، آموزش و شناخت بازارهای صادراتی را دریافت کنند اما بررسی هانشان می‌دهد بخش قابل توجهی از منابعی که اتاق بازرگانی باید از فعالان اقتصادی دریافت می‌کرد، بنا به دلایلی بموقع دریافت نشده است. تا انتهای مرداد ماه ۱۴۰۱ حدود ۱۳۶۷ میلیارد تومان از منابع دریافتی اتاق در بانک‌ها سپرده‌گذاری شده و همچنین بخش قابل توجهی از منابع نیز صرف ساخت و ساز ساختمان‌های شیک و بزرگ شده است.

کلیه امور حاکمیتی آن به دولت واگذار شود؛ با این حال صدور کارت‌های بازرگانی و اهلیت‌سنجی آن بجز سه سال اخیر که وزارت صمت بطور جدی به آن ورود کرده، همواره در اختیار اتاق بازرگانی بوده است.

اعطای اختیارات گسترده به اتاق‌های بازرگانی برای صدور کارت‌های بازرگانی با کمترین نظارت نهادهای دولتی باعث شده بود اتاق‌های بازرگانی از ابزارهای نظارتی و اهلیت‌سنجی استفاده نکنند و نتیجه آن، خسارت سنگینی بود که در قالب کارت‌های اجاره‌ای و فرار مالیاتی به کشور وارد شد.

طبق گزارش معاونت نظارت و بازرسی وزارت صمت در تاریخ ۱۳۹۶، ۱۰،۳۰۰ معوقات مالیاتی اشخاص حقیقی و حقوقی دارنده کارت بازرگانی تا دی ماه ۱۳۹۶ مجموعاً بالغ بر ۲۸ هزار میلیارد تومان بوده است. برای تصور درستی این رقم کافی است بدانیم کل درآمد مالیاتی دولت در سال ۱۳۹۴ حدود ۷۸ هزار و ۳۲۰ میلیارد تومان بوده است. به عبارتی، فرار مالیاتی کارت‌های بازرگانی تا دی ماه ۱۳۹۶ معادل ۳۶ درصد کل درآمد مالیاتی سال ۱۳۹۶ دولت بوده است. همچنین آنطور که داود منظور رئیس سابق سازمان امور مالیاتی کشور نیز در تاریخ ۳۱ مرداد ماه ۱۴۰۱ می‌گوید: «تا مرداد سال گذشته حدود ۲۰ درصد از معوقات مالیاتی کشور مربوط به کارت‌های بازرگانی بوده است.» به گفته منظور، در یک مورد قابل تأمل، برای تمام زنان و مردان مسن روستایی در اصفهان کارت بازرگانی صادر شده بود که با کارت‌های بازرگانی آنها بطور قابل توجهی خودرو وارد شده بود.

در کنار حجم بالای فرار مالیاتی و حتی خروج ارز در نتیجه کارت‌های بازرگانی اجاره‌ای، مورد قابل تأمل دیگر، رشد بالای تعداد کارت‌های بازرگانی است که البته این مورد هم به نوعی کم‌توجهی و غفلت اتاق بازرگانی از اهلیت‌سنجی و عدم نظارت بر روند صدور و استفاده از کارت‌های بازرگانی دارد. براساس گزارش رسمی اتاق بازرگانی ایران، تعداد کارت‌های بازرگانی کشور از ابتدای سال ۱۳۸۹ تا تیرماه ۱۳۹۸ از ۱۷ هزار و ۵۰۰ فقره کارت به ۳۸ هزار و ۵۷۰ فقره کارت رسیده که نشان‌دهنده رشد ۱۲۰ درصدی تعداد کارت‌های بازرگانی است؛ این در حالی است که در همین مدت رشد تجارت غیرنفتی ایران حدود ۳۰ درصد بوده است. گرچه بخشی از کارت‌های بازرگانی ممکن



نمودار ۲
تعداد کارت‌های بازرگانی معتبر
کل کشور از فروردین ۱۳۸۹ تا
تیر ۱۳۹۸

گفت‌وگو با سید حمید حسینی، دبیرکل اتاق مشترک بازرگانی ایران و عراق
در باره ماموریت‌های اتاق بازرگانی

انفعال و عدم شفافیت

• چالش‌هایی که اتاق بازرگانی با آن دست‌وپنجه نرم می‌کند



متأسفانه کمتر دوره‌ای وجود دارد که اتاق به‌طور ساختاری و سازمانی موفق عمل کرده باشد و هیأت رئیسه و رئیس اتاق نیز خیلی علاقه‌مند نبودند که دبیرخانه‌ای که شاید از خودشان قوی‌تر بوده، در کنار خود داشته باشند؛ از این رو، سعی کردند ساختار اتاق همیشه در سایه هیأت رئیسه آن قرار بگیرد

سید حمید حسینی، فارغ‌التحصیل دکترای رشته مدیریت سیستم‌ها، در سال ۱۳۷۳ از دانشگاه تربیت مدرس است. او یکی از بنیانگذاران اتحادیه صادرکنندگان فرآورده‌های نفتی است که در سال ۱۳۸۰ تأسیس شد و به مدت چهار سال نیز ریاست این اتحادیه را برعهده داشت و از سال ۱۳۸۱ به عضویت هیأت نمایندگان اتاق بازرگانی، صنایع و معادن تهران و ایران درآمد. او در دوره سوم حضور خود در قامت نماینده بخش خصوصی به سمت خزانه‌دار اتاق تهران انتخاب شد.

در این گفت‌وگو با نگاهی به تاریخچه اتاق بازرگانی، تلاش داشتیم تا تغییر و تحولات آن و نقش اتاق بازرگانی در اقتصاد و کشور را مورد بررسی قرار دهیم و به برخی جنبه‌های اتاق، از جمله درآمدها و هزینه‌کردها، عملکرد و اثرگذاری آن بپردازیم. همچنین مروری داشتیم بر چالش‌هایی که اتاق بازرگانی با آنها روبه‌رو است که به نظر می‌رسد آن را از مسیر خود دور کرده و برخی ابهاماتی که در رابطه با آن وجود دارد بیان شد و در انتها نیز از آسیب‌شناسی از این نهاد و راهکارهایی که می‌تواند آن را بهره‌ور کند، صحبت به میان آمد.

اتاق بازرگانی در چه سالی تأسیس شده و ساختار آن چیست؟ هدف از تأسیس آن چه بوده و اختیارات آن تا چه حدی است؟

اتاق بازرگانی نهادی ۴۰۰ ساله است؛ یعنی پس از انقلاب صنعتی و شکل‌گیری شرکت‌ها، بخش خصوصی تا حدودی میدان‌دار عرصه اقتصادی دنیا شد. به مرور آنها احساس کردند که برای هماهنگی فعالیت‌های اقتصادی و چانه‌زنی با دولت، به نهادی نیاز دارند که بخش تجاری و اقتصادی را نمایندگی کند؛ بنابراین اتاق‌های بازرگانی در دنیا شکل گرفت.

سابقه تشکیل اتاق بازرگانی در کشور ما به ۱۳۰ سال قبل و همزمان با مشروطه بازمی‌گردد. اولین نهاد مدنی ایران «انجمن تجار» بود که به آن مجلس «وکلاي تجار» نیز گفته می‌شد. با توجه به اینکه در این زمان دولت قاجار در حال دادن امتیازات زیادی به خارجی‌ها بود، اینها در این مقطع با دولت چانه‌زنی می‌کردند که بتوانند حقوق خود را حفظ کنند. قانون اتاق برای اولین بار در سال ۱۳۲۰ در مجلس تصویب شد.

اتاق‌های بازرگانی در دنیا چندین نسل دارند؛ ابتدا هدف از تشکیل آنها ایجاد قدرت چانه‌زنی با دولت بود اما در ادامه وظایف آنها افزایش و اتاق‌های نسل دوم و سوم شکل گرفت. اتاق‌های نسل دوم به سمت تجارت خارجی و صادرات و واردات رفتند و نسل سوم نیز به سمت شبکه‌سازی و بازاریابی رفتند.

ساختار اتاق‌های بازرگانی به چه صورت است و چگونه عمل می‌کنند؟

اتاق‌های بازرگانی در دنیا ساختار متفاوتی دارند. اتاق بازرگانی برخی کشورها وابسته به دولت است، مثلاً در بسیاری از کشورهای اروپایی همچون اتریش و آلمان، اتاق‌های بازرگانی مجموعه‌هایی زیر نظر وزارتخانه‌های مربوطه هستند و تقریباً ساختار دولتی دارند؛ هرچند که دولت در اتاق نیست اما بر آنها نظارت داشته و به آنها مأموریت می‌دهد، از طرفی تمام فعالان اقتصادی باید عضو اتاق‌ها شوند. اتاق بازرگانی در آمریکا و انگلیس قانون ندارد، یعنی نه وابسته به دولت هستند و نه قانون

خاصی در مجلس برای آن وجود دارد. برای مثال تعدادی از افراد دور هم جمع می‌شوند و اتاق‌های بازرگانی تشکیل می‌دهند. در آمریکا هریالتی برای خود اتاق بازرگانی دارد ولی اتحادیه اتاق بازرگانی دارند و گاهی اوقات دور هم جمع می‌شوند.

در برخی از کشورها دولت به اتاق بازرگانی نظارت می‌کند اما توسط بخش خصوصی اداره می‌شود. کشورهایی مثل ایران و ترکیه به این نحو هستند. با اینکه مجلس قانون اتاق را تصویب کرده اما ساختار خود را داشته، بودجه بندی به آن معنا که مستقیم از دولت چیزی بگیرد، ندارد اما دولت سیاستگذاری کلی و خط‌مشی‌ها را اعمال می‌کند. اتاق مدیریت و نمایندگان خود را دارد اما شورای نظارتی که عمدتاً وزیر هستند، امور حاکمیتی اتاق را نظارت و مدیریت می‌کنند.

پس از انقلاب در سال ۶۳ یا ۶۴ قانون اتاق دستخوش تغییراتی جزئی شد. در مأموریت‌های اتاق تفاوتی ایجاد نشد، اما در نحوه انتخابات تغییر صورت گرفت و بعد از آن، اولین انتخابات اتاق بازرگانی برگزار شد و اخیراً دهمین دور انتخابات اتاق بازرگانی برگزار شده است. البته در سال‌های اول انقلاب، انتخابات برگزار نشد و نماینده‌های سابق امام اتاق را اداره می‌کردند. بعداً با فشارهای دولت مهندس موسوی مجبور شدند انتخاباتی را برگزار کنند و پس از آن نیز مجلس لایحه قانون اتاق را داد و قانون اتاق به روز شد.

نهاد اتاق بازرگانی مانند دیگر نهادها در کشور فرازونشیب‌هایی را تجربه کرده و در دوره‌هایی روی فضای اقتصادی کشور تأثیر داشته و در مواردی مؤثر نبود. متأسفانه کمتر دوره‌ای وجود دارد که اتاق به‌طور ساختاری و سازمانی موفق عمل کرده باشد و هیأت رئیسه و رئیس اتاق نیز خیلی علاقه‌مند نبودند که دبیرخانه‌ای که شاید از خودشان قوی‌تر بوده، در کنار خود داشته باشند؛ از این رو، سعی کردند ساختار اتاق همیشه در سایه هیأت رئیسه آن قرار بگیرد.

سازگار اجرائی اتاق بازرگانی در ایران به چه صورت است؟

کارهای اجرائی اتاق بازرگانی باید توسط مدیران آن انجام گیرد و دبیر اتاق باید آنقدر قدرتمند باشد که در چارچوب کارها را جلو ببرد، ولی از این نظر اتاق‌ها متأسفانه در کارایی که امری سازمانی است، موفق نبودند اما در اثربخشی که به منتخبین برمی‌گردد، گاهی اوقات اثربخش بوده‌اند.

در دوره نهان‌اندی و حضور نمایندگان، سازمان اتاق، کارا و بهره‌ور نبود که بتواند مشارکت اعضا را تجمیع کند و پاسخگوی ابهامات موجود درباره عملکرد اتاق باشد. در اتاق بازرگانی صنعتگر و معدن‌کار که ممکن است تعارض منافع داشته باشند، حضور دارند. هر کسی از جمله صادرکننده و واردکننده از زاویه خودشان نگاه می‌کنند.

آیا اتاق بازرگانی اساسنامه دارد؟ اتاق بازرگانی چه وظایف، مأموریت و کارکردهایی دارد؟

وظایف و اختیارات اتاق‌های بازرگانی عموماً کارکردی است تا مأموریتی. در مجلس هفتم و هشتم، یک سری وظایف به آن سپرده شد و در قانون اتاق نیز، تمام اختیارات در نظر گرفته شده است. به طوری که قرار بود در برنامه برای اتاق بودجه در نظر بگیرند و در شورای خصوصی سازی و دیگر حوزه‌های مرتبط نماینده داشتند. از طرفی موضوع حمایت‌تشریح‌ها و کارکنان به عنوان بازوهای اجرائی اتاق



آیا می توان اتاق بازرگانی را نماینده بخش خصوصی در نظر گرفت؟

اتاق نماینده همه بخش خصوصی نیست اما اعضا را نمایندگی می کند؛ اصولاً اتاق بخش شرکت های حقوقی را نمایندگی می کند. از طرفی بخش خصوصی اتاق را قبول نداشته و برای خودنیز کاری انجام نمی دهد. اولین مأموریت اتاق که پیشنهاد خودم بود، افزایش سهم و نقش بخش خصوصی در اقتصاد کشور است. اتاق با این مسأله مخالفت کرد و فقط کمک به بخش خصوصی، جای این مسأله را گرفت. این مأموریت خیلی دست اتاق را باز می کرد. اینکه بخش خصوصی نقش داشته باشد، خیلی خوب می شد اما گفتند که ما باید جوابگو باشیم و این مسأله به کمک به بخش خصوصی تغییر کرد. ساختار اتاق آمادگی ندارد و ترجیح می دهد یک بخش کوچکی از اقتصاد را نمایندگی کند. ترک فعل اتاق بیشتر از عمل اتاق بود.

آیا در نگاه کلی، عملکرد اتاق بازرگانی در راستای اهداف تعیین شده بود؟

اتاق بازرگانی خود را مشاور سه قوه در نظر می گیرد؛ به این ترتیب که اگر مشورت خواستند، مشورت می دهد. در حالی که دیدگاه این نیست. به اتاق مأموریت و مسئولیت داده شده است.

مشاور بودن اتاق بازرگانی چه معنایی دارد؟

در قانون این مسأله مشاور بودن وجود داشت. لذا

مطرح است که با اعضا در تماس هستند. این تشکل ها اگر تقویت شوند، به اقتصاد کمک می کنند.

در روابط بین الملل و در سازماندهی تشکل ها به اتاق بازرگانی اختیاراتی داده شد و در خصوصی سازی اقتصاد کشور نیز به این جمع بندی رسیدیم که اقتصاد دولتی کارایی ندارد. اینها همه جزو اختیارات اتاق است که در قوانین آن در نظر گرفته شده تا از طریق لابی گری و چانه زنی، به دنبال برداشتن موانع فعالان باشد.

عمده درآمد اتاق برای اعضای است که کار واردات و صادرات انجام می دهند. مأموریت دوم، حمایت و توانمندسازی در قالب کارهای آموزشی است که از طریق انتقال تجربیات صورت می گیرد. شبکه سازی و بازاریابی یکی دیگر از مأموریت ها است. خیلی از استان ها ظرفیت یکدیگر را نمی شناسند و تلاشی برای تشخیص و ایجاد این ارتباطات صورت نمی گیرد. تولید بدون بازار معنا ندارد. بسیاری از اعضا در شرایط تحریمی گرفتار می شوند و منابع شان قفل می شود و کسی نیست در این وضعیت حمایت کند. در قراردادهای بین المللی باید یک بخش حقوقی در اتاق باشد تا در این بخش به اعضا کمک کند. در کارگروه کمیسیون اقتصاد این مسائل به جمع بندی رسید ولی اتاق بازرگانی ایران با این قوانین همسو نبود و احساس می کرد این قانون بخش های نظارتی اش تقویت شده و ساختار پیدا کرده و مأموریت ها شفاف شده است و دست آقایان را برای استفاده بردن از منابع بسته است. لذا کارشنکی کردند و نگذاشتند کار پیش برود.

اتاق بازرگانی
با اشراف به
لابی‌گری از
موقعیت خود
حداکثر استفاده
رامی کند. مثلاً
در ماجرای عقب
انداختن تحقیق
و تفحص، ۱۰ ماه
است که هیأت
رئیس‌ه اتاق
نمی‌گذارد این
کار انجام شود؛
چون اگر تحقیق و
تفحص به نتیجه
برسد، حتماً
اعضای فعلی اتاق
نمی‌توانند کار
خود را پیش ببرند



ظرفیت این کار را نداشته و علاقه نداشتند این ظرفیت را در اختیار دیگران بگذارند.

منابع اتاق بازرگانی کجاست و در کجا خرج می‌شود؟

منابع اتاق بازرگانی در دوره آقای لاریجانی، افزایش یافت و این اتفاق بدون حساب و کتاب مصوب شد. در ادامه در اجرا مشخص شد این اعداد خیلی بزرگ است و ظرفیت اجرایی شدن ندارد. خود اتاق ۶۰ درصد این منابع را کم کرد. با این حال منابع بزرگی در اتاق آمد و این صرف واحد آموزشی و پژوهشی اتاق بازرگانی، شورای گفت‌وگو و ساختمان‌سازی در شهرستان‌ها شد. الان اتاق بازرگانی در همه استان‌ها یک کاخ بزرگ دارد که البته متناسب با نیاز هر استان و یک متر از استاندارد نیست.

ما ۳ نوع بودجه داریم. یک بودجه حق عضویت است. یک درآمدی از گواهی‌های مختلف و از تأیید اسناد دارد. از تبلیغات هم درآمد دارد. یک درآمد ۳ هزار دارد که باید مالیات را به اتاق بدهند. این هم بودجه اتاق برای چرخش هزینه‌ها است. درآمد ۴ هزار دارد که گفتند مأموریت‌ها را انجام دهد. این مأموریت‌ها سالانه نزدیک به ۴۰۰ میلیارد تومان پول دارد.

کردش مالی سالانه اتاق چقدر است؟

اتاق ادعا می‌کرد که مجلس سال گذشته که می‌خواست ۴ در هزار را حذف کند، کل درآمدش بیشتر از ۴۰۰ میلیارد تومان نیست و اگر بودجه را ندهیم، اتاق نمی‌تواند مأموریت خود را انجام دهد. روزنامه فرهیختگان گزارشی تهیه کرد و مشخص شد ۵۰ شرکت بورسی، نزدیک به هزار میلیارد تومان باید به اتاق پول بدهند. آنجا بود که مجبور شدند برای بودجه سال جدید، هزار و ۳۰۰ میلیارد تومان در نظر بگیرند. بنابراین بودجه اتاق بازرگانی نزدیک به هزار و ۳۰۰ میلیارد تومان است. با اینکه در جلسه هیأت

هیأت رئیس‌ه‌های اتاق به دنبال پذیرش مسئولیت نیستند. در بسیاری از مراکز تصمیم‌گیری کشور، اتاق حضور دارد. در مجلس هفتم و هشتم، هنگام تدوین قانون شورای پول و اعتبار، حضور نماینده اتاق را لازم دانستند، برای برگزاری شورای اقتصاد، تشکیل شورای روابط خارجی و اقتصاد مقاومتی نیز حضور نماینده اتاق را ضروری دانستند. اختیارات وسیعی داده شده اما اینها مسأله‌ای جانبی است.

در مورد تحقیق و تفحص از اتاق بازرگانی نظراتی مطرح است، آیا مجلس این موضوع را عملیاتی می‌کند؟

بخشی از این موضوع ناشی از اختلافات دولت آقای احمدی‌نژاد با مجلس بود و در خیلی از موضوعات مجلس اختیاراتی به اتاق داد و با دولت مقابله کرد. اتاق بازرگانی با اشراف به لابی‌گری از موقعیت خود حداکثر استفاده را می‌کند. مثلاً در ماجرای عقب‌انداختن تحقیق و تفحص، ۱۰ ماه است که هیأت رئیس‌ه اتاق نمی‌گذارد این کار انجام شود؛ چون اگر تحقیق و تفحص به نتیجه برسد، حتماً اعضای فعلی اتاق نمی‌توانند کار خود را پیش ببرند. برخی‌ها که اصلاً ثبت‌نام نکردند و آنهایی که ثبت‌نام کردند، مورد تأیید واقع نمی‌شدند. اتاق این قدرت را دارد که در مجلس لابی‌گری کند و قانون اتاق قبل از انتخابات مجلس اصلاح شود و تحقیق و تفحص مجلس صورت بگیرد. در صحن علنی مجلس با رأی ۸۰ درصدی مجلس تصویب شد، عملاً نگذاشتند تحقیق و تفحص مجلس به ثمر بنشیند و همین‌طور دارند کش می‌دهند تا حساسیت‌ها تمام شود و هیأت رئیس‌ه جدید بیاید. البته بعید می‌دانم آن نتایج لازم با توجه به قدرت اتاق به دست بیاید. نماینده اتاق می‌تواند در صحن علنی مجلس حرف بزند و پشت‌تربیبون برود و از قانون دفاع کند ولی حداقل استفاده را از این اختیارات کرده، چون خیلی از این افراد

کرونا هم
تأثیرگذار بود
و به اختلافات
اتاق لطمه زد
و کارت‌های
عضویت
بی‌حسابی که
در دو دوره اخیر
نقش پیدا کرد،
باعث کاهش
نیروهای کیفی
اتاق شد. این
کارت‌ها بدون
هویت بود و منشأ
درستی نداشت
و هرکسی را
خواستند در
هیأت نمایندگان
آوردند و منتقدان
را حذف کردند
و کیفیت
نمایندگان افت
کرد

در کشور را راه‌اندازی کند. مثلاً در مورد گفتمان کمبود آب، اتاق روی آن بخوبی کار کرد. اتاق بازرگانی در مسأله فساد، اولین جایی بود که در گفتمان‌سازی بخوبی عمل کرد. روی بحث محیط کسب‌وکار هم توانست تأثیر خودش را بگذارد. البته ساختار اتاق خیلی فعال نیست، تأثیرگذاری‌ها بیشتر جنبه شخصی دارد که ممکن است در اقتصاد کشور پاسخ بگیرد اما اگر در اتاق ساختار مشخصی داشت، می‌توانست تغذیه‌کننده شورای پول‌واعتبار باشد و در روابط بین‌الملل تأثیر بیشتری بگذارد و در کمیسیون‌های مختلف مجلس حضور داشته و قبل از اینکه قانونی تصویب شود، کارهای لازم را انجام دهد. اما معمولاً بعد از تصویب قانون از اتاق بازرگانی دعوت می‌کنند.

تعامل اتاق بازرگانی با دستگاه‌های سیاسی چگونه است؟ برخی می‌گویند دستمایه برخی جریان‌های سیاسی است؟

اتاق بازرگانی به شخص، جریان سیاسی یا جناح خاصی اختصاص ندارد. بیشتر بحث‌ها مسأله سلیق بود که دسته‌بندی‌ها شکل گرفت. روش‌ها و تفاوت رویکردها باعث این مسائل شد. نوع رویکردها متفاوت است. بدنه اصلی اتاق کاری به کار سیاسی ندارد و اعضای اتاق از آدم‌های سیاسی فرار می‌کنند اما ممکن است رئیس اتاقی باشد که گرایش داشته و در گرایش خود بتواند مؤثر باشد.

برخی می‌گویند اتاق بازرگانی به جای انجام وظایف خودش، به دنبال رانت‌های نفتی است. این گزاره را تأیید می‌کنید و اتاق بطور کلی به این سمت رفته است؟

به رغم نقدهایی که در موضوع ترک فعل و عدم شفافیت و کارایی به اتاق وارد است، اما این مسائل در اتاق وجود ندارد. اتاق بیشتر از انفعال رنج می‌برد تا رانت خواهی‌ها. اتاق برای برجام خیلی تلاش کرد اما تلاش‌هایش به نتیجه نرسید و بخش خصوصی در آن دستاوردی نداشت و قرارداد‌هایش به بخش دولتی مربوط شد و تلاش اتاق نتوانست به آن نتیجه‌ای که باید برسد.

کرونا هم تأثیرگذار بود و به اختلافات اتاق لطمه زد و کارت‌های عضویت بی‌حسابی که در دو دوره اخیر نقش پیدا کرد، باعث کاهش نیروهای کیفی اتاق شد. این کارت‌ها بدون هویت بود و منشأ درستی نداشت و هر کسی را خواستند در هیأت نمایندگان آوردند و منتقدان را حذف کردند و کیفیت نمایندگان افت کرد و این هیأت نمایندگان، منتقد نبود و هرچه هیأت رئیسه می‌گفت، ۸۰ درصد آن رأی می‌آورد که این بشدت به اتاق لطمه زد و اتاق یک‌دستی شکل گرفت و به کیفیت نیروی اتاق و تضاد آرا لطمه زد. تفریق بودجه می‌آوردند و اسناد زمین‌هاش را نمی‌آوردند و این یک مشکلی بود که باید حساب و کتاب آن مشخص می‌شد. این به خاطر عدم شفافیت بود و باید تحقیق و تفحص جواب بدهد که چرا صورت‌های مالی اتاق بازرگانی شفاف نشد. وقتی بودجه‌ای مصوب می‌شود، باید مشخص شود که چگونه هزینه‌ها صورت گرفته است.

آیا دادستانی کل کشور می‌تواند به این مسأله ورود کند؟

دادستانی به این موضوع ورود نکرد اما سازمان بازرسی کل کشور و سازمان حسابرسی شورایی نظارت و مهم‌تر از همه مجلس ورود کرد و تیمی را آورده است. اما ما این تیم را نیز قبول نداریم و معتقدیم که این تیم



نمایندگان مصوب شد ۴۰۰ میلیارد باید صرف تشکل‌ها شود، الان رقم نماینده تشکل‌ها را حذف کردند و عمده آن را به بحث‌های ساختمان‌سازی تخصیص می‌دهند. اتاق برای انجام مأموریت کمبود منابع ندارد.

اتاق بازرگانی چه هزینه‌هایی دارد؟

یکی از آنها هزینه‌های پرسنلی است و هزینه‌های مشاور، کارهای پژوهشی و سفرهای خارج از کشور نیز دارد. اتاق بازرگانی هزینه‌های خاصی ندارد اما منابع اتاق بازرگانی بیشتر از این هزینه‌ها است. بسیاری از مأموریت‌هایی که دولت نمی‌تواند انجام دهد، اتاق بازرگانی می‌تواند انجام دهد. من در اتاق بازرگانی ایران و عراق چند سال دبیر و عضو هیأت مدیره بودم. اتاق ایران در آن زمان چند بار ادعا کرد که مبلغی بدهید تا یک میلیارد دلار صادرات به عراق را افزایش بدهیم. اتاق مشترک یک بازوی قوی است اما اتاق در سال ۳۰ تا ۴۰ میلیون کمک می‌کند. اتاقی که ۱۰۰ الی ۴۰۰ عضو دارد، می‌تواند کارهای جاری‌اش را انجام دهد. بودجه اتاق اگر در روابط بین‌الملل و تقویت تشکل‌ها و در بحث خصوصی‌سازی درست هزینه شود، می‌تواند به اقتصاد کشور کمک کند.

عملکرد اتاق بازرگانی را درباره بهبود روابط کشور با سایر کشورهای چطور ارزیابی می‌کنید؟

در دوره‌ای که بحث استعمال بدهی ایران پیش آمد و در دوره‌ای که آقای عادل‌رئیس بانک مرکزی بودند، ما به نکول شدن گشایش اعتبارات برخوردیم و روابط کشور دچار مشکل شد. اتاق بازرگانی واقعاً در آنجا نقش بازی کرد و با انگلیس و اروپا گفت‌وگو کرد و همه را قانع کرد که بدهی ایران را استعمال کنند. دولت هم در آن زمان روابط خوبی با اروپا نداشت.

اتاق در روابط بین‌الملل مؤثر بود و توانست گفتمان‌سازی

داده شود، شاید کارهایی صورت بگیرد اما اینکه خود دنبال این باشد که فلان قانون در مجلس دارد صورت می‌گیرد، نمی‌رود پیگیری آن باشد.

آیا سابقه دارد که اتاق قانونی را پیگیری کند که اجرا شود یا نشود؟

در قانون اختیاراتی به اتاق داده شده که طرح یا لایحه پیشنهاد کند. قبلاً چنین چیزی وجود نداشت و تنها در دیدار با تعدادی از نمایندگان گفته می‌شد که دولت و وزارت صمت سر و سامان ندارند و ما طرحی را آماده کردیم و شما این را پیشنهاد و مصوب کنید و در نهایت نیز نمایندگان امضا می‌کردند و طرح در مجلس مطرح می‌شد و مجلس، هم از وزارت صمت و هم از اتاق دعوت می‌کرد. بنابراین مجبور بودیم که از طریق نمایندگان مجلس پیگیری شویم.

آیا شرایط برای فعالیت اتاق بازرگانی و توسعه تجارت بین الملل مهیاست؟

در شرایط فعلی کشور دیپلماسی تجاری ساختار درستی ندارد و وزارت صمت نیز این قدر بزرگ است که در زمینه فرصت‌سازی، شبکه‌سازی، بازارسازی و روابط بین‌الملل نمی‌تواند اقدامی انجام دهد. در کشورهای همسایه، چند کشور هستند که تجارت بالای ۲۰۰ میلیارد دارند. ما می‌گوییم ۱۲۰۰ میلیارد دلار، واردات کشورهای منطقه است و ثابت شده که تا ۱۶۰ میلیارد دلار را می‌توانیم تأمین کرده و روی برخی اقلام صادرکننده باشیم. تا الان صادرات ما به کشورهای منطقه حدود ۲۶ میلیارد دلار بوده است. الان روابط ما با امارات بهتر شده، امارات کشوری با صادرات سالانه بیش از ۲۰۰ میلیارد است. دومین کشور بزرگ منطقه

بی‌طرف و کارشناس نیست. بالاخره اسناد حساسی را از شورای نظارت گرفته است و ابهامات را درآورده است. آن موقع مشخص می‌شود و اعضای اتاق بازرگانی اگر ریگی به کفششان نباشد، نباید نگران باشند و صورت‌های مالی‌شان را درست منتشر نکنند.

اتاق بازرگانی حتی سخنگو ندارد و پاسخگو نیست و صورت‌های مالی‌اش ابهام دارد. اگر گزارش روزنامه فرهیختگان نبود، ۴۰۰ میلیارد تومان از منابع اتاق بازرگانی در شهر اصفهان باقی می‌ماند. اینها اطلاع نداشتند که اتاق اصفهان فلان مقدار از فولاد مبارکه پول گرفته است؟ منکر این مسئله هم بودند اما در آرزو صحت مشخص شد. اگر نبود، چگونه بود چه ۴۰۰ میلیاردی تبدیل به بودجه ۱۳۰۰ میلیاردی شد؟ اینها نشان می‌دهد دست‌هایی در اتاق است که نمی‌خواستند کسی در جریان هزینه‌کرد اتاق قرار بگیرد. بزرگ‌ترین نقطه ضعف اتاق، انفعال و عدم شفافیتش بوده است.

با توجه به اینکه اتاق بازرگانی حاضر نیست نماینده بخش خصوصی باشد، بخش خصوصی دقیقاً باید چگونه کار کند؟

بخش خصوصی تشکل‌هایی دارد. ما حدود ۱۸۵ تشکل وابسته به اتاق داریم. تشکل‌ها کار خود را بهتر از اتاق انجام می‌دهند. این تشکل‌ها چون بیشتر کارشان صنعت، واردات و صادرات بوده، عمدتاً در اتاق بازرگانی ثبت شده‌اند. حضور تشکل‌ها در صحنه اقتصاد مؤثرتر از اتاق است؛ چون هم کارشناسی‌تر و دغدغه‌مندتر و هم به دنبال منافع اعضای خودشان هستند و هم انتخابات‌شان هر موقع که باشد با توجه به شرایط انجام می‌پذیرد.

در اتاق ایران با توجه به اینکه انتخاباتش ۴ سال یک بار انجام می‌شود، روز اول اعضا بدون اینکه هم را بشناسند به هم رأی می‌دهند و ۴ سال هم نمی‌شود کسی را استیضاح کرد حتی اگر تخلف کرده باشد؛ چون شورای نظارت ساختارمندی وجود ندارد که نسبت به آن دغدغه داشته باشد. این ترکیب درستی نیست و اتاق نباید خودش برای خودش نظارت داشته باشد. قبلاً ۵ به ۳ در وزارت بازرگانی و معدن وجود داشت و ۲ نفر هم از بخش خصوصی بود. الان این نسبت ۳ به ۴ شده و کافی است که لابی‌گری صورت بگیرد و اتفاقات شورای نظارت را دور بزند. ساختار اتاق ایراد دارد و معیوب است و باید یک اصلاحی صورت بگیرد و حداقل انتخابات ۲ سال یک بار انجام شود.

وقتی اتاق بازرگانی نمی‌خواهد نقشی را قبول کند، آیا موجودیتش زیر سؤال نمی‌رود؟

این یک نهاد قانونی مثل بقیه نهادهاست. وقتی اتاق بازرگانی نسبت به نهادهای دیگر منتقد است، باید خودش بیشتر از همه شفاف و پاسخگو باشد، زیرا وقتی کارایی و اثربخشی خوبی در اتاق بازرگانی وجود ندارد، نمی‌تواند هر روز نقد کند.

اتاق بازرگانی در چه مسائلی مشاوره می‌دهد؟

مثلاً دولت به دنبال مصوبه‌ای است و به اتاق این مسئله را خبر می‌دهد یا مجلس طرح‌هایی را به اتاق می‌دهد و می‌خواهد تا روی آن پژوهش‌هایی صورت بگیرد. اتاق می‌تواند از ظرفیت‌های خود استفاده کند و قانون و پیشنهادی را عملیاتی‌تر و بدون تعارض پیشنهاد دهد اما از ظرفیت خود استفاده نمی‌کند. اگر به اتاق مأموریت

وقتی اتاق بازرگانی نسبت به نهادهای دیگر منتقد است، باید خودش بیشتر از همه شفاف و پاسخگو باشد، زیرا وقتی کارایی و اثربخشی خوبی در اتاق بازرگانی وجود ندارد، نمی‌تواند هر روز نقد کند



در این حوزه نیز عربستان است، آن هم با واردات حدود ۲۶۰ میلیارد دلاری و سومین کشور هم روسیه با واردات بیش از ۳۰۰ میلیارد و چهارم نیز ترکیه است. از چهار قدرت با سه قدرت در دو سال گذشته روابط دوستانه داشته‌ایم. چه زمانی از این ظرفیت‌ها استفاده می‌شود؟ از آن طرف هم در دنیا اتفاقاتی افتاده که دوباره روابط تجاری ایران در حال احیا شدن است.

به نظر شما بحث انتصاب نزدیکان در اتاق بازرگانی چقدر جدی و فراگیر است؟

انتخابات اتاق بازرگانی در شرایط بی‌ثباتی برگزار شد. به این علت در آخرین روزها آیین‌نامه عوض شد و سپس آیین‌نامه تفسیر ایجاد کرد که مقداری ناهماهنگی در گروه‌ها به وجود آمد و نحوه برگزاری انتخابات هم بسیار جای حرف و سؤال داشت.

در بسیاری از استان‌ها انتخاباتی برگزار شد که اثر انگشت از رأی دهندگان نگرفتند و این تخلف در حوزه انتخابات بود، زیرا در همه استان‌ها و در تهران با فشار اثر انگشت گرفته شد. آنهایی که اطلاع دارند می‌گویند این انتخابات منطقی نیست. گروه اول ۳۰ درصد رأی آورده است، گروه دوم ۱۵ درصد آرا و گروه سوم هم پنج درصد آرا آورده است، بنابراین ۵۰ درصد دیگر آرا چه شد؟ مشاهدات حضوری ما نشان می‌دهد که هزار و سیصد نفر بیشتر رأی نداده‌اند، چگونه دو هزار و سیصد رأی داده شده؟

سهم اتاق بازرگانی را از تحقق شعار امسال چقدر می‌دانید؟

اتاق اعتقاد دارد سازمانی که همه فعالان بزرگ اقتصادی در

آن عضو هستند، حتماً می‌تواند در تحقق اهداف اقتصادی کشور دخیل باشد. رشد تولید بستگی به بازار دارد، یعنی بازاریاری و پیداکردن بازار، مخصوصاً بازار صادراتی خیلی می‌تواند به اقتصاد کشور کمک کند. مشکل واحدهای اقتصادی ایران عمدتاً مشکل فروش است، ضمن اینکه در تولید و تکنولوژی هم مشکل دارند، اما ظرفیت‌های خالی که در اقتصاد وجود دارد، نشان می‌دهد بسیاری از واحدهای صنعتی ما مشکل دارند. ما سرمایه‌گذاری‌های کلانی در اقتصاد کشور کردیم که عمدتاً مشکلات آن به بحث‌های تجاری و سخت‌افزاری بازمی‌گردد.

اگر اتاق بازرگانی به وظایف خود در بحث صادراتی، بحث‌های تشویق تجارت و توافق با کشورها عمل کند، حتماً به رشد تولید هم می‌تواند کمک کند و رشد تولید هم قطعاً به مهار تورم کمک می‌کند. ما اگر به تولید چه از طریق بازارهای صادراتی، بازارهای داخلی و چه به واردات مواد اولیه و چه تسهیل قوانین کسب و کار کمک کنیم، پیشرفت می‌کند.

واقعاً دولت نمی‌تواند به اندازه‌ای که اتاق می‌تواند، در این موارد نقش داشته باشد. اتاق حتی در اصلاح سیاست‌گذاری‌های دولت هم نقش دارد و در استان‌ها در بعضی موارد دست‌آورد آن بازتر از اتاق مرکزی و تهران است.

در پایان می‌خواهم بیان کنم که اگر به اتاق بازرگانی نقدی می‌شود، به این معنا نیست که همه کارهایی که تاکنون انجام داده، نادیده گرفته می‌شود؛ اما توقع ما بالا است و می‌خواهیم همان‌گونه که موفق‌ترین افراد بخش خصوصی که در واحدهای خود موفق بوده‌اند، بتوانند هنگامی که در تشکلی به نام اتاق بازرگانی هم جمع می‌شوند، انتظار می‌رود این تشکل نیز موفق شود.

اگر اتاق بازرگانی به وظایف خود در بحث صادراتی، بحث‌های تشویق تجارت و توافق با کشورها عمل کند، حتماً به رشد تولید هم می‌تواند کمک کند و رشد تولید هم قطعاً به مهار تورم کمک می‌کند. ما اگر به تولید چه از طریق بازارهای صادراتی، بازارهای داخلی و چه به واردات مواد اولیه و چه تسهیل قوانین کسب و کار کمک کنیم، پیشرفت می‌کند



سرمایه اجتماعی در نظر اول شاید توجیهی برای ندیدن تغییرات ملموس در اقتصاد مملکت باشد اما موضوع مردم و همراهی آنها از این جهت دارای اهمیت می‌شود که اقتصاد فقط بخشی از یک کشور است ولی مردم در تمام ارکان یک جامعه و کشور حضور دارند. اگر یک روز اقتصاد مانند ساعت درست و دقیق شود، بدون سرمایه اجتماعی و دست مردم؛ باز هم شرایط تغییرچندانی نمی‌کند. بحث کاهش سرمایه اجتماعی موضوع یکی دو سال اخیر نیست اما رسیدن به شرایطی که احساس خطر کرده‌ایم و پس از آن کاسه چه کنم چه کنم دست گرفته‌ایم تا مشکل را حل کنیم؛ شروع توجه عمیق‌تر به بحث سرمایه اجتماعی بود. زمانی که مفاهیمی مانند سرمایه اجتماعی در سطح جامعه مطرح می‌شود، کارشناسان این حوزه به دو دسته موافق و مخالف تقسیم می‌شوند. در مورد سرمایه اجتماعی هر دو دسته توافق نظر دارند که سال‌های قبل سرمایه اجتماعی بالایی داشتیم. اینکه الان وضعیت سرمایه اجتماعی تا چه حد وخیم است و برای آن چه باید کرد؛ محل اختلاف است. علت اختلاف این است که مسأله سرمایه اجتماعی بعضاً در جامعه آسیب‌شناسی نشده است. قدم اول در آسیب‌شناسی، ارائه تعریف صحیح و دقیق از آن است خصوصاً در مواردی مانند این موضوع که نمونه عینی ندارد. بنابراین ما باید بدانیم در مورد چه موضوعی حرف می‌زنیم. قدم بعدی روشن کردن شاخص‌های اندازه‌گیری آن است. در حال حاضر به کدام نشانه و آمار کشور نگاه کنیم تا ما را در فهم میزان سرمایه اجتماعی کمک کند؟ راهپیمایی‌ها و حضور مردم در صحنه را ملاک قرار دهیم یا نرخ بیکاری و درآمد سرانه یا عوامل فرهنگی؟ نقطه اختلاف و تشکیک در بحث سرمایه اجتماعی جامعه ما به دلیل روشن نبودن همین مسائل هنوز به مرحله راه حل نرسیده است. بدون راه‌حلی برای افزایش سرمایه اجتماعی نمی‌توان انتظار داشت تا با کاهش قیمت خودرو و دلار و امثالهم تغییری در زندگی مردم ایجاد شود. پرونده‌ای که خواهید خواند راجع به این موضوعات است و سیر حرف‌های این پرونده از تعریف و ریشه‌یابی مفهوم سرمایه اجتماعی شروع می‌شود و به بحث اعتماد می‌رسد. پاسخ به این سؤال که اعتماد مردم چه ربطی به اقتصاد دارند و اینکه موضوع تاب‌آوری و سرمایه اجتماعی چه مؤلفه‌هایی دارند را نیز در این پرونده بررسی کرده‌ایم.

سرمایه اجتماعی و تاب آوری

فصل پنجم

دبیر پرونده / فاطمه امی

سرمایه اجتماعی چسب میان مردم و مسئولان

بهاره آروین و میثم مهدیار در میزگردی با ایران

سه ضربه به اعتماد عمومی

توسعه و طبقه متوسط

گفت‌وگو با سید هاشم فیروزی، جامعه‌شناس

اعتماد؛ ثروت ملی

اثر سرمایه اجتماعی بر توسعه اقتصادی

سرعت‌گیرهای مسیر اصلاحات

محورهای اصلاحات اقتصادی

افزایش سرمایه اجتماعی با مشارکت اقتصادی زنان

گفت‌وگو با پژوهشگر ارشد مرکز پژوهش‌های مجلس

نمای نزدیک از یک جامعه تاب‌آور

اقتصاد تاب‌آور، راه‌حل عبور از چالش‌های اقتصادی جهان

شهر و تاب‌آوری شهروند

کالبد شهری چه تأثیری بر روان ساکنانش دارد؟

نسخه اندونزیایی مواجهه با سرمایه اجتماعی

نمونه‌های موفق افزایش تاب‌آوری جامعه در دنیا

درس‌های اقتصادی از تجربه‌های دوران کرونا

نگاهی به انعطاف جامعه در کتاب جامعه تاب‌آور



ما باید شاخص‌های خاص جامعه خودمان را ایجاد کنیم. ما به وضوح چیزهایی را در جامعه ایران حاکی از اعتماد بین فردی مشاهده می‌کنیم که در جوامع غربی نمی‌بینیم، از ساده‌ترین مسائل روزمره تا چیزهای بزرگ‌تر. وقتی شما در ایستگاه راه‌آهن برای چند لحظه ساک خود را به کسی می‌سپاری، کم‌پیش می‌آید که به شمانه بگویند، اما در جوامع غربی این موضوع به هیچ وجه پذیرفته شده نیست

بهاره آروین و میثم مهدیار در میزگردی با ایران

سرمایه اجتماعی چسب میان مردم و مسئولان

• چرا تصمیم‌های درست دولت منجر به تغییرات ملموس در زندگی مردم نمی‌شود؟

مضاف بر اینکه ممکن است به دلیل بی‌اعتمادی، جلوی اجرایی شدن تصمیمات درست را هم بگیریم. اقتصاددانان برای این امر کاری نمی‌توانند بکنند. راه حل این مشکل در دست جامعه‌شناسان است. میثم مهدیار که دانش‌آموخته دکترای جامعه‌شناسی فرهنگی از دانشگاه علامه طباطبایی است و پیش از این معاونت پژوهشی پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی و مشاورت دبیر شورای فرهنگ عمومی کشور بوده است به همراه بهاره آروین، عضو هیأت علمی

سال‌هاست در تورم زندگی می‌کنیم، طوری که کم‌کم به وضعیت تورمی معتاد شده‌ایم. اگر روزی اقتصاد و معیشت‌مان درست و باب میل‌مان شود؛ از اینکه دیگر موضوعی برای حرف زدن و انتقاد نداریم، افسرده خواهیم شد. شاید به همین دلیل است که این روزها با پدیده‌ای مواجه شده‌ایم که با دست خود جلوی تصمیمات درست را می‌گیریم، یعنی اگر مسئولین مربوطه تصمیم و اقدام درست و کارشناسی شده‌ای بگیرند، تغییر ملموسی در زندگی ما ایجاد نمی‌کند.

مهم‌ترین راهبرد
آن این است که
سعی کنیم مفهوم
سرمایه اجتماعی
را توسعه دهیم.
توسعه مفهوم
به این معنا که
مفهوم سرمایه
اجتماعی اکنون
مفهومی عرضی
دارد، مثلاً راجع
به رابطه من و شما
صحبت می‌کند،
ولی راجع به پیوند
من به تاریخ هیچ
بحثی نمی‌کند و
در باره پیوند به
جامعه و پیوند به
ارزش‌های تاریخی
جامعه چیزی
نمی‌گوید



گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس و دکترای جامعه‌شناسی از دانشگاه تهران در این میزگرد به چستی و چرایی سرمایه اجتماعی پرداخته‌اند و ضمن آن راه‌های رفع بی‌اعتمادی را با هم مطرح کردند.

بحث سرمایه اجتماعی از کجا شروع شد و آیا در حال حاضر سرمایه اجتماعی تبدیل به یک مسأله برای جامعه و مسئولان شده است؟

● **مهرداد:** کلیدواژه سرمایه اجتماعی تقریباً پربسامدترین کلیدواژه در حوزه علوم اجتماعی بوده است یعنی اگر مقالات و نشریات منتشر شده در این چند سال مثل بانک‌های اطلاعاتی در حوزه مقالات علوم انسانی بررسی شود تقریباً برجسته‌ترین مفهوم در یک یا دو دهه گذشته همان سرمایه اجتماعی بوده است. در حوزه پایان‌نامه‌های دانشجویی نیز این مهم‌ترین مفهومی بود که سعی شده کاربست آن در تحلیل‌های فرهنگی-اجتماعی مورد بررسی قرار بگیرد. سرمایه اجتماعی به معنای عام آن چسبی است که مردم را به هم پیوند می‌دهد یا مردم را با حاکمیت ارتباط می‌دهد و ارتباط ارگانیک برقرار می‌کند که به واسطه نهاد‌های میانجی است. شما مسأله سرمایه اجتماعی را طرح می‌کنید از این جهت که برای مثال فکری می‌کنید این مسأله افت کرده است و حالا باید کمک کنیم تا سرمایه اجتماعی افزایش پیدا کند. این مفهوم تبدیل به گفت‌وگو غالب در حوزه سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی، فرهنگی و جامعه‌شناسی محیط زیستی ایران شده و به همین دلیل عمده کارهایی که ما می‌بینیم در این حوزه است. مفهوم سرمایه اجتماعی ذیل این دیدگاه ساخته و پرداخته شده و از آن استفاده می‌شود. اتفاقی که رقم می‌خورد یعنی نوع مواجهه ما با سرمایه اجتماعی یک مواجهه تاریخ‌زدایانه بوده است چون قسمت عمده تاریخ ایران را ذیل یک فلسفه تاریخی - که مثلاً هگل طراحی می‌کنند. مثل یک فلسفه تاریخی و تک‌خطی اروپامدارانه، ولی سرمایه اجتماعی ذیل این است و به همین جهت راهبردهایی که در

نهایت از دل پژوهش‌ها و تحقیق‌هایی که در این حوزه شده به جای اینکه بتواند به بازسازی سرمایه اجتماعی کمک کند به نظر من تخریب‌کننده سرمایه اجتماعی شده است. شما وقتی شاخص‌های سرمایه اجتماعی را در نظریه‌گیری راجع به مفاهیم عرضی اجتماعی صحبت می‌کنند و خیلی راجع به پیوندهای طولی مردم ما در جامعه، یعنی پیوند این مردم تاریخ و سنت خودشان حرف نمی‌زنند و بر این اساس سعی می‌کنند ارتباط خود را با تاریخ و نهاد‌های اجتماعی قطع کنند. یکی از مهم‌ترین مسائل سرمایه اجتماعی مسأله نهاد‌های اجتماعی است. شما وقتی نهاد‌های اجتماعی تاریخی در ایران را کلان‌اندیشه می‌گیرید و برای حذف آن تلاش می‌کنید، سپس دنبال آن هستید تا نهاد‌های اجتماعی جدیدی را ترجمه کنید و کاربست آن را در ایران استفاده کنید باعث از بین رفتن سرمایه اجتماعی می‌شود.

آیامی توان گفت افول سرمایه اجتماعی فقط مربوط به چند سال اخیر و منشأ آن شرایط اقتصادی جامعه است؟

● **آروین:** مسأله سرمایه اجتماعی مسأله اعتماد است؛ یعنی سرمایه اجتماعی لفظی است که به وجود آمد تا این مسأله را حل کند. ایده این است که جوامع انسانی بدون وجود اعتماد بین فردی و نهادی دچار چالش‌های جدی می‌شوند. شما نمی‌توانید صرفاً با اتکا به اجبار اعم از اجبار قانونی و غیره جامعه را اداره کنید؛ تا یک جایی جواب می‌دهد. بنابراین مسأله، مسأله اعتماد است. جناب دکتر گفتند مسأله‌ای نیست و این مسأله را برای ما بر ساخته‌اند، ولی من فکری نمی‌کنم مسأله‌ای هست. یعنی دولت هر کاری که می‌کند مردم بی‌اعتماد هستند. حتی زمانی که سعی می‌کنند شفافیت ایجاد کنند مردم می‌گویند بازی دولت است. این مسأله تاریخی است. من نمی‌دانم چرا آقای دکتر می‌گویند همه اینها ضد تاریخی است. مسأله بی‌اعتمادی ملت به دولت در ایران مسأله‌ای تاریخی است و بدین معنا فقط

سرمایه اجتماعی
به معنای عام
آن چسبی است
که مردم را به هم
پیوند می دهد
یا مردم را با
حاکمیت ارتباط
می دهد و ارتباط
ارگانیکی برقرار
می کند که به
واسطه نهادهای
میانجی است

مختص جمهوری اسلامی نیست. در پهلوی اول و دوم هم مسأله تضاد دولت و ملت وجود داشت و این نشان می دهد که به شکل تاریخی مردم در ایران به دولت بی اعتماد هستند و به همین دلیل در بیشتر موارد کارها پیش نمی رود و به آن اندازه که شما انرژی می گذارید دستاورد ندارید، چون با یک مانع بی اعتمادی مواجه هستید.

در تمام دوره‌ای که بحث شفافیت را در شورای شهر پیگیری می کردم بحث ضرورت شفافیت را با شرح مسأله اعتماد در جامعه ایران شروع می کردم، چون همان موقع هم با وجود مشکلات عدیده تهران، بحث شفافیت ممکن بود یک بحث تجملی و غیرضروری محسوب شود. نکته سرمایه اجتماعی این است که اعتماد مثل یک سرمایه برای شما عمل می کند، یعنی انگار سرمایه اقتصادی داریم و به همان اندازه که پول برای شما خلق سود می کند اعتماد مردم هم برای شما خلق سود می کند و اگر کاهش یابد، در سطح فردی یک سری مسائل را برای شما به وجود می آورد و در سطح اجتماعی هم یکسری مسائل دیگر دارد. اتفاقاً بحث افول سرمایه اجتماعی ابتدا در غرب طرح شد و برای پاتام که بحث افول سرمایه اجتماعی در امریکا را طرح می کند مسأله این بود که چرا آدم‌ها دیگر مثل قبل در خیریه‌ها و امور داوطلبانه وقت نمی گذارند و این را نشانه آسیب‌های جدی در اجتماع تلقی می کرد. اما در کشور ما آنقدری که به دلیل این سابقه تاریخی تضاد و بی اعتمادی میان دولت و ملت، اعتماد نهادی مسأله مند است، برای آنها اعتماد بین فردی مسأله مند است. در جامعه ما بهتر است بحث سرمایه اجتماعی را از سطح بین فردی آن جدا کنیم. متأسفانه در کشور مادر برخی مواقع خلط می شود. شاخص‌هایی که آنجا برای سنجش سرمایه اجتماعی به کار می برند لزوماً برای ما جواب نمی دهد و ما باید شاخص‌های خاص جامعه خودمان را ایجاد کنیم. ما به وضوح چیزهایی را در جامعه ایران حاکی از اعتماد بین فردی مشاهده می کنیم که در جوامع غربی نمی بینیم، از ساده‌ترین مسائل روزمره تا چیزهای بزرگتر. وقتی شما در ایستگاه راه‌آهن برای چند لحظه ساک خود را به کسی می سپاری، کم پیش می آید که به شما نه بگوید، اما در جوامع غربی این موضوع به هیچ وجه پذیرفته شده نیست. اینجا امور خیریه که قاعدتاً باید نهادی باشد، اخیراً شکل متفاوتی بین سلبریتی‌ها پیدا کرده، ولی شکل نهادی آن هم در گذشته میان خانم‌ها در جلسات زنانه که جهیزیه و سیسمونی جمع می کردند، شکل متفاوت آن حتی در گذشته هم وجود داشته است. و امروز هم نمودهای دیگری دارد.

با وجود سنجش‌های ارزیابی کنونی، سرمایه اجتماعی جامعه ما در چه حوزه‌ای بیشتر افول داشته است؟

• **آروین:** من فکر می‌کنم در حوزه اعتماد بین فردی در برخی حوزه‌ها نسبت به وضعیت خودمان در گذشته افول داریم اما اگر نسبت به غرب مقایسه شویم در اعتمادهایی مثل اعتمادهای خویشاوندی یا اعتماد به همکاران شاید وضعیت خیلی مسأله مند نباشد، ولی در مقایسه با خودمان با افول مواجه هستیم. ۲۰ تا ۳۰ سال پیش آدم‌ها اعتماد بین فردی بیشتری به هم داشتند که این هم ممکن است دلایل متفاوتی داشته باشد و ممکن است لزوماً متأثر از سیاست‌های دولت نباشد.

به همان دلیل که در غرب افول سرمایه اجتماعی و اعتماد بین فردی بین آدم‌ها رخ داده است، ممکن است در ایران هم انجام شده باشد، ولی چون ما آن را نسنجیده‌ایم و من ندیده‌ایم که میزان کارهای خیر را از این سمت بسنجند نمی‌توانم راجع به آن قضاوتی داشته باشم که واقعاً افول یا

صعود کرده است، ولی حس خود مردم این است که افول کرده است. ما حتی به خویشاوندان، فامیل و همسایه پیش از این اعتماد بیشتری داشتیم و اصولاً آدم‌ها از حال هم خبر بیشتری داشتند و اهمیت بیشتری هم بهم می دادند. من اینطور فکر می‌کنم، ولی ممکن است این هم نوستالژی گذشته باشد. یعنی ممکن است واقعاً این حقیقت وجود نداشته باشد، ولی چون همیشه مردم نسبت به گذشته حس مثبتی دارند این گونه به نظر بیاید. به هر حال مانیاژمند تلاشی برای سنجش اعتماد میان فردی بویژه باشاخص‌های عینی و نه لزوماً ذهنی و با استناد به شواهد رفتاری هستیم تا ببینیم که کاهش پیدا کرده است یا نه. در مورد اعتماد نهادی به نظر می‌شود آشکارتر از آن است که بتوانیم آن را نادیده بگیریم. اعتماد نهادی ما در نظام پهلوی و در سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی کاملاً پایین است، یعنی مردم همان اندازه که اکنون به دولت بی اعتماد هستند آن زمان هم به دولت بی اعتماد بودند. همه گفتارها همین را نشان می‌دهد و انقلابیون هم خودشان این حس را دارند که در آن زمان فکر می‌کردند شاه و اطرافیان‌ش مملکت را غارت می‌کنند. بدبینی و بی‌اعتمادی به دولت وجود داشت و آن موقع هم مشابه اکنون بود. همین الان هم گاهی اوقات سیاست‌های خوبی انجام می‌شود اما مردم به آن اعتماد نمی‌کنند. آن موقع هم این موارد وجود داشت؛ سیاست‌هایی که به نظر می‌رسد خیلی هم سیاست‌های بدی برای جامعه نبودند ولی مردم آن را قبول نداشتند.

در یک دهه از زمان انقلاب تا پایان جنگ، سرمایه نهادی ما صعود قابل توجهی می‌کند و شما این را می‌بینید که مردم چقدر به دولت اعتماد دارند. اگر اعتماد نداشتند آن اسلحه‌هایی که دست مردم افتاده بود در ابتدای انقلاب پتانسیل این را داشت که در کشور جنگ داخلی و آشوب درست کند. دلایل متفاوتی برای این امر می‌توان قائل بود، مثل رهبر کارزماتیک و مسائل دیگر، ولی این واقعیت که اعتماد نهادی از انقلاب اسلامی تا پایان جنگ در بیشترین حالت خود بود، نمی‌توان گفت در تاریخ ایران، ولی یکی از بیشترین حالت‌های خود را تجربه کرد. من فکر می‌کنم این را نمی‌توان نادیده گرفت که مردم به تدریج آن اعتمادی را که داشتند دیگر ندارند. آن موقع مسائلی مثل صف شیر و معضلات دیگری وجود داشت، ولی مردم اعتراض نمی‌کردند؛ می‌گفتند جنگ است و شرایط جنگی هم همین‌گونه است، ولی اکنون تمام دنیا با کمبود مواد غذایی روبه‌رو هستند و همه شواهد حاکی از این است، اما مردم این حس را ندارند که سیاست‌هایی برای بهبود شرایط وجود دارد و اوضاع می‌توانست خیلی بدتر از این باشد. یعنی حس‌شان این است که بدتر از این نمی‌شود و به اصطلاح بالاتر از سیاهی رنگی نیست. شما ذره‌ای بخواهید بگویید که وضعیت به گونه دیگری است سریع و شدید گارد می‌گیرند. سؤال این است که چرا ما از آن سطح اعتماد نهادی به این سطح فعلی رسیده‌ایم؟

در حال حاضر برای پیشبرد سیاست‌ها و حل مشکلات اقتصادی نیاز به وحدت و همکاری در جامعه داریم. چطور این موضوع را بین مردم ایجاد کنیم؟

• **مهدیار:** در ادامه صحبت‌های خانم دکتر، من در مسأله بودن این قضیه شکی ندارم. اتفاقاً مسأله مهمی هم هست و ما هم دائماً در مورد آن بحث می‌کنیم و در نهایت بحث ما کم شدن آن است. چرا کم شده است و چطور می‌شود به آن پرداخت؟

بحث من این بود که چطور می‌شود مسأله‌مندی را صورت

بندی کرد و بعد از آن گذر کرد؟ البته نمی‌توانیم گذر کنیم، بالاخره ما در جبر تاریخی دنیای جدید هستیم و به دلایل مختلف، یعنی دلایل مربوط به تکنولوژی و اتفاقات دنیای مدرن با سرمایه‌داری لیبرال پیوند می‌خورد. در واقع این موضوع گسست‌های اجتماعی را تقویت می‌کند. اما ما چون بیشتر پذیرنده این تغییرات هستیم، تبعات آن برای ما مضاعف است؛ فارغ از پیوندی که بین رشد تکنولوژی‌ها و نهاد‌های جدید بالیبرال سرمایه‌داری وجود دارد و ما اینجا آن پیوند را هم نداریم. مسأله این است که ما اکنون این موضوع را چگونه صورت‌بندی کنیم و پاسخ‌هایی را که به آن داده می‌شود باید با نگاهی انتقادی نگاه کنیم. مهم‌ترین راهبرد آن این است که سعی کنیم مفهوم سرمایه اجتماعی را توسعه دهیم. توسعه مفهوم به این معنا که مفهوم سرمایه اجتماعی اکنون مفهومی عرضی دارد، مثلاً راجع به رابطه من و شما صحبت می‌کند، ولی راجع به پیوند من به تاریخ هیچ بحثی نمی‌کند و درباره پیوند به جامعه و پیوند به ارزش‌های تاریخی جامعه چیزی نمی‌گوید. به همین دلیل راهبردی که می‌دهد دوباره راهبرد عرضی است. راهبرد عرضی به این معناست که می‌گوید سرمایه اجتماعی کم شده است مثلاً صنف و سندیکا را وارد کنیم. نهاد‌های مدنی مدرن را وارد کنیم.

من مخالف اینکه نهاد‌های جدید هم وارد جامعه شود نیستم. ما چاره‌ای نداریم و نمی‌توانیم خود را از جامعه جهانی جدا بکنیم. مسأله این است که شما وقتی می‌توانید بهترین و بهینه‌ترین کاربست را از این مفاهیم و نهادها داشته باشید که از اعتماد به نفسی تاریخی بهره‌مند باشید. وقتی بگویید ما هیچی نیستیم مجبور می‌شویم همه این مورد را وارد کنید و چون با شرایط و بافت تاریخی شما نمی‌خواند، خود شروع به تخریب می‌کند.

قسمت عمده تخریب سرمایه اجتماعی در محله زدایی است. شما ببینید که سرمایه اجتماعی در روستاها بیشتر است یا در کلانشهرها؟ در واقع این تخریب هم اعتماد بین فردی و هم نهادی را تضعیف کرده است. شما سیاست‌های اجاره را ببینید که اجاره‌ها یک ساله است. در تهران تا در یک ساختمان سکنی و ارتباط پیدا کنید باید جابه‌جا شوید. یکی از مسائلی که اعتماد را شکل می‌دهد، تکرار رابطه است. شما در این شهر تا ساکن شوید باید جابه‌جا شوید و مرتباً این اتفاق تکرار می‌شود و ساکنان مرتباً باید وارد حاشیه شوند. در دهه ۴۰ که خیلی از محله‌های تهران هنوز سربرنیاورده‌اند، تأکید زیادی می‌شود که آپارتمان‌سازی صورت بگیرد. همچنین مطرح می‌شود که به سرعت تهران باید خیابان‌کشی شود. عمده محلات تهران، با خیابان‌های جدید تخریب می‌شوند. در واقع این توسعه‌شتابان، توجیهاتی علمی داشته، اما این توجیهات ذیل یک گفتمان غالبی بوده که تصمیمات را به این سمت هل داده است. این سیاست اقتصادی و همچنین در حوزه کشاورزی که تبعاتی در حوزه سرمایه اجتماعی داشته است با ادبیات الان سرمایه اجتماعی، پیوند دارد. ادبیاتی که این روزها، وضعیت را نقد می‌کند.

می‌خواهم توجه‌تان را به این جلب کنم که این ادبیات متعارف سرمایه اجتماعی با چیزی می‌جنگد که همیشه خودش است؛ در نهایت هم همان را بازتولید می‌کند و باعث تخریب سرمایه اجتماعی می‌شود.

خانم دکتر به نظر شما راه حل چیست؟

• **آروین:** به نظرم از وضع موجود دو نوع تبیین می‌توان داشت که راهبردهای متفاوتی را هم نتیجه می‌دهد. این دو رویکرد به لحاظ سیاسی لزوماً مقابل یکدیگر نیستند. یک رویکرد این است که عده‌ای حالا غربی‌ها، دشمنان و یا کسانی که وابسته به غرب بوده‌اند یا حتی خود حاکمان

ما را به این جا رسانده‌اند. این رویکرد را از یک طرف شما در ادبیات حاکمان که غربی‌ها را در وضعیت فعلی سهیم می‌دانند می‌بینید و از طرف دیگر در میان مردمی که می‌گویند حاکمان ما را به این جا رسانده‌اند و اگر سیاست حاکمان نبود، ما در چنین وضعیتی نبودیم. من به این رویکرد طرز تفکر ایجنسیک یا عاملیت‌محور می‌گویم. یعنی اینکه عده‌ای یا در واقع عاملانی این کارها را عاقدانه و نیت‌مند انجام داده‌اند و ما را به اینجا رسانده‌اند. رویکرد دیگر این است که گریزی از آنچه اتفاق افتاده نبوده است و به یک معنا وقایع داخل ساختار و چارچوبی فراتر از عامل‌های انسانی رخ داده است! کدام جامعه‌ای توانسته در مقابل این موج مدرنیسم و مظاهرش مقاومت کند که ما بکنیم؟ تازه ما جزو مقاومت آن بودیم که انقلاب اسلامی را رقم زدیم، اما بیشتر از این ممکن نبوده است.

آقای دکتر می‌گویند که ما باید مسأله سرمایه اجتماعی را بازتعریف کنیم و آن وقت راهبردها از دل این بازتعریف بیرون می‌آید. عرض من این است که باشد این کار را انجام بدهید، اما لزوماً این کار مسأله را حل نمی‌کند. چرا؟ چون چیزی در حکومت هست (چه بسا ناخواسته) که مانع حل مسأله می‌شود. حتی جمهوری اسلامی آمد و گفت من می‌خواهم همین مسأله را حل کنم، اما بعد از مدتی خودش دوباره گرفتار همان معضل پهلوی شد و آن هراس از تشکل‌یافتگی جامعه است. شما با هیأت یزدی که مردم در آن جمع می‌شوند، خبریه امام علی و غیره مخالفت می‌کنید. درست است که اینها تا حدی مواضع مخالف حکومت گرفته‌اند، اما به نظر من مواضع تندتری را بسیاری افراد دیگر گرفته‌اند ولی چرا حکومت با این تشکل‌ها برخورد می‌کند؟ چون در یک ناامنی تاریخی از هر نوع تشکل‌یافتگی به‌سرمی‌برد. مشاوران هر وارد دهه ۴۰ می‌آیند ایران و تجربه‌شان از حضور در ایران و سرنوشت پروژه‌شان را می‌نویسند و منتشر می‌کنند. در این متن‌ها شمال‌لفظ شاه را اگر برداری و بنویسی مسئولان رده بالا، گمان می‌کنید برای امروز نوشته شده است. یعنی واقعاً قابل تشخیص نیست. یکی از مسائلی که می‌گویند و انگار درباره امروز جامعه ایران است، همین هراس حکومت در مورد تشکل‌یابی است که در پهلوی دوم وجود دارد. هر جا که آدم‌ها آمدند دورهم جمع شوند و یک حمایتی از خودشان در مقابل دولت شکل بدهند؛ دولت وارد شده است. لزوماً هم با مأمور نمی‌آید. مثلاً در آن نهاد یا تشکل نفوذ نزدیکان همسوی خودش را منصوب می‌کند. در واقع انتظار نمی‌رفت که انقلاب اسلامی این هراس را بازتولید کند چون انقلابیون همین انتقاد را به نظام پهلوی داشتند. درک عمومی این بود که نظام پهلوی تا مغز استخوان فاسد است و متأسفانه ما الان هم داریم با همین ایده در افکار عمومی مواجه می‌شویم که مردم نظر مشابهی در مورد حکومت دارند. من این مسأله را عاملیت‌محور نمی‌دانم بلکه معتقدم که ما یک تله‌های تاریخی داریم که در برخی موارد حکومت توانسته به دام برخی از آن‌ها نیفتد و در بیشتر مواقع هم افتاده است و همان روند گذشته بازتولید شده است، اما این ربطی به ایدئولوژی جمهوری اسلامی، ساختار جمهوری اسلامی و ولایت فقیه ندارد. این یک مسأله تاریخی است و باید فکر کرد که چرا جمهوری اسلامی با همه خواست‌ها و آرمان‌هایش الان همان جایی است که پهلوی اول و دوم از حیث هراس از تشکل‌یابی جامعه و بی‌اعتمادی به جامعه ایستاده بودند. باید ببینیم چطور می‌توانیم آن را حل کنیم، در واقع باید ببینیم چگونه می‌توانیم بدون اینکه هراس تاریخی حکومت از تشکل‌یافتگی جامعه تشدید شود، جامعه به سمت تشکل‌یابی برود. من نمی‌گویم حتماً حزب و اصناف و غیره بسازیم. حتماً پتانسیل‌های نهادی داریم اما مشکل این

مسئله، مسئله
اعتماد است.
دولت‌هرکاری
که می‌کند
مردم بی‌اعتماد
هستند. شفافیت
ایجاد می‌کند
مردم می‌گویند
بازی دولت
است. این مسئله
تاریخی است

دولت آقای
رئیزی از بیرون
اینطور است که
انگار رقابتی نبود
و پشتیبان مردمی
ندارد ولی بهترین
سیاست‌ها را
پیش می‌برد
و بیشترین
تخریب‌ها را از
جناح حامیان
خودش دارد. یک
روزی می‌آیند ارز
۴۲۰۰ را برمی‌دارد
و ارز ۲۸۵۰۰ را
می‌آورد. این
رفتار سینوسی
ادامه پیدا خواهد
کرد. به مجلس
تا حدی می‌توان
امیدوار بود تا
سیاست‌های
کمی پایدارتر
صورت بگیرد
اما تا آخر دولت
وضعیت همین
است چون
پایگاه اجتماعی
گسترده ندارد



است که حکومت به همان‌ها هم بدبین است. یعنی هر جا که
تشکل یابی توسعه پیدا می‌کند، حکومت وارد می‌شود. این
هراس به نظرم فردی هم نیست که به شخص اول مملکت
برگردد. به نظر من کاملاً از دل ساختار دیوان سالاری می‌آید و
به همین دلیل هم باز تولید می‌شود. از افرادی که در جایگاه‌ها
هستند نمی‌آید و از دل ساختار است که این هراس شکل و
اوج می‌گیرد. در واقع من معتقدم که این مسأله از دل ساختار
دولت-ملت ایران است که اگر بخواهیم جدی‌تر بررسی کنیم
از دوره پهلوی اول شکل گرفته است.

آیا حکومت می‌تواند مثلاً تصمیم بگیرد که از فردا گاردش
را باز کند و بدبین نباشد؟ نه به این راحتی نیست. اگر به این
راحتی بود که حتماً انقلاب اسلامی با آن حد از آرمان‌ها و
بسیج اجتماعی از پس این مشکل تاریخی برمی‌آمد. چون
سرمایه اجتماعی وسیعی هم داشت که می‌توانست به
این شکل تصمیم‌گیری کند و مسأله را حل کند اگر مسأله با
عزم و اراده قابل حل بود اما این‌گونه نیست، به هر حال اما
راهبرد اصلی و کلی تأمل در باب فعال کردن پتانسیل‌های
تشکل‌یافتگی در جامعه است. اگر این کار را نکنیم این مسأله
بی‌اعتمادی حل نمی‌شود و با مردم گفت‌وگو شکل نمی‌گیرد.
یعنی این ملت و دولت از هم بی‌اطلاع و لاجرم بی‌اعتماد
می‌مانند. تلویزیون و نهادهای فرهنگی هم برای خودشان،
بی‌اطلاع هستند و گفت‌وگو شکل نمی‌گیرد.

**ناظر به همین موضوع، الان اگر بگوییم دولت
نورم را مهار کرد و مشکلات اقتصادی کاهش
پیدا کرد، اعتماد اجتماعی شکل نمی‌گیرد.
در این وضعیت احساس مشارکت مردم را
چطور دولت باید ایجاد کند؟ اصلاً دولت**

**باید ایجاد بکند؟ مردم چطور خودشان را
شریک بدانند؟ ما اصلاً سرمایه اجتماعی را
این‌می‌دانیم که مردم به صورت داوطلبانه،
در اصلاح مشارکت می‌کنند. حالا به دست
مردم چه کاری می‌توان کرد که احساس
دیده شدن داشته باشند؟ مثلاً ما به زودی
انتخاباتی در پیش داریم، پیش‌بینی می‌شود
که مشارکت اتفاق نمی‌افتد چون اعتمادی
وجود ندارد. برای این چه می‌توان کرد؟
اصلاً چقدر بحث اقتصادی در این ماجرا
دخیل است؟**

• **آروین:** به نظر می‌رسد اعتماد نهادی در سال‌های پس از
انقلاب حالت سینوسی داشته یعنی مرتباً اوج گرفته و نزول
کرده و اتفاقاً وقتی نزول کرده در مرتبه پایین‌تری از قبل قرار
گرفته است، اما اینطور نبوده که همواره در جهت نزول بوده
باشد سینوسی بوده اما کلیت شیب به سمت نزول بوده
است. میزان مشارکت در انتخابات شاخصی برای این افزایش
و کاهش اعتماد نهادی است. مشارکت بالای هفتاد درصد
یعنی مردم تا حدی اعتماد و امید به تغییر دارند. مشارکت در
انتخابات رادست کم‌نگیریم. شاید براساس تجربه کشورهای
غربی فکر کنیم مشارکت بالا اهمیت چندانی ندارد چرا که
مشارکت در آن‌جا معمولاً حدود ۴۰-۵۰ درصد است و بعضاً
کم‌تر هم می‌شود. اما در ایران وضعیت متفاوت است، شما
پيامد مشارکت پایین انتخابات سال ۱۴۰۰ را در وقایع سال
۱۴۰۱ نگاه کنید مشخص می‌شود که مشارکت در انتخابات در
ایران اصلاً شوخی بردار نیست. چون همین دولتی که از پس
مشارکت پایین به قدرت می‌رسد، اعتماد به نفس کافی برای
انجام اقدامات و تغییرات ندارد.

دولت آقای رئیسی از بیرون اینطور به نظر می‌رسد که گویی در انتخاباتی غیرقانونی به پیروزی رسیده و پشتیبان مردمی ندارد لذا حتی زمانی که سیاست‌های درستی را پیش می‌برد بیشترین تخریب‌ها را از جناح حامیان خودش دارد و این باعث بی‌ثباتی در سیاست‌ها و اقدامات می‌شود. یک روزی می‌آیند ارز ۴۲۰۰ را برمی‌دارند و چندماه بعد ارز ۲۸۵۰۰ را برمی‌گردانند. این رفتار سینوسی ادامه پیدا خواهد کرد. به انتخابات مجلس تا حدی می‌توان امیدوار بود تا شاید سیاست‌های کمی پایدارتر صورت بگیرد اما تا آخر دولت وضعیت همین است چون پایگاه اجتماعی گسترده ندارد.

انتظارات از دولت خیلی بالا رفته است و در یک روستایی اگر سقف روستایی چکه کند، می‌گویند دولت باید درست کند. از طرفی هم همین دولت اگر بخواهد کاری کند، اعتمادی به آن وجود ندارد. با این وضعیت چه کاری باید انجام داد؟

● **مهرداد:** ۳ سال اول بعد انقلاب، انواع تشکل‌ها فعالیت می‌کردند و به واسطه فشار خارجی در حوزه امنیتی و سیاسی وارد شد، فضا امنیتی شد. وقتی مسائل حل می‌شود که در شرایط متعارفی باشید. وقتی در فشار باشید، شکل امنیتی پیدا می‌کنید و پاسخ امنیتی می‌دهید. آیا همه مشکلات به خاطر این است؟ خیر. بخشی از آن تاریخی است اما نباید شکل دهی این شرایط را نادیده بگیریم. فشار اقتصادی به طور تنها خیلی جواب نمی‌دهد اما اینها وقتی باهمدیگر ترکیب می‌شود، تأثیرگذار می‌شود. من عدالت‌خواه سیستمی هستم و در راستای عدالت تلاش می‌کنم اما درباره تشکل‌یابی داریم حرف می‌زنیم اگر آن طرف و بردارهای بیرون را نادیده بگیریم، به راهکارهای مناسبی نمی‌رسیم. این کمکی به شرایط ما نکرده است. جمهوری اسلامی با برخی تشکل‌ها مشکل دارد. وقتی شما فشار اقتصادی بیاورید، فشار فرهنگی هم پیش می‌آید. اگر تحریم نبود که قیمت دلار اینقدر نبود و این را نمی‌شود رد کرد. ما جامعه‌ای بودیم که داشتیم توسعه پیدا می‌کردیم. چه چیزی اشکالات توسعه ما را می‌زند؟ آیا تحریم تأثیر داشته است؟ این را که نمی‌توانیم رد کنیم.

● **آروین:** من رد می‌کنم. اتفاقاً این تحلیل است که عیناً حامیان سلطنت پهلوی در مورد انقلاب ایران داشتند و دارند، عیناً همین جملات را دارند که ملت و مملکت در حال پیشرفت و توسعه بود و غربی‌ها توطئه کردند که این روند توسعه و قدرت‌یابی متوقف شود، یعنی استدلال‌های حکومت‌ها در مورد چرایی مخالفت با تشکل‌یابی و هراس تاریخی و بنیادین ناشی از ناامنی عیناً یکی است. اتفاقاً در حکومت پهلوی که تحریم هم نبود به اندازه جمهوری اسلامی ناکارآمدی وجود داشت. همانقدر که مادر دوره پهلوی منابع از دست دادیم در جمهوری اسلامی هم از دست دادیم. بروکرسی فاسد ناکارآمد آنها را به وجود آورده است اما توجیه ایدئولوژیک می‌آورد که غربی‌ها چشم دیدن پیشرفت ملت ایران را ندارند و چوب لای چرخ پیشرفت مملکت می‌گذارند، هم در دوره پهلوی هم در دوره جمهوری اسلامی این استدلال بنیادین بی‌اعتمادی به جامعه بوده است. نمی‌گویم تحریم بی‌تأثیر بوده است اما این واقعیت تاریخی در شکل دهی به وضعیت امروز مؤثرتر بوده است. تشکل‌یابی در مفهوم سرمایه اجتماعی باید معطوف به خیر عمومی باشد نه شکل دهی به گروه‌های ذینفع که همین حالا هم در شکل قدرتمندی وجود دارند و منافع عمومی را قربانی منافع شخصی و گروهی‌شان می‌کنند. میزان کارهای داوطلبانه و عضویت در خیریه‌ها شاخص سرمایه اجتماعی است که

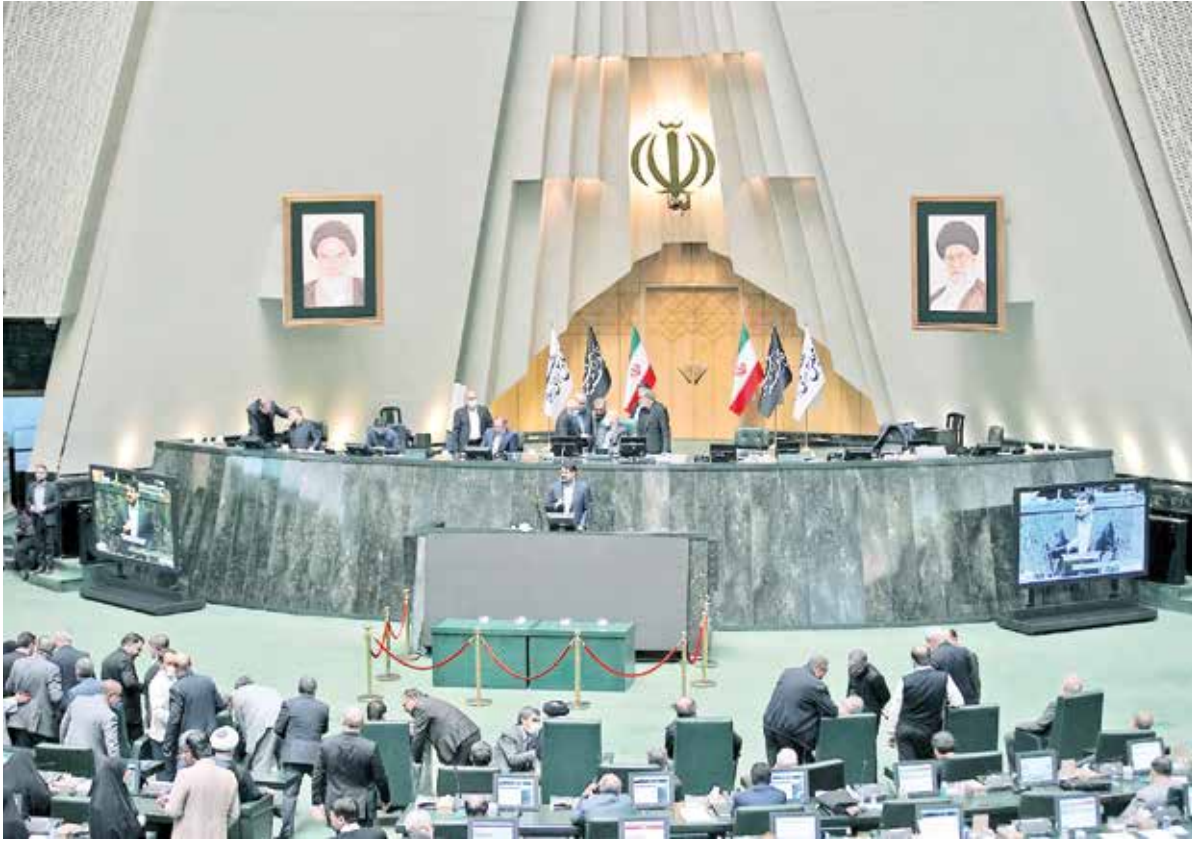
دارای پتانسیل‌های نهادی در جامعه ایران هم هست.

● **مهرداد:** با یک چوب نباید بقیه چیزها را قضاوت کرد. نقد ما هم به این دولت هم به دولت‌های قبلی سر این است اما اگر این بردارها را نبینیم، ادبیاتی تولید می‌شود که مقابل تفاهم نیست. امنیتی‌ها می‌بینند که آن‌ها یک سری چیزها را نمی‌بینند. باید این بردارها را ببینیم. این گفتمان لزوماً سیاسی نیست برای خودش تاریخ دارد. جامعه وقتی درباره این مسأله صحبت می‌کند با توجه به وضع موجود، این بی‌اعتمادی را روی مسائل می‌گذاریم و روی فهم ما اجرا باید داشته باشیم و راهبردهایی که برای تشکل داریم، به شکلی است که همان فهم را باید در نظر بگیریم. ما با یک ملی‌گرایی روش شناختی مواجه هستیم. کلاً هیچ بردار بیرونی را به رسمیت نمی‌شناسند. در یک ساختار نظم بین‌المللی در جامعه ما دارد کار می‌کند و همه‌اش ساختارهای تاریخی است ولی ساختارهای دیگر هم هست مثلاً فشارهای بیرونی دارد ساختارهای مسأله‌آمیز را بازتولید می‌کند. چرا سیاست‌های راست‌گرایانه از اواخر دهه ۸۰ افزایش پیدا کرده است و بیشترین آسیب را به انسجام اجتماعی می‌زند چون فشار تحریم است و پاسخ‌ها هم این است نقش دولت را وضع کنیم و بیرونی راه حل‌های ساده را پیدا کنیم. بحث من به این معنا سیاسی نیست و اتفاقاتی که علیه بوم ایران رقم خورده است، کمتر از دوران پهلوی نیست. مسأله دولت‌ها نیست بحث بر سر ایده است. ما باید توجه داشته باشیم که این ایده‌ها از کجای می‌آید. نحوه مواجهه ما باید چه باشد و این تخریب از کجای می‌آید. ما یک اعتماد به نفس ملی باید داشته باشیم و این اعتماد به نفس ملی باید با ناسیونالیسم پهلوی فرق کند، آن در برابر اعراب و آسیایی‌ها بود نه در برابر غرب. این ملی‌گرایی در ایران فقط نسبت به مسلمانان و اعراب و شرقی‌هاست اما در برابر غربی‌ها خاص است. حتی مفهوم ملی‌گرایی در ایران شکل و شمایل خاصی دارد که وابسته به شرایط مادر نظام جهانی است.

بخشی از وضعیت سرمایه اجتماعی الان را مربوط به شکاف اجتماعی می‌دانیم. سیاست‌گذار باید چه برنامه‌هایی برای کاهش این شکاف داشته باشد؟

● **مهرداد:** سیاست ما در حوزه افزایش سرمایه اجتماعی باید این باشد که تبیین مناسبی داشته باشیم و در حوزه نظری کارهای لازم را انجام دهیم و در حوزه سیاست با آنها پیش برویم. این مسائل باهم پیوند و ریشه‌های مشترک دارد. بدون فهم این ریشه‌ها نمی‌توانیم به راهبرد مناسبی دست پیدا کنیم و نگاه صرفاً لایه‌های رویین ماجرا، ما را از ریشه‌ها دور می‌کند و راهبردهای سیاستی ما به بازتولید این ماجراها دامن می‌زند. قسمت عمده ادبیاتی که درباره سرمایه اجتماعی تولید می‌شود، از پیمایش‌های ملی به دست می‌آید. در یکی از همین پیمایش‌ها نوع نگاه به مسأله خانواده و زنان ارزش‌های خاصی دارد. مسأله اشتغال زنان بیرون از خانواده یک ارزش اجتماعی جدید است و طوری طراحی شده است که در این حوزه زنان می‌خواهند بیرون باشند اما ساختارهای سیاسی یک مسأله دیگری شکل می‌دهند. زنان خانه‌دار در این مسأله حذف می‌شود و هیچ زنی انتخاب این را ندارد که خانه‌دار باشد. زنی در محاسبات اقتصادی ما به حساب می‌آید که حتماً از خانه بیرون بیاید اما اگر با تربیت بچه، سهم مدرسه غیرانتفاعی را کم کند و سهم رستوران‌ها کم کند، در این نگاه به رسمیت شناخته نمی‌شود. نوع مواجهه ما با مسائل می‌تواند سیاست‌های متفاوتی را رقم بزند. در حوزه نظر تولید شده است و آنجا مصرف می‌شود.

سیاست مادر حوزه افزایش سرمایه اجتماعی باید این باشد که تبیین مناسبی داشته باشیم و در حوزه نظری کارهای لازم را انجام دهیم و در حوزه سیاست با آنها پیش برویم. این مسائل باهم پیوند و ریشه‌های مشترک دارد. بدون فهم این ریشه‌ها نمی‌توانیم به راهبرد مناسبی دست پیدا کنیم و نگاه صرفاً لایه‌های رویین ماجرا، ما را از ریشه‌ها دور می‌کند و راهبردهای سیاستی ما به بازتولید این ماجراها دامن می‌زند



۱۵ بهمن ماه سال ۱۳۹۹، اتفاق عجیبی در صحن علنی مجلس افتاد. نمایندگان مجلس یازدهم با وجود استقبال و موافقتی که در مورد «شفافیت آرای نمایندگان» از خود نشان داده بودند، با ۶۳ رای مخالف آن را تصویب نکردند. این تصویر روزی است که مردم از نمایندگان خود ناامید شدند

سه ضربه به اعتماد عمومی

به عبارت دیگر بخشی از اعتماد عمومی مردم به توفیق دولت در برنامه‌های اقتصادی پیوند خورده است. اما در کنار شرایط اقتصادی، در خاطرات جمعی ما اتفاقات تلخ مشترکی وجود دارد. اتفاقاتی همراه با ناامیدی و ضرر مادی برای مردم که پس از آن اعتبار دولت، زیر سؤال رفت. مردمی که حرف درست و غلط را به یک چشم می‌بینند، در مواقع حساس مشارکت کمتری خواهند داشت. مشارکت و همراهی مردم یکی از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی است. وقتی اعتماد ضربه بخورد و سرمایه اجتماعی کاهش یابد، مردم در مقابل تصمیم درست نیز ممکن است مقاومت کنند. این چرخه معیوب کاهش سرمایه اجتماعی، کاهش مشارکت و وخیم‌تر شدن شرایط اقتصادی کشور، با هر ضربه به اعتماد مردم سرعت بیشتری می‌گیرد. در دهه‌های گذشته چند ضربه مهم به اعتماد ملت زده شد که جبران آن سال‌ها طول می‌کشد. بورس، بنزین و شفافیت مجلس سه ضربه‌ای بود که همه آن را به خاطر می‌آوریم.

برای خرید کالا، بستن قرارداد و اصلاً برای برقراری روابط اجتماعی سراغ چه کسی می‌روید؟ همه ترجیح می‌دهیم پیش کسی برویم که او را از قبل می‌شناسیم و به او اعتماد داریم. اساساً برای حل مشکلات به کسی که سابقه دروغ‌گویی یا بدعهدی‌اش را دیده‌ایم مراجعه نمی‌کنیم. در نگاه اقتصادی اعتماد و به طور کلی سرمایه اجتماعی راه حل افزایش همکاری و فعالیت‌های دارای منافع متقابل است. در سال‌های اخیر کاهش سرمایه اجتماعی باعث شده ملتی که یک «آری» ۹۸ درصدی به جمهوری اسلامی داد و از آن روز پای ثابت حل بحران‌ها بود، حالا انگیزه کمتری برای مشارکت داشته باشد. اعتماد یکی از مؤلفه‌های مهم سرمایه اجتماعی است. در دهه اخیر فشار اقتصادی و وعده‌های تحقق نیافته مسئولان شکاف میان دولت و مردم را بیشتر کرده است. وعده‌هایی که مردم از روی عادت و تجربه دیگر باوری به آن ندارند و تنها تأثیر این وعده‌ها تولید کسری بودجه بیشتر و در نهایت کاهش سرمایه اجتماعی جامعه است.

۱۰۲

اقتصادی

• شماره ۴ - شهریور ۱۴۰۲ •

ضربه اول، بنزین

دولت اصرار دارد قیمت بنزین را ثابت نگه دارد. اساساً در شرایطی که کشور تورم صعودی را تجربه می‌کند، ثابت نگه داشتن هر چیزی و قیمت‌گذاری دستوری برای آن، فاجعه می‌آفریند. تولید و تولیدکننده دل‌پری از این موضوع دارند. قیمت بنزین سال‌ها ثابت یا با افزایش قیمت اندک و کنترل شده همراه بود که پشت آن یارانه انبوه دولت برای بنزین خوابیده است. یارانه‌ای که هنوز هم به موارد مختلف پرداخت می‌شود. سال ۱۳۸۹ هدفمندسازی یارانه‌ها و کارت سوخت کلید خورد. بنزین از ۱۰۰ تومان به ۴۰۰ و ۷۰۰ تومان افزایش یافت. افزایش قیمت بنزین پس از سال ۸۹ بار دیگر در سال ۹۸ نیز اتفاق افتاد. همه ما این اتفاق را با جمله: «خودم تازه صبح جمعه فهمیدم بنزین گران شده»، به یاد می‌آوریم. آشوبی که پس از این اتفاق به‌پا شد، نشان از ضربه و فشاری بود که به بدنه جامعه و اعتماد آن‌ها زده شد. اگر فرض کنیم افزایش قیمت بنزین در سال ۹۸ امری اجتناب‌ناپذیر بوده، بنابراین برای کاهش آسیب‌های ناشی از آن باید تدابیری اندیشیده می‌شد. اطلاع‌رسانی مناسب و انتخاب زمان متعارف برای اجرایی کردن آن، غیبت نکردن رئیس‌جمهور در اعلام تصمیمی در این حد از اهمیت و تأخیر نداشتن در واریز یارانه آن می‌توانست تبعاتش را کاهش دهد. اما مردم در شرایطی با افزایش قیمت روبه‌رو شدند که بارها مسئولان در تریبون‌های مختلف این افزایش قیمت را تکذیب کرده بودند. اتفاقی که در آبان‌ماه سال ۹۸ افتاد، در کنار تمام خسارات جانی و مالی که به همراه داشت، بزرگترین خسارت را به اعتماد مردم زد. در واقع جمع‌بندی این اتفاقات برای جامعه این بود که اگر دولت صراحتاً نیز امری را تأیید یا تکذیب کند، می‌توان باز هم آن را نادیده گرفت.



ضربه دوم، بورس

در اواخر سال ۹۸ و اوایل سال ۹۹ دولت مردم را ترغیب کرد تا نقدینگی خود را به سمت بازار بورس هدایت کنند. بورس هم ظاهراً دچار تغییراتی شده بود و رشد خوبی داشت. در میان دعوت دولت، بورس بازاری بدون ریسک بالا و ساده معرفی شد؛ سرمایه‌گذاری امن و پرسود برای همه مردم. نتیجه این بود که خیل مردم بدون در نظر گرفتن اقتضائات این بازار وارد آن شدند. چنین اتفاقی باعث رشد حسابی شاخص بورس و افزایش قیمت سهام شرکت‌ها بیش از ارزش ذاتی آنها شد. از سوی دیگر حالا که نقدینگی در حال سرازیر شدن به بورس بود، دولت برای جبران بدهی‌های خود سهام صندوق‌های دولتی خود را عرضه کرد. افزایش کدهای سهامداری و ورود پول از اواخر بهمن ۹۸ تا مرداد ۹۹ سیری صعودی را طی کرد. در این میان رشدی فراتر از تصور و تحلیل‌های بازار به افزایش شاخص تا بیش از ۲ میلیون واحد منجر شد. از طرف دیگر ورود بی‌رویه سهامداران حقیقی و خرد در این بازار بدون پیگیری جهت خاصی برای سرمایه‌گذاری، شاخص‌های بورس را به سمت معاملات اشتباه برد. در نهایت فروش بیش از حد اوراق دولتی و نیز افزایش بدون برنامه نرخ بهره بدون ریسک، باعث شد بورس درست یک هفته بعد از وعده دولت به گشایش اقتصادی با سرمایه‌گذاری در بورس، یعنی در مرداد ماه سال ۱۳۹۹ سقوط کند؛ اتفاقی که ورود سرمایه مردم را به بازار بورس متوقف و در شهریور همان سال سه هزار میلیارد تومان پول از بازار بورس خارج کرد. اما امر مهم‌تری که از بورس رفت، اعتماد مردم بود. از آن روز هر بار که بازار سهام کشور با رشدی نسبی همراه و نشانه‌های رشد و سود در این بازار نمایان می‌شود، زمزمه‌ای میان سرمایه‌گذاران و فعالان اقتصادی شکل می‌گیرد که «نکند بازار همان راهی را برود که سال ۹۹ پیمود.»

ضربه سوم: شفافیت

همیشه هم دولت میان‌دار ضربه به اعتماد مردم نیست. گاهی مجلس هم در این موضوع دست دارد. طرح شفافیت آرای نمایندگان در شهریور سال ۱۳۹۷ اعلام و وصول شد. طرحی که قرار بود نمایندگان را در قبال آرای آنها مسئولیت‌پذیر کند اما از آن روز بارها به این طرح نه گفته شد و هر بار به بن‌بست رسید. کار جایی بیخ پیدا کرد که مجلس یازدهم که مهم‌ترین وعده‌اش شفافیت بود نیز پای این طرح نایستاد. پروژه شفافیت هر بار با عناوینی مانند شفافیت آرای نظام تقنینی، شفافیت فعالیت نمایندگان و شفافیت قوای سه‌گانه مطرح شد و نه شنید. در حال حاضر طرح شفافیت قوای سه‌گانه در دست بررسی است. شفافیت پس از بارها وعده و وعید حالا به مطالبه عمومی مردم تبدیل شده و عقب افتادن این طرح، جامعه را نسبت به تصمیمات مجلس بدبین کرده است. وعده انجام نشده شفافیت، باعث شده حنای مجلس هم پیش مردم رنگی نداشته باشد.

بی‌اعتمادی مردم یعنی جامعه در بحران‌های پیش‌رویش خود را تنها می‌بیند و به تلاش‌هایی که از سوی دولت می‌بیند، باوری ندارد. نتیجه این است که نه جامعه بدون دولت می‌تواند از پس بحران‌های اقتصادی بر بیاید و نه دولت بدون همراهی جامعه، زیرا تمام تلاش‌های اقتصادی به وسیله تشکیلاتی باید صورت بگیرد که لازم آن همکاری و اعتماد است.

مهم‌ترین راه بازگرداندن اعتماد مردم، پاسخگو بودن و کنار گذاشتن حرف‌های پوپولیستی است. گوش مردم از وعده‌های پوچ پر شده و هر وعده توقعات مردم را بیشتر از قبل می‌کند.

۸
معترضان همزمان با گرانی ناگهانی بنزین به خیابان‌ها ریختند. این تصویری از بزرگراه امام علی تهران و اغتشاشات روز ۲۵ آبان ۹۸ است



گفت‌وگو با سیدهاشم فیروزی، جامعه‌شناس

توسعه و طبقه متوسط

- آیا طبقه میانی جامعه در حال از بین رفتن است؟
- مفهوم سرمایه اجتماعی به عنوان یک سرمایه کلان نهادی مطرح می‌شود و در نسبت با نهاد و ساختار (حاکمیت) معنی و مفهوم پیدا می‌کند

۱۵۴

اقتصادی

• شماره ۴ - شهریور ۱۴۰۲ •

معنای دیگر
سرمایه اجتماعی
مترادف با اعتماد
عمومی به نهاد
حکومت است.
نوعی خریدن
زمان، مشارکت،
همکاری و
فرصت‌های
متعدد برای
حاکمیت که در
تعامل با نظام
اجتماعی ایجاد
می‌شوند

در علم جامعه‌شناسی در تئوری‌های کلاسیک تحت عنوان «رسته» تعریف می‌شد و به مرور جایگاه خود را به «طبقه» تغییر داد. ابتداء رسته اجتماعی داشتیم و بعدها مفهوم طبقه اجتماعی شکل گرفت. طبقه اجتماعی به معنای مجموعه‌ای درهم تنیده از شاخصه‌های رفتاری، ارزشی، هنجاری و باوری توده‌ای از افراد گفته می‌شود که در جنبه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی با یکدیگر دارای شباهت‌های نسبی می‌باشند. ما بر اساس این درهم کنشی رابطه‌ای و مبتنی بر نقش و کارکرد افراد، آنها را در قالب طبقات اجتماعی قرار می‌دهیم. طبقات اجتماعی بالا، طبقات اجتماعی متوسط و طبقات اجتماعی پایین. هر طبقه اجتماعی هم تقسیم‌بندی‌هایی دارد؛ فی‌المثل در طبقه متوسط، ما طبقه اجتماعی سنتی و غیرسنتی، طبقه اجتماعی بورژوا (سرمایه‌دار) یا خرده بورژوا (خرده سرمایه‌دار) داریم که اینها قابل تفکیک هستند و می‌توانیم بیشتر آنها را بسط دهیم و در مورد آنها صحبت کنیم.

نسبت سرمایه اجتماعی با این قشر جامعه چیست؟

مفهوم سرمایه اجتماعی به عنوان یک سرمایه کلان نهادی مطرح می‌شود و در نسبت با نهاد و ساختار (حاکمیت) معنی و مفهوم پیدا می‌کند. عملاً ثمره و میوه سرمایه اجتماعی را نهاد حاکمیت و دولت به معنای کلان آن می‌چیند. این مفهوم فرصت‌هایی را در اختیار حاکمیت قرار می‌دهد. سرمایه، یک مفهوم مادی است، انباشته شدن سرمایه پیش نیاز هرگونه ایجاد رونق در حیطه‌های مختلف است. معنای دیگر سرمایه اجتماعی مترادف با اعتماد عمومی به نهاد حکومت است. نوعی خریدن زمان، مشارکت، همکاری و فرصت‌های متعدد برای حاکمیت که در تعامل با نظام اجتماعی ایجاد می‌شوند. اگر ما بخواهیم بر اساس یک دماسنج اقتصادی پراکندگی طبقه متوسط ایران را مشخص کنیم، مبتنی بر این دماسنج اقتصادی، عمده طبقه حقوق‌بگیران طبقه متوسط هستند که مترادف با کارمندان و بخشی از طبقه کارگران است. البته طبقه کارگر ما بعد از یک دوره ثبات اقتصادی که توانسته بود پای خود را در طبقه متوسط اجتماعی بگذارد؛ (چون از نظر شأن و منزلت اقتصادی رابطه عمودی بر سه طبقه حاکم است) و حال متأسفانه با چالش‌های دهه اخیر طبقه کارگر و بخشی اعظم از طبقه متوسط حقوق‌بگیر به طبقه پایین جامعه پس‌رفت کرده است و ما شاهد تغییرات و تکانه‌های درون طبقه‌ای نیز بوده‌ایم.

چرا طبقه متوسط دارای اهمیت است؟

ما در علم آمار و روش تحقیق بحثی داریم تحت عنوان نمودار نرمال که بیانگر میزان پراکندگی داده‌های آماری است. من در جهان بینی علمی خود قائل به این هستم که تمامی مفاهیم در جهان جدید دارای پراکندگی در سطح نرمال هستند. یعنی بیشینه منفی و مثبت ما کم است. به این نحوه پراکندگی نمودار زنگوله‌ای هم می‌گویند که شبیه یک زنگوله کلیسا است یعنی وسط آن پراکندگی زیاد است. حال از منظر تعریف اقتصادی، اجتماعی، ارزشی و دینی، آیا تمام مردم ایران بشدت دینمدار هستند؟ خیر. آیا تمام مردم ایران بشدت بی‌دین هستند؟ خیر. آیا تمام مردم اقتصاد پولدار یا بی‌پول هستند؟ خیر. پس این بحثی بدیهی است که نیاز به توضیح بیشتر ندارد. طبقه متوسط یعنی اکثریت و



در دهه‌های اخیر سرمایه اجتماعی حاکمیت در جامعه ایران تغییرات محسوس کرده است. سرمایه اجتماعی برای دولت‌ها یعنی مشروعیت و قدرت برای انجام تغییرات. به همین دلیل دولت باید از طریق اصلاحات اقتصادی، مسکنی به جامعه ناآرام ایران تزریق کند و این موضوع، زمینه را برای افزایش سرمایه اجتماعی او و تکمیل اصلاحات مدنظرش فراهم خواهد کرد. در این بین، طبقه متوسط جامعه که مهم‌ترین قشر جامعه تلقی می‌شوند، بازوی انجام و همراهی برای توسعه و پیشرفت هستند. در گفت‌وگوی حاضر با سیدهاشم فیروزی، جامعه‌شناس، از طبقه متوسط جامعه و نقش آن در افزایش سرمایه اجتماعی حرف زدیم. به اعتقاد فیروزی، بهبود روابط خارجی در گام نخست و سپس اصلاح نظام مالیات برای دهک‌های ثروتمند و در نهایت اصلاح نظام بانکداری راهکارهای سیاسی، اقتصادی اصلی و جدی پیش‌روی دولت برای همراه کردن طبقه متوسط جامعه است.

اساساً مفهوم طبقه متوسط یعنی چه و به چه قشری طبقه متوسط می‌گوییم؟

طبقه اجتماعی به عنوان یک مفهوم مورد پرداخت

طبقه متوسط
به عنوان قشری
از جامعه که
سطوحی از
پیشرفت را
تجربه کرده است
اکنون اگر شاهد
ناپایداری‌ها
و تنزل‌های
اقتصادی
باشد، بیشترین
عکس‌العمل را
نشان می‌دهد

آحاد جامعه ایران و این تکرر به خودی خود اهمیت خلق می‌کند. از منظر دیگر طبقه متوسط شهری و حتی طبقه متوسط جدید حسب فراغ بال بیشتر در تمامی جهان، مشارکت بیشتری در فعالیت‌های سیاسی و حتی وقوع انقلاب‌ها دارد. این ضریب اهمیت طبقه متوسط را دوباره فزونی می‌بخشد زیرا طبقات پایین حسب استضعاف حاکم فرصتی برای زیست اجتماعی ندارند؛ یعنی تمام تقای طبقه پایین باید مبتنی بر زنده بودن و تقلا برای بقا باشد. طبقه بالا هم آنقدر درگیر بازار، تولید و ثروت‌اندوزی و مدیریت مال و اموال است که فرصتی برای مشارکت ندارد و البته اساساً این طبقه در طول تاریخ زیست منفک از عموم دارد. در نتیجه این طبقه متوسط شهری است که می‌تواند مشارکت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی گسترده‌ای داشته باشد. بنابراین این نکته نیز در رابطه با ضریب اهمیت پرداخت به طبقه متوسط است.

طبقه متوسط شهری، اجتماعی یا طبقه متوسط جدید در نگاه پدیدارشناسی تاریخی در انقلاب ۵۷ نیز مهم‌ترین نقش را ایفا کرده. این طبقه در تمام انقلاب‌های به وقوع پیوسته در جهان مانند انقلاب اکتبر روسیه، انقلاب کبیر فرانسه یا انقلاب آزادی خواه ویتنام دخیل بوده است. عمده نقش این طبقه می‌تواند تحت تأثیر فراغت خاطر بیشتر و میل به پیشرفت ذاتی این طبقه باشد.

این میل به پیشرفت هم خیلی مهم است، زیرا طبقه متوسط شهری و اجتماعی حسب لمس ستوهی از پیشرفت در حیطه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تمایل به مشارکت بیشتری دارد؛ چون یا ثمره این پیشرفت را لمس کرده است و از طبقه پایین به آنجا رسیده است یا تمایل دارد به طبقه بالاتری برود. طبقه متوسط به عنوان قشری از جامعه که سطوحی از پیشرفت را تجربه کرده است اکنون اگر شاهد ناپایداری‌ها و تنزل‌های اقتصادی باشد، بیشترین عکس‌العمل را نشان می‌دهد. طبقه پایین و طبقه کارگر در پسرقت اقتصادی یک دهه گذشته ایران، تمامی انتظارات، آرزوها و خواسته‌هایش به محاق رفته است. بنابراین امکان تصور برای رفتن به طبقات بالا را هم دیگر ندارد و آن را لمس نکرده؛ بنابراین در تئوری‌های آکادمیک انقلاب نمی‌تواند منشأ اثر جدی در تحولات اجتماعی، خیابانی، انقلابی و سیاسی باشد اما طبقه متوسط چون سطوحی از توسعه، رفاه و پیشرفت را لمس کرده، اتفاقاً خطرناک‌ترین قشر جامعه است. الان این قشر با پسرقت مواجه شده و قدرت خرید از او ستانده شده است. این گروه بشدت آماده انتحار هستند و چون فراوانی عمده جامعه را تشکیل می‌دهند، دارای اهمیت بیشتری می‌شوند. در اتفاقات شهریورماه هم قطعاً مسائل اقتصادی نقش پررنگی داشت و البته طبقات پایین جامعه هم حضور داشتند، ولی طبقات متوسط شهری میان‌دار بودند.

چه موانع و گره‌هایی بیشترین فشار را به طبقه متوسط جامعه ایرانی آورده و آنها را سرخورده کرده است؟

ما شاهد یک هم‌افزایی پسرقتی در جامعه ایران نسبت به سرمایه اجتماعی هستیم. از طرفی سرمایه اجتماعی در کدام طبقه از منظر آماری برای ما اهمیت دارد؟ طبیعتاً طبقه متوسط اجتماعی و البته این نافی طبقات پایین و بالا نیست، ولی بالاخره آحاد جامعه در آنجا قرار دارد. در حیطه مسائل فرهنگی شاهد دوگانگی و چندگانگی هستیم در بین امر اجتماعی، خواست اجتماعی و خواست حاکمیت. به طور مثال در مقوله حجاب، ما

شاهد افول سرمایه اجتماعی دولت هستیم. انتخابات ۱۴۰۰ با مشارکت ۳۰ درصدی نیز نشانه دیگری از همین امر بود. این موضوع حاصل تصمیم‌گیری یکسویه است، یعنی ساختار اجتماعی برای حاکمیت کم‌اهمیت شده است. پس ما شاهد یک پسرقت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بودیم.

شاخصه‌های اقتصادی این موضوع کدام است؟

تورم و ضریب جینی مهم‌ترین هستند. مسکن، معیشت، معاش یومیه، قوت لایموت و بحران کرایه‌خانه هم از موارد دیگر هستند. اینکه می‌گویم امکان وقوع انقلاب در طبقات پایین اجتماع وجود ندارد، به این دلیل است که امکان آرزو ندارد. چون تصور خانه‌دار شدن ندارد.

چرا در کره شمالی هیچ اتفاقی نمی‌افتد؟ چون ایماژ وجود ندارد و رسانه نیز محدود است. مردم فکر می‌کنند غایت زندگی همان چیزی است که وجود دارد. ولی طبقه متوسط چون خیال خانه را داشته است اکنون خیلی اذیت می‌شود، البته باز طبقه پایین هم برای کرایه‌خانه له می‌شود که او نیز ممکن است دست به قیام یا انتحار بزند. قشر پایین جامعه ممکن است وارد فعالیت اجتماعی مخرب شود، مانند بزه یا خودکشی و به این ترتیب به خود و اجتماع صدمه بزند. اما طبقه متوسط به دنبال ستاندن حق خود نقش و الگوی انقلابی، پیشابحرانی و بحرانی پیدا می‌کند. پس در جمع‌بندی باید گفت مسأله این است ما باید کاری کنیم که این دیوار نریزد و خراب نشود.

برای بهبود وضعیت سرمایه اجتماعی طبقه متوسط باید چه اقداماتی انجام دهیم؟

ما باید از اصلاحات اقتصادی شروع کنیم، مخصوصاً در شرایط فعلی ایران که یک دهه تورم بالا را تجربه کرده است. با اصلاحات اقتصادی اندکی سرمایه اجتماعی به وجود بیاید که بعد بتوانیم اصلاحات اقتصادی را تکمیل کنیم. در واقع مسکنی قوی می‌خواهیم تا سرمایه اجتماعی کمی بازسازی شود. بعد که جامعه به حاکمیت اعتماد کرد او دوباره به سراغ جراحی برود؛ روند به این صورت است: مسکن، سرمایه اجتماعی اندک، اعتماد، جراحی اقتصادی، و در نهایت اعتماد پایدار.

جامعه ایران امروز از منظر اقتصادی یک مریض بدحال است. نهاد حاکمیت به عنوان پزشک به‌دور از اشتباهات گذشته به جای آنتی بیوتیک باید مسکنی قوی تزریق کند تا درد جامعه کاهش پیدا کند. چراکه آنتی بیوتیک در مقابله با ویروس بیرونی کارآمد نیست. اگر این اتفاق بیفتد جامعه ایران اعتماد پیدا می‌کند. به همین دلیل است که الان دولت با وجود کسری بودجه قیمت بنزین را بالا نمی‌برد، چون می‌ترسد و می‌داند این مریض دیگر کشش ندارد. این فهم نسبی درست است ولی رها کردن امور غلط است.

دولت اصلاحات اولیه را بدون مردم می‌تواند انجام دهد؟

گام اول برای بهبود اقتصادی و برای اینکه رابطه جامعه به سمت انشقاق کامل نرود، گشایش‌های اقتصادی به واسطه رفع انسداد خارجی است. گام اول این است و موارد دیگری هم می‌تواند باشد. اصلاح نظام بانکداری هم می‌تواند قدم اول باشد یا اصلاح نظام مالیاتی.

مشکل اقتصادی ما بشدت واقعی است، اما بخشی از آن روانی محسوب می‌شود. این بخش روانی، انتظار تورمی

و اقتصاد رفتاری است که جامعه را به سمت تورم سوق می دهد. اکنون دیگر کسی ریال نگه نمی دارد و مردم پول خود را به کالا تبدیل می کنند که این خود باعث تورم است؛ غلبه تقاضا بر عرضه محدود تحت تأثیر تحریم. بخش واقعی مسأله اقتصاد نیز کسری بودجه دولت است که مدام ما را به سمت تورم بیشتر هل می دهد.

نظام تعدیل کننده ثروت در فضای جهان که اتفاقاً برای ما خاستگاه دینی هم دارد یکی از شاخصه های جدی و وضع کننده عدالت در جامعه است. جامعه اگر احساس کند در حوزه اقتصاد زیست عادلانه ای دارد، تاب آوری بیشتری نسبت به تکانه های اقتصادی خواهد داشت. مثل اوایل دهه ابتدایی انقلاب، دهه جنگ، تا حدودی دهه ۷۰. جامعه چون احساس و ادراک زیست عادلانه داشت که همه با هم در نداشتن برابر هستند. در صف های کوپنی کمتر احساس سرخوردگی داشت و سرمایه اجتماعی حاکمیت هم بشدت بالا بود. ما اکنون چیزی به نام سیستم تعدیل کننده ثروت در کشور نداریم. البته سازگار آن مشخص شده است و اقداماتی نیز برای آن مثل مالیات بر عایدی سرمایه و مسکن گذاشته شده، ولی مقداری دیر است و جدی هم نیست. ایجاد موانع قانونی در لمپنیسم و دلالی اقتصادی و دادوستدهای کاذب باید ایجاد شود. یعنی نظام واسطه ای از بین برود. اما در رأس نظام تعدیل کننده ثروت، مالیات است. مالیات بشدت امری مترقی است و غرب در این زمینه بی نظیر است چون جهان بینی درستی دارد. اجازه نمی دهد یک نفر با ثروت بادآورده خود نظام و سرمایه اجتماعی را برهم زند.

برای انجام اصلاحات اقتصادی چگونه می توان مردم طبقه متوسط را با خود همراه کنیم؟

سرمایه اجتماعی از سه خاستگاه سیاست های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی حاکمیت تولید می شود و مد نظر است. حاکمیت باید نظام ارزش ها و هنجارها و نگرش های طبقه متوسط را به رسمیت بشناسد. خاستگاه طبقه متوسط شهری مدرنیته و مدرن شدن است. وقتی این طبقه به وجود آمد، طبیعتاً بخشی از نظام ارزش های آن در دوگانه (سنتی و غیر سنتی) تقسیم می شود. در جامعه ای که قشر عظیمی تحصیل کرده دارد و بخشی از نظام ارزش ها، باورها و هنجاری او خاستگاه مدرن (غیر سنتی) دارد، آیا ما می توانیم نسبت به او بی تفاوت باشیم؟ در کل این فزونی بخش غیرسنتی طبقه متوسط بد است یا خوب؟ یک جا خوب و یک جا بد است. نگاه مطلق نباید داشته باشیم. نهاد حاکمیت باید بخشی از آن را به رسمیت بشناسد و دولت باید خود را نسبت به آن متعامل بداند و دولت اگر در پاره ای از موارد به دنبال تغییرات ارزشی و هنجاری است، باید در بازه بلندمدت و تدریجی به دنبال آن باشد. این مسأله از دفع و انشقاق جلوگیری می کند و خود این باعث تولید سرمایه اجتماعی می شود.

از آنجا که جهش اقتصادی فوری وجود ندارد پس طبقه متوسط به سمت پایین کشیده می شود، چون طبقه متوسط به این طبقه نگاه می کند و سطوح ارزشی او بالا می رود، اما سطوح ارزشی و توانمندی های او یکسان است. از آنجا که طبقه حاکمیت خود از طبقه بالا است نسبت به آن اعتماد وجود ندارد.

رویکرد کلی باید این باشد که طبقه متوسط هم بالا آورده شود. این قشر باید با ایجاد زمینه اشتغال آفرینی بالا کشیده شوند و به سمت تولید هدایت شود. وضع موجود

اکنون این است که طبقه ذینفعی وجود دارد که فقط طبقه بالا هستند و عمده آن نهاد حاکمیتی ها، مرتببین با اینها و سرمایه داران هستند و باید راهکاری برای تعدیل ثروت این قشر به نفع طبقات پایین اندیشید. برای طبقات پایین اجتماع نیز بیشتر آموزش و آگاهی و امکان رشد و توسعه مدنظر است. باید برای آنها رؤیا ساخته شود.

زاین بعد از جنگ جهانی چه شد که به زاین امروز تبدیل شد؟ چین پس از فوت مائو و فروپاشی چه شد که تبدیل به چین امروز شد؟ روسیه پس از فروپاشی چه شد که در شاخصه های نسبی اقتصادی پیشرفت کرد؟ فرایندی را طی کردند. در طبقات پایین اجتماعی باید دنبال چیزهایی بود که بیان کردم و از همه اینها مهم تر، ساختن رؤیا است. فرد باید بتواند تصور خرید خانه بکند. فرد باید بداند اگر خوب کار کند می تواند ماشین بخرد. پس برای اینکه خوب کار کند باید آموزش فنی و حرفه ای ببیند، باید درس خواند. از طرفی هم باید زمینه اشتغال فراهم شود. اینجا تولی گری نباید کرد. توسعه یک امر دستوری نیست بلکه امری تدریجی است و باید زمینه آن را فراهم کرد. وقتی زمینه فراهم شود هر کس نیز به سمت شغل مورد علاقه هدایت می شود. بنابراین شاخصه های کلان باید درست شود. برای جامعه اشتغال ایجاد نکنیم، بلکه در وهله اول ثبات سیاسی، اقتصادی، بین المللی و امنیت ایجاد شود. اینها وظایف دولت و نهاد حاکمیت است. مردم خود بازیگر توسعه و رشد خواهند شد، بویژه در طبقات پایین

الان طبقه وضعیت طبقه متوسط ما چگونه است؟ آیا لاغر و نحیف شده است؟

دائم در حال ریزش است و تقریباً دیگر چیزی با آن تعریف بورژوا و خرده بورژوا (طبقه حقوق بگیران) به عنوان طبقه متوسط در حال از بین رفتن است. تبعات آن نیز اعتراضات است. از نظر من جامعه ایران در مرحله پیشابحران و حتی بحران است و این قطعاً خود را امسال نشان می دهد چون ما تا انتخابات ۱۴۰۲ فرصتی برای بازسازی در هیچ کدام از حیطه ها نداریم مگر اینکه حرکتی انقلابی انجام شود و شوکی مثبت به فضای اقتصادی جامعه داده شود که مقداری دماسنج مشارکت سیاسی ما که بیانگر سرمایه اجتماعی و سرمایه سیاسی حاکمیت است، بالا بیاید.

بنابراین اگر سریع شوک اقتصادی مثبتی به جامعه وارد نشود این مسأله خود باعث می شود سرخوردگی کاهش پیدا کند؟

بله، برهم کنشی دارد و او احساس غلبه اجتماعی پیدا می کند. ساختار سیاسی و حاکمیتی ما دچار سرخوردگی می شود. قدرت ریسک، تغییرات و توانمندی آن هم کاهش پیدا می کند. اگر مشارکت پایین بیاید برگرداندن آن خیلی سخت است. ۱۰ سال است طبقه متوسط تحت فشار بوده است ولی بهبود سیاست خارجی و کاهش قیمت ارز می تواند برای دولت زمان بخرد و کورسوی امید روشن می کند. پس از آن هم باید وارد اصلاحات جدی شد چون بخشی از داستان داخلی است و به موارد عایدی، بانک و مالیاتی، راه انداختن بخش تولید و مواردی از این دست بازمی گردد. فعالیت های تولید هم اکنون تقریباً متوقف شده و سرمایه ها بادآورده است و این موارد باید اصلاح شود.

برای جامعه
اشتغال ایجاد
نکنیم، بلکه
در وهله اول
ثبات سیاسی،
اقتصادی،
بین المللی و
امنیت ایجاد
شود. اینها وظایف
دولت و نهاد
حاکمیت است.
مردم خود بازیگر
توسعه و رشد
خواهند شد،
بویژه در طبقات
پایین

بانک جهانی
سرمایه اجتماعی
را ثروت نامرئی
کشور می نامد و
آن را دربرگیرنده
نهادهای، روابط
و هنجارهایی
می داند که
تعاملات
اجتماعی را شکل
می دهند

اثر سرمایه اجتماعی بر توسعه اقتصادی

اعتماد؛ ثروت ملی

• پژوهش های حوزه سرمایه اجتماعی چه می گویند؟

انجام شده است. مقاله «اثر سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی: یک فرا تحلیل» نوشته عبدالمطلب پلاتین نیز در همین حوزه است. پلاتین ۳۴ ساله، پژوهشگر ترکیه ای و از اساتید دانشگاه رجب طیب اردوغان ترکیه است. او در مقاله ای، مطالعات بین سال های ۲۰۰۷ تا ۲۰۲۱ را مورد بررسی قرار داده. پژوهش او شامل بررسی ۳۶ پژوهش دیگر از سرتاسر دنیا با ۳۴۵۸ نمونه مشاهده در خصوص تأثیر سرمایه اجتماعی بر اقتصاد کشورها است که در نهایت از نتایج پژوهش ها تحلیل ارائه شده است. نویسنده مقاله در همان ابتدا می گوید که بر اساس نتایج فراتحلیل خود، فرضیه اولیه او اثبات و مشخص شد که سطح سرمایه اجتماعی کشورها در سطح متوسطی بر رشد اقتصادی اثرگذار است.

سرمایه اجتماعی چگونه بر اقتصاد اثر می گذارد؟

سطح سرمایه اجتماعی کشورها، سطح همکاری نهادها و هنجارها و اعتماد در آن جوامع را منعکس می سازد. سرمایه اجتماعی اقدامات فرصت جویانه و فساد را کاهش می دهد و محیطی ایجاد می کند تا عملکرد و کارکرد اقتصادی بهتر شود. شواهدی وجود دارد که نشان می دهد فعالان بازار در کشورهای دارای سرمایه اجتماعی بالا، می توانند سرمایه و تسهیلات انعطاف پذیرتر و ارزان تری را از مؤسسات اعتباری دولتی و خصوصی فراهم کنند. علاوه بر این با توجه به مطالعات انجام شده در این زمینه، نتایجی وجود دارد مبنی بر اینکه سطح بالای سرمایه اجتماعی سطح ریسک اقتصاد را کاهش می دهد و با ایجاد بستری که به اخلاقیات، عدالت، اعتماد و فساد کمتر منجر

هرچه میزان اعتماد میان اعضای جامعه به صورت فردی و سازمانی بیشتر باشد، می توان نتیجه گرفت که سرمایه اجتماعی آن کشور نیز بالاتر است. اهمیت سرمایه اجتماعی با توجه به مقالات و پژوهش ها تا حدی است که اقتصاد یک کشور را می تواند تحت تأثیر قرار دهد. گزارشی که می خوانید، ترجمه مقاله «اثر سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی: یک فرا تحلیل» نوشته عبدالمطلب پلاتین است.

در مشکلات و بحران های اقتصادی کشورها، توجه همه به منابع مادی و سرمایه های پولی و بانکی جلب می شود. حرف از دخایر بانک ها، نرخ تورم، بدهی های دولت، افزایش قیمت ها و مواردی از این قبیل را همه جا می توان شنید. مورد دیگری که کمتر به آن توجه می شود عوامل غیرمادی و پنهان شرایط موجود مانند سرمایه اجتماعی است. واژه های اعتماد، مشارکت و افتاح معمولاً ذیل یا همراه سرمایه اجتماعی به کار می روند. بانک جهانی سرمایه اجتماعی را ثروت نامرئی کشور می نامد و آن را دربرگیرنده نهادهای، روابط و هنجارهایی می داند که تعاملات اجتماعی را شکل می دهند. تبیین این موضوع که سرمایه اجتماعی اثر معناداری بر رشد اقتصادی دارد، نقش مهمی در تصمیم گیری های اقتصادی ایفا خواهد کرد. با وجود این سرمایه اجتماعی یک مفهوم چند بعدی است که اتفاق نظری در مورد نحوه اندازه گیری آن وجود ندارد و این موضوع ارزیابی تأثیر آن بر عوامل دیگر را مشکل می کند. در سال های اخیر پژوهش های بسیاری با موضوع سرمایه اجتماعی



می‌شود؛ موجب بهبود ثبات مالی می‌شود. به علاوه می‌توان انتظار داشت که سرمایه اجتماعی به بانک‌ها این امکان را می‌دهد تا رشد اعتباری کندتر و در نتیجه ریسک اعتباری کمتری داشته باشند. بنابراین بلای رشد بی‌رویه نقدینگی و تورم نیز در ادامه کاهش سرمایه اجتماعی، مانند افتادن پشت سرهم مهره‌های دومینو، بهم مربوط است.

متغیرهای سرمایه اجتماعی در جامعه

«بوردیو»، «پانتام» و «کولمن»^۲ از مهمترین نویسندگان در زمینه سرمایه اجتماعی هستند. آنها سرمایه اجتماعی را به عنوان منبعی برای رفاه اقتصادی، دموکراسی در سطح ملی و دولتی و کنش جمعی ناشی از کسب سرمایه انسانی در قالب آموزش در نظر می‌گیرند. برای ظهور سرمایه اجتماعی باید بیش از یک نفر دور هم جمع شوند و با یکدیگر ارتباط و تعامل داشته باشند. تا زمانی که افراد و گروه‌های انسانی در کنار یکدیگر قرار نگیرند، عواملی که سرمایه اجتماعی را شکل می‌دهند به وجود نمی‌آید.

این عوامل شامل اعتماد، کمک‌های اجتماعی مانند عضویت در مراکز خیریه و NGOها، رعایت هنجارها و قوانین، رأی دادن و غیره است که به طور کلی که باعث افزایش رفاه و آرامش جامعه می‌شود. بنابراین سطح سرمایه اجتماعی کشورها مناطق و شهرها را می‌توان به وسیله این متغیرها که سرمایه اجتماعی را نمایان می‌سازند، تعیین کرد.

البته برای سرمایه اجتماعی و رشد اقتصادی متغیرهای مختلفی به کار می‌رود. برای مثال اکثر محققان از سؤال

اعتماد جمعی استفاده می‌کنند. آنها می‌پرسند: آیا به طور کلی می‌توانید به اکثر مردم اعتماد کنید یا در برخورد با آنها باید بسیار مراقب باشید؟ درصد افرادی که به این سؤال پاسخ مثبت می‌دهند را می‌توان به عنوان یک شاخص سرمایه اجتماعی در نظر گرفت اما برخی از شاخص‌های دیگری مانند همکاری، نرخ مشارکت در انتخابات، بهره‌وری، اعتماد و شبکه‌های ارتباطات اجتماعی سودمند استفاده می‌کنند.

با این تفاسیر، انتظار می‌رود کشورها و منطقه‌هایی که سطوح بالاتری از سرمایه اجتماعی را دارند، همکاری مردم در رشد و تولید بیشتر است و در نهایت سرانه تولید ناخالص داخلی بالاتر و رشد اقتصادی سریع‌تری خواهند داشت.

نتایج پژوهش‌ها در حوزه سرمایه اجتماعی

در سال‌های اخیر ارتباط بین سرمایه اجتماعی و رشد اقتصادی موضوع بحث بسیاری از مطالعات بوده است. اکثر محققان در این دیدگاه که سرمایه اجتماعی مؤلفه مهمی است که بر عملکرد اقتصادی اثر می‌گذارد، توافق دارند. در برخی از مقالات، هرچند به تعداد کم، هیچ ارتباطی بین این دو عامل یافت نشد و یا حتی میان آنها ارتباط منفی پیدا شد اما در نهایت در اکثر موارد سرمایه اجتماعی در رشد اقتصاد مؤثر بود.

جدول ۱ مطالعات و مقالات منتخبی را نشان می‌دهد که اعتماد را به عنوان شاخص سرمایه اجتماعی در نظر می‌گیرند و تأثیر آن را بر رشد اقتصادی نشان می‌دهند.

در جدول شماره ۱، ۲۳ پژوهش به عنوان مثال ذکر شده که در ۱۶ پژوهش، اثر مثبت سرمایه اجتماعی



جدول ۱
مطالعات در زمینه اثر سرمایه
اجتماعی (اعتماد) بر رشد
اقتصادی

| اثر | روش تجزیه و تحلیل | بازه زمانی | نویسنده | |
|--------|--------------------------------------|------------|-----------------------------------|----|
| + | داده‌های تجمیعی | ۲۰۱۴-۱۹۹۰ | Akar and Ay (2018). | ۱ |
| + | حداقل مربعات | ۲۰۰۸-۱۹۹۵ | Akın (2013). | ۲ |
| بی اثر | حداقل مربعات | ۲۰۰۰-۱۹۳۵ | Algan and Cahuc (2010). | ۳ |
| + | مقطعی | ۲۰۰۰-۱۹۷۵ | Baliamonue (2005). | ۴ |
| + | حداقل مربعات | ۲۰۰۰-۱۹۷۰ | Berggren vd. (2008). | ۵ |
| - | داده‌های تجمیعی | ۱۹۹۸-۱۹۵۰ | Beugelsdijk and T. Schaik (2005). | ۶ |
| + | داده‌های تجمیعی | ۲۰۰۰-۱۹۷۰ | Bjornskov (2012). | ۷ |
| + | حداقل مربعات نامتوازن | ۲۰۰۴-۱۹۸۱ | Dearmon and Grier (2009). | ۸ |
| + | حداقل مربعات | ۲۰۰۰-۱۹۹۰ | Dinçer and Uslaner (2010). | ۹ |
| + | حداقل مربعات | ۱۹۹۶-۱۹۸۰ | Dinda (2008). | ۱۰ |
| + | گشتاور تعمیم یافته | ۲۰۰۴-۱۹۹۰ | Feki and Chtouro (2014) . | ۱۱ |
| + | حداقل مربعات | ۲۰۱۴-۲۰۱۰ | Khalifa (2016). | ۱۲ |
| + | حداقل مربعات | ۱۹۹۱-۱۹۹۰ | Knack and Keefer (1997). | ۱۳ |
| + | حداقل مربعات | ۲۰۰۸-۲۰۰۶ | Koç and Ata (2012). | ۱۴ |
| - | داده‌های تجمیعی | ۲۰۰۰-۱۹۸۰ | Neira vd. (2009). | ۱۵ |
| بی اثر | داده‌های تجمیعی | ۲۰۰۸-۲۰۰۲ | Neira vd. (2010). | ۱۶ |
| بی اثر | مدل لجستیک | ۱۹۹۹-۱۹۹۰ | Öksüzler (2006). | ۱۷ |
| + | حداقل مربعات-حداقل مربعات ۲ مرحله‌ای | ۲۰۰۵-۱۹۹۵ | Pelle et al. (2009). | ۱۸ |
| بی اثر | مقطعی | ۲۰۰۴-۱۹۸۰ | Roth (2009). | ۱۹ |
| + | داده‌های تجمیعی | ۲۰۰۴-۱۹۹۰ | Roth, (2006). | ۲۰ |
| - | حداقل مربعات | ۱۹۹۸-۱۹۸۹ | Raiser, et al, (2002). | ۲۱ |
| + | حداقل مربعات | ۲۰۰۰-۱۹۹۰ | Yapraklı, (2005). | ۲۲ |
| + | حداقل مربعات | ۱۹۹۲-۱۹۷۰ | Zak and Kanck (2001). | ۲۳ |

اقدام مهم باید در دستور کار قرار گیرد: اول، تأثیر متوسط سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی کشورها، یافته مهمی است که باید از نظر سیاست‌گذاران، مدیران، مربیان و محققان مورد ارزیابی قرار گیرد و سیاست‌ها و فعالیت‌های مختلف به منظور افزایش سطح سرمایه اجتماعی توسعه یابد. دوم اینکه ایجاد یک شاخص بهتر و بومی که نشان‌دهنده سرمایه اجتماعی برای کشورهای مختلف باشد، می‌تواند موضوع مهمی برای محققان آینده تلقی شود و نتایج را به صورت ملموس قابل ارزیابی کند.

• پی نوشت:

- 1- IMPACT OF SOCIAL CAPITAL ON ECONOMIC GROWTH: A META-ANALYSIS
- 2- Bourdieu (1986), Putnam (1993) and Coleman (1988)

بر توسعه اثبات شده است و تنها سه پژوهش رابطه معکوس و منفی بین این دو مؤلفه پیدا کرده‌اند. نتایج متناقض برخی از مطالعات روی گروه‌های مختلف در کشورها ممکن است تا حدی به دلیل اندازه‌گیری ناکافی مؤلفه‌های اصلی سرمایه اجتماعی و تفاوت در فرهنگ، درآمد و قوه ادراک بین کشورها باشد. بد نیست به این نکته نیز توجه کنیم که جهت اثرگذاری سرمایه اجتماعی در اکثر مطالعات پیشین در این زمینه، مثبت یافت شده است اما نتایج می‌تواند با توجه به روش‌ها در کشورهای مختلف، متفاوت باشد.

بنابراین سرمایه اجتماعی با تأثیرگذاری بر افراد، مؤسسات، بانک‌ها و نحوه انجام تجارت و در نتیجه معاملات آنها، بر توسعه اقتصادی تأثیر می‌گذارد. سطح سرمایه اجتماعی بر متغیرهای زیادی مانند انجام تجارت، استفاده از اعتبار، بازپرداخت بدهی، رعایت قوانین و وفای به عهد تأثیر می‌گذارد. در این مرحله دو

محورهای اصلاحات اقتصادی

سرعت‌گیرهای مسیر اصلاحات

• تشویق‌های ذهنی، آشوب‌های عینی و انسداد اصلاحات اقتصادی

دانیال داودی /

دانشجوی دکتری توسعه‌ی اقتصادی



آشوب‌ها مانع اصلی توسعه
اقتصادی هستند
آشوب‌های سال ۱۴۰۱



۱۱۱
پن اقتصاد

• شماره ۲ - شهریور ۱۴۰۲ •

آشوب‌های عینی
-مانند آنچه در
سال ۱۴۰۱ شاهد
بودیم- از یک
سوزمینه‌ساز
تقویت لابی‌های
تحریم‌خواه در
خارج ایران
می‌شوند و بر
چالش بیرونی
می‌افزایند و
از دیگر سوبا
تضعیف سرمایه‌ی
اجتماعی و
کاهش مشارکت
سیاسی، از توان
دولت برای
اعمال اصلاحات
اقتصادی
می‌کاهند

اقتصاد ایران با دودسته چالش‌مواجه است؛
چالش‌های بیرونی و چالش‌های درونی. چالش‌های
بیرونی به دو بخش «تحریم» و «وسوسه‌های دشمن»
تقسیم می‌شوند و مهم‌ترین چالش‌های درونی نیز
عبارتند از: «وابستگی اقتصاد به نفت»، «دولتی بودن
بخش‌هایی از اقتصاد که در حیطه وظایف دولت
نیست» و «بودجه‌بندی معیوب و نامتوازن». رهبر
معظم انقلاب در قسمت سوم-یعنی قسمت اقتصادی-
از بخش «توصیه‌های اساسی» بیانیه گام دوم انقلاب،
ضمن ارائه این صورت‌بندی تأکید می‌کنند که در صورت
«اصلاح» چالش‌های درونی، چالش‌های بیرونی
کم‌اثر و حتی بی‌اثر خواهند شد. بنابراین راه بی‌اثر
کردن تحریم‌ها، اصلاحات اقتصادی در داخل است
اما اکنون این اصلاحات، خود با دو مانع جدی مواجه
هستند: «تشویش‌های ذهنی و آشوب‌های عینی». در
این یادداشت، ضمن مروری بر محورهای اصلاحات
اقتصادی، موانع اصلاحات نیز بررسی می‌شوند.

وابستگی به نفت

در ادبیات رهبر معظم انقلاب، منظور از «وابستگی به نفت»
در واقع وابستگی بودجه جاری به درآمدهای ارزی حاصل از
فروش نفت خام است و الا ایشان با نفتی که در داخل ارزش
افزوده پیدا کند و محصولاتش صادر شود، مخالفتی ندارند؛
خصوصاً اگر درآمدها به بودجه عمرانی و سرمایه‌گذاری تبدیل
شود. بنابراین هرچه سهم منابع نفتی به منابع عمومی دولت
بیشتر شود، وابستگی اقتصاد به نفت بیشتر است. این نسبت
در سال ۱۳۹۳ برابر با ۳۵ درصد بود، در سال ۱۳۹۷ به ۳۱ درصد
رسید، پس از آن به دلیل تشدید تحریم‌ها به ۶ درصد در سال
۱۳۹۹ کاهش یافت اما از آن سال دوباره روند افزایشی خود را
آغاز کرد و در سال ۱۴۰۱ به ۲۵ درصد افزایش یافت. متأسفانه در
قانون بودجه ۱۴۰۲ این سهم، ۳۰ درصد در نظر گرفته شده است.

تصدی‌گری دولت

آیت‌الله خامنه‌ای مهم‌ترین مشکل اقتصاد ما را «تصدی‌گری
افراطی دولتی» می‌دانند که ریشه در غلبه نگاه‌های
چپ‌گرایانه در دهه ۱۳۶۰ دارد. در دهه اول انقلاب، گسترش
تصدی‌گری دولت با این نیت انجام شد که توزیع درآمد بهبود
یافته و عدالت اقتصادی گسترش یابد؛ این در حالی است
که صادقی‌شاهدانی و همکارانش در مقاله «اثرات نقش
حاکمیتی و تصدی‌گری دولت در اقتصاد بر توزیع درآمد» با
بررسی آمارهای اقتصاد ایران در بازه سال‌های ۱۳۴۸ تا ۱۳۸۵ به
این نتیجه رسیدند که افزایش اندازه دولت در بُعد تصدی‌گری
باعث بدتر شدن شاخص‌های توزیع درآمد و افزایش اندازه
دولت در بُعد حاکمیتی منجر به بهبود این شاخص‌ها شده
است. رهبر انقلاب وظیفه دولت را مدیریت اقتصادی - و نه
تصدی‌گری- می‌دانند و سیاست‌های کلی اصل ۴۴ را نیز برای
کاهش سطح تصدی‌گری دولت ابلاغ کردند. با این حال توقع
ایشان از خصوصی‌سازی هنوز برآورده نشده است.

بودجه‌بندی نامتوازن

اصلاح ساختاری بودجه نیز سومین محور از مهم‌ترین
محورهای مطالبه رهبر معظم انقلاب در بیانیه گام دوم است.
برای ایجاد انضباط مالی نیز ضروری است از تعهدات مالی‌ای
که منابع پایدار مطمئنی ندارند، پرهیز شود. به عبارت دیگر
باید در مصارف، صرفه‌جویی کرد و در منابع نیز به دنبال منابع
پایدار و مطمئن بود تا کسری بودجه ایجاد نشود. برآورد مرکز
پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد در سال ۱۴۰۲ دولت از
محل بیش برآوردی منابع با کسری احتمالی تأمین نشده ۲۰۰

هزار میلیارد تومانی مواجه خواهد بود. این مرکز در همان
گزارش تأکید می‌کند که اگر دولت بر سیاست اعلامی مبنی بر
ایجاد نرخ ارز ترجیحی جدید اصرار کند، با عدم تحقق درآمدی
بیشتری مواجه خواهد شد.

موانع اصلاحات: هم‌افزایی تشویش و آشوب

همان‌طور که مشاهده می‌شود، دست‌کم در سه محور
«وابستگی به نفت»، «تصدی‌گری دولت» و «بودجه‌بندی
نامتوازن» نیازمند اصلاحات جدی هستیم و چنانچه هر چه
زودتر به سمت اجرای این اصلاحات ساختاری نرویم، بر
اساس منطق اقتصادی بیانیه گام دوم نمی‌توانیم چالش‌های
بیرونی (یعنی تحریم و وسوسه‌های دشمن) را کم‌اثر و حتی
بی‌اثر کنیم. وقتی سراغ اصلاحات اقتصادی می‌رویم، با دو
دسته از موانع مواجه می‌شویم: موانع ناشی از «آشوب‌های
عینی» و «تشویش‌های ذهنی».

آشوب‌های عینی -مانند آنچه در سال ۱۴۰۱ شاهد بودیم- از
یک سوزمینه‌ساز تقویت لابی‌های تحریم‌خواه در خارج ایران
می‌شوند و بر چالش بیرونی می‌افزایند و از دیگر سوبا تضعیف
سرمایه اجتماعی و کاهش مشارکت سیاسی، از توان دولت
برای اعمال اصلاحات اقتصادی می‌کاهند. این البته تنها
بخشی از ماجراست. بخش مهم‌تر ماجرا آشوبگرانی هستند
که با تولید ادبیات شبه‌علمی، باعث تشویش در اذهان بدنه
وفادار به انقلاب اسلامی و همچنین عموم مردم می‌شوند و
با این ادعای غلط که «ما بر تحریم‌ها پیروز شده‌ایم، پول در
کشور فراوان است و اگر معیشت مردم بهبود پیدا نمی‌کند،
این به دلیل نفوذ نئولیبرال‌های مذهبی در بدنه دولت و
سیاست‌های ایشان است!» در یک هم‌افزایی با آشوبگران
عینی، عملاً انسداد اصلاحات اقتصادی را رقم می‌زنند.

آشوب‌های عینی

با اوج گرفتن آشوب‌های پراکنده در خیابان‌های ایران -که
البته پشتیبانی رسانه‌ای و میدانی کشورهای ذی‌نفع منطقه‌ای
و بین‌المللی را نیز به همراه داشت- وزارت خزانه‌داری آمریکا
در ۳۱ شهریورماه ۱۴۰۱ اطلاعیه وضع تحریم‌های جدید علیه
پلیس امنیت اخلاقی و برخی از شخصیت‌های نظامی-
امنیتی ایرانی را روی سایت خود گذاشت. اگرچه این تحریم‌ها
به‌طور مستقیم اثری روی معیشت ایرانیان ندارند اما به‌طور
غیرمستقیم، طرف غربی تحریم‌های جدید را به‌عنوان ابزاری
در مذاکرات استفاده خواهد کرد تا امتیازات بیشتری از طرف
ایرانی بگیرد؛ امتیازاتی که می‌تواند چرخه «تحریم-وسوسه»
مطرح‌شده در بیانیه گام دوم را تقویت کند. با این حال برخی
از گروه‌های اپوزیسیون جمهوری اسلامی که به‌طور شفاف برای
لابی‌های صهیونیستی مزدوری می‌کنند، در رسانه‌ها به هیأت
حاکمه آمریکا فشار می‌آورند تا تحریم‌هایی را وضع کنند که اثر
منفی‌اش روی سفره عموم مردم، کاملاً روشن باشد!

در کنار تشدید یا استمرار تحریم‌ها که آسیب‌هایی را به اقتصاد
ایران و معیشت مردم وارد کرده است، آشوب‌های عینی از
طریق اختلال در دستگاه محاسبات ذهنی سیاست‌گذار
می‌تواند فرایند اصلاحات اقتصادی را به تعویق بیندازد.

سیاست‌گذار به‌رغم اینکه می‌داند وابستگی بودجه جاری
به نفت خوب نیست، اما برای اینکه در شرایط کنونی از حجم
نارضایتی‌ها بکاهد و ثبات اجتماعی ایجاد کند، کسری تراز
عملیاتی را با درآمدهای نفتی جبران می‌کند. می‌توان توضیح
داد که چطور این فرایند، از یک سو با کاهش درصد تحقق
بودجه عمرانی و از دیگر سو با خالی کردن دست دولت از ارز
نفتی می‌تواند به تورم ساختاری ما دامن بزند و عملاً مشکل
را در میان‌مدت و بلندمدت حل نخواهد کرد. بنابراین
آشوب‌های پراکنده خیابانی، علاوه بر آسیب‌هایی که به‌طور

سیاست گذار
به رغم اینکه
می داند با
وابستگی بودجه
جاری به نفت
خوب نیست،
اما برای اینکه در
شرایط کنونی از
حجم نارضایتی ها
بکاهد و ثبات
اجتماعی ایجاد
کند، کسری تراز
عملیاتی را با
درآمدهای نفتی
جبران می کند



در برابر اصلاحات

جریان تشویش ذهنی با همین تحلیل غلط در مورد گذر از تحریم ها و آثار آن، پیشنهادهایی ارائه می کنند که درست نقطه مقابل اصلاحات اقتصادی بیانیه گام دوم است! آنها ادعا می کنند ما از تحریم ها عبور کردیم و پول در کشور فراوان است (که البته دیدیم صحیح نیست و ما بدون نفت، کسری تراز تجاری داریم) ولی تنها مشکل، سیاست های نئولیبرال دولت است. ایشان سپس ادعا می کنند اگر دولت می خواهد موفق شود، باید از سیاست های نئولیبرال (!) دست بردارد. وقتی دقیق می شویم، می بینیم منظورشان از سیاست های غیرلیبرال، تثبیت نرخ ارز روی قیمت های نامعقول است که هم از طریق کاهش ارزش درآمدهای نفتی، بودجه جاری را به نفت وابسته تر می کند و هم از طریق کاهش منابع دولت، عملاً از این طریق نیز بودجه را نامتوازن تر می کند. با این سیاست ها عملاً دست دولت برای کنترل نرخ ارز در بازار غیررسمی (که در واقع لنگر انتظارات در ایران است) خالی می شود و نه تنها تحریم ها کم اثر و بی اثر نمی شوند، بلکه روز به روز اثر تحریم ها در سفره مردم بیشتر می شود. جالب آنکه عمده همین افراد، اساساً با سیاست های کلی اصل ۴۴ و به طور مشخص با خصوصی سازی ها هم مخالفند. با استناد به سهم دولت در تولید ناخالص داخلی ادعا می کنند، دولت در ایران کوچک است و از این استدلال نیز، ضرورت افزایش تصدی گری های دولتی برای تحقق عدالت اقتصادی را مراد می کنند!

جمع بندی

نتیجه آنکه امروز «تشویش های ذهنی» در کنار «آشوب های عینی» دست به دست هم داده اند تا در یک هم افزایی شوم، مسیر اصلاحات اقتصادی را ببندند و اجازه حل چالش های بیرونی و درونی را ندهند. بنابراین هر پیشنهادی برای حل چالش های اقتصادی باید از مسیر تعیین تکلیف برای این دو مانع مهم بگذرد. به نظر می رسد راهبرد اتحاد ملی در عین وجود سلاقی و عقاید مختلف در جامعه که رهبر معظم انقلاب در عید فطر مطرح کردند، می تواند زمینه های ایجاد و تقویت آشوب های اجتماعی از سوی دشمنان منافع ملی را از بین ببرد. همچنین در مورد تشویش های ذهنی نیز ساختار سیاسی باید نشان دهد که به کنش گران سیاسی اجازه نخواهد داد از نمدانساند مسیر اصلاحات اقتصادی مبتنی بر بیانیه گام دوم، برای خود کلاه انتخاباتی بدوزند!

مستقیم به کسب و کارها وارد می کنند، از طرفی که ذکر شد، اعمال اصلاحات اقتصادی را نیز دشوار می سازند.

تشویش های ذهنی

آشوب های عینی اگر به طور غیرمستقیم اصلاحات اقتصادی را دشوار می کنند، تشویش های ذهنی ایجاد شده از سوی جریان های شبه علمی اما به طور مستقیم ذهنیت ایرانیان را نشانه گرفته اند و تلاش می کنند از افکار عمومی برای مقابله با اصلاحات اقتصادی ذکر شده در بخش توصیه های اقتصادی بیانیه گام دوم، سربازگیری کنند. ادعای نخست این جریان های آن است که ایران تحریم ها را پشت سر گذاشته است. استدلالشان نیز این است که «سال قبل رکورد صادرات غیرنفتی شکست و به ۵۲ میلیارد دلار رسید.» افرادی که چنین ادعایی را مطرح می کنند، اولاً اعداد را اسمی در نظرمی گیرند و افزایش تورم جهانی پس از جنگ روسیه و اوکراین را لحاظ نمی کنند. زمانی رکورد زدن در صادرات غیرنفتی برای ما مطلوب است که مجبور نباشیم به دلیل تورم جهانی، واردات را نیز با ارزش دلاری بیشتری انجام دهیم. بنابراین تراز تجاری شاخص گویاتری است. آمارهای گمرک جمهوری اسلامی ایران نشان می دهد در سال ۱۴۰۱ (تا بهمن ماه) ارزش صادرات کشور (با احتساب معیانات گازی) ۴۹ میلیارد دلار بوده، در حالی که ۵۴ میلیارد دلار واردات داشتیم؛ بنابراین تراز تجاری کشور در سال گذشته منفی بوده است.

ثانیاً، برای تحلیل بهتر در مورد تحریم ها باید برآورد علمی از شرایطی که تحریم نبودیم، داشته باشیم و ببینیم اگر چنانچه در شرایط تحریم ۵۲ میلیارد دلار صادرات غیرنفتی داشتیم، در شرایط غیرتحریم این رقم چه میزان بود. اهمیت فهم نقش تحریم در رشد اقتصادی پایین و عملکرد ضعیف اقتصاد ما آن است که بدانیم چون هنوز اصلاحات اقتصادی را اعمال نکرده ایم، بر اساس بیانیه گام دوم هنوز تحریم ها کم اثر و بی اثر نشده اند. البته شکی نیست که اگر اقتصاد ایران سطحی از استحکام ساخت درونی را نمی داشت، اکنون با رشد اقتصادی مثبت و صادرات غیرنفتی قابل توجه مواجه نبودیم و وضع معیشت و سفره مردم حتماً بدتر می بود. این افراد در حالی اثر تحریم ها را صفر در نظرمی گیرند که رهبر معظم انقلاب در دیدار کارآفرینان، تولیدکنندگان و دانش بنیان ها واقع بینانه بر اثر تحریم ها در عقب افتادگی اقتصادی دهه ۱۳۹۰ تأکید کردند و آن را نیز در کنار سایر عوامل، یک عامل مهم برشمردند.

گفت‌وگو با پژوهشگر ارشد مرکز پژوهش‌های مجلس

افزایش سرمایه اجتماعی با مشارکت اقتصادی زنان

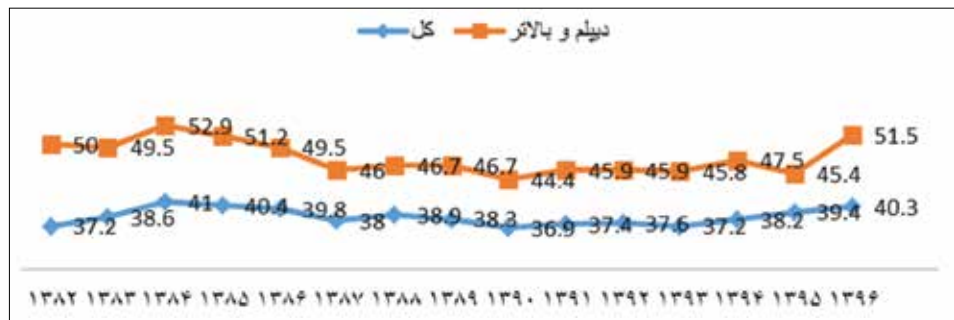
• مسیر پیش‌رو برای زنان در اقتصاد جامعه

رشد اقتصادی مهم‌ترین شاخص ارزیابی پیشرفت کشورها است. لازم‌رسیدن به این امر فعالیت نیروی کار است. زنان به عنوان نیمی از جمعیت کشور که بسیاری از آن‌ها به تخصص دانشگاهی دست یافته‌اند، نقش مهمی در پیشرفت و تامین سرمایه انسانی بازی می‌کنند. با این وجود مشارکت اقتصادی زنان آن‌طور که انتظار می‌رود نیست و معادلات تعداد نیروی کار و شاغل در بین قشرزنان کشور، متوازن به نظر نمی‌رسد. به همین بهانه سراغ فاطمه عزیزخانی، پژوهشگر ارشد حوزه اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس رفته‌ایم. در این گفت‌وگو قرار است وضعیت اشتغال و مشارکت اقتصادی زنان را بررسی کنیم.

آمارها نشان می‌دهد زنان تحصیلکرده ایرانی شانس بیشتری برای ورود به بازار کار دارند. (نمودار ۱) این موضوع معلول پیشرفت تکنولوژی و نیاز جامعه به افراد متخصص است. با وجود این کم نیستند زنان متخصصی که پشت درهای اشتغال مانده‌اند و از سن نیروی کار فعال خارج شده‌اند. گروهی از زنان متخصص نیز جایی در برخی مشاغل ندارند و عملاً این نیروی کار مفید بدون متقاضی باقی می‌ماند و اتلاف می‌شود. اساساً فشار جامعه روی زنان برای ورود به دانشگاه، بخشی از زنان را از دایره نیروی کار مفید خارج می‌کند. مهارت‌آموزی بخش فراموش شده‌ای است که می‌تواند پای زنان با تحصیلات پایین‌تر را هم به بازار کار باز کند. آن‌هم در شرایط فعلی که نرخ باروری در ایران به ۱٫۷ رسیده و زمان و هزینه کمتری صرف

نمودار ۱
روند نرخ مشارکت اقتصادی
جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر،
۱۳۸۳-۹۶ (درصد)

ماخذ: مرکز آمار ایران، آمارگیری
از ویژگی‌های اشتغال و بیکاری
خانوار - نتایج آمارگیری نیروی کار



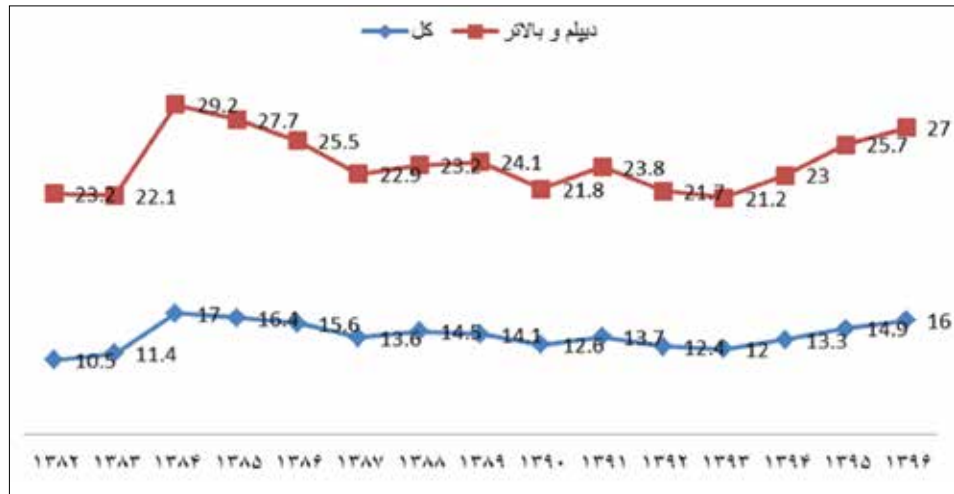
نمودار ۲
روند نرخ مشارکت مردان ۱۰ ساله
و بیشتر (۱۳۸۲-۹۶) (درصد)

ماخذ: مرکز آمار ایران، آمارگیری
از ویژگی‌های اشتغال و بیکاری
خانوار - نتایج آمارگیری نیروی کار



نمودار ۳
روند نرخ مشارکت زنان ۱۰ ساله و
بیشتر، ۱۳۸۲-۱۳۹۶ (درصد)

ماخذ: مرکز آمار ایران، آمارگیری
از ویژگی‌های اشتغال و بیکاری
خانوار - نتایج آمارگیری نیروی کار



برای شروع بهتر است تعریفی از جمعیت فعال داشته باشیم. اساسا ما به چه قشری جمعیت فعال می‌گوییم؟

جمعیت فعال ترکیب بیکار و شاغل است. افرادی که دوست دارند وارد بازار کار شوند. شغل پیدا کرده‌اند یا هنوز در جست‌وجوی کار هستند، اما اگر فرد هیچ تمایلی ندارد وارد بازار کار شود، ناامید است یا می‌گوید می‌خواهم ادامه تحصیل بدهم و فعلاً دنبال کار نیستم، غیرفعال محسوب می‌شود.

یعنی کسی که در سن فعالیت و کار است در این دسته محسوب می‌شود ولی چنانچه تمایلی نداشته باشد غیرفعال محسوب می‌شود؟

به طور کلی افرادی که در سن ۱۵ سال به بالا هستند، جمعیت در سن کار محسوب می‌شوند. جمعیت در سن کار یا فعال است

نگهداری و مراقبت از کودک می‌شود. در کشورهای توسعه‌یافته نرخ مشارکت اقتصادی زنان با توسعه اقتصادی رابطه مستقیم دارد اما در کشورهای در حال توسعه این موضوع، رابطه‌ای غیرخطی دارد. بخشی از علت این موضوع به فرهنگ کشورها برمی‌گردد. فرهنگی که مانع پذیرش زنان در محیط‌های کاری مختلف است. در این جوامع برای رسیدن به نتیجه و حمایت قانونی، ابتدا باید بسترهای فرهنگی فراهم شود. هنجارهای اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران در حال حاضر تا حدودی پذیرفته که زنان، سرمایه انسانی مفیدی برای رشد و توسعه کشور هستند. با وجود این هنوز راه‌حل‌های اجتماعی و قانونی مناسب برای ایجاد تعادل بین کار زنان و ارزش‌های جامعه اسلامی اندیشیده نشده است. یکی از موارد مورد تأکید مصاحبه حاضر نیز همین موضوع است.

سهم عمده و تقریباً ۷۰ درصد جمعیت غیرفعال زنان، دلیل اصلی رامنسولیت شخصی و خانوادگی مطرح می‌کنند. این موضوع به بعد اجتماعی و غفلت‌های سیاستگذاری برمی‌گردد. برای زنی که تحصیل کرده و مهارت لازم را هم دارد، باید ابزارهای نهادی را تقویت کنیم که همزمان بتواند نقش خود را به عنوان مادر خانواده داشته باشد و به این ترتیب مسائل شخصی و خانوادگی اش رفع و رجوع شود و در کنار آن بتواند نقشش را در عرصه تولید و اقتصاد کلان ایفا کند

یا غیرفعال. زنان ما نیمی از جمعیت در سن کار هستند. یعنی ترکیب جمعیت به گونه‌ای است که هر سال نصف جمعیت در سن کار ما، زن و نصف مرد است اما می‌بینیم نوع ترکیبی که وارد بازار کار می‌شود در بین جمعیت فعال زنان سهم کمی دارند.

یک سؤال برای ایجاد شد؛ یعنی جمعیت زنان خانه‌دار همه نیروی غیرفعال محسوب می‌شوند؟

بستگی دارد. ما این اطلاعات را بر اساس طرح پرسشنامه مرکز آمار ایران، استخراج می‌کنیم. در این طرح هم از افراد سؤال می‌کنند که شما تمایل به کار دارید یا نه؟ ممکن است مثلاً یک فرد خانه‌دار باشد خودش را به عنوان شاغل حساب کند و بگوید من شاغلم منبع درآمد دارم و کار می‌کنم. یکی هم ممکن است اصلاً خود را شاغل معرفی نکند و بگوید من اصلاً تمایل به کار کردن ندارم. در آمار یک مقدار ارباب داریم، یعنی ممکن است یک فرد با اینکه خانه‌دار است یک شغل خانگی هم داشته باشد ولی با این حال خودش را شاغل نداند اما عدم تمایل زنان برای ورود به بازار کار دلایل مختلفی دارد.

بنابراین بخشی از پایین بودن نرخ مشارکت زنان به عدم تمایل آنها برمی‌گردد و این موضوع هم برخاسته از سیاستگذاری‌های این حوزه است. دیگر چه علتی وجود دارد؟

چند فاکتور در بحث آمارگیری این موضوع وجود دارد؛ یک فاکتور این است که فرد در پاسخ پرسشنامه بگوید من ادامه تحصیل می‌دهم و تمایل به ورود به بازار کار ندارم. این فرد غیرفعال است. دیگری می‌گوید من مسئولیت شخصی دارم و این هم باز می‌شود جمعیت غیرفعال. یک عده هم می‌گویند از بازار کار ناامید هستند و این برمی‌گردد به سیاست‌هایی که وجود دارد. شخص چشم‌اندازی نمی‌بیند و نهایتاً از بازار کار بیرون آمده است.

وقتی در بین زنان علت عدم تمایل را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم سهم عمده و تقریباً ۷۰ درصد جمعیت غیرفعال زنان، دلیل اصلی رامنسولیت شخصی و خانوادگی مطرح می‌کنند. این موضوع به بعد اجتماعی و غفلت‌های سیاستگذاری برمی‌گردد. برای زنی که تحصیل کرده و مهارت لازم را هم دارد، باید ابزارهای نهادی را تقویت کنیم که همزمان بتواند نقش خود را به عنوان مادر خانواده داشته باشد و به این ترتیب مسائل شخصی و خانوادگی اش رفع و رجوع شود و در کنار آن بتواند نقشش را در عرصه تولید و اقتصاد کلان ایفا کند.

این ابزارهای حمایتی شامل مواردی است مانند کار نیمه‌وقت و پاره‌وقت بانوان، وجود مهدکودک در محل کار که مادر امنیت فکری داشته باشد و بتواند به او سر بزند و کارش را هم انجام دهد یا مثلاً ابزارهای دیگر مثل پرستار کودک. در خیلی از کشورهای پیشرفته ما نهادهای تقویتی را داریم. در نظام تصمیم‌گیری ما اگر از کار زنان حمایت کردیم، حمایت در آن حد بوده که نتیجه معکوس داده است و کارفرما تمایلی به استخدام ندارد. نمی‌شود گفت خانم‌ها کار کنند ولی از سوی دیگر ده تا شرط هم برای کارفرما بگذارید. وقتی توازن را رعایت نکنیم باعث می‌شود کارفرما مخصوصاً در بخش خصوصی اصلاً رغبت به نیروی کار زن نداشته باشد. معمولاً زنان مجردی که بچه نداشته باشند را استخدام می‌کنند. باید به این قضیه انعطاف بدهیم، یک سری ابزارهای نهادی را تقویت کنیم که برای کارفرما هم هزینه سنگینی نداشته باشد. مثلاً یک زن در یک کار پاره‌وقت و به تناسب آن دستمزد دریافت می‌کند.

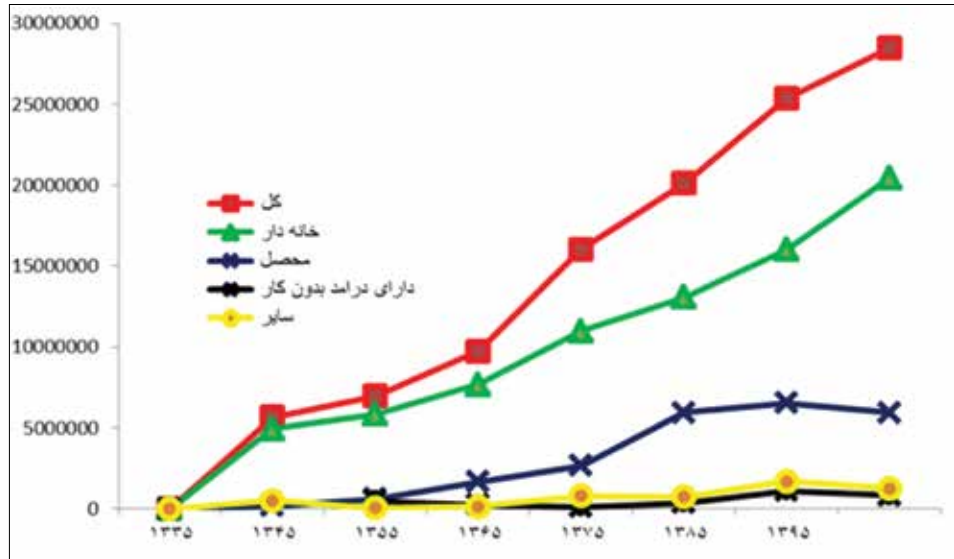
متأسفانه وقتی قوانین را رصد می‌کنیم، رویکرد غالب صرفاً حمایتی است. یعنی دیدگاه این نیست که یک زن پرورش داده شود یا آموزش ببیند تا بتواند در مسیر توسعه قرار گیرد.

رویکرد این بوده که زن به عنوان قشری از جامعه حضور دارد و چون آسیب‌پذیر است نیازمند حمایت است. اکثر مواد قانون برنامه ششم توسعه با این رویکرد است؛ مثلاً گروه‌های هدف زنان در اتخاذ سیاست‌ها، سرپرست خانوار، زنان محروم یا دارای معلولیت است. مانند بندت ماده ۲ قانون برنامه ششم توسعه (توانمندسازی محرومان و فقرا با اولویت زنان سرپرست خانوار)، بندت ماده ۸۰ قانون حمایت از زنان سرپرست خانوار، ماده ۱۰۱ قانون بهره‌مندی جامعه از سرمایه انسانی زن در توسعه پایدار و متوازن با سازمندی و تقویت جایگاه سازمان امور زنان و خانواده و ماده ۱۰۳ قانون برنامه ششم توسعه در خصوص بیمه اشتغال زنان خانه‌دار است. اینها چند قانون مهمی هستند که صرفاً رویکرد حمایتی دارند. بنابراین رویکرد تولیدی در قوانین ما مورد غفلت واقع شده است. در رویکرد اشتغالی ما فعلاً قانون حمایت از مشاغل خانگی را داریم که در سال ۸۹ به تأیید شورای نگهبان رسید و همچنین قانون خدمت نیمه‌وقت بانوان را داریم.

بنابراین در بحث قوانین ما شاهد این هستیم که ارزشگذاری روی زنان منجر به وجود قوانین حمایتی شده که صرفه استخدام و بکارگیری آنها را برای کارفرما پایین آورده است. در واقع در ترازوی کارفرما و معادلات اقتصادی، آنچه مورد اهمیت است فعالیت نیروی کار برای سود بیشتر است و این مستلزم حذف برخی حمایت‌ها و ایجاد شرایط برابر است یا توجه به اقتضانات و نقش زنان برای اشتغال و مشارکت اقتصادی، حاکمیت معادلات را طوری بچیند که ذی‌نفعان مجرا متضرر نشوند. حالا برگردیم به موضوع اصلی؛ لطفاً از وضعیت کنونی مشارکت و اشتغال زنان ایرانی بگویید.

نرخ مشارکت یعنی ورود زنان به بازار و اینکه میزان تمایل آنها برای ورود به بازار کار چقدر است. آنچه از داده‌های آماری می‌بینیم مشخص می‌کند که نرخ مشارکت زنان همواره پایین‌تر از نرخ مشارکت مردان است، یعنی اگر میانگین مشارکت مردان ۴۰ یا ۶۰ درصد است، نرخ مشارکت زنان حدود ۱۷ درصد است که نرخ مشارکت بسیار پایینی محسوب می‌شود. اگر شعار سال را در نظر بگیریم که مهارت‌ورم و رشد تولید است؛ باید علاوه بر مردان به فکر زنان هم باشیم. به نظر می‌رسد مردان حداکثر مشارکت خودشان را در بازار کار دارند پس ما می‌توانیم اینجا پتانسیل خانم‌ها را نیز در نظر بگیریم. اهمیت مشارکت اقتصادی زنان به دلیل بحث‌های افزایش تولید است و قسمت دیگر هم این است که اگر ما به دنبال کار شایسته هستیم و در قوانین برنامه‌های توسعه آن را مطرح می‌کنیم، یکی از محورهای آن، بحث رفع تبعیض است. زن و مرد باید بتوانند متوازن و متعادل در اقتصاد و در بازار کار حضور داشته باشند. نکته دیگر اینکه مشارکت پایین زنان تبعات بعدی هم دارد. اگر سطح درآمدی زنان ما پایین باشد، بر نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نیز اثر می‌گذارد. باید بررسی کرد که چه اقداماتی در عرصه سیاستگذاری برای جبران و افزایش نرخ مشارکت تدارک دیده شده است. می‌شود سلبی هم نگاه کرد که اصلاً چه سیاست‌هایی سبب شده است که نرخ مشارکت کاهش یابد.

تا سال ۹۳ جمعیت غیرفعال ما رو به افزایش بود. یکی از دلایل این موضوع نیز تبلیغاتی بود که برای آموزش عالی می‌کردند. جوان‌ها همه به دنبال تحصیلات بودند و جمعیت غیرفعال ما سال ۸۴ تا ۹۳ تا ۶ میلیون زیاد شد. از ۹۳ تا ۹۸، جمعیت غیرفعال روند نزولی دارد و جمعیت فعال، مخصوصاً زنان، افزایش پیدا می‌کند. حتی سهم جمعیت فعال زنان از کل، در



نمودار ۴
 زنان غیرفعال اقتصادی به
 تفکیک خانه دار، محصل، دارای
 درآمد بدون کار، سایرین
 سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۵ (نفر)
 ماخذ: مرکز آمار ایران، آمارگیری
 از ویژگی‌های اشتغال و بیکاری
 خانوار - نتایج آمارگیری نیروی کار

اما متأسفانه در کشور ما این امر هم ناقص است، چون فنی و حرفه‌ای بنا به مقتضیات خودش کارجو طراحی می‌کند نه نیاز بازار کار. نگاه نمی‌کند نیاز آن منطقه، استان و شهرستان چیست. ما هیچ مطالعه‌ای در خصوص اینها نداریم پس مهارت‌آموزی ما هم مهارت‌آموزی خوبی نیست که افراد را به تولید برساند. به دلیل سیاست‌های غلطی که برای مدارک فنی و حرفه‌ای مطرح شده است، فردی برای قالببافی ۵ میلیون وام می‌گیرد و کار می‌کند اما به بازار اصلی متصل نیست و سود اصلی را فرد دیگری می‌برد. مهارت‌افزایی در هر منطقه و استان به استان متفاوت است و اگر بخواهید صرفاً رویکرد این باشد که درآمدی داشته باشید، مثل کاری است که نهادهای حمایتی انجام می‌دهند تا نیرو یک سال دو سال کار داشته باشد؛ با یک درآمد موقت؛ این را نمی‌توان قرار گرفتن در مسیر توسعه دانست. به عنوان مثال یک خانمی که مدرک قالببافی یا صنایع دستی می‌گیرد، بازاریابی و زنجیره ارزش برای آن پیش‌بینی نشده است. بنابراین شغل پایدار نخواهد داشت. مشاغل خانگی در بعضی کشورها خود عامل توسعه است زیرا لینک زنجیره ارزش برای آن ایجاد شده است. شغل خانگی است، اما به‌بنگهای بزرگ متصل است و نیاز آن را تأمین می‌کند، پس همیشه بازار و دوام وجود دارد به علاوه به مرور زمان می‌تواند کارش را گسترش بدهد و برای آن شعبه‌های بیشتری زده شود.

از سوی دیگر بین مرد و زن در سطح کلان تبعیض وجود دارد مثل عرصه‌های مدیریتی و در سطح تصمیم‌گیری و مدیریت‌های خاص و حضور زنان را در این نوع مشاغل کمتر می‌توان دید. این موارد باعث می‌شود وقتی چالش‌ها را نمی‌بینیم حضور زنان به مراتب کم‌رنگ‌تر شود.

برخی آمار نشانگر آن است که در طول مدت بیکاری زن و مرد تحصیل‌کرده تفاوت وجود دارد، علت آن چیست؟

معمولاً این عدم تطابق بین زنان بیشتر است. وقتی سهم زنان تحصیل‌کرده از کل بیکاران و سهم زنان تحصیل‌کرده از کل شاغلین مقایسه می‌شود، متوجه می‌شویم سهم زنان تحصیل‌کرده در شاغلان سهم ناچیز و در بین بیکاران سهم بالایی است. این بحث عدم تطابق شغلی که زن تحصیل می‌کند تا شغل خود را پیدا کند در بین زنان بیشتر است تا

بعضی از فصول به ۶۰ درصد هم رسید. بعد از شوک کرونا، یک میلیون و پانصد شغل از دست دادیم. سهم عمده در از دست دادن شغل در زمان کرونا مشاغل غیررسمی، زنان و در بخش خدمات بود که در دوره طلایی همین مشاغل زیاد شده بود. مشاغل خانگی در کشور مادر دسته مشاغل ناپایدار است. این نوع مشاغل صرفاً رویکرد حمایتی با درآمدزایی موقت دارند. معمولاً هدف‌گذاری آن برای افراد آسیب‌پذیر است. در مشاغل خانگی مانگرش توسعه‌ای و ایجاد ارزش افزوده پایدار نداریم. در سیاست‌های اشتغالزایی هم اگر درصد کنیم سیاست اشتغالزایی خاصی برای زنان نداریم. با وجود اینکه ۵۰ درصد جمعیت در سن کار ما خانم هستند و پایه‌ای مردان در عرصه تحصیل دانش، مهارت و موارد دیگر حضور دارند اما به عنوان جمعیت فعال یا شاغل شناخته نشده‌اند و سهم‌شان پایین است یعنی الان ۲۰ درصد جمعیت شاغل ما زنان هستند و ۸۰ درصد مردان هستند. مهم‌ترین سیاست‌های اشتغالزایی ما طرح ضربتی اشتغال و قانون اشتغال راستایی بود و بند الف تبصره ۱۸ که از ۹۶ به بعد هر سال در قانون بودجه سالیانه آورده می‌شود، ولی هیچ نوع هدف‌گذاری خاصی برای زنان نمی‌بینیم با توجه به اینکه این مسأله واقعاً اهمیت بسیاری دارد. (نمودار ۴)

اینکه خانم‌ها را به سمت تحصیلات هدایت کنیم بهتر است یا مهارت‌هایشان را افزایش دهیم؟

اگر تحصیلات خوب بود، معضلی به نام عدم تطابق شغلی نداشتیم و این عدم تطابق شغلی در زنان به مراتب خیلی بیشتر از مردان است. یعنی طرف تحصیل کرده و متناسب با تحصیلات خودش کار پیدا کرده است.

مشاغلی که از سال ۹۳ تا ۹۸ ایجاد شد از این دسته بودند که صرفاً درآمدی جانبی داشتند. یعنی طرف درسش را خوانده ولی غیرفعال بود و یک‌دفعه می‌بیند زندگی این‌گونه نمی‌چرخد پس مجبور بود کسب و کار راه بیندازد و امرار معاش کند.

عدم تطابق شغلی هم به سیاست‌ها برمی‌گردد؟

مانتوانستیم در نظام آموزش عالی لینک بین صنعت و دانشگاه را برقرار کنیم. مهارت به آموزش‌های فنی و حرفه‌ای بازمی‌گردد که معمولاً سهم عمده اشتغال را در خیلی از کشورها دارند،

استان به استان
اگر نرخ مشارکت
یا بیکاری
زنان بررسی
شود در برخی
استان‌ها بویژه
سنی نشینان
مثل کردستان،
سیستان و
بلوچستان بعد
فرهنگی خود یک
مانع اصلی برای
زنان است



زن و مرد مشخص است و اگر تاریخی بررسی شود، کشورهای پیشرفته و ایران چون ساختار تولید مبتنی بر توان فیزیکی بوده مردان حضور بیشتری داشته‌اند، ولی هنگامی که ساختار تولید تغییر می‌کند و بحث تخصص مطرح می‌شود، دانش و هوش مصنوعی دیگر نقش فیزیکی را کمتری کند.

الان در عرصه‌ای که در بازار کار ایران وجود دارد، جهشی که باید در بازار کار ایران اتفاق بیفتد هنوز پیش نیامده است، یعنی ساختار تولید ما باید مبتنی بر دانش و تخصص باشد اما نیست و تکنولوژی که در سطح تولید داریم پیشرفت آنچنانی نداشته است.

کمی قبل تر از ۷۰ درصد زنانی گفته شد که به دلیل مسائل شخصی، رغبتی به کار ندارند و گفتیم که باید یک سری سیاست‌ها و مهارت‌ها را انجام دهیم. بنابراین می‌توان گفت این فشار از زنان به دلیل مشکلات فرهنگی مشارکت اقتصادی ندارند؟

یک بعد از کار زنان به فرهنگ برمی‌گردد. استان به استان اگر نرخ مشارکت یا بیکاری زنان بررسی شود در برخی استان‌ها بویژه سنی نشینان مثل کردستان، سیستان و بلوچستان بعد فرهنگی خود یک مانع اصلی برای زنان است. در این زمینه هم کاری انجام نشده است. در بعد فرهنگی نیز نه از لحاظ تبلیغات صدا و سیما، نه از نظر کتاب‌های درسی و نه در شبکه‌های اجتماعی و بنسازای اقدامی انجام نشده و از نظر اجتماعی برای آن گامی برداشته نشده است. اگر ترکیب دولت را هم بررسی کنیم اغلب آن‌ها مردان تشکیل می‌دهند. بررسی مسأله اشتغال زنان به صورت مقاله و روی کاغذ خوب است اما در عرصه تصمیم‌گیری کشور ما واقعاً این تفکر وجود ندارد.

در انتها حرفی باقی مانده تا اضافه کنید؟

تحلیل من است که واقعاً روی توانمندسازی و تقویت بانوان کار کنیم، آنها خود توازن بین کار و زندگی را پیدا می‌کنند. ترس از این تعادل نداشته باشیم که اگر زن وارد بازار کار شود از زندگی اش بماند. بسیاری از مسئولین این توجیه را دارند که اگر زن وارد بازار کار شود از زندگی بازمی‌ماند، من واقعاً این را قبول ندارم. ما خودمان سنگ می‌اندازیم. شما دولت را هم نگاه کنید ۷۰ تا ۸۰ درصد آقایان هستند، در قوه مقننه نیز همینطور است، بنابراین در حوزه تصمیم‌گیری نیز حضور بانوان پایین است. بنابراین توصیه می‌شود در راستای فرمایش مقام معظم رهبری مبنی بر رونق تولید در سال ۱۴۰۲، از مشارکت حداکثری زنان در فعالیتهای اقتصادی و نظام تصمیم‌گیری کشور استفاده بشود.

مردان. نکته بعدی این است که در بین زنان طول مدت بیکاری معمولاً طولانی‌تر است، یعنی اگر زنان، کاری متناسب با خود را پیدا نکنند معمولاً صبر نمی‌کنند، آقایان معمولاً صبر نمی‌کنند دلیل هم دارد. ممکن است یک زوج هر دو دکتری داشته باشند، زن ممکن است صبر کند تا کار متناسب با تحصیلات خود را پیدا کند، ولی مرد به دلایل فرهنگی حاکم بر کشور صبر کمتری دارد چون باید منبع درآمدی داشته باشد تا بتواند مخارج زندگی را تأمین کند. بنابراین طول مدت بیکاری برای زنان بویژه در قشر تحصیلکرده بیشتر است.

بحث بحران‌ها و اعتراضاتی که ایجاد شد در اشتغال زنان تأثیر زیادی گذاشت؟

از نظر اجتماعی می‌توان گفت بله، ولی از لحاظ بازار کار، هنوز تأثیر آن را ندیده‌ام. غالب اتفاقاتی که در پسا کرونا افتاد که هنوز وضعیت کار زنان در وضعیت خوبی قرار نگرفته است، به دلیل همان عقبه‌ای است که گفتم. زنان خود جوش کار راه‌اندازی کرده بودند و استخدام بخش خصوصی نبودند که با اتمام کرونا دوباره به کار برگردند. با وقوع کرونا نه حمایت مالی از این مشاغل شد و نه آنها شناسایی شدند چون معمولاً غیررسمی بودند، بنابراین هدایت هدفمندی نداشتیم. در سال ۱۴۰۱ با شوک‌های ارزی که اتفاق افتاد و همچنین افزایش سطح جهانی قیمت‌ها باعث شد حتی اگر زنی بخواهد به صورت خود جوش وارد بازار کار شود شرایط برای او سخت باشد. از سوی دیگر سیاست‌هایی برای ایجاد شرایط اشتغال زنان اتخاذ نشده است پس با شرایط برابر با سال‌های قبل از کرونا، ولی در شرایط سخت‌تر قرار گرفته‌اند.

مشکل دیگری که وجود دارد این است که خانم‌ها اگر وارد کار نیز شوند این شغل پایدار نخواهد بود که این ممکن است به دلیل شرایط اقتصادی آنها باشد یا ممکن است به دلیل شرایط اجتماعی و سیاست‌گذاری‌ها باشد.

این ناپایداری‌ها را نه تنها در بخش خصوصی که در بخش دولتی نیز شاهد هستیم. زنان پس از مرخصی زایمان، دیگر جایگاه قبل را ندارند. در فیلدهای تخصصی وقتی یک زن ۹ ماه مرخصی زایمان می‌رود قطعاً دیگر جایگاه قبل را ندارد پس به جای اینکه از آن فضا وارد شویم که فرد ۹ ماه به مرخصی برود، می‌شود روی کارهای دیگر فکر کرد. مثلاً اگر زنی یک ماه مرخصی زایمان رفت کار پاره‌وقت برای او تعریف شود تا همکاری او با مجموعه قطع نشود و در جریان کارها باشد. این موضوعات به نظر من مهم‌تر است.

غیر از این باید به بخشی‌نگری هم دقت شود. تفاوت فیزیکی

اقتصاد تاب‌آور، راه‌حل عبور از چالش‌های اقتصادی جهان

نمای نزدیک از یک جامعه تاب‌آور

• مؤلفه‌های اقتصادی یک جامعه تاب‌آور

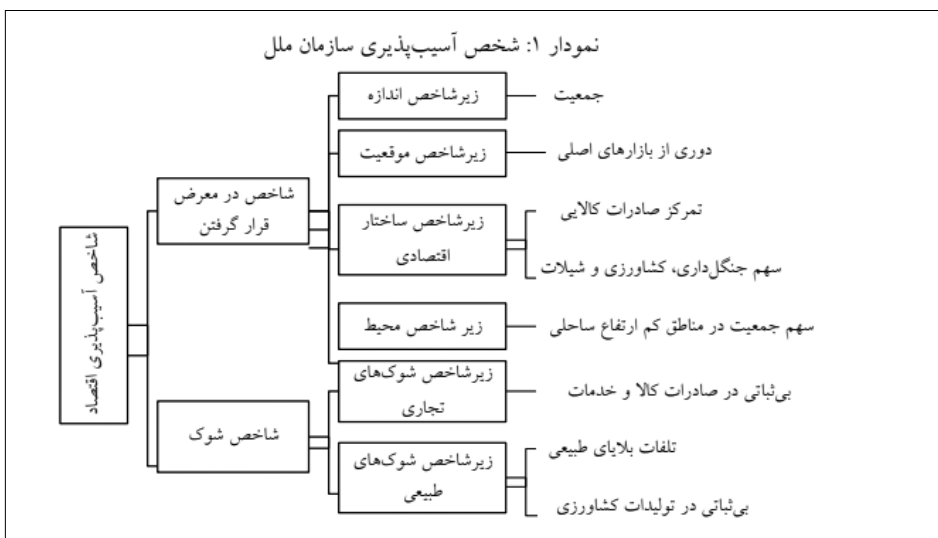


اقتصاد مقاومتی دانست. اقتصاد مقاومتی می‌تواند در شرایط بحرانی انعطاف لازم را با شرایط پیدا کند. فشارهایی که در پس هر چالش ایجاد می‌شود اگر از میزان تاب و تحمل ما بیشتر شود، به ما آسیب‌هایی وارد می‌شود که توانایی جبران و بازگشت به حالت اولیه را نخواهیم داشت. برای اینکه بدانیم در مقابل بحران‌ها و چالش‌ها چه میزان تاب‌آوری داریم، شاخص‌های متفاوتی وجود دارد. در این گزارش مؤلفه‌های اقتصادی مؤثر بر میزان تاب‌آوری اقتصادی را بررسی خواهیم کرد.

تمام کشورهای تجربه دست و پنجه نرم کردن با مشکلات را دارند. معمولاً نحوه مواجهه با مشکلات است که یک کشور و مردمش را می‌سازد و در تاریخ نیز ماندگار می‌شود. هر کشور در مواجهه با تکانه‌های اقتصادی عکس‌العمل‌های متفاوتی از خود نشان می‌دهد. عکس‌العمل‌ها و تمهیداتی که برای مواجهه با چالش‌ها اتخاذ می‌شود به میزان تاب‌آوری اقتصادی یک کشور، نوع و شدت نقاط ضعف و چالش‌های اقتصادی بستگی دارد. اقتصاد تاب‌آور و مؤلفه‌های مربوط به آن را می‌توان معادل مفهوم

| شاخص | زیرمعیار | معیار اصلی |
|--|--------------------|----------------|
| املاک و مستغلات، منابع پولی، سرمایه گذاری‌ها، موجودی کالا، حقوق و دستمزد دارایی‌های عمومی، مایحتاج زندگی | دارایی | سرمایه اقتصادی |
| ظرفیت تولید، وضعیت کسب و کار، تجهیزات و تکنولوژی، زمین‌های تجارت و بازرگانی، پتانسیل‌های اقتصادی، دسترسی به بازار | زیرساخت اقتصادی | |
| نوع معیشت، بیکاری، اقتصاد جنسیتی، درآمد فردی، درآمد گروهی، فعالیت‌های گروهی اقتصادی، رشد اقتصادی، چشم‌انداز اقتصادی، بهره‌وری اقتصادی، کارآفرینی | فعالیت‌های اقتصادی | زیست اقتصادی |
| تورم، قدرت خرید، میزان بدهی، احساس رضایت اقتصادی، امنیت اقتصادی، نرخ ارز، نقدینگی، مصرف‌گرایی، سلامت اقتصادی، فقر، توزیع درآمد | رفاه اقتصادی | |

جدول ۱
شاخص‌هایی که برای فهم میزان سرمایه اجتماعی جامعه در حوزه اقتصادی وجود دارد



جدول ۲
شاخص‌های سازمان ملل در خصوص آسیب‌پذیری جامعه

شوکی که خارج از کنترل ما باشد. به همین دلیل توجه به مواردی که اقتصاد داخلی را از آسیب‌پذیری می‌رهاند، ضروری به نظر می‌رسد.

شاخص‌های تاب‌آوری جامعه

در آسیب‌شناسی یک موضوع، خصوصاً موضوعاتی که نمود عینی آن مشخص نیست، مشخص کردن تعریف مفهوم مورد نظر بسیار مهم است. در مورد تاب‌آوری یا سرمایه تاب‌آوری یک جامعه می‌تواند سطوح متفاوتی داشته باشد. به طور مثال در بحث تاب‌آوری اجتماعی میزان اعتماد، حس تعلق، مشارکت، مسئولیت و همبستگی اجتماعی مردم می‌تواند تعیین‌کننده این باشد که آن جامعه در التهاب‌های اجتماعی چه واکنشی از خود نشان می‌دهد.

در سطح اقتصادی نیز شاخص‌های متفاوتی از سوی پژوهشگران این حوزه معرفی شده است. به طور مثال در مقاله پژوهشی «شناسایی، طبقه‌بندی و اولویت‌بندی معیارها و شاخص‌های تاب‌آوری اجتماعی در کشور»^۱ شاخص‌های اقتصادی طبق جدول شماره یک به دو دسته اصلی سرمایه اقتصادی که مربوط به سیاست‌های کلان و زیرساخت‌ها است و زیست اقتصادی که رابطه تنگاتنگی با زندگی مردم دارد، طبقه‌بندی شده است. به طور کلی با توجه به پژوهش‌های این حوزه می‌توان گفت مهم‌ترین شاخص‌های اقتصادی تاب‌آوری شامل: میزان تولید ناخالص داخلی، ثبات اقتصاد کلان، سلامت بخش

تاب‌آوری به چه معنا است؟

مفهوم علمی تاب‌آوری به عوامل محافظتی که افراد، جوامع و سیستم‌ها را قادر می‌سازد تا اثرات شوک را کاهش داده و امکان بازیابی عملکرد را فراهم آورند تعریف می‌شود. تاب‌آوری در یک جامعه موجب می‌شود پیامدهای ناشی از شکست کاهش یابد، آسیب و پیامدهای منفی اقتصادی و اجتماعی به کمترین میزان برسد و همچنین زمان مورد نیاز برای برگشت به سطح عملکرد عادی نیز کاهش یابد. این موارد نتایج پایداری یک سیستم یا اکوسیستم است. برای تاب‌آوری، شاخص‌های اندازه‌گیری و سنجش متفاوتی در نظر گرفته‌اند. به طور مثال مهاجرت و جابه‌جایی قابل توجه جمعیت را اغلب نشانه‌ای از شکست تاب‌آوری اجتماعی می‌دانند. زیرا مهاجرت اغلب بر زیرساخت‌های اجتماعی هر جامعه اثر منفی می‌گذارد.

اقتصاد ایران در راه رسیدن به اهداف سند چشم‌انداز با دودسته مانع روبه‌رو بوده که طی سال‌های اخیر تاب‌آوری جامعه را کاهش داده است. دسته اول مخاطرات و بحران‌های بین‌المللی و تحریم‌های اقتصادی و از سوی دیگر مشکلات ساختاری و فرایندی داخلی اقتصاد ایران از جمله وابستگی به درآمدهای شکننده نفتی، نامناسب بودن فضای کسب و کار، بیکاری، رکود و تورم اقتصادی و مواردی از این قبیل است. مخاطرات بین‌المللی معمولاً قابل پیش‌بینی و کنترل نیستند. سیاست‌های داخلی و تاب‌آوری اقتصاد در سطح داخلی می‌تواند آثار منفی

| | | | | | |
|----------------------|-----|-------|------|------|------|
| Denmark | 1 | 100.0 | 83.3 | 96.4 | 95.0 |
| Dominican Republic | 95 | 39.4 | 46.8 | 28.8 | 44.6 |
| Ecuador | 97 | 38.3 | 40.7 | 30.1 | 46.3 |
| Egypt | 69 | 48.7 | 37.5 | 63.1 | 47.5 |
| El Salvador | 107 | 31.0 | 37.2 | 28.1 | 35.2 |
| Estonia | 29 | 77.2 | 65.3 | 84.7 | 69.8 |
| Ethiopia | 128 | 16.7 | 8.4 | 47.4 | 14.8 |
| Finland | 9 | 93.6 | 70.9 | 94.5 | 92.9 |
| France | 16 | 89.7 | 68.6 | 95.3 | 85.9 |
| Georgia | 81 | 45.6 | 33.9 | 52.5 | 51.3 |
| Germany | 4 | 96.8 | 79.7 | 97.6 | 90.4 |
| Ghana | 91 | 40.7 | 36.8 | 60.7 | 33.2 |
| Greece | 45 | 63.1 | 53.3 | 70.5 | 59.9 |
| Guatemala | 117 | 26.6 | 36.8 | 25.3 | 28.3 |
| Guinea | 122 | 23.4 | 27.4 | 40.9 | 18.1 |
| Haiti | 130 | 0.0 | 24.6 | 0.0 | 0.0 |
| Honduras | 123 | 23.0 | 28.6 | 17.2 | 32.9 |
| Hong Kong SAR, China | 27 | 78.4 | 64.5 | 54.7 | 93.9 |
| Hungary | 33 | 73.0 | 59.4 | 86.4 | 64.6 |
| India | 72 | 47.9 | 24.5 | 55.9 | 61.1 |
| Indonesia | 68 | 48.8 | 32.8 | 55.4 | 56.7 |
| Iran, Islamic Rep. | 108 | 29.4 | 12.3 | 53.1 | 34.2 |
| Ireland | 18 | 87.6 | 94.1 | 70.5 | 78.6 |
| Israel | 34 | 72.9 | 54.6 | 76.7 | 74.9 |
| Italy | 30 | 76.7 | 64.7 | 78.0 | 74.0 |
| Jamaica | 118 | 26.6 | 37.4 | 6.5 | 41.0 |
| Japan | 24 | 80.6 | 71.6 | 60.8 | 88.6 |

جدول ۳
میزان تاب‌آوری ایران طبق
گزارش شرکت «FMglobal»

و در سال ۲۰۲۳ به عدد ۱۰۸ رسید که در جدول شماره ۳ می‌توان مشاهده کرد. این موضوع نشان از بهبود وضعیت مقاومت اقتصادی ما می‌دهد. (جدول ۳)

اهمیت و ضرورت اقتصاد تاب‌آور

اهمیت بررسی و اندازه‌گیری شاخص‌های مهم و صحیح این حوزه جایی مشخص می‌شود که می‌بینیم تصمیم‌های اقتصادی تغییری در وضعیت ایجاد نکرده است. در شرایط بحران‌های اقتصادی مانند تورم بالا، فشار ناشی از آن به تمام زنجیره اقتصادی کشور آسیب وارد می‌کند. تشخیص بازیگران اصلی اقتصادی و باز کردن گره آنها می‌تواند جامعه را در حل چالش‌های دیگر با خود همراه کند. مفهوم اقتصاد مقاومتی از سال ۱۳۸۹ و از سوی مقام معظم رهبری وارد ادبیات اقتصادی ما شد و هدف از آن را نیز استحکام بخشیدن و متلاطم نشدن با تغییرهای گوناگون در هر گوشه از دنیا تبیین کردند. در سال‌های اخیر تأکید بر مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی یا همان اقتصاد تاب‌آور شده است. مهار تورم و رشد تولید، از شاخص‌های اقتصادی مورد بحث ماست که به عنوان شعار سال نیز معرفی شده است. در دنیای امروز که چالش‌ها و بحران‌های مختلف، نظام اقتصادی کشورها را دچار مخاطره می‌کند، تنها با رویکرد تاب‌آور کردن سیستم می‌توان با شرایط در حال تغییر انطباق پیدا کرد.

• پی‌نوشت:

۱- این مقاله نوشته زهرا سروری دردشتی، بیت‌الله محمودی و ستار صادقی ده چشمه است که در شماره ۳۶ فصلنامه علمی مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی در پاییز سال ۱۳۹۹ منتشر شده است.

2- <https://www.fmglobal.com>

بانکداری، بیکاری، میزان تورم، امنیت اقتصادی، فقر و توزیع درآمد است. سازمان ملل نیز شاخص‌های متفاوتی برای اندازه‌گیری آسیب‌پذیری کشورها ارائه داده است که در جدول شماره ۲ می‌توان دید. در این نوع دسته‌بندی، سازمان ملل در معرض شوک‌های اقتصادی قرار گرفتن و میزان شوک ذیل هر شاخص مربوطه را معرفی کرده است که هر چقدر این موارد اصلی کمتر باشد، آسیب‌پذیر آن جامعه نیز کمتر است. (جدول ۱ و ۲)

این شاخص‌ها به هم وابسته‌اند. به طور مثال تورم همیشه روی سایر شاخص‌های اقتصادی مانند نرخ بیکاری اثر می‌گذارد. نرخ بیکاری نیز همواره یکی از شاخص‌های اقتصادی تاب‌آوری بوده است. تورم بالا کشورها را در یک تسلسل باطل فرو می‌برد. شرایط تورمی برای یک کشور یعنی ناامیدی و نااطمینانی برای سرمایه‌گذاری؛ کاهش یا تأخیر در سرمایه‌گذاری معمولاً با کاهش در تولید همراه است که نتیجه آن افزایش بیکاری خواهد بود. همین چرخه بر تأخیر در ارائه خدمات از سوی نیروی کار، تأخیر در فروش، کاهش تولید ناخالص ملی و رواج فعالیت‌های نامولد اثر خواهد گذاشت. در نهایت افزایش نرخ بیکاری از نتایج قطعی آن است. حالا زمانی این شاخص می‌تواند به افزایش تاب‌آوری کل سیستم کمک کند که در اثر تغییرات تورمی و شوک‌های اقتصادی با سازکارهای مختلف سیاست‌گذاری مانند مقررات بیکاری یا شیوه تعیین دستمزدها بتوان از خروج نیروی کار یا تغییر چشمگیر نرخ بیکاری جلوگیری کرد.

شرکت «FMglobal» ۲ هرسال گزارشی از میزان تاب‌آوری ۱۳۰ کشور ارائه می‌کند. در این گزارش‌ها شاخص‌های اقتصاد، کیفیت ریسک و زنجیره تأمین مورد بررسی قرار می‌گیرد. در سال ۲۰۱۹ ایران در رتبه ۱۲۰ از نظر تاب‌آوری میان ۱۳۰ کشور قرار گرفت. در سال ۲۰۲۲ این رتبه به ۱۱۱



کالبد شهری چه تأثیری بر روان ساکنانش دارد؟

شهر و تاب‌آوری شهروند

مریم طیبی نظری /

روزنامه‌نگار

می‌کنیم برای خودمان جهان ذهنی نساخته‌ایم و کنش اجتماعی نیز در بستر آن نداریم.

در بین شاخص‌هایی که تاب‌آوری یک جامعه را نشان می‌دهد، مواردی مانند دلبستگی به مکان و محل زندگی، نوع مسکن و خدمات شهری دیده می‌شود که در تاب‌آوری مردم در مواجهه با بحران‌های اقتصادی مؤثر است.

در واقع توسعه شهرنشینی موجب شده تا انسان‌ها به صورت متراکم زندگی کنند اما حس تعلقی نسبت

نسل قبل‌تر از ما حتی به چراغ شکسته چهار کوچه بالاتر از خانه‌شان هم حس تعلق داشت، با درختان، کوچه‌ها و بقالی‌ها خاطره ساخته بود. محله‌هایی که بخشی از فضای کنش‌گری و معاشرت بود. اما حالا خانه، محله و خیابان با ما چه نسبتی دارند؟ روزگاری خیابان‌های شهر محلی برای حضور آگاهانه مردم و کنش جمعی بود، بستر بی‌چون و چرای بازتولید عینی و ذهنی زیست شهری. با بلند قامت شدن شهر و پدید آمدن شهرهای اقماری و حاشیه‌ای، در جایی که زندگی

۱۲۲

اقتصادی

• شماره ۴ - شهریور ۱۴۰۲ •



به محل زندگی و افراد دیگر نداشته باشند. لوییسمامفورد، (Lewis Mumford) (۱۹۶۱) شهرشناس آمریکایی، می‌گوید: «شهر تثاثری از کنش‌های اجتماعی است.» وقتی فضای جغرافیایی بستری برای کنش اجتماعی و تجربه احساسات مشترک نباشد، دیگر نمی‌توان آن را شهر نامید، بلکه خوابگاه‌هایی برای مردمان عصر مدرن هستند که از شهر و دیار خود بیگانه‌اند. حال و روز اکنون ما شبیه فیلم عصر جدید، چارلی چاپلین است.

نظام صنعتی و ماشینی، ما را لای چرخ‌دنده‌های خود له می‌کند. استخوان‌های ما در میان دنده‌های مدرنیته شدن شهر در حال شکستن است و ما پناهی برای آرامش و سکنتی نداریم. همه اینها به زبان جامعه‌شناسی می‌شود و وجود نداشتن هویت سکونتی!

نامکان محصول شهرسازی رایج

محل زندگی جایی است که انسان ضمن ارتباط ذهنی با آن، به تاریخ خود نیز متصل شده و معنایی را در فضای کلی شهر و تمدن خویش پیدا می‌کند. مکان برای انسان بستری از تعاملات و شبکه‌ای از ارتباطات را فراهم می‌سازد لذا هویت‌ساز است، هویتی که ریشه در حافظه جمعی دارد.

منظور از حافظه جمعی زندگی‌ای است که در طول تاریخ امتداد دارد و منقطع نیست. واقعه و حادثه‌ای که در فضا

رخ می‌دهد، بر در و دیوار و خلأ این فضا نقش می‌بندد و برای ما تبدیل به خاطره جمعی می‌شود. در تقابل با مکان، فضایی که نتوان آن را هویت‌ساز، رابطه‌مند و تاریخی تعریف کرد، نامکان نامیده می‌شود. در نامکان فرد می‌تواند در عین حضور در جمع انسان‌ها تنها باشد و در یک موقعیت بی‌هویت‌شدگی نقش بازی کردن را تجربه کند.

انسان‌ها نیاز عمیقی به ایجاد ارتباط ذهنی با مکان‌های معنادار دارند، اما در نامکان‌ها این ارتباط حذف شده است و فرد آن را خانه خویش نمی‌داند. برای ساختن آن اراده‌ای نداشته، میل مشارکت به ساخت ندارد و نسبت به اتفاقات، مشکلات و مسائل شهری بی‌تفاوت است. نامکان‌ها محصول شهرسازی معاصر هستند که با از بین بردن ارزش‌ها و تحقیر گذشته و ترویج شهر ماشینی که سرعت، کلیدواژه ساختار روح آن است، ایجاد شده‌اند و نقش مکان را در هویت شهری نادیده گرفته و انسان برخاسته از این شهر را بدون تعلق مکانی به نوعی از خودبیگانگی دچار کرده است.

زمانی که مکان هویت خود را از دست بدهد، انسان دیگر نمی‌تواند با محیط خود احساس نزدیکی کند. نامکان جایی است که در آن خاطره، روابط اجتماعی پایدار و هویت شکل نمی‌گیرد. این پدیده برای شهروندان عدم تعلق به مکان، عدم تمایل به مشارکت و خشونت را به ارمغان آورده است. بحران‌های اجتماعی از بازترین مشکلات شهرنشینی مردم معاصر است؛ بحرانی که در ایجاد فضاهای شهری فاقد هویت، تاریخ و فاقد ارتباط تبلور یافته است.

شهرنشینی مدرن در تضاد با تاب‌آوری

شهرهایمان بدشکل و بدقواره‌اند. این نامتناسی را می‌توان هم در بُعد عینی و هم در بُعد ذهنی شهر مشاهده کرد. شاخص‌های سرمایه اجتماعی مانند مشارکت و آگاهی قرار است لایه‌های دیوارهای همین شهر شکل بگیرد. مطالعات نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی بیشتر منجر به توسعه خواهد شد. همچنین بین شاخص‌های تاب‌آوری مردم در شهر و سرمایه اجتماعی رابطه مستقیم وجود دارد.

امیر خراسانی، جامعه‌شناس، درباره بی‌هویتی شهرها به «ایران» می‌گوید: «در بحث‌های هویتی سکونت، سه عامل تأثیرگذار است: یکی عامل تاریخ است. اساساً پیشینه زیستی تأثیرات هویتی دارد. وجود ارتباط مشخص با محیط، افراد و یا به عبارت بهتر شبکه ارتباطی که در گذشته بوده و تجربه زیسته را شکل داده، در شکل‌گیری هویت سکونتی مؤثر است. عامل بعدی، عمل اجتماعی است. افراد با کنش اجتماعی در محیط، حس تعلق به آنجا را پیدا خواهند کرد و هویت شکل خواهد گرفت.

عامل آخر وجود فضای جمعی است. در سکونت‌های جدید افراد از زمینه‌های تاریخی که متعلق به آن بودند، منفک شده و به محل جدید می‌روند. از طرفی کنش اجتماعی خاصی هم شکل نمی‌گیرد و از طرف دیگر این سکونتگاه‌ها از نمادها و فضاهای خاصی هم برخوردار نیستند، در نتیجه فضاهای جمعی هم وجود نخواهد داشت. به همین دلیل است که این سکونتگاه‌ها دچار معضل هویتی هستند.» بی‌هویتی، عدم تعلق و فقدان کنش اجتماعی در زیر پوست شهرهای ما در حال گسترش است.

این موضوع سبب می‌شود تا سرمایه اجتماعی مردم

شهرهایمان بدشکل و بدقواره‌اند. این نامتناسی را می‌توان هم در بُعد عینی و هم در بُعد ذهنی شهر مشاهده کرد. شاخص‌های سرمایه اجتماعی مانند مشارکت و آگاهی قرار است لایه‌های دیوارهای همین شهر شکل بگیرد. مطالعات نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی بیشتر منجر به توسعه خواهد شد. همچنین بین شاخص‌های تاب‌آوری مردم در شهر و سرمایه اجتماعی رابطه مستقیم وجود دارد

با توسعه افقی،
انعطاف فضای
شهری بالاتر
رفته، لذا بستری
برای کنش‌های
اجتماعی و
نمادسازی
از جنس
زیبایی شناختی
رافراهم می‌کند
و این زمینه‌ای
برای کاهش
آسیب‌پذیری
روانی و بالارفتن
تاب‌آوری افراد
است

روزبه‌روز کمتر شود. خراسانی معتقد است، کاهش ماندگاری سکونتگاه‌ها نتیجه سیاست‌های ایران در حوزه زمین است. توسعه عمودی شهرها و خانه‌های قوطی کبریتی نمونه‌ای از این نوع سیاست‌گذاری‌ها است.

برای شکل‌گیری هویت مبتنی بر سکونت، پایداری سکونت نقش مهمی را ایفا می‌کند که این پایداری وابسته به اقتصاد، خدمات و کار است. اتفاقی که در تهران افتاد فقط توسعه عمودی نبود، بلکه فاجعه تراکم‌فروشی رخ داد که از لحاظ اقتصاد سیاست نوعی غارت است. چرا که با تشویق توسعه عمودی در شهرها الگوی سکونت تغییر کرد و به تبع آن هویت سکونتی هم تهدید شد.»

این جامعه‌شناس می‌گوید: «با کاهش ماندگاری سکونت افراد، کنش اجتماعی از بین رفته و اجتماع محلی نیز از بین رفت. این تغییرات باعث به وجود آمدن فاصله بین فضای خصوصی و حوزه عمومی شد که خود ویران‌کننده است. چرا که فرض بر این است با خروج از حوزه خصوصی امکان کنش عمومی برای افراد فراهم باشد، اما با وجود توسعه عمودی این امکان از بین رفته و برای یک کنش اجتماعی باید فاصله زیادی را پیمود.

برای شکل‌گیری هویت باید این دو فضا مجاورت داشته باشند، اما با اتوبانی شدن و بلند مرتبه شدن تهران، فضای عمومی تضعیف و به تبع آن هویت شهری مورد تهدید قرار گرفت.» به عبارت دیگر، این موضوع که مستأجرها هر سال جابه‌جایی مجدد هستند و حاشیه‌نشینی افزایش پیدا کرده؛ کل جامعه و تاب‌آوری آن‌را در معرض خطر قرار داده است.

افزایش تاب‌آوری با تغییر مدل شهرسازی

بین تاب‌آوری اجتماعی و ویژگی‌های مکان ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. تاب‌آوری اجتماعی شامل شرایطی است که تحت آن افراد و گروه‌های اجتماعی با تغییرات محیطی انطباق می‌یابند. تاب‌آوری در واقع بیانگر توان جامعه برای پاسخ به بحران‌ها است. اگر افراد با قرار گرفتن در محیطی بتوانند حس تعلق را تجربه کنند، خود را متعلق به یک گروه یا مکان یا قومیت بدانند

و در کنش‌های اجتماعی آن محل شرکت داشته باشند، مشخصاً از هویت شهری قابل قبولی برخوردار می‌شوند که تأثیر مستقیمی بر تاب‌آوری اجتماعی آنان می‌گذارد. افراد با ایجاد یک فضای مشترک ذهنی با دیگران می‌توانند معنای مشترک خلق کرده و به تبع آن شبکه ارتباطی قوی با دیگر افراد بسازند.

شبکه ارتباطی قوی است که تاب‌آوری انسان‌ها را در بحران‌ها افزایش می‌دهد، لذا توجه به مؤلفه‌هایی چون ارتقای کیفی محیط، هویت، پایداری سکونتی، ایجاد شبکه ارتباطی و ایجاد فضای کنشگری اجتماعی سبب ارتقای تاب‌آوری اجتماعی می‌شود. تولید فضای شهری، مفهومی پیچیده و چندوجهی است که رویکردها و تفسیرهای گوناگونی در مورد آن مطرح می‌شود. یکی از محوری‌ترین آنها متعلق به مامفورد است. وی معتقد است، فضای شهری آنقدر باید انعطاف داشته باشد که بتواند کنش‌ها و واکنش‌های جامعه را برتابد و به پرورش مدنیت کمک کند.

در همین راستا، شهر را یک سازمان اقتصادی می‌داند که عرصه‌ای برای کنش‌های اجتماعی و نمادهای زیباشناختی جمعی است. تغییر ساختار فضایی و تولید فضای رانتهی هم به گونه‌ای تابعی از اقتصاد سرمایه‌محور است که الگوی شهرها را متحول کرده و باعث تغییر اندازه و مساحت در شهر و ترکیب فضاها در اراضی داخل و خارج از محدوده حریم شهرها شده است. آنچه کشورهای موفق در حوزه شهرسازی از آن به عنوان روش توسعه استفاده کرده‌اند، توسعه افقی بوده که در عین اتصال محدوده‌ای به شهر اصلی، اتصال تاریخی و هویتی نیز برقرار است.

با توسعه افقی، انعطاف فضای شهری بالاتر رفته، لذا بستری برای کنش‌های اجتماعی و نمادسازی از جنس زیبایی‌شناختی رافراهم می‌کند و این زمینه‌ای برای کاهش آسیب‌پذیری روانی و بالارفتن تاب‌آوری افراد است. البته توجه به این نکته ضروری است که مدل توسعه شهری، تنها یک مقوله مدیریتی صرف نیست بلکه تأثیرات تعیین‌کننده‌ای بر روان افراد دارد که این تأثیر خود را در هویت شهری و تاب‌آوری نشان می‌دهد.





نمونه‌های موفق افزایش تاب‌آوری جامعه در دنیا

نسخه اندونزیایی مواجهه با سرمایه اجتماعی

• سرمایه اجتماعی مردم اندونزی چطور افزایش یافت؟

محمد ملکی /

پژوهشگر اقتصادی

مانند چین فعلی در اقتصاد جهانی خواهد داشت. در این گزارش تجربیات دولت اندونزی در گذر از بحران را مرور خواهیم کرد.

دولت‌ها پیش از تصمیم‌گیری درباره اجرای سیاست‌های کلان باید همواره دغدغه توان و امکان اجرای آن سیاست را داشته باشند. ظرفیت اجرایی دولت و تاب‌آوری اجتماعی مردم در حقیقت دو عامل کلیدی در موفقیت یا شکست هر تصمیم سیاسی در کشور است که تا حد زیادی در ارتباط با یکدیگر موفقیت یا شکست یک دولت را رقم می‌زنند. کشورهایی مانند چین به‌پشتوانه ظرفیت اجرایی عظیم و

کم نیستند دولت‌هایی که مشکلات اقتصادی گریبانگیرشان شده است. کاهش تاب‌آوری جامعه، مشکل بعدی هر دولت پس از چالش‌های اقتصادی است. فشار اقتصادی و تصمیم‌های نادرست که اثر ملموسی بر وضعیت معیشت مردم می‌گذارد، جامعه را بی‌اعتماد می‌کند و این موضوع راه را برای برگشت به سمت اصلاحات دشوار می‌کند. این انتهای راه و رسیدن به بن‌بست نیست. اندونزی یکی از کشورهایی است که نشان داد می‌توان با اقدامات به موقع و صحیح به دوران اوج خود بازگشت تا جایی که برخی پیش‌بینی می‌کنند تا ۲۰۵۰ اندونزی جایگاهی

۱۲۵

اقتصادی

• شماره ۴ - شهریور ۱۴۰۲ •

برای کمک
به سرمایه
گذاری‌های خرد
و کوچک در
طول اصلاحات
اقتصادی
در اندونزی،
دولت اقدامات
گونگونی مثل
برنامه‌های اعتبار
خرد، تسهیل
روندهای ثبت
کسب و کار،
آموزش کسب و کار
و مشاوره فنی را
معرفی کرد. این
نوآوری‌ها با هدف
کمک به رشد
کسب و کارهای
کوچک، ایجاد
شغل، کاهش فقر
و نابرابری انجام
شد

همچنین تاب‌آوری اجتماعی فراوان توانستند در برخورد با بحرانی مانند همه‌گیری کرونا، اترشهرها را نیز قرنطینه کنند. کشورهای دیگری نیز وجود دارد که برای تصمیم‌های جزئی مانند جابه‌جایی کشاورزان پیرامون یک دریاچه دچار مشکل می‌شوند.

رشد تاب‌آوری اجتماعی تا حد فراوانی بر رشد ظرفیت اجرایی دولت‌ها تأثیرگذار است. دولت‌ها در مواقع بحران به این عامل کلیدی تکیه می‌کنند و به کمک آن می‌توانند اصلاحات را انجام دهند. در صورت کمبود تاب‌آوری اجتماعی نیز دولت‌ها تلاش می‌کنند تا با انجام برخی اقدامات آن را رشد دهند. از جمله دولت‌های بحران‌زده در دوران معاصر می‌توان به دولت اندونزی اشاره کرد که بر اثر بحران مالی آسیا در سال ۱۹۹۷، اقتصاد آن تا مرز فروپاشی پیش رفت. اندونزی پس از بحران با رئیس‌جمهور مستعفی تلاش کرد با رشد تاب‌آوری اجتماعی اصلاحات را آغاز کند، اصلاحاتی که امروز به اقتصاد تریلیون دلاری اندونزی ختم شده است. بحران مالی آسیا در سال ۱۹۹۷ اثری شگرف بر اقتصاد اندونزی گذاشت. این بحران زمانی آغاز شد که تایلند پول رایج خود، «بات» را شناور کرد و به دنبال آن ارزش بات شدیداً کاهش یافت. این مسأله موجب واکنشی زنجیره‌وار در کل منطقه شد به گونه‌ای که روپیه اندونزی و ارز کشورهای مالزی، فیلیپین و سایر کشورهای آسیایی شدیداً دچار کاهش ارزش شدند. این بحران اثری مخرب بر اقتصاد اندونزی گذاشت. ارزش روپیه اندونزی بیش از ۸۰ درصد در برابر دلار آمریکا کاهش یافت. این افت ارزش روپیه باعث اوج گرفتن تورم و سخت‌شدن بازپرداخت بدهی‌ها برای کسب و کارها و تجار شد؛ زیرا عمده این بدهی‌ها به دلار بود. بسیاری از بانک‌ها و شرکت‌های اندونزی بدهکار و سپس ورشکسته شدند. بیکاری اوج گرفت و سطح فقر مکرراً افزایش یافت. دولت برای پاسخ به بحران مجبور شد اقداماتی جدی، از قبیل بستن ۱۶ بانک و غیرخصوصی کردن ۷ بانک دیگر را در دستور کار قرار دهد.

غلبه بر بحران مالی آسیا در سال ۱۹۹۷ جریانی طولانی و پرافت و خیز برای اندونزی بود و این کشور با انجام اصلاحات اقتصادی و سیاسی عظیم توانست آن را انجام دهد.

اجرای اصلاحات اقتصادی

اندونزی اصلاحات اقتصادی را پس از بحران مالی آسیا در سال ۱۹۹۷ با هدف تثبیت اقتصاد، کاهش تورم و افزایش بهره‌وری بخش مالی انجام داد. این اصلاحات شامل ایجاد نظم مالیاتی، اصلاحات سیاست پولی، ساختاردهی دوباره بخش مالی، یکپارچه‌سازی بانک‌ها، خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی و آزادکردن تجارت است. این معیارها به اندونزی در جبران این بحران و بازگشت به رشد اقتصادی کمک کرد. این موارد برای افزایش بهره‌وری و استحکام اقتصادی ضروری بود و علاوه بر رفع بحران، خطر بحران‌های مالی آینده را هم کاهش داد و باعث سرمایه‌گذاری خارجی بیشتر در کشور شد.

ساختاردهی دوباره بخش مالی

پس از بحران مالی آسیا در سال ۱۹۹۷، اندونزی با موانعی مهم مانند بانک‌های ضعیف، میزان گسترده‌ای از وام‌های غیرجاری و وجود نداشتن شفافیت و پاسخگویی در بخش مالی مواجه بود. اندونزی برای بازسازی بخش مالی اصلاحاتی را انجام داد که برخی از آنها در ادامه مطرح شده است. اول، آژانس بازسازی بانکداری اندونزی (IBRA) در سال ۱۹۹۸ برای نظارت بر ساختاردهی دوباره و یکپارچه‌سازی بانک‌ها در اندونزی تأسیس شد. IBRA

مسئول تصمیم‌گیری در مورد وام‌های غیرجاری، اصلاح ساختار مالی بانک‌هایی که به نظر می‌رسید قادر به پرداخت بدهی‌ها نیستند و بستن بانک‌های ضعیف بود. به علاوه، دولت برای اصلاح ساختار مالی بانک‌هایی که به نظر می‌رسید قادر به پرداخت بدهی‌ها باشند، مقداری سرمایه به نظام بانکی تزریق کرد. جریان اصلاح ساختار مالی شامل فروش اوراق قرضه دولتی به سرمایه‌گذاران در ازای سهام بانک‌ها می‌شد. IBRA بانک‌های ضعیف‌تر را با بانک‌های قوی‌تر ادغام می‌کرد تا مؤسسات مالی بزرگ‌تر و استوارتری ایجاد کند. دولت همچنین یک نظام بیمه‌ای برای محافظت از سپرده‌گذاران در صورت رخ دادن مشکلات بانکی ایجاد کرد. اندونزی همچنین برای رشد بهره‌وری و شفافیت بخش مالی به تنظیم‌گری رو آورد.

کمک به رشد سرمایه‌گذاری خارجی

دولت اندونزی برای ایجاد رشد اقتصادی پس از بحران مالی آسیا، مسیری برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی در پیش گرفت. او محدودیت‌های جذب سرمایه‌گذاری خارجی را کاهش داد و انگیزه‌هایی برای جذب سرمایه‌های خارجی ایجاد کرد. دولت اندونزی همچنین در زیرساخت‌ها نیز سرمایه‌گذاری کرد و با انجام اصلاحات قانونی و تنظیم‌گری از کشورش چهره‌ای جذاب برای سرمایه‌گذاری خارجی ترسیم کرد. این اقدامات کمک کرد تا اندونزی به یکی از دریافت‌کننده‌های اصلی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در آسیای جنوب شرق تبدیل شود.

مقاومت اجتماعی در روپاری با اصلاحات

در طول اصلاحات اقتصادی در این کشور، مقاومت اجتماعی در برابر اقداماتی از قبیل آزادکردن سرمایه‌گذاری خارجی، کاهش کمک‌های مالی و ساختاردهی دوباره بخش بانکی در کشور به جریان افتاد. برخی، این اقدامات را به عنوان تهدیدی برای کسب و کارها و کارگران محلی می‌دیدند. کارگران، اتحادیه‌های آنها و سازمان‌های مدنی در دوران اصلاحات به قصد نیل به شرایط کاری بهتر و دستمزد و محافظت‌های اجتماعی بیشتر دست به اعتراض می‌زدند. این اعتراضات عمدتاً مسالمت‌آمیز و بعضاً خشونت‌بار بودند. با وجود این، دولت اندونزی با هدف رشد تاب‌آوری جامعه در برابر اصلاحات، برنامه‌های امنیت اجتماعی را برای حمایت از جوامع آسیب‌پذیر مانند خانواده‌های کم‌درآمد و کشاورزان گسترش داد. برخی از برنامه‌های کلیدی به شرح زیر است:

• **یارانه به مواد غذایی:** دولت برای کمک به کاهش اثر قیمت‌های فزاینده بر خانواده‌های کم‌درآمد، مساعده‌هایی برای مواد غذایی اساسی مثل برنج و روغن خوراکی فراهم آورد. یکی از برنامه‌های اصلی برنامه «راسکین» بود که در سال ۱۹۹۸ کلید خورد. از این برنامه با عنوان «برنج برای فقرا» نیز یاد می‌شود. در این برنامه خانواده‌های واجد شرایط سهم ماهانه‌ای از برنج یارانه‌ای دریافت می‌کردند.

• **یارانه نقدی:** برنامه کلورگا هاراپان (PKH) برنامه یارانه نقدی مشروط است که دولت با هدف کاهش فقر و بهبود رفاه خانواده‌های بسیار فقیر کشور آن را اجرا کرد. این برنامه یارانه‌های نقدی برای خانواده‌های واجد شرایط فراهم می‌آورد تا دسترسی آنها به خدمات اساسی مانند مراقبت از سلامت و آموزش را افزایش دهد. این خانواده‌ها به کمک این یارانه‌ها همچنین ترغیب می‌شدند برای سلامت و آموزش فرزندان‌شان بیشتر هزینه کنند.

خانواده‌ها برای احراز شرایط دریافت یارانه نقدی باید به عنوان فقیر یا نزدیک به فقیر طبقه‌بندی می‌شدند و همچنین دست‌کم یک کودک زیر ۱۸ سال یا یک زن باردار می‌داشتند.

دولت اندونزی
برای ایجاد رشد
اقتصادی پس
از بحران مالی
آسیا، مسیری
برای جذب
سرمایه‌گذاری
خارجی در
پیش‌گرفت‌او
محدودیت‌های
جذب
سرمایه‌گذاری
خارجی را کاهش
داد و انگیزه‌هایی
برای جذب
سرمایه‌های
خارجی ایجاد
کرد. دولت
اندونزی همچنین
در زیرساخت‌ها
نیز سرمایه‌گذاری
کرد و با انجام
اصلاحات قانونی
و تنظیم‌گری از
کشورش بهره‌ای
جذاب برای
سرمایه‌گذاری
خارجی ترسیم
کرد



روپیه، پول رسمی و رایج اندونزی است. روپیه اندونزی با نماد Rp بکار می‌رود. ۱۰ روپیه اندونزی معادل ۲.۷۶ ریال ایران است. در این تصویر اسکناس‌های مختلف از ارز این کشور را مشاهده می‌کنید.

خرد و کوچک در طول اصلاحات اقتصادی در اندونزی، دولت اقدامات گوناگونی مثل برنامه‌های اعتبار خرد، تسهیل روندهای ثبت کسب‌وکار، آموزش کسب‌وکار و مشاوره فنی را معرفی کرد. این نوآوری‌ها با هدف کمک به رشد کسب‌وکارهای کوچک، ایجاد شغل، کاهش فقر و نابرابری انجام شد. با حمایت از کسب‌وکارهای کوچک و سرمایه‌گذاری‌های خرد دولت می‌خواست رشد اقتصادی فراگیر را ارتقا داده و به توزیع عادلانه‌تری از مزایا دست پیدا کند.

در سال‌های اخیر اندونزی رشد اقتصادی نسبتاً باثباتی، با میانگین میزان رشد سالانه حدود ۵ درصد در دهه اخیر تجربه کرده است. تولید ناخالص داخلی اسمی این کشور در سال ۲۰۲۱، در حدود ۱/۲ تریلیون دلار تخمین زده می‌شود که اقتصاد این کشور را به شانزدهمین اقتصاد بزرگ جهان و بزرگ‌ترین اقتصاد در آسیای جنوب شرق تبدیل کرده است. این کشور همچنین عضوی مهم از گروه G۲۰، شامل اقتصادهای اصلی جهان است. با وجود آثار مخرب همه‌گیری کرونا، اقتصاد اندونزی برگشت‌پذیری نشان داده و انتظار می‌رود در سال‌های پیش رو بهبود یابد. حتی برخی تخمین‌ها تا ۲۰۵۰ برای اندونزی جایگاهی مانند چین فعلی در اقتصاد جهانی متصورند. اندونزی اما همچنان مانند بسیاری از کشورهای در حال توسعه با موانع مهمی در زمینه نابرابری، فقر و توسعه زیرساخت‌ها مواجه است. تجربه اندونزی در انجام اصلاحات و آماده‌سازی جامعه و رشد تاب‌آوری آن به خوبی نشان می‌دهد که این کشور برای حل موانع آینده نیز آماده است.

استمرار در دریافت یارانه نقدی نیز مشروط بود و خانواده‌ها برای دریافت مستمر یارانه به‌طور مثال باید فرزندان‌شان را به‌طور منظم به مدرسه می‌فرستادند و وضعیت سلامت آنها را به‌صورت دوره‌ای پیش و گزارش می‌کردند.

PKH از ۲۰۰۷ در اندونزی شروع شد و از آن زمان میلیون‌ها خانواده در سراسر کشور را تحت پوشش قرار داده است. این برنامه علاوه بر عملکرد موفق در پرداخت یارانه نقدی توانسته در زمینه‌هایی مانند آموزش‌های مرتبط با سلامت و تغذیه، آموزش حرفه‌ای و فراهم‌آوردن موقعیت‌های خرد سرمایه‌گذاری موفق عمل کند.

• **بیمه سلامت:** دولت اندونزی برنامه‌های موسوم به جامینان کیسه‌پاتان ناسیونال^۲ (JKN) یا بیمه سلامت ملی را پس از بحران مالی آسیا در پیش گرفت. هدف این برنامه فراهم‌کردن درمان‌های ارزان برای تمام شهروندان اندونزی و کاهش بار مالی مراقبت از سلامت برای خانواده‌های کم‌درآمد بود.

JKN یک طرح بیمه اجباری است که مراقبت‌های بستری و سرپایی از قبیل مراجعه به پزشک عمومی، پزشک متخصص، داروهای تجویز شده، تست‌های آزمایشگاهی و بستری را پوشش می‌دهد. آژانس امنیت اجتماعی برای سلامت (BPJS کیسه‌پاتان) کنترل این برنامه را برعهده دارد؛ آژانس دولتی که مسئول جمع‌آوری حق بیمه در اندونزی و استفاده از آن برای تأمین هزینه‌های پزشکی بیماران است. در JKN، حق بیمه خانواده‌های کم‌درآمد در قالب یارانه پرداخت می‌شود و آنها همچنین از بازپرداخت برای خدماتی خاص معاف‌اند. این برنامه در طول سال‌ها گسترش یافته و با پوشش بیش از ۲۰۰ میلیون نفر در زمره طرح‌های بیمه‌ای بسیار بزرگ و همچنین موفق دنیا قرار گرفته است.

• **برنامه‌های ایجاد شغل:** برای کمک به سرمایه‌گذاری‌های

• پی‌نوشت:

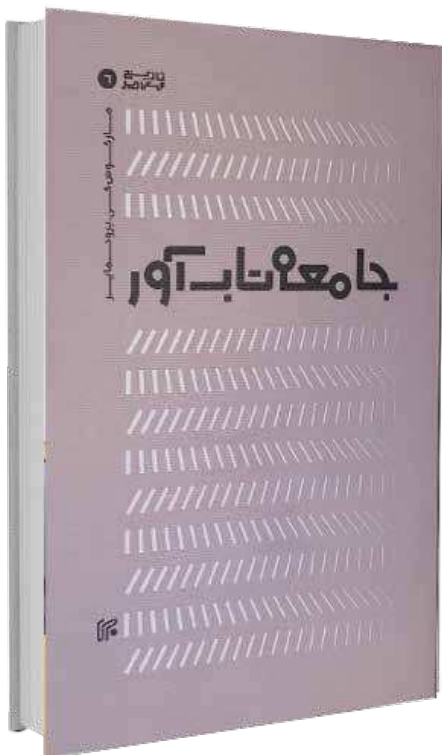
- 1- Raskin
- 2- Jaminan Kesehatan Nasional

درس‌های اقتصادی از تجربه‌های دوران کرونا

نکته قابل توجهی که این کتاب را خواندنی‌تر کرده است، نگاه اقتصادی به موضوع تاب‌آوری دنیا در بحران کرونا است. کرونا اقتصاد تمام دنیا را تحت تأثیر خود قرار داد. رکود، کاهش تولید و ورشکستگی از اثرات این بیماری بود. با وجود این اقتصاد کشورهایی که محل درآمدزایی متنوعی داشتند، زودتر از دیگر کشورها به روند طبیعی و سابق خود بازگشت. «جامعه تاب‌آور» پرست از مثال‌های عینی مشکلات اقتصادی حین و بعد کرونا که همه ما به خاطر می‌آوریم. این کتاب ۴ بخش و ۱۵ فصل دارد که در دو بخش آخر آن به چالش‌های اقتصادی پرداخته شده است. از مشکلات بانک‌ها گرفته تا بدهی‌های دولت و تورم. اگر به جای کرونا، بحران تورم را در نظر بگیریم، این کتاب حاوی نکات خوبی برای انعطاف‌پذیرکردن جامعه دارد تا کنترل بحران راحت‌تر و سریع‌تر انجام شود.

در عصر امروز، جامعه زیر ذره‌بین قرار گرفته است. کنش‌ها و واکنش‌هایش بر سر هر بزنگاه بررسی می‌شود. چالش‌ها و بحران‌ها، توجه ما را به بررسی مجدد مفاهیمی مانند تاب‌آوری جلب می‌کند. پاندمی کرونا یکی از این بحران‌ها بود که جوامع را در ابعاد مختلف دچار چالش کرد. با وجود این، مارکوس کی. برونمایر نویسنده کتاب جامعه تاب‌آور، پاندمی کرونا را بهانه خوبی برای آمادگی جوامع برای مواجهه با بحران‌ها و افزایش تاب‌آوری می‌داند.

نویسنده، تاب‌آوری را توانایی بازگشت به حالت اولیه معنا کرده است. این مفهوم و اجرای آن در جامعه، ما را به رشد بلندمدت می‌رساند و می‌توان آن را در مفاهیم فردی یا اجتماعی به کار برد. یکی از مؤلفه‌های تاب‌آوری روبه‌رو شدن با شکست‌ها و خطرات کوچک است. کتاب مثالی از دستگاه ایمنی بدن می‌زند. اگر بدن دائماً در یک محیط کاملاً استریل قرار گیرد، در برابر عفونت‌ها آسیب‌پذیرتر خواهد بود. بنابراین تقویت تاب‌آوری برای جوامع ضروری است. زیرا معمولاً چالش‌ها عوامل دیگری را نیز پرخطر می‌کنند. در جامعه توری امروز، مسائل محیط زیستی یا آب و هوایی نیز به دلیل فشار مالی که به دولت وارد می‌کنند، می‌تواند به بحران تبدیل شوند. این کتاب در پی پاسخ به این سؤال است که چگونه پیوند میان اعضای جامعه را می‌توان تقویت کرد تا در نهایت تاب‌آوری را افزایش داد. در واقع جامعه باید مانند دوچرخه سواری در باد باشد که گاهی به یک سمت و گاهی به سمت دیگر متمایل شود اما هیچ‌گاه نیفتد. قرارداد اجتماعی یکی از راه‌حل‌های پیشنهادی مؤلف این کتاب است. قرارداد اجتماعی در سطح خانواده، جامعه، شرکت و مواردی از این قبیل قابل اجرا است. در واقع این قرارداد اجتماعی درون جامعه است که باعث می‌شود مردم به صورت هماهنگ در مقابل تغییرات، رفتار و عملکرد مناسبی از خودشان نشان دهند. به طور مثال واکسیناسیون همگانی و اجباری شدن ماسک‌توانست کرونا را شکست دهد. اجرای موفق قرارداد اجتماعی می‌تواند ما را از بن‌بست بحران‌ها نجات دهد اما یک قرارداد اجتماعی زمانی تاب‌آور است که فضا برای ارائه راه‌حل از سوی متخصصان داشته باشد. همچنین وجود نهادهای متعدد که مردم را مدیریت کنند نیز یکی از مؤلفه‌های تاب‌آوری است.



ایران اقتصاد

توسعه یافتگی در مقابل توسعه نیافتگی و بیانگر وضعیت است که موجب می شود هر کشوری بتواند ظرفیت های خود را در زمینه نیروی انسانی، خصوصاً نیروی انسانی نخبه، منابع طبیعی، موقعیت جغرافیایی، ذخایر زیرزمینی و کشاورزی، صنعت، معدن از حالت بالفعل به حالت بالقوه در بیاورد و ثروت افزایی کند. تاکنون شش برنامه نوشته و اجرا شده و همیشه برخی هدف گذاری هایی که در برنامه ها محقق نشده است. اما برخی شواهد نشان می دهد برنامه هفتم توسعه متفاوت از دیگر برنامه هاست. فارغ از احکام و مواد برنامه هفتم توسعه، رویکرد دولت سیزدهم به عنوان اجرا کننده، نوید بخش افق روشن برای تحقق اهداف برنامه است. افزایش سرمایه گذاری خارجی، کاهش رشد نقدینگی، کنترل رشد ترازنامه بانک ها و... از علائم بازگشت کشور به مسیر توسعه است.